

ادب عربی

ناشر
دانشگاه تهران

شماره استاندارد بین المللی: ۹۲۳۸-۲۲۵۱
سال ۱۷، شماره ۱، شماره پیاپی ۴۳، بهار ۱۴۰۴

عناوین

- ۱ ■ واکاوی دلواپسی های چهل گانه غایی و راه حل درمان آن در رمان زهر الیمون و قصص اخری علاء الدیب
در پرتوی نظریه روان پویه اروین / مسعود سلمان حقیقی؛ عباس گنجعلی؛ سید مهدی نوری کیدقانی؛ حسین شمس آبادی
- ۲۳ ■ تحلیل سبک شناسی انتقادی سخنرانی طوفان الاقصی سید حسن نصرالله بر اساس تقابل و ترادف های
ایدئولوژی لسانی / رحمان نوازی و روح الله صیادی
- ۴۵ ■ نقد پسا استعماری رمان آمریکانلی با تاکید بر روش و اسازانه اسپوک
سمیه خداوردی، علی بشیری، حامد حبیب زاده و محسن سیفی
- ۶۵ ■ بررسی شخصیت پردازی رمان مائده داعش بر اساس نظریه قدرت و گفتمان فوکو
زینب فمی تفرشی و رجاء ابوعلی
- ۸۹ ■ واکاوی انتقادی گفتمان هویت در رمان بازمانده انعام کجه جی
نرگس علیزاده، ابوالحسن امین مقدسی و سعدالله همایونی
- ۱۱۱ ■ بررسی رمان موسم مهاجرت به شمال اثر طیب صالح بر اساس نظریه الگوی ارتباطی یاکوبسن
صغری فلاحتی، آرزو چالسری و جلیل پورطالبی
- ۱۳۱ ■ واکاوی الگوهای ذهنی طبیعت و وطن در تجربه شعری جاسم صحیح با تکیه بر رویکرد نشانه شناسی مایکل
ریفاتر (مورد مطالعه: «قصیده.. قمر القاری» و «وطن بأجدیه ثانیه») / عزت ملا ابراهیمی و سعید پروانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ادب عربی

(علمی - پژوهشی)

شماره استاندارد بین‌المللی: ۹۲۳۸-۲۲۵۱

سال ۱۷، شماره ۱، شماره پیاپی ۴۳، بهار ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: عبدالرضا سیف (استاد دانشگاه تهران)

سرمدیر: عزت ملاابراهیمی (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: دانشگاه تهران

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

فرامرز میرزایی استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس	کبری روشنفکر (استاد دانشگاه تربیت مدرس)	سیدمهدی مسبوق (استاد دانشگاه بوعلی سینا)
عیسی متقی زاده استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس	علی سلیمی قلمه‌ئی (استاد دانشگاه رازی)	رضا ناظمیان (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)
غلامعباس رضایی هفتادر (دانشیار دانشگاه تهران)	سیدحسین سیدی (استاد دانشگاه فردوسی)	شهریار نیازی (دانشیار دانشگاه تهران)
احسان الدیک (استاد دانشگاه بین‌المللی النجاح نابلس)	عبداللهی اصطفی (استاد دانشگاه دمشق)	عبداللهی اصطفی استاد دانشگاه دمشق
عبدالمجید سالمی استاد - ادبیات عربی - دانشگاه الجزائر ۲	عبدالکریم علی عبد الحمید جرادات استاد - زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آل البیت - اردن	جوده مبروک محمد استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بنی سوئیف، مصر
عیسی بن محمد السلیمانی استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه نزوی، عمان	وحید بن بوعزیز استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الجزائر ۲، الجزائر	سعید یقطین استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محمد الخامس (ریاط)، مراکش
مدیر داخلی: دکتر محمدجواد عظیمی		
مدیر اجرایی: دکتر نعمت اله علی محمدی		
ویراستار ادبی:		
نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، طبقه همکف، دفتر نشریات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مجله ادب عربی.		
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۳۲۸۰ فکس: ۰۲۱-۶۶۹۷۸۸۸۵		
پست الکترونیکی: jalit@ut.ac.ir		
سایت: http://jalit.ut.ac.ir		
پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: https://sid.ir		
پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: https://isc.gov.ir		

نشریه ادب عربی براساس نامه شماره ۳/۱۱/۵۵۸۹۸ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۱ کمیسیون محترم نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موفق به کسب درجه علمی - پژوهشی شده است.

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه/دب عربی

۱. نحوه نگارش مقالات

- زبان مجله فارسی و عربی است؛ از این رو دریافت مقالات در این مجله به دو زبان فارسی و عربی می‌باشد.
- این مجله صرفاً مقالات داده‌محور و پژوهشی در حوزه‌های زبان و ادبیات عربی را منتشر می‌کند و مقالات تحلیلی، مروری و نقد کتاب در اولویت انتشار آن قرار ندارد.
- مقاله ارسالی باید واجد معیارهای علمی - پژوهشی همچون نظریه‌پردازی، نقد علمی، ابتکار و نوآوری و استفاده از منابع معتبر باشد.
- هیئت تحریریه مجله در اصلاح و ویرایش علمی و ادبی مقالات آزاد است.
- این مجله از پذیرش مقالات حوزه ادبیات تطبیقی معذور است.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه دانشجویان دوره کارشناسی ارشد در اولویت بررسی و پذیرش مجله نمی‌باشد.
- مقاله ارسالی قبلاً در نشریات دیگر یا همایشی چاپ نشده و همزمان برای نشریه دیگری ارسال نشده باشد.
- مقاله باید بین ۷۰۰۰ تا ۷۵۰۰ کلمه باشد.
- رعایت قواعد دستوری، آیین نگارش و علائم نشانه‌گذاری در نگارش مقاله الزامی است.
- آیات قرآنی باید داخل پرانتز مخصوص آیات قرار گیرند؛ مانند: ﴿...﴾
- آدرس آیات قرآن بلافاصله پس از آیه و پیش از ترجمه آن، درون متن ذکر شود؛ مثال: ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/۵۴)؛ مبارک است خداوندی که پروردگار همه جهانیان است.

۲. ساختار و اجزاء مقالات

مقاله بدین ترتیب تنظیم شود:

- عنوان مقاله، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- نام نویسنده یا نویسندگان همراه با درجه علمی (نشانی و شماره تلفن و آدرس پست الکترونیک و نویسنده مسئول مکاتبات علاوه بر ثبت در فرم سامانه، در یک صفحه جداگانه در سامانه مجله بارگذاری شود). بدیهی است تعداد و ترتیب نویسندگان پس از ارسال و ثبت مقاله در سامانه به هیچ‌وجه قابل تغییر نمی‌باشد.

- **چکیده:** باید در ۱۵۰ تا ۲۵۰ کلمه و به دو زبان فارسی و انگلیسی (در مورد مقالات عربی به سه زبان عربی، فارسی و انگلیسی) نوشته شود و شامل هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد؛ به عبارت دیگر، در چکیده باید بیان شود که چه گفته‌ایم، چگونه گفته‌ایم و چه یافته‌ایم.
- **واژه‌های کلیدی:** حداکثر تا شش واژه از میان کلماتی که نقش نمایه و فهرست را ایفا می‌کنند و کار جست‌وجوی الکترونیکی را آسان می‌سازند. در مقابل عنوان «واژه‌های کلیدی»، علامت دوقطه بیانی (:) گذاشته شود و بعد از آن، واژه‌های کلیدی مورد نظر با علامت ویرگول (،) از هم جدا شوند.
- **صفحات بعدی:** به ترتیب شامل مقدمه، بدنه مقاله، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع است و در نگارش هر قسمت، موارد زیر رعایت شود:
- **مقدمه:** مقدمه، بستری است جهت آماده‌شدن ذهن مخاطب برای ورود به بحث اصلی. در مقدمه معمولاً موضوع از کل به جزء بیان می‌شود تا فضای روشنی از متن بحث برای خواننده حاصل شود. همچنین ضروری است که بیان مسئله، روش و هدف‌های پژوهش در مقدمه مقاله مد نظر قرار گیرد. در نوشتن مقدمه، تقسیم‌بندی و شماره‌گذاری به‌ترتیب زیر ضروری است:
عنوان مقدمه با شماره‌گذاری (بدین صورت: ۱. مقدمه) به همراه توضیحات آورده شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش (همراه با توضیحات)

در این بخش نخست مطالب مقدماتی در خصوص موضوع پژوهش بیان می‌شود و در ادامه پیشینه‌های پژوهش در ارتباط با همان موضوع مورد بحث، مرور می‌گردند. سپس استنتاجی منطقی از مرور پیشینه‌ها صورت می‌گیرد، و خلأهای پژوهشی موجود نشان داده می‌شوند. بدیهی است بهترین روش مرور، روش تحلیلی و یا تحلیلی-انتقادی است که در آنها پیشینه‌ها صرف نظر از زمان و مکان انجام آنها، و بر مبنای شباهت‌های رویکردی گروه‌بندی می‌شوند و نظر و دیدگاه پژوهشگر(ان) نسبت به آنها بیان می‌شود.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش (همراه با توضیحات)

- **بدنه مقاله:** شامل چارچوب نظری پژوهش، نقد، تحلیل و استدلال‌هاست. این بخش با شماره ۲ شروع می‌شود و بقیه عناوین هم به همین صورت شماره‌گذاری می‌شود. عناوین فرعی به صورت ۱-۲، ۲-۲، ۳-۲ و... تنظیم شود. (شماره‌گذاری‌ها باید از راست به چپ باشد).

- نتیجه‌گیری: شامل ذکر فشرده یافته‌های مقاله است و باید به‌گونه‌ای سامان یابد که خواننده پاسخ پرسش‌های پژوهش را به‌صورت علمی و مستدل در آن بیابد.
- پی‌نوشت: توضیحات اضافی ضروری و ... در پی‌نوشت مقاله، قبل از منابع درج شود.
- برابر لاتین اصطلاحات و اسامی نویسندگان خارجی، با فونت تایمز نیورومن ۱۰ درون پرانتز در مقابلشان قید شود.
- فهرست منابع: مراجعی که در متن مقاله از آنها استفاده شده است، مطابق ضوابط APA به شرح زیر تنظیم شوند:

- کتاب‌ها

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال نشر)، نام کتاب (ایتالیک شود)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ (اگر چاپ اول باشد، نیازی به ذکر آن نیست)، محل انتشار، ناشر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، *رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه*، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم، اسرا.

کتاب‌هایی که دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و نام و نام خانوادگی نویسنده دوم (سال نشر)، نام کتاب (ایتالیک شود)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، محل انتشار، ناشر.

کتاب‌هایی که بیش از دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و همکاران (سال نشر)، نام کتاب (ایتالیک)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، محل انتشار، ناشر.

ارجاع به کتاب‌های یک نویسنده در یک سال؛ مانند مثال زیر:

- ضیف، شوقی (۱۹۹۷الف)، *الفن و مذاهبة فی الشعر العربی*، القاهرة، دار المعارف.
- ضیف، شوقی (۱۹۹۷ب)، *الفن و مذاهبة فی الشعر العربی*، القاهرة، دار المعارف.

کتاب‌هایی که نام نویسنده آنها مشخص نیست، بر اساس نام کتاب مرتب شوند:

- هزارویک شب (*الف لیل و لیل*) (۱۳۹۰)، ترجمه محمد رضا مرعشی‌پور، تهران، نیلوفر.

مقاله‌ها

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام مجله (ایتالیک شود)، شماره دوره، شماره، صفحه.

مقاله‌هایی که بیش از دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و همکاران (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام مجله (ایتالیک شود)، شماره دوره، شماره، صفحه.

مقاله مجموعه مقالات

- اطلاعات نویسنده یا نویسندگان (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، عنوان مجموعه مقالات، نام ویراستار(ان)، شماره صفحه ابتدا و انتهای مقاله، محل نشر، ناشر. مثال:
- فدوی، طیبه (۱۳۹۴)، «اعجاز بیانی قرآن کریم با تکیه بر تشبیه و تمثیل»، در مجموعه مقالات دومین همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی، ۴۲-۲۷، کردستان، دانشگاه کردستان.

مقاله دانشنامه

- اطلاعات نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، عنوان دانشنامه، نام ویراستار(ان)، شماره صفحه ابتدا و انتهای مقاله، ناشر، محل نشر.
- حریری، نجلا (۱۳۸۰)، «ربط»، در دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ویراسته عباس حرّی، ج ۱، ۸۷۰-۸۷۴.

سایت‌های اینترنتی

- اطلاعات نویسنده یا نویسندگان (آخرین تاریخ و زمان)، «عنوان موضوع داخل گیومه»، نام و نشانی اینترنتی به صورت ایتالیک.

پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها

- اطلاعات نویسنده (سال دفاع)، «عنوان پایان‌نامه یا رساله»، نام دانشگاه یا مؤسسه.

۳. راهنمای کلی نگارش

- مقاله باید در ۲۰ صفحه در ابعاد قطع وزیری (حاشیه بالای صفحه ۴،۵، پایین صفحه ۳،۵ و حاشیه چپ و راست ۴/۵ سانتی‌متر) و با استفاده از برنامه Word 2013 و بالاتر و قلم IRLotus 13 برای متن، و IRLotus 11 برای چکیده و منابع و ارجاعات درون‌متنی تنظیم و تایپ شود و تورفتگی ابتدای پاراگراف‌ها، ۵/۰ سانتی‌متر باشد و متن‌های عربی به‌کار رفته در مقالات فارسی با فونت Traditional Arabic 11 نوشته شوند.
- مقالات عربی با قلم Traditional Arabic 13 و چکیده انگلیسی با قلم Times New Roman 11 تایپ شود.
- ارجاعات در داخل متن به صورت (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) و منابعی که بیش از دو مؤلف دارند، به صورت (نام خانوادگی مؤلف اول و همکاران، سال انتشار: شماره صفحه) آورده شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود.
- ارجاع تکراری به یک منبع، به جای نام نویسنده یا نویسندگان از واژه «همان» استفاده شود: (همان: ۵۰).

- نقل قول‌های مستقیم، داخل گیومه فارسی «» قرار داده شوند و نقل قول‌های بیش از چهل واژه، به صورت جدا از متن با تورفتگی یک سانتی متر از دو طرف و با قلم شماره ۱۱ درج شود. این گونه نقل قول‌ها که جدای از متن و به صورت مستقل نوشته می‌شوند، نیازی به گیومه ندارند.
 - نقل قول خلاصه یا استنباط‌شده، بدین گونه نوشته شود: (نک: کریمی، ۱۳۸۲: ۴۵-۵۰).
 - عددنویسی فصول و بخش‌ها، از راست به چپ نوشته شود.
 - جدول‌ها، نمودارها و عکس‌ها ترجیحاً در متن در کنار توضیحات مربوط قرار گیرند.
 - از گیومه فارسی «» استفاده شود، نه گیومه غیر فارسی "".
 - کاما، نقطه، دونقطه، نقطه‌ویرگول به کلمات پیش از خود چسبیده باشد و به واسطه یک Space از کلمات بعدی فاصله داشته باشد.
 - کلیه منابع درون متن، داخل پرانتز قرار داده شود و به صورت (مؤلف، سال: صفحه) آورده شوند.
 - برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف و موصوف، از علامت «ة» (شیفت+G) استفاده شود: خانه من به جای خانه‌ی من / نامه او به جای نامه‌ی او / زندگی نامه خودنوشت به جای زندگی نامه‌ی خودنوشت و...
 - در موارد لازم و مواردی که موجب ابهام می‌شود، علامت تشدید گذاشته شود؛ مثال: علی، علی / مبین، مبین.
 - «نیم‌فاصله» (کنترل+شیفت+۲) در تمام موارد لازم رعایت شود؛ مثال: افعال استمراری: «می‌رود» به جای «می رود»، افعال مرکب مانند «به کار بردن» به جای «به کار بردن» و کلمات مرکب مانند «باستان‌شناسی» به جای «باستان شناسی» و...
 - در انتهای مقاله، کلیه منابع فارسی و عربی به انگلیسی ترجمه شود؛ مثال:
 - قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، *معنی‌شناسی شناختی قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Qaemini, A.R. (2011), *The Cognitive Semantics of the Quran*, Tehran, Islamic Culture and Thought Research Institute, [In Persian].
- شریفی، لیلا (۱۳۸۸)، «رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنایی فارسی»، تازه‌های علوم شناختی، سال یازدهم، ش ۴، ۱-۱۱.
- Sharifi, L. (2009), "A Cognitive Approach to a Persian Polysemous Verb", *New Sciences of Cognition*, 11(4), 1-11, [In Persian].
- أزهری، محمد بن أحمد (۱۴۲۱)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۴. یادآوری مهم

- مقاله از طریق ثبت نام در سامانه مجله: jalit.ut.ac.ir ارسال شود.
 - رسم الخط مورد قبول نشریه و اصول نگارش باید بر اساس آخرین شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.
 - چنانچه مقاله‌ای فاقد هر یک از موارد بالا باشد، از دستور کار خارج می‌شود.
 - حق انتشار هر مقاله، پس از پذیرش محفوظ است و نویسندگان در ابتدای ارسال مقاله متعهد می‌شوند تا مشخص شدن وضعیت مقاله، آن را به جای دیگر نفرستند. چنانچه این موضوع رعایت نشود، هیئت تحریریه در اتخاذ تصمیم مقتضی مختار است.
- گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام مراحل داوری و ویراستاری و تصویب نهایی هیئت تحریریه توسط سردبیر مجله صادر و برای نویسنده مسئول ارسال خواهد شد.

۷. هزینه چاپ مقاله در مجله ادب عربی

مجله ادب عربی برای بررسی اولیه، مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال به‌عنوان هزینه داوری و در صورت پذیرش مقاله، مبلغ ۴/۵۰۰/۰۰۰ ریال به‌عنوان هزینه انتشار دریافت خواهد کرد. به‌همین‌منظور، لازم است پس از اعلام دفتر نشریه، مبلغ یادشده از طریق درگاه آنلاین موجود در سامانه پرداخت شود.

فهرست مقالات

صفحه	عناوین
۱	واکاوی دلواپسی‌های چهارگانه غایی و راه حل درمان آن در رمان «زهر الیمون وقصص أخرى» علاء الدیب در پرتوی نظریه روان پویه درمانی اروین یالوم / مسعود سلمان حقیقی؛ عباس گنجعلی؛ سید مهدی نوری کیذقانی؛ حسین شمس آبادی
۲۳	تحلیل سبک شناسی انتقادی سخنرانی طوفان الاقصی سیدحسن نصرالله بر اساس تقابل و ترادف‌های ایدئولوژیکی لسانی جفریز / رحمان نوازی؛ روح الله صیادی نژاد
۴۵	نقد پسااستعماری رمان آمریکانلی با تأکید بر روش واسازانه اسپیواک سمیه خداوردی؛ علی بشیری؛ حامد حبیب زاده؛ محسن سیفی
۶۵	بررسی شخصیت پردازی رمان علی مائدة داعش بر اساس نظریه قدرت و گفتمان فوکو زینب فمی تفرشی؛ رجاء ابوعلی
۸۹	واکاوی انتقادی گفتمان هویت در رمان «بازمانده» انعام کجه جی نرگس علیزاده؛ ابوالحسن امین مقدسی؛ سعدالله همایونی
۱۱۱	بررسی رمان موسم مهاجرت به شمال اثر طیب صالح بر اساس نظریه الگوی ارتباطی یاکوبسن / صغری فلاحتی؛ آرزو چالسری؛ جلیل حاجی پور طالبی
۱۳۱	واکاوی الگوهای ذهنی طبیعت و وطن در تجربه شعری جاسم صحیح عزت ملاابراهیمی، سعید پروانه



Analyzing the Final Four Worries and their Treatment Solution in the Novel "Zahr al-Laymoun and Other Stories" by Alaa El-Dib in the Light of Ervin Yalom's Psychodynamic Therapy Theory

Masoud Salmanihaghighi¹, Abbas Ganjali², Sayyed Mahdi Nori Keyzgani³, Hosein Shamsabadi⁴

1. Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. E-mail: masoudhaghighi99@gmail.com

2. Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. E-mail: abbasganjali@yahoo.com

3. Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. E-mail: sm.nori@hsu.ac.ir

4. Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. E-mail: h.shamsabadi@hsu.ac.ir

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received:

23, July, 2023

In Revised Form:

8, October, 2023

Accepted:

9, November, 2023

Published Online:

19, January, 2025

Keywords:

Literary criticism, psychodynamic therapy, four ultimate concerns, Ervin Yalom, Zahr al-Laymoun and other stories.

Abstract

Today, there are new approaches in the field of literary criticism, one of which is psychoanalytical criticism. Psychoanalytic criticism is a form of literary criticism that applies some themes and methods of psychoanalysis to literary texts and gives interpretations of these texts. One of the theories put forth in this field is Ervin Yalom's psychodynamic therapy theory, which explains the four ultimate concerns (fear of death, freedom and responsibility of choice, loneliness, and emptiness) and provides solutions for their treatment and reduction. In this essay, relying on the descriptive-analytical method, the aforementioned concerns and their treatment solutions have been analyzed in the novel "Zahr al-Laymoun and other stories" by Alaa al-Dib in the light of Yalom's approach. The results of the research show that the four concerns and their treatment methods are visible in the text of the novel. These four apprehensions are mostly seen in the main characters of the stories in the novel, and the other characters were surprised. Also, by examining the concerns mentioned in the text of the novel, it was found that out of a total of 88 cases, the loneliness component had the largest share among other concerns with 42 cases. The component of emptiness with 26, freedom and responsibility with 13 and fear of death with 7 items are in the next ranks.

Cite this: The Author(s): Salmanihaghighi, M., Ganjali, A., Nori Keyzgani, S. M., Shamsabadi, H: (2025). Analyzing the final four worries and their treatment solution in the novel "Zahr al-Laymoun and other stories" by Alaa El-Dib in the light of Ervin Yalom's psychodynamic therapy theory: (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 17, No. 1, Serial No. 43- Spring, (1-22)- DOI: [10.22059/jalit.2023.362750.612711](https://doi.org/10.22059/jalit.2023.362750.612711).



1. Introduction

Humans are always faced with various problems and conditions throughout their lives. Among the problems that many humans face are concerns such as fear of death, freedom and responsibility of choice, loneliness, and emptiness. Some literary texts, including novels, contain various aspects of these concerns. Literary texts, especially novels, because they are related to human psychological and emotional concepts, are a suitable platform for psychological examination and analysis, and as a result, they can provide the basis for providing appropriate solutions to solve psychological problems. The turmoil of today's human beings, who have distanced themselves from peace and unity of mind by entering the modern era, has encouraged writers of the modern era to move away from one-dimensional characters free from mental concerns and turn to characters that well depict the different layers of the mind and the complexities of human behavior. To show these dissociations, nothing can come to the aid of writers like the science of psychology; hence, writers have used this tool to express their personalities (Jahantab et al, 1401: 73). Existential psychotherapy is a dynamic therapeutic approach that focuses on concerns arising from existence. The term dynamic has its roots in the Freudian model and refers to the forces whose conflict within the individual leads to the formation of the individual's thoughts, emotions, and behavior. The existential perspective emphasizes a different fundamental conflict, the conflict resulting from the individual's confrontation with the certainties of existence. By "the certainties of existence" is meant the ultimate concerns, the definite and certain internal characteristics that are an inescapable part of human existence in the created world (Yalom, 2017: 23). The function of a literary critic is largely similar to that of a psychotherapist. The literary critic recognizes the ultimate concerns, but the therapist treats them. In addition to recognizing them based on the methods determined to solve these concerns, this essay also provides examples for each of them. Finally, the frequency and statistics of each component are plotted in the form of a bar graph. Research conducted in different fields is of three types: fundamental, applied, and developmental. The type of research currently being conducted is applied-developmental, because it is useful both in the field of introducing and applying one of the new approaches to text analysis and providing solutions to treat human problems, and also contributes to the development and expansion of the subject.

2. Methodology

In this article, relying on the descriptive-analytical method, the aforementioned concerns and the solution to their treatment in Alaa El-Deeb's novel "Zahr al-Laymoun and Other Stories" are analyzed in the light of Yalom's approach.

3. Conclusion

-In this study, the novel "Zahr al-Laymoun and Other Stories" was criticized and examined based on Yalom's psychodynamic therapeutic approach, and it was determined that the four ultimate concerns (death, freedom and responsibility for choice, loneliness (interpersonal, intrapersonal and existential), and emptiness) are evident in the novel. These four concerns are mostly seen in the main characters of the stories in the novel. The other characters are open and bewildered.

-The analysis of the novel's text from the perspective of existential psychotherapy is close to Yalom's theory, and the author has tried to crystallize the four identified concerns in the characters of the story. Given that the aim of this study is to use a critical method related to Yalom's psychological approach, the aforementioned theory, despite the presence of some components of modernism and postmodernism, has been useful in reaching semantic layers and explaining the content of the text and has contributed significantly to its deep and effective understanding.

- By examining the four concerns in the novel, it was determined that out of a total of 88 items, the loneliness component with 42 items had the largest share among other concerns. The emptiness component with 26, freedom and responsibility of choice with 13, and fear of death with 7 items are in the next ranks. It can be said that one of the most important reasons for the high frequency of loneliness in this novel is the crystallization of the spirit of modernity in human society, which is manifested in various signs and symptoms such as: separation from one's spouse, lack of connection

Analyzing the Final Four Worries and their Treatment Solution in the Novel "Zahr al-Limon and other Stories" by Alaa El-Dib 3

and solidarity, addiction, lack of attention to the other party, and lack of appreciation for human values in the characters of the novel. In addition, the solutions that are expressed in the text of the novel to solve each of these components can be used as a literary-psychological source to help the audience in the field of awareness of methods to relieve worries and certain events of the universe.

-In the novel "Zahr al-Laymoun and Other Stories", some paradigms of modernism and postmodernism are seen, such as being far from objectivity, not having a specific ending, the fluid flow of the mind, monologue, the use of different tones, intertextuality, deletion, generalization, etc.



واکاوی دلواپسی‌های چهارگانه غایی و راه حل درمان آن در رمان «زهر الیمون وقصص آخری» علاء الدیب در پرتوی نظریه روان پویه درمانی اروین یالوم

مسعود سلمانی حقیقی^۱، عباس گنجعلی^۲، سیدمهدی نوری کیزقانی^۳، حسین شمس‌آبادی^۴

masoudhaghighi99@gmail.com

abbasganjali@yahoo.com

sm.nori@hsu.ac.ir

h.shamsabadi@hsu.ac.ir

۱. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران، رایانامه:

۲. نویسنده مسئول گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران، رایانامه:

۳. گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران، رایانامه:

۴. گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران، رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

امروزه رویکردهای نوینی در حوزه نقد ادبی وجود دارد که یکی از آنها نقد روانکاوی است. نقد روانکاوی فرمی از نقد ادبی است که برخی از مضامین و شگردهای روانکاوی را به متون ادبی اعمال می‌کند و تفسیرهایی از این متون به دست می‌دهد. یکی از تئوری‌های مطرح شده در این حوزه، نظریه روان پویه درمانی اروین یالوم است که به تبیین دلواپسی‌های چهارگانه غایی (هراس از مرگ، آزادی و مسئولیت انتخاب، تنهایی و پوچی) و ارائه راهکارهای درمان و کاهش آنها می‌پردازد. در این جستار با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، به واکاوی دلواپسی‌های مزبور و راه حل درمان آن در رمان «زهر الیمون وقصص آخری» علاء الدیب در پرتوی رویکرد یالوم پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دلواپسی‌های چهارگانه و شگردهای درمان آن در متن رمان نمایان است. این چهار دلهره بیشتر در شخصیت‌های اصلی داستان‌های موجود در رمان به چشم می‌خورد و سایر شخصیت‌ها گشوده و حیران بوده‌اند. همچنین با بررسی دلواپسی‌های مذکور در متن رمان مشخص گردید، از مجموع ۸۸ مورد، مؤلفه تنهایی با ۴۲ مورد بیشترین سهم را در میان سایر دلواپسی‌ها داشته است. مؤلفه پوچی با ۲۶، آزادی و مسئولیت با ۱۳ و هراس از مرگ با ۷ مورد در رده‌های بعدی قرار دارند.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۵/۰۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۷/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۸/۱۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

واژه‌های کلیدی:

نقد ادبی، روان پویه درمانی،

دلواپسی‌های چهارگانه

غایی، اروین یالوم، زهر

الیمون و قصص آخری.

استناد: سلمانی حقیقی، مسعود؛ گنجعلی، عباس؛ نوری کیزقانی، سیدمهدی؛ شمس‌آبادی، حسین؛ (۱۴۰۴). واکاوی دلواپسی‌های چهارگانه غایی و راه حل درمان آن در رمان «زهر الیمون وقصص آخری» علاء الدیب در پرتوی نظریه روان پویه درمانی اروین یالوم، سال ۱۷، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۴۳ - (۱-۲۲).

DOI: 10.22059/jalit.2023.362750.612711.



۱. مقدمه

انسان همواره در طول زندگی خود با مسائل و شرایط مختلفی مواجه می‌شود. از جمله مسائلی که بسیاری از انسان‌ها با آن رو به رو می‌شوند، دلوایسی‌هایی نظیر ترس از مرگ، آزادی و مسئولیت انتخاب، تنهایی و پوچی است. برخی از متون ادبی از جمله رمان در بردارنده ابعاد گوناگونی از این دلوایسی‌هاست. متون ادبی به‌خصوص رمان‌ها، به دلیل آنکه با مفاهیم روانی و عاطفی انسان ارتباط دارد، بستری مناسب جهت بررسی و تحلیل روانشناسانه بوده و در نتیجه می‌تواند زمینه ارائه راهکارهایی مناسب جهت حل مشکلات روانی را فراهم سازد. آشفتگی‌های انسان امروزی که با پای نهادن به دوران مدرن از آرامش و یکپارچگی خاطر فاصله گرفته، نویسندگان دوران مدرنیت را ترغیب کرده است که از شخصیت‌های تک بعدی و عاری از دغدغه‌های ذهنی گذر کرده و به شخصیت‌هایی روی آوردند که لایه‌های مختلف ذهن و پیچیدگی‌های رفتاری انسان را به خوبی به تصویر کشند. برای نشان دادن این پریشیدگی‌ها، هیچ چیز همچون دانش روان‌شناسی نمی‌تواند به یاری نویسندگان بشتابد؛ از این رو نویسندگان برای پرداخت شخصیت‌هایشان از این ابزار کمک گرفته‌اند (جهانتاب و دیگران، ۱۴۰۱: ۷۳).

روان درمانی اگزستانسیال، یک رویکرد درمانی پویاست که تمرکز خود را بر دلوایسی‌های نشأت گرفته از هستی قرار داده است. واژه پویا ریشه در مدل فرویدی دارد و اشاره به نیروهایی دارد که تعارض آنها در درون فرد، منجر به شکل‌گیری افکار، هیجان و رفتار فرد می‌شود. دیدگاه اگزستانسیال بر تعارض اساسی متفاوتی تأکید می‌کند، تعارض حاصل از رویارویی فرد با مسلمات هستی. منظور از «مسلمات هستی دلوایسی‌های غایی مسلم است، ویژگی‌های درونی قطعی و مسلمی که بخش گریزناپذیری از هستی انسان درجگان آفرینش‌اند (یالوم، ۱۳۹۶: ۲۳). عملکرد منتقد ادبی تا حد زیادی شبیه روان درمانگر است. منتقد ادبی دلوایسی‌های غایی را تشخیص می‌دهد اما درمانگر آن‌ها را درمان می‌کند. در این جستار علاوه بر تشخیص با تکیه بر شیوه‌های تعیین‌شده برای حل این دلوایسی‌ها، برای هر کدام از آنها، نمونه‌هایی نیز ارائه شده است. در نهایت بسامد و آمار هر یک از مؤلفه‌ها به صورت نمودار ستونی ترسیم شده‌اند. پژوهش‌هایی که در حوزه‌های مختلف صورت می‌گیرند در مجموع سه نوع‌اند: بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای. نوع پژوهش حاضر کاربردی- توسعه‌ای است؛ چراکه هم در زمینه معرفی و به کارگیری یکی از رویکردهای نوین تحلیل متن و ارائه راه‌حل‌های درمان معضلات انسانی کاربرد دارد و هم باعث توسعه موضوع و گسترش آن می‌گردد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ پژوهش یا پایان‌نامه‌ای، آثار علاء‌الدین حب الله الدیب به‌ویژه رمان «زهر الیمون وقصص أخرى» را از نگاه نظریه روان پویه درمانی یالوم مورد نقد و بررسی قرار نداده است. اما پژوهش‌هایی مرتبط با موضوع جستار حاضر صورت گرفته که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مقاله «بررسی مواجهه با رنج آزادی اگزستانسیال و راه‌های گریز از رنج آزادی از منظر اروین یالوم و مولانا»، نوشته مظاهری و علیزمانی، (۱۳۹۶)، چاپ شده در مجله جستارهای فلسفه دین،

به بررسی مؤلفه رنج آزادی و ارائه راهکارهای فرار از آن از دید یالوم و مولانا پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مهم‌ترین عامل رنج زا بودن آزادی در اندیشه یالوم نوع معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیستی است که معتقد است انسان در این دنیا پرتاب شده است و برای ساخت خویش نه قانونی در اختیار دارد و نه مبدأ ماورایی وجود دارد تا او را راهنمایی دهد، اما در معرفت‌شناسی مولانا هم خدا وجود دارد هم قانون.

مقاله «بررسی تطبیقی «مالون می‌میرد» اثر ساموئل بکت و «زنده به گور» اثر صادق هدایت، با تأکید بر نظریه روانکاوی اروین یالوم»، نوشته کوشکی و دیگران، (۱۳۹۸)، چاپ شده در مجله پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، با تکیه بر نظریه یالوم، اشتراکات موجود در دو رمان مذکور را مورد بررسی قرار داده است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد پدیده مرز، تنهایی، نداشتن آزادی یا حاکم بودن قدرت جبر و سرنوشت، هراس از پوچی و ناامیدی، مقدار و نوع این رنج‌ها، عمده‌ترین مضامین در این داستان‌ها به شمار می‌آیند.

مقاله «بررسی معنای وجودی در افکار سعدی با تکیه بر روان درمانگری اگزیستانسیال اروین یالوم»، نوشته آذرنیوار و دیگران، (۱۴۰۰)، چاپ شده در مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، معنای وجودی و راه‌های دستیابی به مفهوم معنای زندگی و همچنین ارائه راهکارهایی برای مقابله با معضل بی‌معنایی در بوستان و گلستان سعدی را بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که با وجود تفاوت فرهنگی، زمانی و بعد مکانی، هر دو اندیشمند به زبان و شیوه‌ای تقریباً یکسان درصدد ارائه راهکارهایی برای دستیابی به معنای واقعی زندگی و رهایی از پوچی و بی‌معنایی هستند. مقاله «بررسی تنهایی و راه‌های درمان آن در اشعار عدنان الصائغ بر اساس نگرش وجودی اروین یالوم»، نوشته تصدیقی مؤخر و آباد، (۱۴۰۱)، چاپ شده در مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی، برخی از اشعار عدنان الصائغ را در حوزه انواع تنهایی و راه‌های درمان آن با رویکرد وجودی اروین یالوم بررسی کرده است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد مضمون تنهایی در غالب اشعار عدنان مربوط به تنهایی وجودی است که نسبت به تنهایی درونی و تنهایی بین فردی بسامد بیشتری دارد.

تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌های صورت گرفته، علاوه بر مشخص نمودن دلوایسی‌های چهارگانه غایی، برای تمامی آنها، راه حل درمان آن با توجه به پارادیم‌های تعیین شده از سوی اروین یالوم از درون متن ذکر شده است که این امر در نوع خود یک نوآوری به شمار می‌رود.

۱-۲. سوالات پژوهش

۱- متن رمان «زهر الیمون وقصص آخری» تا چه اندازه به رویکرد اروین یالوم با توجه به مضامین و مفاهیم رواشناسانه‌اش نزدیک بوده است؟

۲- بسامد کدام یک از دلوایسی‌های چهارگانه یالوم در رمان مزبور بیشتر بوده است؟

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجایی که نقد و بررسی متون به‌خصوص متون ادبی بر اساس نظریه‌های نوین نقد ادبی به‌منظور نمایان ساختن لایه‌های درونی و بیرونی یک اثر و پی بردن به مفاهیم و مضامین آن از

ضرورت و اهمیت بالایی برخوردار است، لذا نگارش چنین مقاله‌ای می‌تواند برای پژوهشگران و علاقه‌مندان در آشنایی با فن‌ها و نظریات مطرح شده برای بررسی متن و فهم هر چه بهتر محتوای آن راهگشا باشد.

۲. معرفی علاء الدیب و خلاصه رمان «زهر الیمون و قصص أخرى»

علاءالدین حب لله الدیب ادیب و داستان‌سرای مصری معاصر است که در سال ۱۹۳۹ در قاهره متولد شد. از جمله آثار او در زمینه رمان و داستان می‌توان به زهر الیمون، أطفال بلادموع، قمر علی المستنقع، عیون البنفسج، أيام وردیة، القاهرة، صباح الجمعة، المسافر الأبدی، الشیخة و الحصان الأجوف اشاره کرد. این رمان منعکس‌کننده رنج و درد نسلی از دهه پنجاه و شصت مصر است که مصیبت بیگانگی و شکست را می‌گذراند.

زهر الیمون: عبدالخالق المسیری در سوئز در اتفاقی بر بام خانه‌ای قدیمی سکونت می‌گزیند و برای ساکنان آنجا از گذشته و اکنونش می‌گوید، گذشته‌ای با خاطرات دردناکش و اکنونی که ناامیدی و ناکامی و تباهی آن را فراگرفته است. ناکامی و یأس شخصی او به خاطر آن است که منا، همسر مسیحی‌اش که علیرغم تفاوت دین از سر دلدادگی با وی ازدواج کرد، رهاش می‌کند. ولی سرخوردگی و ناکامی اجتماعی او بر اثر آن است که هر نوع بارقه‌امیدی در احیای خواسته‌ها و انتظارش را از دست می‌دهد. رمان در حالی به پایان می‌رسد که عبدالخالق از آخرین سفرش به قاهره بازگشته و نشانه‌های مرگ و تباهی از هر سو او را فراگرفته است.

الشیخة: این داستان پیرامون روستایی است که نشانه‌های زندگی در آن محو شده و مردمانش دچار پوچی و ناامیدی شده‌اند. پس از مدتی فردی به نام الشیخة وارد روستا شده و در آنجا شور و نشاط خاصی ایجاد می‌کند. مردم برای حل مشکلات خود به اتفاق کار مخصوص او مراجعه می‌کردند. مدتی می‌گذرد تا اینکه فردی غریبه به نام منسی وارد آن روستا می‌شود. منسی کم‌کم شیفته الشیخة می‌گردد و با او ازدواج می‌کند. در روستا فردی به نام جاد نیز زندگی می‌کند که از بیماری صرع رنج می‌برد. منسی، جاد را به دلیل رفتارهای آزاردهنده از جمله تبلیغ علیه شیخة دنبال می‌کند و در نهایت با ضربه عصا او را می‌کشد. داستان در حالی به پایان می‌رسد که شیخة از کشته شدن جاد، هراسان می‌شود و یک روز پس از بازگشت از محل کار، در منزل خود از دنیا می‌رود.

القاهرة: قاهره داستان فردی است به نام فتحی که با فردی به نام عقيله آشنا می‌شود. عقيله یک زن ۳۰ ساله بدکاره و هوسرانی است که به دلیل بد رفتاری و حرف‌های زننده شوهرش با فتحی وارد رابطه می‌شود. با گذشت چند سال و با پیر شدن عقيله، فتحی به فکر جدا شدن از او و آزادی خود می‌افتد. او برای مدتی کوتاه از عقيله فاصله می‌گیرد و این موضوع باعث می‌گردد تا عقيله مدام در خیالات خود به او فکر کند. فتحی نیز در این برهه به دلیل اتفاقات پیرامونش دچار پوچی و تباهی می‌شود. او بالاخره با عقيله ازدواج می‌کند. فتحی، عقيله را زمانی که در داخل اتاق بر روی تخت دراز کشیده، به آغوش می‌کشد و سپس او را خفه کرده و به قتل می‌رساند.

الحصان الأجوف: «الحصان الأجوف» روایتگر داستان فردی است که به همراه دوست خود به نام انور در یک آپارتمان در قاهره سکونت دارند. او با دوست خود در یک ساعت معین در میدان تحریر قرار می‌گذارد و ساعت‌ها منتظرش می‌ماند اما از او خبری نمی‌شود و به محل اقامت خود بازمی‌گردد. پس از گذشت مدت زمانی دوستش می‌آید و با او اتفاقات گذشته را مرور می‌کند. فردای آن روز به سمت روستای خود می‌رود و در آنجا با دوستان و خانواده خود دیدار می‌کند. پس از دیدار با پدر و مادر خود، تصمیم می‌گیرد به مصر باز گردد. در اتوبوس با فردی به نام فتینه آشنا می‌شود که این امر منجر به ازدواج با او می‌گردد. در کنار بیمارستان محل سکونت آنها، یک خانه قدیمی وجود دارد که فردی آشنا به نام زینب در آن زندگی می‌کند و کم‌کم حرکات او را زیر نظر می‌گیرد تا اینکه شیفته او می‌شود. پس از گذشت مدت زمانی متوجه نبود زینب شده و همچون یک اسب تو خالی در خیابان‌های قاهره پرسه می‌زند و احساس تنهایی و پوچی به او دست می‌دهد. به طرف قهوه‌خانه می‌رود و تمام اتفاقات را پیش خودش مرور می‌کند.

۳. مواجهه با دلواپسی‌های چهارگانه غایی بر اساس رویکرد یالوم

یالوم معتقد است مواجهه‌شدن با مؤلفه‌های چهارگانه هستی دردناک ولی در پایان قابل درمان است. مؤلفه‌ها و مسلمات چهارگانه از دید یالوم، مرگ، آزادی، تنهایی و پوچی است. آگاهی از این چهار رنج یک وظیفه حیاتی تکامل انسانی است که او برای مقابله با آن راهکارهایی ارائه داده است. در حقیقت کار اروین یالوم نوعی شفافیت‌سازی موقعیت انسان و تصمیم‌گیری بر اساس آن واقعیت است (مظاهری و علیزمانی، ۱۳۹۷: ۷۲).

۳-۱. دلهره و هراس از مرگ

دلهره و ترس از مرگ یکی از قدیمی‌ترین موضوعات در حوزه ادبیات و فلسفه است که انسان از ابتدا تاکنون با آن دست و پنجه نرم می‌کند. از نگاه وجود گرایان، مرگ سرمنشأ معنا بخشی به جهان است. آنان مرگ را محدودکننده زندگانی آدمی می‌دانند؛ اما معتقدند که این محدودیت باعث می‌شود که انسان‌ها با محدودیت انتخاب رو برو شوند و از این رو می‌توانند معنایی برای حیات خویش بجویند (ناظمیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۲). اروین یالوم در کتاب خود از میان مسلمات هستی، ابتدا مسأله مرگ را بیان می‌کند. از نظر او مرگ اندیشی به معنای ساده یعنی اینکه زندگی هر انسانی محدود است و ما نیز تفاوتی با بقیه نداریم (Mminton, 2001, 42). این محدودیت سبب ترس می‌شود.

اضطراب از مرگ در اصطلاح به پریشانی روانی و بدنی که بر اثر ترس مبهم و احساس نا ایمنی و تیره‌روزی قریب‌الوقوع در فرد به وجود می‌آید، اطلاق می‌شود (دادستان، ۱۳۸۶: ۶۱). ترس از مرگ به سه شیوه ظاهر می‌شود: ۱- در بعضی افراد غیرمستقیم بروز می‌کند مثل بی‌قراری یا استرسی که فرد در کنار زندگی عادی کنترلش می‌کند ۲- در بعضی افراد اگرچه غیرمستقیم بروز می‌کند، اما زندگی فرد را مختل کرده و منجر به بیماری روحی می‌گردد ۳- در بعضی افراد سبب ایجاد نگرش و تفکری آگاهانه و اگزستانسیالیستی درباره مرگ (مرگ آگاهی) می‌شود (یالوم، ۱۳۹۱: ۱۰). در بخش‌هایی از داستان «القاهره» نمود ترس از مرگ به روش نخست را می‌توان در شخصیت فتحی مشاهده نمود که در ادامه به تحلیل و بررسی آن پرداخته می‌شود:

عندما كانت تستعيد في ذهنها الذي أجهده الأحداث الجديدة ذكرى ليلة القتل كانت تضطرب و تسأل نفسها: لماذا قتل منسى جاد، أن هناك شيئاً لم تكن تفهمه. شيئاً ما أساءت تقديره... (الدیب، ۲۰۰۸: ۲۴). ترجمه: زمانی که خاطره شب قتل را در ذهن خود مرور می‌کرد، مضطرب و هراسان می‌شد و از خودش می‌پرسید: چرا منسى جاد را کشته است؟. حتماً چیزی وجود دارد که آن را نمی‌فهمد... چیزی وجود دارد که گمانه‌زنی او را تباه کرده است.

در این بخش می‌توان اضطراب ناشی از مرگ را در نزد شیخه مشاهده نمود. پس از اینکه منسى، جاد را به قتل می‌رساند، شیخه در خلوت خود دچار دغدغه و کشمکش‌های ذهنی می‌شود و مدام ماجرای کشته شدن جاد را در ذهن خویش مرور می‌کند و از مرگ او هراسان می‌شود. مرگ از مفاهیمی است که همواره بشر را به تأمل و اندیشه درباره آن وا می‌دارد (عموری و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۹). کشته شدن جاد به عنوان امری مبهم و ناشناس در قالب عبارت «آن‌هاک شيئاً لم تكن تفهمه» برای شیخه متبلور شده است. در واقع می‌توان گفت ترس از مرگ به شیوه نخست در شیخه بروز پیدا کرده، به طوری که او در اثر بی‌قراری و اضطراب ناشی از کشته شدن جاد، دچار بیم از مرگ می‌شود اما در ادامه با احساس پشیمانی‌ای که به او دست می‌دهد، آن را کنترل کرده و کمی از آن فاصله می‌گیرد. ترس از مرگ نقش عمده‌ای در تجربه درونی ما دارد؛ ذهنمان را به طرز بی‌دلیلی تسخیر می‌کند؛ مدام زیر پوستمان در غرش است و حضوری تیره و آشفته در حاشیه خود آگاهی دارد (بالوم، ۱۳۸۹: ۵۳). پس از گذشت چند روز زمانی که شیخه به روستا باز می‌گردد، اهالی آنجا او را احاطه می‌کنند و از او می‌پرسند کجا بودی؟ او هم با چهره‌ای گرفته و صدایی غریب به آنها می‌گوید: پیش منسى، زندان، نیروهای نظامی، دیوارهای آهنی، همه چی تمام شد... سپس در خانه را به روی خود می‌بندد و بعد از چهار روز در آن فوت می‌کند که این موضوع به دوگانگی تنهایی و در نهایت مرگ اشاره دارد: «وأغلقت الباب. بعد أربعة أيام كانت الشیخة قد ماتت» (الدیب، ۲۰۰۸: ۲۵).

ويختلط وجودها المستمر بصورة أخيه أحمد الذى مات الذى يرقد الآن تحت تراب ناعم ورطب... كان فى المقابر يفكر فى عقيلة.. وكان هو نائم مع عقيلة يفكر فى جسد أخيه الميت... (الدیب، ۲۰۰۸: ۷۹). ترجمه: وجود عقيله را پیوسته به تصویر برادر فوت کرده‌اش احمد آمیخته می‌ساخت، کسی که الآن در زیر خاک نرم و مرطوب آرمیده... در گورستان به عقيله فکر می‌کرد... در حالی که با او خوابیده بود، به پیکره بی‌جان برادرش می‌اندیشید.

علاوه بر وجود عقيله، اندیشیدن به مرگ برادر و هراس از آن پیوسته همراه فتحی است. فتحی پس از مرگ برادرش احمد به همراه عقيله به گورستان می‌رود. در آنجا در حالی که در کنار عقيله هست و به برادرش فکر می‌کند، اندیشه پیکر مدفون برادرش در زیر قبر بر او غلبه پیدا می‌کند و دچار یک نوع هراس و دلهره ناشی از مرگ می‌گردد. باید گفت در صورت عدم مواجهه صحیح با مرگ اندیشی، اضطراب مرگ به وجود می‌آید. همچنین فتحی ترس از مرگ برادرش را از طریق توانمند دیدن خود و معنا بخشیدن به زندگی کنترل می‌کند. علاوه بر اینکه انسان در زندگی خود از مرگ خویش می‌هراسد و مضطرب می‌گردد، مرگ یک فرد دیگر نیز

باعث ایجاد دلهره و اضطراب ناشی از آن می‌شود. شاید بر ملا شدن اضطراب مرگ نیاز به کمی کارآگاه بازی داشته باشد، اما اغلب افراد با کمی درون اندیشی آن را هویدا می‌کنند. مهم نیست چقدر افکار مرگبار از ذهن خود آگاه فاصله داشته باشند، اما بالاخره به رویاها و ذهن افراد نفوذ می‌کنند (یالوم، ۱۴۰۰: ۳۱).

۳-۱. راه‌های درمان مرگ‌هراسی

ناکامی‌ها و تضادهای زندگی موجب آشفتگی انسان می‌گردد و ساختار شخصیتی «من» را مختل می‌کند. در چنین شرایطی، سیستم‌های دفاعی روانی فعال می‌شود تا با از بین بردن اضطراب و تشویشی که «من» را تهدید کرده است، آرامش را دوباره به انسان برگرداند (احمدزاده و روشنفکر، ۱۳۹۲: ۱۹).

معمولاً در حوزه روان درمانی، برای دفاع در برابر مرگ ابزارهایی در نظر گرفته شده است. به اعتقاد مایک^۱ و سام^۲ استثنا بودن به خویش و گزندناپذیری و وجود نجات‌دهنده‌ای غایی، دو شیوه کاملاً متفاوت برای مقابله با اضطراب بنیادین در برابر مرگ است (یالوم، ۱۳۸۹: ۱۷۲). یالوم تأکید دارد که در درمان‌های جدید توجه به اضطراب مرگ، بیشتر به فن معطوف است. فن‌های جدید درمان اضطراب عبارت است از: نیروی افکار، ارتباط با دیگران، همدردی با دیگری، پشیمانی، محبت به دیگری، حضور در کنار دیگری، خود افشاگری برای دیگری، رضایت از زندگی و وابسته نبودن به خواسته‌ها و تعلقات دنیوی، حساسیت‌زدایی و نمونه‌سازی، خلاق بودن و موج‌آفرینی است (شامی‌نژاد و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۱). در ادامه نمونه‌هایی که به شیوه‌های انکار و رهایی از مرگ‌هراسی اشاره دارد، ذکر و به تحلیل آنها پرداخته می‌شود:

بدأ احساس صغیر بالندم یولد فی نفسها... شغلها هذا الندم عن مراقبة النهاية بوعی... استسلمت للشعور المریح الذی یغلف به الندم الواقع فیجعله محتملا... الروح الجديدة ولدت فی نفس الشیخة بعد هذا الندم، كانت خطوة جديدة فی الطريق إلى النهاية (الدیب، ۲۰۰۸: ۲۴). ترجمه: کم‌کم یک احساس پشیمانی‌ای در او نمایان شد... این پشیمانی از زیر نظر گرفتن با دقت پایان و نهایت او را به خود مشغول کرده بود... و به احساس راحتی‌ای که این پشیمانی او را در برگرفته بود، تن داد، موضوعی که باعث شد تا از این طریق تنهایی، مصائب و هراس از کشته شدن جاد را تحمل کند. روح جدید ایجادشده در درون شیخه پس از این پشیمانی، گام جدیدی به سوی هدف و نهایت بود.

دلهره مرگ اطرافیان ارتباط مستقیمی با تنها شدن فرد دارد. شیخه پس کشته شدن جاد، احساس تنهایی کرده و دچار هراس از مرگ می‌شود. یکی از شگردهای رهایی و انکار اضطراب برخاسته از مرگ، پشیمانی است. شیخه با احساس پشیمانی‌ای که در او شکل می‌گیرد، از این استرس و اضطراب رهایی می‌یابد و با روح جدید و قدرت بیشتر و رفتاری دلسوزانه زندگی خود را ادامه می‌دهد. یالوم می‌گوید: «من به عنوان کسی که در آینده‌ای نزدیک نه چندان دور خواهد مرد و روان درمانگری که چند دهه با هراس از مرگ سر و کله زده، معتقدم که رویارویی با مرگ

1. Mike

2. Sam

نه تنها همانند گشودن جعبه پاندورا^۱ نیست^(۱)؛ بلکه باعث می‌شود ما با قدرت بیشتر و رفتاری دلسوزانه‌تر به زندگی بازگردیم» (یالوم، ۱۴۰۰: ۲۸).

در نظر یالوم زندگی در زمان حال از اهمیت بسزایی برخوردار است. او معتقد است «دیروز و فردا وجود ندارند. خاطرات گذشته و آرزوهای آینده، فقط نا آرامی و اضطراب به همراه می‌آورند» (یالوم، ۱۳۹۰: ۷۳)؛ بنابراین، پشیمانی از گذشته در صورتی که باعث شود فرد از فرصت باقی مانده زندگی‌اش استفاده کند، می‌تواند سازنده باشد. در نظر یالوم پشیمانی در وهله اول کلمه بدی است؛ اما می‌تواند کلید درمان بیمار و نجات وی از اضطراب مرگ باشد. بیمار با نگاه به گذشته خویش و فرصت سوزی‌هایی که انجام داده است، دچار پشیمانی می‌شود، اما با خیره شدن به آینده متوجه می‌شود که امکانات بالقوه بیشتری وجود دارد که هنوز می‌تواند به فعلیت تبدیل کند؛ بنابراین برای جلوگیری از پشیمانی‌های جدید تلاش می‌کند تا به زندگی خود معنا ببخشد (شامی نژاد و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۸).

أحسَّ أنه قادر.. أنه يدقّ بحذائه على طريق لم يسر فيه أحدٌ من قبل... (الدیب، ۲۰۰۸: ۷۹). ترجمه: احساس کرد که او می‌تواند... می‌تواند در مسیری قدم بگذارد که تاکنون کسی در آن گام نگذاشته است.

فتحی پس از مرگ برادرش و افکار ناشی از آن، با قرار گرفتن در یک مسیر جدید و شکوفا کردن استعداد خلاق خود، سعی در تغییر نگرش و وضعیت خویش دارد. یکی از راه حل‌هایی که یالوم به عنوان معنادهی به زندگی در برابر مرگ ذکر می‌کند، اندیشه موج زدن است. خودشکوفایی و آفرینش را می‌توان از بهترین صورت‌های اندیشه موج زدن دانست. زمانی که فرد به این باور برسد که کوچک‌ترین کارهای ما هم ابدی خواهند بود و هر فعلی که انجام دهیم، در چرخه بی‌نهایت بارها و بارها تکرار می‌شود، بی‌شک عمل خود را با اندیشه و انگیزه بیشتری انجام خواهد داد (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۳۴). این نمونه را نیز می‌توان در قالب مؤلفه خلاق بودن قرار داد؛ چراکه بر اساس این مؤلفه فرد به دنبال راهی است تا توانایی و استعداد تازه خویش را کشف و آن را متبلور سازد تا از این طریق از اضطراب و هراس مرگ بکاهد. کاری که فتحی به دنبال آن بود.

فإنهم حتى لو أصدروا حكمهم على بالموت فإنهم يستحقون لي بذلك... وإلى أن تصدر المحكمة حكمها أرجو لله أن ينعم علينا بالراحة (الدیب، ۲۰۰۸: ۹۲). ترجمه: آنها حتی اگر درباره من به مرگ حکم دهند، بازهم نسبت به من حق دارند. تا زمانی که حکم دادگاه صادر شود، از خداوند می‌خواهم که ما را نجات دهد.

حضور در دادگاه به دلیل ارتکاب قتل، یک نوع اضطراب است، دلهره و هراس قاتل از قصاص و مرگ ناشی از آن، یک اضطراب دیگر. فتحی پس از اینکه در دادگاه حاضر می‌شود، ترس، ضعف و تنهایی بر او چیره می‌گردد. او پس از ایراد سخنان و دفاعیه خود، در نهایت برای رهایی

۱_ جعبه‌ای است با محتوای تمامی بلاها و شوربختی‌های ناشناخته بشر از جمله کار، بیماری، مرگ و غیره.

از مرگ و دلهره آن، به نجات‌دهنده غایی، یعنی خداوند متعال متوسل و کارکرد وجودی ایشان را می‌پذیرد. نجات‌دهنده غایی، همان نیرو یا موجودی است که همواره به ما توجه دارد، عشق می‌ورزد، و حمایتان می‌کند. گرچه می‌گذارد به خطر نزدیک شویم و تا لبه پرتگاه پیش رویم، ولی در نهایت نجاتمان می‌بخشد (یالوم، ۱۳۸۹: ۱۹۰). ارنستو اسپینلی در تکمیل مفهوم نجات‌دهنده نهایی یالوم می‌نویسد: «این نجات‌دهنده ممکن است به منزله یک هستنده یا یک نیروی فرا طبیعی تصور شود که ما را در همه زمان‌ها هدایت، نظارت و حفاظت می‌کند و همه جا حاضر است و پاداش و کیفر نهایی را برای ما مقدر می‌کند» (Spinelli, 2006, 311)

۲-۳. آزادی و مسئولیت انتخاب

اگزیستانسیالیست‌ها و وجودگرایان به دنبال تحقق حقوق و آزادی انسان هستند. وجودگرایان در ابتدا نظریات بسیار افراط‌گرایانه‌ای را مطرح کردند و فرد را مستقل از جامعه در نظر گرفتند. اما رفته‌رفته به محدودیت‌های آشکاری که جامعه و طبیعت بر انسان تحمیل می‌کند، یقین پیدا کردند (ناظمیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۷). مسئولیت یعنی ایجاد و تألیف. آگاهی از مسئولیت یعنی آگاهی از اینکه خود، سرنوشت، گرفتاری‌های زندگی، احساسات، و در نتیجه اینکه رنج‌هایمان را خود پدید آورده‌ایم. مسئولیت ارتباطی جدایی‌ناپذیر با آزادی دارد. در صورتی که انسان به شیوه‌های مختلف در برپایی جهان آزاد نباشد، مسئولیت، معنایی نخواهد داشت. آزادی فراتر از مسئول بودن در برابر دنیا است، علاوه بر آن فرد کاملاً در برابر زندگی خویش مسئول است، نه تنها فقط در برابر اعمال خود، بلکه در برابر کوتاهی‌هایش هم مسئولیت دارد (یالوم، ۱۳۸۹: ۳۱۴-۳۱۱).

إن التفكير في عقيلة أصبح ينتهي الآن دائماً بالرغبة في التخلص منها. ينتهي بأن يري نفسه حراً من جديد. أن يعود إلى هذا البار بدونها، أن تجلس بعيداً على مائدة أخرى، وألا تميل على مائدة لثهمس في أذنه بأشياء. ولكن حريته كانت تبدو كحل مستحيل (الدّيب، ۲۰۰۸: ۴۵). ترجمه: فکر کردن درباره عقيله پيوسته به ميل به رهايي از او منجر مي‌شد. منجر به اين مي‌شد كه فتحي دوباره خودش را آزاد ببينيد. بدون او به اين ميخانه بازگردد و در آنجا دور از عقيله بنشيند و با او پيچ نكند. اما آزادي او همچون يك رؤيا، غيرممکن بود.

بدن ناتوان عقيله باعث شده بود تا فتحي ديگر حس گذشته را نسبت به او نداشته باشد و به فکر رهايي و دوري از او باشد. اما گويي آزاد شدن و رهايي از عقيله براي او به يك رؤيا تبديل شده بود. به همين دليل فتحي تصميم مي‌گيرد تا براي رسيدن به آزادي، شب‌ها از دست عقيله فرار كند، اما در نهايت تصميم مي‌گيرد تا روزها در كنار او باشد و شب‌ها خودش را از او مخفي كند كه اين مطلب به انتخاب و آزادي فتحي اشاره دارد. مي‌توان گفت اصرارهاي عقيله مبني بر حضور مداوم فتحي در كنار او باعث شده بود تا فتحي به دنبال آزادي و حق انتخاب خود باشد.

اگر هیچ قانون یا هدف برجسته‌ای در کار نباشد، کاری نباشد که مجبور به انجامش باشیم، در آن صورت آزادیم مطابق انتخاب خویش عمل کنیم. ماهیت بنیادین‌مان عوض نشده؛ شاید کسی بگوید حال که از مسیرهای انحرافی کتمان‌کننده آزادی محروم مانده‌ایم حال که ساختارهای تحمیلی بیرونی فرو ریخته‌اند، بیش از هر زمان دیگری به تجربه واقعیت‌های اگزیستانسیال زندگی نزدیک شده‌ایم ولی آمادگی لازم را نداریم؛ بیش از تحمل ماست، اضطراب برای رها

شدن غوغا به پا کرده و در هر دو سطح فردی و اجتماعی، شوریده وار در جست‌وجوی جان پناهی هستیم تا خود را از آزادی در امان داریم (یالوم، ۱۳۸۹: ۳۱۹).
ما هو علی اى حال الشىء الذی یمكن أن یقولہ لها. هل هو یحبها أم یکرهها؟ (الدیب، ۲۰۰۸: ۴۰).
ترجمه: او در حالت و وضعیتی که بتواند سخنش را به او بگوید، قرار ندارد. آیا او را دوست دارد یا اینکه از او بدش می‌آید؟.

در این بخش از داستان می‌توان دوگانگی مسئولیت انتخاب را در نزد فتحی ملاحظه نمود. اقدامات و برخی از حرف‌ها و پرسش‌های آزار دهنده عقيله باعث شده بود تا فتحی در انتخاب میان دو حس دوست داشتن و نداشتن دچار سرگشتگی شود. در واقع می‌توان گفت وارد شدن در این رابطه و گرفتاری‌های پس از آن، مسئولیت انتخاب میان دو حس مزبور را برای فتحی به وجود آورد و او را ملزم نمود تا به احساس قلبی عقيله پاسخ دهد.

۳-۲-۱. راه‌های دفاع در برابر آزادی و مسئولیت انتخاب

برای دفاع در برابر مسئولیت چند روش وجود دارد. یالوم به برخی از شایع‌ترین آنها اشاره کرده است که عبارت‌اند از: اجباری‌گری، جا به جایی مسئولیت و انداختن آن به دوش دیگران، انکار مسئولیت (قربانی بی‌گناه)، از دست دادن کنترل، دوری از رفتار خودمختار و ناهنجاری در تصمیم‌گیری (یالوم، ۱۳۸۹: ۳۱۹). در این رمان نفی مسئولیت و انکار آن به روش بی‌گناه خواندن خود و بنده تقدیر بودن به عنوان فن دفاع و مقابله با آزادی و مسئولیت انتخاب دیده می‌شود:
كنت أفکر وأنا أقتلها فی أننی لست مسؤولاً عن شیء، أفکر فی أننی عبد لسید كتب کل الأقدار. فی أننی مواطن مطیع مؤمن وبرئ قتلها وأنا خائف... وضعیف... عاجز حتی عن تصور الأمل... تاکدت أننی لم أترک أثراً... إن حیاتی لن تلوث الجیل القادم وأن الدنیا لن تشهد فتحی آخر... وأحسست بعد ذلک براحة (الدیب، ۲۰۰۸: ۹۱). ترجمه: داشتم به این فکر می‌کردم که من مسئول چیزی نیستم... به اینکه من بنده کسی هستم که تمام سرنوشت‌ها را رقم زده است... به اینکه من یک شهروند مطیع، با ایمان و بی‌گناهی هستم... من او را کشته‌ام در حالی که هراسان و ضعیف هستم... حتی ناتوان از تصور امید و آرزو... مطمئن هستم که من اثری برجای نگذاشته‌ام... زندگی من هرگز نسل آینده را آلوده نکرده و دنیا نیز هرگز شاهد فتحی دیگری نخواهد بود... پس از آن احساس راحتی کردم.

پس از اینکه فتحی عقيله را می‌کشد، توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به دادگاه منتقل می‌شود. در آنجا ابتدا فتحی با بی‌گناه، ضعیف و ناتوان خواندن خود و بنده سرنوشت و تقدیر بودن، مسئولیت قتل عقيله را در برابر قاضی انکار می‌کند و سپس با استفاده از فن استثنا بودن، خود و زندگی‌اش را از این قضیه مستثنا می‌کند. یکی از روش‌های انکار مسئولیت، خود را قربانی بی‌گناهی، ناتوان دیدن و پناه بردن به اموری چون تقدیر و قسمت است. شکلی خاص از مسئولیت‌گریزی را در افرادی می‌توان دید که خود را قربانی بی‌گناهی و وقایعی می‌بینند که خود ناخواسته به بار آورده و به این ترتیب مسئولیت را انکار می‌کنند (یالوم، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

تجربه تنهایی و مسئولیت در قمار زندگی، افسوس بر خودی که از دست رفته (احساس گناه اگزیستانسیال) و اضطراب در برابر مسئولیت ساخت و تألیف خودی که هر کس می‌تواند بشود و

باشد، تجربه‌ای بس هولناک است. اضطراب در برابر آزادی و مسئولیت انتخاب در موقعیت‌های خاصی قابل درک است و افراد نوعاً از چنین موقعیت‌هایی (تصمیم‌گیری، تنهایی و عمل خودمختار) می‌گریزند و به دامن اشخاص یا اموری چون تقدیر و قسمت پناه می‌برند (یوسف ثانی و رضایی نیارکی، ۱۳۹۹: ۱۲۲).

۳-۳. تنهایی

تنهایی یکی از مسلمات هستی است که به اشکال گوناگون مورد بررسی و استفاده قرار می‌گیرد. در تنهایی، درمانگر بالینی با سه شکل متفاوت از تنهایی رو به روست: بین فردی، درون فردی و اگزستانسیال (یالوم، ۱۳۸۹: ۴۹۳).

۳-۳-۱. تنهایی بین فردی

تنهایی بین فردی معمولاً به صورت جدا افتادگی و بی‌کسی تجربه می‌شود، به معنای دور افتادن از دیگران است که عوامل بسیاری در آن دخیل‌اند: انزوای جغرافیایی و اجتماعی، فقدان مهارت‌های اجتماعی مناسب، احساسات به شدت متضاد درباره صمیمیت یا یک سبک شخصیتی (اسکیزوتیپ، خودشیفته، استثمارگر یا قضاوت‌گر) که مانع تعامل اجتماعی راضی‌کننده است (همان). در داستان «القاهره» شخصیت فتحی به دلیل انزوای جغرافیایی و اجتماعی دچار یک نوع تنهایی بین فردی شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

هو یسیر علی أرض غریبة، مملوكة للأعداء، وجوده الخارجی مهدد وعیونه زائفة لاتستقر. خطوات الناس سريعة إلى جواره تعبیه بلاتوقف وتخلفه، هو يحاول أن یسیر، الحركة حوله شديدة، والحياة صاخبة، الشبان والبنات. لیست له هذه المدينة. كل هذه الأشياء من حوله تجعله وحيداً أكثر، معزولاً أكثر (الدیب، ۲۰۰۸: ۴۱). ترجمه: او بر روی یک زمین نا آشنا حرکت می‌کند، زمینی که در تصرف دشمنان است. وجود خارجی او تهدید شده و چشمان منحرف شده‌اش آرام و قرار نمی‌یابد. مردم با سرعت در کنار او گام برمی‌دارند و از او عبور می‌کنند در حالی که او تلاش می‌کند همراه با آنان حرکت کند. رفت و آمد در اطراف او بسیار است و زندگی پر از سر و صدا. پسران و دختران. این شهر برای او نیست. تمام چیزهای پیرامونش باعث شده تا او تنها و گوشه‌نشین شود.

شرایط سخت و دشوار قاهره، فرو رفتن در شلوغی خیابان‌ها و سر و صدای بسیار زیاد و عدم همراهی مردم با او باعث شده بود تا فتحی در آن موقعیت احساس تنهایی و گوشه‌نشینی کند. در واقع فتحی به دلیل انزوای جغرافیایی و اجتماعی با تنهایی بین فردی مواجه شده است. حرکت کردن بر روی زمین نا آشنا خود بیانگر یک نوع انزوای جغرافیایی است. انزوای اجتماعی به عبارت ساده به معنای جدا شدن فرد از افراد و محیط اطراف خود است که حتی در صورت محاصره شدن توسط افراد زیاد باز هم فرد احساس تنهایی می‌کند، درست مانند شرایطی که فتحی آن را به دلیل غم غربت و حس عدم تعلق به مکانی که در آن حضور دارد، تجربه می‌کند. در بنیادی‌ترین سطح، انزوای اجتماعی به عنوان عدم ارتباط معنادار و پایدار و یا به عنوان داشتن حداقل تماس با خانواده و جامعه تعریف شده است (ونگر^۱ و همکاران، ۱۹۹۶: ۳۳۳).

احساس تنهایی، تجربه ذهنی منفی و پریشان آوری است که ناشی از خارج شدن روابط اجتماعی بین اشخاص از چارچوب تماس‌های انسانی مبتنی بر نیاز به امنیت روان‌شناختی است، بنابراین احساس تنهایی به معنی فقدان کامل افراد دیگر نیست، بلکه آگاهی از وجود اجتماعات انسانی و افراد دیگر و به عبارتی در جمع، احساس تنهایی کردن است (کلاتتری و حسینی زاده آرانی، ۱۳۹۴: ۴). فتحی پس از اینکه مدتی با عقيله همراه می‌شود، چند وقتی از غم و تنهایی فاصله می‌گیرد، اما در نهایت به دلیل کشتن او، از طرف دادگاه به مرگ محکوم می‌شود. در تنهایی بین فردی، موقعیت، اتفاق یا شرایط خاص زندگی فرد او را از برقراری رابطه با آدم‌ها و تعاملات اجتماعی دور می‌کند و در این حالت فرد احساس تنهایی و گوشه‌نشینی خواهد کرد. در واقع محیطی ایجاد و شرایطی فراهم می‌شود که فرد نمی‌تواند به صورت سالم با افراد و جامعه در تعامل باشد (امیری و علیزمانی، ۱۳۹۷: ۵).

۳-۲. تنهایی درون فردی

تنهایی درون فردی فرآیندی است که در آن، اجزای مختلف وجود فرد از هم فاصله می‌گیرند. تنهایی درون فردی زمانی اتفاق می‌افتد که فرد احساسات یا خواسته‌هایش را خفه کند، بایدها و اجبارها را به جای آرزوهایش بپذیرد، به قضاوت خود بی‌اعتماد شود یا استعدادهای خود را به بوتۀ فراموشی بسپارد (یالوم، ۱۳۸۹: ۴۹۴). در این نوع تنهایی فرد با خودش غریبه است و به شدت به تفکر و وجود دیگران وابسته می‌شود. این گسستگی درونی به فرد احساس عمیق تنهایی می‌دهد (امیری و علیزمانی، ۱۳۹۷: ۶). تنهایی و گوشه‌نشینی درون فردی از علائم و نشانه‌هایی برخوردار است. برخی از این علائم عبارت است از: زود گریستن، خود را در یک مکان خلوت حبس کردن، عدم تمرکز و حواس، بر باد رفته دانستن آرزوها و... (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۷). در رمان مذکور و در بخش‌های مختلف، مؤلفه تنهایی درون فردی به فرم علائم متعدد تجلی یافته است. از جمله آنها تنهایی درون فردی شخصیت فریال است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

ـ **كانا قد تركا فریال وحيدة فى الشقة الجديدة، تبكى وقد أغلقت الباب على نفسها فى حجرة خالية من الأثاث.** (الدیب، ۲۰۰۸: ۱۹۱). ترجمه: فریال را تک و تنها در آپارتمان جدید رها کردند و او با گریه و زاری وارد اتاق خالی اثاث شد و در را به روی خودش بست.

فریال همسر فتحی نورالدین است که به زندگی‌اش رنگ‌هایی از آرامش و سادگی بخشیده و آن را از این رو به آن رو کرده است. یک روز عبدالخالق المسیری دوست فتحی جهت دید و بازدید به منزل او مراجعه می‌کند، کمی بعد فتحی به فریال می‌گوید من و دوستم برای انجام ضرب‌الأجل یک پروژه قدیمی باید به سفر برویم. فریال از او می‌خواهد تا از رفتن به این سفر صرف نظر کند اما فتحی درخواست او را قبول نمی‌کند. پس از مدتی فتحی و دوستش، فریال را به حال خودش رها کردند و رفتند. فریال با توجه به شرایطی که برای همسر خود فراهم کرده بود انتظار داشت تا او به حرفش گوش کند که این‌گونه نشد، در نهایت با سرکوب کردن احساسات و خواسته‌های خود، دچار یک نوع تنهایی درون فردی شده و خودش را در داخل اتاق حبس می‌کند.

در نزدیکی محل سکونت آنها یک مغازه‌ای بود که یک معلم چاق در آرامش کامل در آنجا سیگار می‌کشید و فرزندش نیز در کنار او بود. فریال برای آنها چای تازه می‌آورد و این تنهایی خود را با علائمی نظیر جمع کردن سر خود در بین دستان و از بین رفته دانستن آرزوهایش بروز می‌دهد. «کانت فریال تعد لهما شایا جدیدا. جلست علی منضدة مقابلة لهما وقد جمعت رأسها بین یدیهما. أنا مثل أمی، أحلامی لاتنزل الأرض» (همان). در تنهایی درون فردی، فرد با درون خودش احساس گم‌گشتگی و سردرگمی می‌کند. در این تنهایی، فرد نتوانسته احساسات و خواسته‌های درونی‌اش را بشناسد و آنها را کشف کند. در نهایت آنها را سرکوب کرده و به همین علت با خودش احساس غریبگی می‌کند و به شدت به تفکر و وجود دیگران وابسته می‌شود (امیری و علیزمانی، ۱۳۹۷: ۶).

۳-۳-۳. تنهایی اگزستانسیال

تنهایی اگزستانسیال یا تنهایی وجودی به شکافی اشاره دارد که میان انسان و هر موجود دیگری دهان گشوده و پلی هم نمی‌توان بر آن زد. همچنین به نوعی تنهایی‌ای اشاره دارد که بسیار بنیادی‌تر و ریشه‌ای‌تر است: جدایی میان فرد و دنیا. افراد اغلب از دیگران و از اجزای خود جدا می‌افتند، ولی در عمق این جدا افتادگی‌ها، تنهایی اساسی‌تر جای دارد که به هستی مربوط است (یالوم، ۱۳۸۹: ۴۹۶).

دخلت العقيلة إلى حجرة النوم. وبقي فتحي في الصلاة، رقدت على السرير وأحست أن الدنيا حولها خالية. و فتحي لايزال يتحرك في الصلاة يدخن سجائره في عصبية (الذیب، ۲۰۰۸: ۸۲). ترجمه: عقيله وارد اتاق خواب شد و فتحي در سالن باقی ماند. عقيله بر روی تخت دراز کشید و احساس کرد که دنیا خالی شده است. در حالی که فتحي هنوز در سالن قدم می‌زد و با عصبانیت سیگار می‌کشید.

زمانی که عقيله وارد اتاق می‌شود و بر روی تخت دراز می‌کشد، احساس تنهایی کرده و خود را به‌مثابه یک فرد جداشده از دنیا و مخلوقات آن تصور می‌کند. یالوم معتقد است «تنهایی اگزستانسیال نه انزوای بین فردی با تنهایی ملازمش مطرح است و نه انزوای درون فردی (جدایی از بخشی از وجود خویش)، بلکه با انزوایی بنیادین - جدا افتادن هم از مخلوقات و هم از دنیا مواجهیم» (یالوم، ۱۳۸۹: ۲۵). در تنهایی وجودی یا اگزستانسیال فرد احساس می‌کند دیگر با جهان رابطه‌ای ندارد و خودش را تنهای تنها حس می‌کند. در این نوع تنهایی فرد احساس می‌کند دیگر در جایی آرام، مطمئن و امن قرار ندارد. در این حالت اشیاء از مفهوم خود تهی می‌شوند و فرد متوجه می‌شود دیگر با جهان پیرامون خود ارتباطی ندارد. این تنهایی زمانی در ما حس می‌شود که آگاهی ما نسبت به تنها بودنمان در جهان، ترسی در ما ایجاد می‌کند که فراموش نشدنی نیست (امیری و علیزمانی، ۱۳۹۷: ۷).

۳-۳-۴. فن‌های انکار تنهایی

برای انکار تنهایی و رهایی از آن راهکارهایی وجود دارد که یالوم به برخی از آن اشاره کرده است. یالوم معتقد است رنج تنهایی راه حل ندارد، مسأله‌ای وجودی است که انسان باید آن را بپذیرد. می‌توان راه‌هایی برای کاستن از این رنج وجودی برشمرد و ارائه داد، اما اینکه انتظار

حذف و پاک شدن آن را داشته باشیم، غیرواقع بینانه است (مظاهری و علیزمانی، ۱۳۹۷: ۷۹). او برای انکار تنهایی‌های سه‌گانه، روش‌هایی نظیر خیال‌پردازی و پناه بردن به رؤیا، ارتباط با دیگران، کارکرد پذیرش یاد خدا، عشق‌ورزی، محبت کردن، ادامه دادن هدفمند زندگی، همانندسازی با چیزی یا کسی، عضوی از یک گروه بودن، خود را از یک جنبش یا آرمان دانستن، و... را در نظر گرفته است (یالوم، ۱۳۸۹: ۶۴۴-۵۰۶).

«أصبحت بغيا وحيدة وحاملا... كانت تلعب فوق أكوام التراب بعروسة من قماش وقش وخرز... أين فتحي الآن؟ لماذا لانغرق معا؟ لوكان معي فسنغرق معا في اطمئنان وراحة...سوف نهبط ونهبط معا... سأتعلق في رقبته كطفلة (الدیب، ۲۰۰۸: ۵۶). ترجمه: او به یک فاحشه تنها و حامله تبدیل شد... بروی تپه خاک با عروسی که از جنس پارچه و پر از کاه و پوست نی بود، بازی می‌کرد. پیش خودش می‌گفت فتحي الان کجاست؟ چرا غرق هم نمی‌شویم، اگر پیش من باشد، در آرامش و راحتی غرق هم خواهیم شد و من همچون دختر خردسالی از گردن او آویزان می‌شوم. عقيله با توجه به اینکه فتحي به مدت سه شبانه روز به آپارتمان محل سکونت او نیامده است، احساس تنهایی می‌کند. او با استفاده از دو روش برای رهایی و انکار تنهایی اقدام می‌کند. نخست با نشستن بر روی تپه مشغول بازی با عروسی می‌شود که در گوشه‌ای تنها و مطرود افتاده، که این خود به مثابه همانندسازی با کسی یا چیزی است. ترس از تنهایی مطلق نیز انسان را به سوی همانندی با کسی یا چیزی می‌راند (یالوم، ۱۳۸۹: ۶۴۴). دوم با خیال‌پردازی. او با پناه بردن به خیال‌پردازی و فکر کردن درباره فتحي و اقداماتی که در صورت حضور او انجام می‌داد، سعی در پوشش و تسکین دادن این تنهایی دارد.

۳-۴. پوچی یا نهیلیسم

تفکر نهیلیسم یا پوچی یکی دیگر از مواجهات عالم هستی است که از سوی یالوم در نظریه روان پویه درمانی مطرح شده است. در این نوع تفکر، زندگی، افراد، اشیاء، مفاهیم، معانی و دنیا و... از سوی فرد یا افراد پوچ و بی‌معنا خوانده می‌شوند. یالوم معتقد است «پوچی با فقدان معنای زندگی در جهانی که در ذات خود بی‌معناست ایجاد می‌شود؛ ما موجوداتی در جست و جوی معنا هستیم که باید با دردسر پرتاپ شدن به درون دنیایی که خود ذاتا بی‌معناست، کنار بیاییم» (همان: ۲۱). در این تفکر طرح پرسش‌هایی، اشکال گوناگون به خود می‌گیرد: معنای زندگی چیست؟ معنای زندگی من چیست؟ چرا ما را به اینجا آورده‌اند؟ برای چه زنده‌ایم؟ برچه اساسی باید زندگی کنیم؟ اگر باید بمیریم، اگر هیچ چیز ماندنی نیست، پس چیزی هست که معنی داشته باشد؟ (همان: ۵۸۱). در رمان «زهر الیمون وقصص أخرى» این مؤلفه نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال فتحي و شخصیت اول داستان‌های «القاهره و الحصان الأجوف» در بخش‌های مختلف دو داستان موجود در رمان مذکور با طرح سؤالاتی در این راستا، مؤلفه پوچ‌گرایی را متبلور می‌سازند:

«لم لأسقط... وأسكت... ما جدوى الحساب والفكر... ما جدوى الحرص والردى... لم لأسقط فى الحياة... أليست بئرا بلاقاع... لم أدور حول البئر ولاأسقط... لم أخشى القاع... سوف أذهب إليه على أى حال (الدیب، ۲۰۰۸: ۶۰). ترجمه: چرا سقوط نمی‌کنم و ساکت... حساب و کتاب و فکر کردن چه فایده‌ای دارد... حرص و تلاش و رؤیا چه فایده‌ای دارد؟.. چرا در زندگی سقوط

نمی‌کنم... آیا چاهی بی‌پایان وجود ندارد؟ چرا دور این چاه می‌چرخم و در آن سقوط نمی‌کنم... چرا از کف چاه می‌ترسم... در هر صورت به داخل آن خواهم رفت.

مواجهه فتحی با اوضاع نابسامان و نامطلوب محل زندگی و اتفاقات ناگواری نظیر بیماری برادرش احمد، عملیات صادرات توسط مؤسسات، وارد شدن عقیده در زندگی او و شرایط روحی نامساعد خواهرش (فتحیه) باعث می‌شود تا او در واگویی‌های خود، دچار ناامیدی و پوچی شود و حرص، رویا و فکر کردن درباره زندگی را بی‌معنا بداند و به دنبال سقوط در چاه زندگی باشد.

رأسی فارغ وفی ذهنی تصمیم علی أن أنفذ كل شيء بسرعة، أن أنهی هذه الحياة وأخرج من هذا الجحیم (همان: ۱۳۸). ترجمه: سرم خالی و پوچ است. تصمیم دارم همه چیز را به سرعت تمام کنم. می‌خواهم به این زندگی پایان بدهم تا از این جهنم آسوده شوم.

در بخشی از داستان «الحصان الأجوف» خستگی ناشی از شرایط حاکم بر زندگی و رویدادهایی که برای شخصیت اصلی داستان در طی زندگی‌اش برای او رقم می‌خورد، منجر به این می‌شود تا در مقطعی از حیات خود، چندین بار احساس پوچی کند و زندگی را در مونولوگ‌های خود بی‌هدف بداند و به دنبال تمام کردن آن باشد. به نظر می‌رسد آدمی نیازمند معناست. زندگی بدون معنا، هدف، ارزش یا آرمان موجب رنج بسیار است. در نوع شدیدش به پایان دادن به زندگی می‌انجامد. زمانی که فرد در زندگی خود قادر به یافتن الگویی یکپارچه نیست، احساس آزدگی، نارضایتی و پوچی می‌کند (بالوم، ۱۳۸۹: ۵۸۵-۶۳۹).

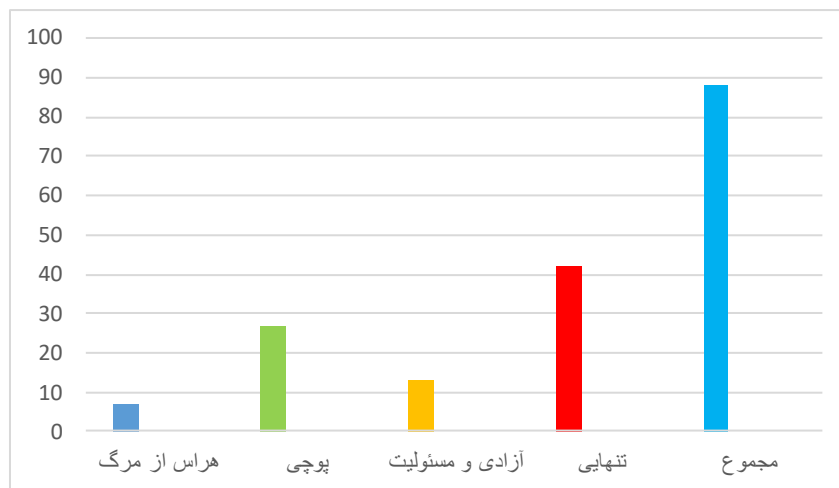
۳-۴-۱. روش‌های عبور از پوچی

برای عبور از تفکر پوچی روش‌هایی وجود دارد. پدیده‌های روانی نظیر خواستن، مسئولیت‌پذیری، معنا بخشیدن به زندگی (نوع دوستی، فداکاری، خودشکوفایی و از خود برگزشتن)، ارتباط با درمانگر و تعهد در زندگی، فرآیندهای کلیدی تحول درمانی در بحث انکار پوچی و رهایی از آن شمرده می‌شوند (همان: ۶۶۹-۶۰۱).

فی لحظات أحسست أنني كامل..أني أستطيع أن أبني لنفسی حياة...هذا هو الحصاد...هل تراه؟؟ (الديب، ۲۰۰۸: ۱۲۸). ترجمه: در لحظاتی احساس کردم که من کاملم... که من می‌توانم برای خودم زندگی بسازم... این همان دستاورد است... آیا آن را می‌بینی؟. بعد از اینکه شخصیت اول داستان «الحصان الأجوف» زنی به نام زینب را در بیمارستان می‌بیند، شیفته او می‌شود و از آنجایی که فتنه همسر اوست، در اثر علاقه‌ها و اتفاقاتی که پیرامون او شکل می‌گیرد، دچار یک نوع پوچی می‌شود. همسرش فتنه و زینب برخی از راه حل‌های انکار پوچی یعنی خواستن، حس تعهد به زندگی و فداکاری را برای او رقم می‌زنند. زمانی که شخصیت داستان بر اثر تفکر پوچی، قصد جدا شدن از فتنه را می‌کند، در لحظه‌ای به خودش می‌آید و عزم و اراده خود را به کار می‌گیرد و حس تعهد به زندگی در او نمایان شده و می‌گوید من می‌خواهم برای خودم زندگی بسازم. همان طور که یالوم می‌گوید یکی از روش‌های انکار پوچی، خواستن است.

زینب هذه المرأة التي خرجت لی من الفراغ... كم أنا مستعد الآن أن أغير حياتی من أجلها ... أن أبدأ كل شيء من جدید (همان: ۱۲۸). ترجمه: زینب این زنی که از فراغ و غیب برای من پیدا شد... چقدر من الآن آماده‌ام تا زندگی‌ام را به خاطر او تغییر دهم و همه چیز را دوباره شروع کنم.

از طرفی دیگر وجود زینب باعث شد تا شخصیت اول داستان تصمیم بگیرد به خاطر او زندگی خودش را تغییر بدهد و از نو آن را آغاز کند. دوگانگی فداکاری و خواستن، عامل رهایی شخصیت مزبور از پوچی است. پرداختن به یک آرمان، مضمونی نافذ است. آرمان‌های گوناگونی وجود دارد که انسان بخاطرش فداکاری می‌کند: خانواده، دولت، یک آرمان سیاسی یا دینی، کیش‌های دین‌گرایز مثل کمونیسم و فاشیسم، یک کار خطرناک عملی و... (یالوم، ۱۳۸۹: ۶۰۲).



__ نمودار بسامد دلواپسی‌های چهارگانه غایی در رمان «زهر الیمون وقصص آخری»

۴. نتیجه

در این پژوهش رمان «زهر الیمون وقصص آخری» با تکیه بر رویکرد روان پویه درمانی یالوم مورد نقد و بررسی قرار گرفت و مشخص گردید دلواپسی‌های چهارگانه غایی (مرگ، آزادی و مسئولیت انتخاب، تنهایی (بین فردی، درون فردی و اگزیستانسیال) و پوچی) در رمان مزبور نمایان است. این چهار دلهره بیشتر در شخصیت‌های اصلی داستان‌های موجود در رمان به چشم می‌خورد. سایر شخصیت‌ها گشوده و حیران بوده‌اند.

تحلیل متن رمان از دیدگاه روان درمانی وجودی به نظریه یالوم نزدیک بوده و نویسنده تلاش کرده تا چهار دلواپسی تعیین شده را در شخصیت‌های داستان متبلور سازد. با توجه به اینکه هدف جستار حاضر به‌کارگیری روش نقدی مرتبط با رویکرد روان‌شناسانه یالوم است، لذا نظریه مزبور علیرغم وجود برخی مؤلفه‌های مدرنیسم و پسامدرنیسم، برای رسیدن به لایه‌های معنایی و تبیین محتوای متن مفیده‌فایده بوده و به درک عمیق و مؤثر آن کمک شایانی کرده است.

با بررسی دلواپسی‌های چهارگانه در متن رمان مشخص گردید، از مجموع ۸۸ مورد، مؤلفه تنهایی با ۴۲ مورد بیشترین سهم را در میان سایر دلواپسی‌ها داشته است. مؤلفه پوچی با ۲۶، آزادی و مسئولیت انتخاب با ۱۳ و هراس از مرگ با ۷ مورد در رده‌های بعدی قرار دارند. می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین دلایل بالا بودن میزان بسامد تنهایی در این رمان، تبلور روح مدرنیته در جامعه انسانی است که با علائم و نشانه‌های مختلفی نظیر: جدا شدن از همسر، عدم وجود پیوند و همبستگی، اعتیاد، عدم توجه به طرف مقابل، ارزش قائل نشدن برای ارزش‌های انسانی در

شخصیت‌های رمان نمود پیدا کرده است. علاوه بر این راهکارهایی که برای حل هر یک از این مؤلفه‌ها در متن رمان بیان شده، می‌تواند به عنوان یک منبع ادبی - روان‌شناسی در زمینه آگاهی از روش‌های تسکین نگرانی‌ها و رویدادهای مسلّم جهان هستی به مخاطب کمک کند.

_ در رمان «زهر الّیّمون و قصص آخری» برخی از پارادایم‌های مدرنیسم و پسامدرنیسم نظیر از عینیت به دور بودن، نداشتن پایانی مشخص، جریان سیال ذهن، حدیث نفس (مونولوگ)، استفاده از لحن‌های مختلف، بینامتنیت، حذف، کلی گویی، و... دیده می‌شود.

منابع

- احمدی، احمد، (۱۳۹۲)، «روانشناسی نوجوانان و جوانان»، چ ۱۶، اصفهان، انتشارات دانشگاه صنعتی.
- احمدزاده، علی و روشنفکر، کبری، (۱۳۹۲)، «واکاوی روانشناختی مضامین مشترک در اشعار سید قطب و دیوان ترکی شهریار»، مجله ادب عربی، س ۸، ش ۱، صص ۳۸-۱۹.
- امیری، مهسا، علیزمانی، عباس، (۱۳۹۷)، «بررسی تنهایی اگزیستانسیال در دیای مدرن و روش‌های مواجهه با آن با تکیه بر آراء اروین یالوم»، غرب شناسی، س ۹، ش ۱، صص ۲۲-۱.
- جهانتاب، طاهره و دیگران، (۱۴۰۱)، «نقش انگاره روان شناختی بریدگی و گسست در شکل‌گیری مشکلات نخستین شخصیت رمان «برید اللیل»، مجله ادب عربی، س ۱۴، ش ۳، صص ۸۸-۷۱.
- الذیب، حب الله، (۲۰۰۸)، «زهر الّیّمون و قصص آخری»، قاهره، دار الشروق.
- دادستان، پری رخ، (۱۳۸۶)، «روانشناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی»، ج ۲، انتشارات سمت.
- شامی نژاد، منوچهر و دیگران، (۱۴۰۰)، «راهکارهای یالوم در درمان اضطراب مرگ و مبانی فلسفی آن»، نشریه علمی متافیزیک، س ۱۳، ش ۳۲، صص ۲۴-۱.
- عزیزی، میلاد و علیزمانی، امیرعباس (۱۳۹۴)، «بررسی دیدگاه اروین یالوم درباره ارتباط دغدغه‌های وجودی مرگ‌اندیشی و معنای زندگی» پژوهش‌های هستی‌شناختی، س ۴، ش ۸، صص ۱۹-۳۷.
- عموری، نعیم و دیگران، (۱۳۹۹)، «تحلیل روانکاوی شخصیت و باورها در رمان النهایات عبدالرحمن منیف»، مجله ادب عربی، س ۱۲، ش ۴، صص ۷۹-۵۹.
- کلانتری و حسینی زاده آرانی، (۱۳۹۴)، «شهر و روابط اجتماعی: بررسی ارتباط میان میزان انزوای اجتماعی و سطح حمایتی اجتماعی دریافتی با میزان تجربه احساس تنهایی (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی)»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی شعری، س ۵، ش ۱۶، صص ۱۱۸-۸۷.
- مظاهری، حبیب و علیزمانی، امیرعباس، (۱۳۹۷)، «بررسی مواجهه با رنج تنهایی اگزیستانسیال در اندیشه اروین یالوم و رنج عارفانه فراق در اندیشه مولوی»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، س ۲۰، ش ۸۷، صص ۶۹-۹۰.
- ناظمیان، هومن و دیگران، (۱۳۹۶)، «تحلیل رمان فی المنفی اثر ژرژ سالم بر مبنای مکتب اگزیستانسیالیسم»، نقد ادب معاصر عربی، س ۷، ش ۱۲، صص ۸۸-۶۷.
- هاشمی، زهرا و دیگران (۱۳۹۷)، «مرگ‌اندیشی از منظر اروین یالوم و تأثیر آن بر معنا بخشی به زندگی»، مجله قبسات، س ۲۳، ش ۸۸، صص ۱۵۰-۱۲۱.
- یالوم، اروین (۱۳۸۹)، «روان درمانی اگزیستانسیال (وجودی)»، ترجمه سپیده حبیب، تهران، نشر نی.
- _____، (۱۳۹۰)، «درمان شوپنهاور»، ترجمه سپیده حبیب، تهران، نشر قطره.
- _____، (۱۳۹۱)، «امان و معنی زندگی»، ترجمه سپیده حبیب، تهران: نشر قطره.
- _____، (۱۳۹۶)، «یالوم خوانان»، ترجمه حسین کاظمی یزدی، چ ۲، تهران، پندار تابان.
- _____، (۱۴۰۰)، «خیره به خورشید»، ترجمه هانیه عطائی، تهران، مصدق.
- یوسف ثانی، سید محمود، و رضایی نیارکی، بنفشه، (۱۳۹۹)، «آزادی اگزیستانسیال از منظر اروین یالوم و عین القضاات همدانی»، مجله پژوهش‌های عرفانی، س ۳، ش ۶، صص ۱۳۲-۱۱۷.

- Ahmadi, A., (2012), "Psychology of adolescents and youth", Ch 16, Isfahan: University of Technology Publications. [In Persian].
- Ahmadzadeh, A., and Roshanfekr, K., (2012), "Psychological analysis of common themes in the poems of Seyyed Qutb and Diwan Turki Shahriar", Adab Arabic Magazine, Q8, Vol.1, pp. 19-38. [In Persian].
- Amiri, M., Alizmani, A., (2017), "The investigation of existential loneliness in the modern world and the methods of facing it based on the opinions of Ervin Yalom", Westernization, Q9, No. 1, pp. 1-22. [In Persian].
- Amouri, N., and others, (2018), "Psychoanalytic analysis of personality and beliefs in the novel Al-Nahayat Abd al-Rahman Manif", Arabic Literature Magazine, Q12, No. 4, pp. 59-79. [In Persian].
- Azizi, M., and Alizmani, A. A., (2014), "Evaluation of Ervin Yalom's view on the relationship between the existential concerns of thinking about death and the meaning of life", Ontological Researches, Q4, No. 8, pp. 19-37. [In Persian].
- Dodestan, Pari Rokh, (2006), "Morbid psychology of transformation from childhood to adulthood", vol. 2, Samt Publications. [In Persian].
- Hashemi, Zahra and others (2017), "Thinking about death from the perspective of Ervin Yalom and its effect on giving meaning to life", Qobsat magazine, Q23, No.88, pp. 121-150. [In Persian].
- Jahantab, T., and others, (1401), "The role of the psychological model of cut and break in the formation of the problems of the first character in the novel "Barid al-Lil", Magazine of Arabic Literature, Q14, Q3, pp. 71-88. [In Persian].
- Kalantari and Hosseinizadeh, A., (2014), "City and social relations: investigation of the relationship between the level of social isolation and the level of social support received with the level of loneliness (case study: citizens of Tehran)", Journal of Sociological Studies in Poetry, p. 5 , Vol. 16, pp. 87-118. [In Persian].
- Mazaheri, H., and Alizmani, A. A., (2017), "Examination of facing the suffering of existential loneliness in the thought of Ervin Yalom and the mystical suffering of separation in the thought of Molvi", Theological Philosophical Researches, Q 20, No. 87, pp. 69-90. [In Persian].
- Minton, S. J., (2001), Key Thinkers in Practical Philosophy: Dr.Yalom, UK., Practical Philosophy (March).
- Minton, S. J., (2001), Key Thinkers in Practical Philosophy: Dr.Yalom, UK., Practical Philosophy (March). [In Persian].
- Nazimian, H., and others, (2016), "Analysis of the novel Fi Al-Manfi by George Salem based on the school of existentialism", Criticism of Contemporary Arabic Literature, Q7, No. 12, pp. 67-88. [In Persian].
- Shaminejad, M., and others, (1400), "Yalom's solutions in treating death anxiety and its philosophical foundations", Scientific Metaphysics Journal, Q13, No.32, pp. 1-24. [In Persian].
- Spinelli, E.; Existential psychotherapy; Ana'lise Psicolo'gi ca, 2006, pp.311-321.
- Spinelli, E.; Existential psychotherapy; Ana'lise Psicolo'gi ca, 2006, pp.311-321. [In Persian].

- Wenger, G. C., Davies, R., Shahtahmasebi, S., Scott, A. (1996). "Social isolation and loneliness in old age: review and model refinement", Cambridge journal: Ageing and Society, 16:333–358.
- Wenger, G. C., Davies, R., Shahtahmasebi, S., Scott, A. (1996). "Social isolation and loneliness in old age: review and model refinement", Cambridge journal: Ageing and Society, 16:333–358. [In Persian].
- Yalom, E., (2009), "Existential Psychotherapy", translated by Sepideh Habib, Tehran: Publisher: Ni. [In Persian].
- Yalom, E., (1400), "Looking at the Sun", translated by Hanieh Atai, Tehran: Mossadegh. [In Persian].
- Yalom, E., (2011), "Mother and the meaning of life", translated by Sepideh Habib, Tehran: Qatreh Publishing. [In Persian].
- Yalom, E., (2016), "Yalum Khawanan", translated by Hossein Kazemi Yazdi, ch. 2, Tehran: Pandar Taban. [In Persian].
- Yalom, E., (2018), "Shupehnavar's treatment", translated by Sepideh Habib, Tehran, published by: Qatrah. [In Persian].
- Yusuf Thani, S. M., and Rezaei Niarki, B., (2019) "Existential freedom from the perspective of Ervin Yalom and Ain al-Qadat Hamdani", Journal of Mystical Research, Q3, Vol. 6, pp. 117-132. [In Persian].



Analysis of the Speech of Seyyed Hassan Nasrallah's Battle of Al-Aqsa Storm Based on Leslie Jeffries' Approach of Confrontation and Synonymy

Rahman Navazani ^{1✉} , Ruhollah Sayadinejad ²

1. Corresponding Author, Department of Arabic Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.. E-mail: rahman.navazani13@gmail.com

2. Department of Arabic Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.. E-mail: saijadi57@gmail.com

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received:

23, December, 2023

In Revised Form:

28, February, 2024

Accepted:

22, April, 2024

Published Online:

19, January, 2025

Abstract

Linguistic processes are always involved in creating a kind of narrative of the world in order to create discourse categories with views based on worldview. Linguistic processes of confrontation and synonymy play an important and effective role in shaping the worldview of texts. Leslie Jeffries (2010) is one of the few linguistics researchers who has drawn a model for gaining insight into the potential worldview impact of texts by recognizing textual contrasts and synonyms and how to regulate this textual phenomenon alongside the more established tools of critical discourse analysis. The types of negative, transitive, superlative, displacement, privileged, explicit, parallel, and comparison contrasts, as well as relational, expressive, and metaphorical synonyms are the components suggested by Jeffries in order to discover the hidden ideology of the text. This research has been done with the method of critical stylistics and with the aim of explaining the contradictions and ideological synonyms in the speeches of the Secretary General of Hezbollah of Lebanon, Seyed Hassan Nasrallah, which was made on the occasion of the Al-Aqsa storm operation, based on the point of view of Leslie Jeffries. The result of the research indicates that the examination of conceptual relationships in the textual structure of contrasts and synonyms of Nasrallah's words is aimed at presenting worldview categories. The types of cognitive confrontations in the text are trying to confront the war of narratives. Also, synonyms seek to shape the common worldview of the society in the fight against the occupying regime. The estimation of the weak presence of metaphorical confrontations is indicative of the frankness of the speech in order to quickly receive the audience from the lower layers of the text and the active presence of negative confrontations in the wake of negating or marginalizing the legitimacy of the Zionist system in the minds of the world community. The manifestation of expressive synonyms is, on the one hand, to explain the nature of the Zionist regime, and on the other hand, to explain the values of the resistance forces, such as standing, stability, patience, certainty, and God's pleasure.

Keywords:

Critical stylistics, confrontation and synonymy, Jeffries, Seyyed Hassan Nasrallah, Tofan al-Aqsa, ideology..

Cite this: The Author(s): Navazani, R., Sayadinejad, R: (2025). Analysis of the speech of Seyyed Hassan Nasrallah's Battle of Al-Aqsa storm Based on Leslie Jeffries' approach of confrontation and synonymy: (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 17, No. 1, Serial No. 43- Spring, (23-43)- DOI: [10.22059/jalit.2024.370018.612773](https://doi.org/10.22059/jalit.2024.370018.612773).



Published: University of Tehran Press

1. Introduction

Discourse is the result of linguistic processes within supra-sentential or textual structures that reflect social realities. A discourse-centered written or spoken text links language, thought, and reality for specific purposes. Critical Discourse Analysis (CDA) is a method for investigating the relationships between language and ideology in the context of socio-political interactions. It examines both spoken and written texts to uncover the underlying ideologies of the speaker or writer.

Critical Stylistics is a contemporary approach for analyzing stylistic methods within the framework of Critical Discourse Analysis. Although Critical Stylistics shares common goals and tools with CDA, it places greater emphasis on the structural features of the text. It analyzes the stylistic characteristics of texts within a social context to uncover ideologies—one of its key concepts. In essence, Critical Stylistics seeks to identify hidden information beneath the surface of language by analyzing specific linguistic components and readings of both spoken and written texts. Leslie Jeffries has made a significant contribution to the field by offering a comprehensive view and developing the framework for identifying stylistic elements and syntactic patterns aimed at uncovering the worldview embedded within a text. One of his major components is the exploration of ideological oppositions and synonymies.

In today's world, the discourse of prominent political leaders is often viewed through the lens of science and ideology. Critical Discourse Analysis and Critical Stylistics, as interdisciplinary methods related to sociology, political science, and linguistics, offer insightful tools for uncovering hidden ideologies in spoken texts. An important case study is the speeches of Hezbollah's leader, Sayyed Hassan Nasrallah, especially in relation to the "Al-Aqsa Storm" operation. His discourse presents a rich ground for analysis, as it involves both oppositional and synonymous elements within the structure of the language and, at the same time, conveys political ideologies. Analyzing the structure of Nasrallah's speeches, through Critical Stylistics, can shed light on the role of language in constructing and communicating power and ideology. This study will explore how Nasrallah uses contrastive and synonymous elements in his discourse to reinforce political and ideological messages.

The goal of this research is to examine the language techniques and the ideological frameworks that Nasrallah employs through the critical analysis of his speeches. The analysis will highlight how these linguistic elements reflect his political perspectives and ideological stance, contributing to a deeper understanding of the interplay between language, ideology, and politics. This research will utilize Leslie Jeffries' linguistic models to identify and interpret the critical components of Nasrallah's discourse, offering a tool for scholars in the fields of linguistics, literature, and political science.

2. Methodology

This study employs a Critical Stylistics approach, based on Leslie Jeffries' framework, to analyze the speech of Sayyed Hassan Nasrallah, particularly in the context of the "Al-Aqsa Storm" operation. Critical Stylistics focuses on identifying linguistic patterns and structures in the text that reflect ideological positions. The methodology involves a systematic examination of oppositional and synonymous structures within Nasrallah's discourse. These structures are analyzed through Jeffries' model to uncover the underlying ideological messages they convey.

The primary steps of the analysis include: (1) identifying key linguistic features such as contrasts and synonymy within the text, (2) analyzing how these features contribute to the broader ideological context of the speech, and (3) interpreting how Nasrallah uses these elements to construct and communicate his political agenda. The analysis is conducted at both the syntactic and semantic levels, with attention to how language choices serve ideological purposes. By employing this approach, the research seeks to uncover the hidden ideological layers within the speech, thereby shedding light on the speaker's worldview and political orientation.

3. Results

The application of Leslie Jeffries' analytical model to the speeches of Sayyed Hassan Nasrallah reveals the profound impact of language in shaping the worldview of the international community. The

language used in Nasrallah's speeches plays a pivotal role in guiding the narratives of resistance forces in the region and in exposing the crimes of the Israeli regime and the disgrace of its supporters. The dominant ideology underlying these speeches is grounded in the discourse of political power, with the speaker employing linguistic resources of contrast and synonymy to position his thoughts against the perspectives of the hegemonic power system.

Several key findings emerge from this research:

1-The Prevalence of Contrastive Language: The widespread use of contrastive language in the structural context of Nasrallah's speeches signifies the "war of narratives." Nasrallah uses various contrastive linguistic structures to engage in a discursive battle with the hegemonic power system. This includes transitions, negations, evaluative contrasts, detail contrasts, shifts, direct oppositions, parallel structures, and binary oppositions. These linguistic forms serve to frame the speech as a counter-narrative to the dominant discourse.

2-Transitional Contrasts: The transitional contrasts in Nasrallah's discourse work to guide the audience's perception towards a reality-based understanding, countering the distorted narratives propagated by the media of the hegemonic system. These contrasts aim to prevent the audience from being misled by the deceptive portrayals of the dominant powers.

3-Negational Contrasts: The frequent presence of negational contrasts serves to delegitimize the Zionist regime in the eyes of the global audience. By negating the legitimacy of the Israeli state, Nasrallah aims to marginalize it in the international discourse.

4-Synonymy in Description: The use of synonymous expressions to describe the Israeli regime paints a comprehensive picture of its nature—terms like "arrogant," "rebellious," "corrupt," "oppressive," "tyrannical," and "degrading" are employed to expose the negative aspects of the Israeli state. At the same time, synonymy is used to emphasize the core values of the resistance forces, such as "steadfastness," "endurance," "patience," "conviction," and "divine approval."

5-Metaphorical Contrasts: The minimal use of metaphorical contrasts indicates Nasrallah's directness in his speech. This strategy allows the audience to quickly grasp the hidden ideologies of the text, as the language is clear and unequivocal in presenting the speaker's stance.

6-Contribution to Linguistic Research: The study, based on Jeffries' theoretical framework, offers a novel approach to the analysis of political discourse. It provides a rich model for future linguistic studies, particularly in the area of critical stylistics, and can serve as a reference for researchers analyzing ideologies embedded in political speeches.

4.Conclusion

In conclusion, the critical analysis of Sayyed Hassan Nasrallah's speeches using Leslie Jeffries' framework reveals how language can be a powerful tool for shaping ideological narratives. Through the strategic use of contrast and synonymy, Nasrallah constructs a counter-narrative to the hegemonic discourse, emphasizing the legitimacy and moral superiority of the resistance while delegitimizing the Israeli regime. His discourse serves not only to expose the injustices of the Zionist state but also to assert the values and resilience of the resistance forces in the face of oppression.

The findings of this research underscore the importance of critical discourse analysis and critical stylistics in political discourse studies. By focusing on the linguistic structures of contrast and synonymy, the study provides a deeper understanding of how political leaders use language to influence public perception and to achieve political and ideological goals. This research also offers a methodological framework for future studies in the fields of linguistics and political discourse, encouraging further exploration of the ways in which language shapes power dynamics and ideological positions in global political contexts.



تحلیل سبک‌شناسی انتقادی سخنرانی طوفان الأقصی سیدحسن نصرالله بر اساس تقابل و ترادف‌های ایدئولوژیکی لسانی جفریز

رحمان نوازی^۱، روح‌الله صیادی نژاد^۲

rahman.navazani13@gmail.com

saiiadi57@gmail.com

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه:

۲. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

همواره فرآیندهای زبانی در راستای ایجاد مقوله‌های گفتمانی با دیدگاه‌هایی مبتنی بر جهان‌بینی، درگیر ساختن نوعی روایت از جهان هستند. فرآیندهای زبانی تقابل و ترادف نقش مهم و مؤثری در شکل‌دهی جهان‌بینی متون دارند. لسانی جفریز (۲۰۱۰) از معهود محققان زبان‌شناسی است که با شناخت تقابل و ترادف‌های متنی و چگونگی تنظیم این پدیده متنی در کنار ابزارهای تثبیت‌شده تحلیل گفتمان انتقادی، الگویی را برای به دست آوردن بینش از تأثیر جهان‌بینانه بالقوه متون ترسیم کرده است. انواع تقابل‌های سلبی، انتقالی، تفضیلی، جابه‌جایی، امتیازی، صریح، موازی و تباین و همچنین ترادف‌های ربطی، بیانی و استعاری، مؤلفه‌های پیشنهادی جفریز در جهت کشف ایدئولوژی پنهان متن است. این پژوهش به روش سبک‌شناسی انتقادی و با هدف تبیین تقابل و ترادف‌های ایدئولوژیکی در سخنان دبیر کل حزب الله لبنان، سیدحسن نصرالله که به مناسبت عملیات طوفان الأقصی ایراد شده بر اساس دیدگاه لسانی جفریز پرداخته است. دستاورد پژوهش، حاکی از آن است که بررسی روابط مفهومی در ساختار متنی تقابل‌ها و ترادف‌های سخنان نصرالله در پی ارائه مقوله‌های جهان‌بینانه است. انواع تقابل‌های شناختی موجود در متن درصدد تقابل با جنگ روایت‌هاست. همچنین ترادف‌ها در پی شکل‌دهی به جهان‌بینی مشترک جامعه در مبارزه با رژیم اشغالگر است. برآورد حضور کم‌رنگ تقابل‌های استعاری، گویای صراحت گفتار در جهت دریافت سریع مخاطب از لایه‌های زیرین متن و حضور فعال تقابل‌های سلبی در پی نفی یا به حاشیه راندن مشروعیت نظام صهیونیستی در اذهان جامعه جهانی است. نمود ترادف‌های بیانی از طرفی درجهت تبیین ماهیت رژیم صهیونیستی و از سوی دیگر درصدد تبیین ارزش‌های نیروهای مقاومت مانند ایستادگی، پایداری، صبر، یقین، رضای الهی است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۰۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۲/۰۳

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

واژه‌های کلیدی:

سبک‌شناسی انتقادی، تقابل و ترادف، جفریز، سیدحسن نصرالله، طوفان الأقصی، ایدئولوژی.

استاد: نوازی، رحمان؛ صیادی نژاد، روح‌الله؛ (۱۴۰۴): تحلیل سبک‌شناسی انتقادی سخنرانی طوفان الأقصی سیدحسن نصرالله بر اساس تقابل و ترادف‌های ایدئولوژیکی لسانی جفریز، سال ۱۷، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۴۳ - (۲۳-۴۳). DOI: 10.22059/jalit.2024.370018.612773.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

گفتمان، نتیجه فرآیندهای زبانی در ساختارهای فرا جمله یا متن است که انعکاس‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی است. متن نوشتاری یا مقوله گفتاری گفتمان‌مدار با اهداف خاص به پیوند زبان، اندیشه و واقعیت می‌پردازد. تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی روابط زبان و ایدئولوژی در عرصه روابط اجتماعی- سیاسی به تحلیل متون گفتاری و نوشتاری با هدف دستیابی به ایدئولوژی‌های پنهان گوینده یا نویسنده می‌پردازد.

سبک‌شناسی انتقادی، رویکردی نوین برای تحلیل و بررسی شیوه‌ها بر پایه تحلیل گفتمان انتقادی است. اگرچه سبک‌شناسی انتقادی نسبت به تحلیل گفتمان انتقادی در اهداف و ابزارها مشترک است؛ اما بیش‌تر بر ساختار متن تمرکز دارد و به بررسی ویژگی‌های سبکی متون در بافت اجتماعی و به دست آوردن ایدئولوژی که یکی از مفاهیم کلیدی آن است می‌پردازد. در واقع سبک‌شناسی انتقادی با توسعه سبکی خاص در مؤلفه‌های ساختاری زبان در متون گفتاری و نوشتاری و نیز خوانش‌های معین به دنبال کشف اطلاعات در زیر سطح زبان است. لسلی جفریز^۱ با طرح دیدگاه خودش و با ارائه سبک و تعیین مؤلفه‌های زبانی و الگوهای نحوی با هدف کشف جهان‌بینانه متن، گامی نوین در زمینه سبک‌شناسی انتقادی برداشت. یکی از مؤلفه‌های مهم او تقابل و ترادف‌های ایدئولوژیکی است.

نگرش جهان امروز به سخنان رسمی رهبران مطرح دنیا، نگرشی مبتنی بر علم و ایدئولوژی است و در این راستا یکی از روش‌ها برای تحلیل متن‌های گفتاری و کشف اندیشه‌های پنهان آن، تحلیل گفتمان انتقادی و سبک‌شناسی انتقادی است که یک مقوله میان‌رشته‌ای و مرتبط با علوم مختلف از جمله: جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و... است.

سخنان مهم سیدحسن نصرالله به مناسبت عملیات طوفان الأقصى از یک سو با بسامد انواع عناصر تقابلی و ترادفی در بستر ساختار زبانی و از سوی دیگر، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی در مباحث سیاسی از ظرفیت مناسبی برای پژوهش در حوزه سبک‌شناسی انتقادی برخوردار است. اهداف بررسی ساختار روابط متن در سخنان نصرالله که بر اساس روش سبک‌شناسی انتقادی است، بیانگر اهمیت به‌کارگیری زبان تقابل و ترادف گوینده در القای ایدئولوژی و قدرت است. خوانندگان با خوانش این پژوهش به رابطه زبان، سیاست و ایدئولوژی پی می‌برند و در جریان لایه‌های گفتمانی متن قرار می‌گیرند. این پژوهش الگوها و فنون زبان‌شناختی لسلی جفریز را در اختیار دانش‌پژوهان حوزه زبان و ادبیات قرار می‌دهد.

در همین راستا این پژوهش با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی و بر اساس مؤلفه تقابل و ترادف توسط لسلی جفریز به بررسی انواع تقابل و ترادف در سخنان نصرالله با هدف کشف ایدئولوژی پنهان آن‌ها می‌پردازد. این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

انواع تقابل و ترادف‌ها در متن سخنان سیدحسن نصرالله طبق الگوی لسلی جفریز کدام‌اند؟
زبان تقابل و ترادف در متن مذکور دارای چه جهان‌بینی یا ایدئولوژی است؟

سیدحسین نصرالله از کاربرست مقوله‌ها و مفاهیم تقابل و ترادفی در سخنان خود چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام‌شده، پژوهشی درباره سخنانی دبیر کل حزب الله لبنان درباره عملیات طوفان الأقصى که در سال ۱۴۰۲ شمسی ایراد شده، صورت نگرفته است. در زیر به موارد پژوهش یافته با موضوع بررسی سخنان سیدحسین نصرالله اشاره می‌شود:

حاتم الزین (۱۳۹۵) در پژوهش خود به نام «استفاده از مثلث بلاغت در سخنانی‌های دبیرکل حزب الله، سیدحسین نصرالله» به بررسی بافتارهای شورمندی، مرجعیت و خردمندی در سخنان نصرالله پرداخته است. پژوهش دیگری توسط راضیه بابایی و زاهد غفاری هنجین (۱۳۹۸) با عنوان «نقش رهبری سیدحسین نصرالله در به‌کارگیری قدرت هوشمند حزب الله در مواجهه با مخالفان» انجام‌شده که با بررسی سخنان نصرالله از سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۶ به بررسی سه مهارت هوش احساسی، ارتباطات و چشم‌انداز در سخنان نصرالله پرداخته‌اند. محمد مینی و بهزاد قاسمی (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «دستاوردهای مقاومت اسلامی لبنان در منظومه فکری سیدحسین نصرالله و تأثیر آن بر امنیت محور مقاومت» به برتری عوامل معنوی، توانمندی، برتری اطلاعاتی و امنیتی مقاومت لبنان پرداخته‌اند. علیرضا نبی‌لو و فرشته دادخواه (۱۳۹۸) نیز در مقالاتی با عنوان «تحلیل مدیر مدرسه آل‌احمد بر مبنای سبک‌شناسی انتقادی» به بررسی این اثر بر اساس دیدگاه ده‌گانه لسل جفریز پرداخته‌اند. همچنین حسین مهدی، مهدی حسن شمس و مها خیر بک (۱۴۰۰) در پژوهشی با زبان عربی و با عنوان «دراسة الأبعاد التداولية في الخطاب السياسي للسيد حسن نصر الله وفقاً لآراء جون سيرل» به بررسی سخنان نصرالله بین سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۴۰۱ شمسی در روحیه‌بخشی به رزمندگان مقاومت و تحقیر روحیه دشمنان پرداخته‌اند. بر اساس پیشینه ارائه‌شده، هیچ پژوهشی تاکنون با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی به بررسی متن سخنرانی

سیدحسین نصرالله به‌ویژه درباره طوفان الأقصى نپرداخته است و نکته حائز اهمیت این‌که پژوهش پیش‌رو اولین کاربرست تقابل‌ها و ترادف‌های جهان‌بینانه لسل جفریز بر روی متون است.

۲. مباحث نظری پژوهش

در راستای تحلیل الگوهای گفتمان انتقادی سخنان نصرالله و رسیدن به ایدئولوژی‌های حاکم بر متن اصلی، ضروری است که ابتدا به تشریح مفاهیم اصلی پژوهش، نظریه مورد نظر و اثر پرداخته آنگاه اثر ادبی، مورد تحلیل قرار گیرد.

۲-۱. الگوهای لسل جفریز

لسلی جفریز زبان‌شناس و استاد بازنشسته زبان‌شناسی دانشگاه هارد سفیلد (۲۰۲۲-۱۹۸۹) و رئیس شورای زبان‌شناسی کاربردی^۱ دانشگاه لنکسر (۲۰۲۲) در سال ۲۰۱۰ مؤلفه‌های پیشنهادی

خود را در زمینه سبک‌شناسی انتقادی با چاپ کتابش تحت عنوان «سبک‌شناسی انتقادی» مطرح کرد. مباحث زبان‌شناسی انتقادی ابتدا به وسیله راجر فولر و همکارانش، رابرت هاج، گونتر کرس و تونی تریو در دانشگاه ایست انگلیا در انگلستان شکل گرفت (Nørgaard, 2010: 13) و بعدها مانند هر روش سبک‌شناسانه به سمت ارائه دیدگاه‌های کامل‌تری پیش رفت.

مؤلفه‌های پیشنهادی و جدید توسط لسلای جفریز الگوهای قبلی که توسط سیمپسون، فرکلای و فاولر مطرح شده بود را تحت پوشش قرار داد. مؤلفه‌های سبک‌شناسی انتقادی لسلای جفریز عبارت‌اند از: نام‌دهی و توصیف کردن، بازنمایی کنش‌ها و حالت‌ها و وضعیت‌ها، ترداف و تقابل، مثال آوردن و نام بردن، اطلاعات و نظرات مهم، معانی ضمنی و حقایق مسلم، منفی‌سازی، فرضیه‌سازی، ارائه سخنان و افکار دیگران و بازنمایی زمان، مکان و جامعه. جفریز معتقد است که ابرازهای ارائه‌شده توسط او در کشف محتوای جهان‌بینانه کمک می‌کند (Jeffries, 2010: 37). نکته مهم دیگری که جفریز در کتاب خود به آن اشاره می‌کند رابطه مؤلفه‌های پیشنهادی‌اش در مقابل زبان فنی متن است. به تصریح جفریز وجوه وصفی مؤلفه‌های او به‌عنوان راهی برای عدم به‌کارگیری زبان فنی که زبان‌شناسان مایل به استفاده از آن هستند، نیست؛ بلکه هر جا که زبان فنی حضور دارد این مؤلفه‌ها مفید خواهند بود (همان: ۳۶). در واقع او با تأکید بر زبان فنی، مؤلفه‌های خود را مفهومی می‌داند.

۲-۲. الگوی تقابل و ترداف لسلای جفریز

انواع تقابل‌ها و ترداف‌ها می‌پردازد. او با طرح سؤالی مبنی بر این‌که چگونگی تشکیل جهان‌بینی‌ها بر اساس ترداف و تقابل‌ها به تبیین مفهوم تضادها و ترداف‌ها فراتر از معنای واژگانی آن‌ها خارج از متن می‌پردازد. در واقع متون می‌توانند روابط را بین کلمات و عبارات ایجاد کنند که معمولاً به‌عنوان موجود خارج از متن تصور می‌شوند (Jeffries, 2010: 92). در ادامه، ابتدا تقابل و آنگاه ترداف از منظر جفریز مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. تقابل‌ها

خاستگاه تقابل‌ها در بلاغت سنتی همان تضادها و متناقض نماها هستند. در بلاغت سنتی، دو مقوله تضاد و متناقض نما مطرح است که در شیوه بیان تضاد، کلمات متضاد در کنار یکدیگر به کار می‌رود. «در پارادوکس یا متناقض نما که مهم‌ترین نوع تضاد است یکی از طرفین، مفهومی را ثابت و دیگری آن را نفی می‌کند؛ مانند هست و نیست؛ ولی بین دو طرف این تناقض حقیقتی مشترک است که می‌توان آن را از راه تفسیر و تأویل به سخنی معنادار و با ارزش تبدیل کرد» (Simpson, 1993: 185). از آنجا که «گفتمان یکی از پیچیده‌ترین و پرکاربردترین مفاهیم زمینه‌های مختلف است» (شومان، ۲۰۰۷: ۲۷)، امروزه دانشمندان زبان‌شناسی در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی و سبک‌شناسی انتقادی، نگاه کاربردشناسانه‌تری به تضاد و متناقض نما دارند. از جمله لسلای جفریز که بر کشف ایدئولوژی یا جهان‌بینی تضاد و متناقض‌ها تأکید دارد و به همین علت واژه تقابل را به‌جای تضاد به کار می‌برد. اگرچه جفریز بر این باور است که تاکنون تعداد کمی از محققان از جمله خودش و دیویس (2007:2008) ایجاد تقابل‌های متنی را شناخته‌اند

(۲۰۱۰: ۱۰۸). تنظیم پدیده‌های متنی در کنار ابزارهای تثبیت‌شده تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان روشی برای به دست آوردن بینش از تأثیر جهان‌بینانه بالقوه متون، روی خوانندگان یا شنوندگان است تا تأثیرجهان‌بینانه تقابل و ترادف را نشان بدهد (Jeffries, 2010: 101).

جفریز در تحلیل روند کشف جهان‌بینی‌های زیربنایی متن، الگوهایی نحوی را برای تشخیص و سنجش انواع تقابل‌ها ارائه می‌دهد و سپس انواع تقابل‌ها را نام‌دهی و به‌صورت دسته‌بندی‌شده ذکر می‌کند. جفریز دو نمونه مثال را در این رابطه بیان می‌کند، الف): آن تعمیر ماشین بود، نه کیک آرایی. ب): آن خشم بود، عدم صلاحیت. جمله الف یک جفت مثبت/ منفی از ساختارها را برای ایجاد تضاد بین دو فعالیت کاملاً غیر مرتبط به‌کار می‌برد که ممکن است برخی (تعمیر خودرو) جدی‌تر از سایر موارد (کیک آرایی) تلقی شود؛ حتی امکان تصور حرفه مردانه‌تر و در مقابل حرفه زنانه‌تر، بدیهی است (جفریز، ۲۰۱۰: ۹۱).

با مینا قرار دادن این متضادهای ساخته‌شده مطابق متن، اغلب یک یا چند متضاد اساسی و متعارف مفهومی وجود دارد از قبیل جدی؛ بدیهی یا مردانه؛ زنانه در مثال الف. در جمله ب، خشم، معمولاً مترادف عصبانیت و عدم صلاحیت (خارج از متن) به معنای عدم کفایت نزدیک‌تر است. آنچه خواننده در چنین متنی باید انجام دهد، ساختن بستری است که به موجب آن، این کلمات امکان دارد، دارای مرجع مشابهی باشند و محتمل‌ترین توضیح آن است که این جمله به وضعیتی اشاره دارد که شخص به حدی عصبانی است که نمی‌تواند درست عمل کند یا احتمالاً برعکس، بی‌کفایتی ذاتی آن‌ها سبب عصبانیت‌شان می‌شود.

لسلی جفریز با تأکید بر این‌که ساختن ترادف‌ها و تقابل‌ها توسط متون بر مجموعه‌ای از عوامل نحوی مبتنی است، هشت نوع دسته‌بندی عوامل نحوی را طبق شکل ۱-۲ تحت عنوان الگوی زبانی تقابل‌ها معرفی می‌کند (۱۴۰۲: ۱۰۰).

شکل ۱-۲

انواع تقابل‌ها	الگوی زبانی تقابل‌ها
تقابل سلبی	X نه Y؛ برخی از X، نه Y؛ مقدار زیادی از X، فقدان Y و ...
تقابل انتقالی	تبدیل X به Y؛ X می‌شود Y؛ از X به Y
تبدیل تفضیلی	X بیشتر از Y؛ X کمتر از Y
تقابل جابه‌جایی	X به جای Y
تقابل امتیازی	علی‌رغم X، Y؛ هنوز Y؛ X همچنان Y
تقابل صریح	X در تضاد با Y؛ X در تقابل با Y و ...
موازی بودن	او X را دوست دارد. آن دیگری Y را دوست دارد؛ خانه شما X است، خانه من Y است
تباین	X بلکه Y

۲-۲-۲. ترادف‌ها

ترادف در لغت به معنای پشت سرهم آمدن چیزی پس از چیز دیگری است به همین علت هر مقوله‌ای که پشت سر مقوله دیگری قرار بگیرد در ردیف آن خواهد بود (راز، ۱۹۹۴: ۱۳۱). برخی

علت پیدایش و به کارگیری مترادف در زبان را در وضع اولیه واژگان دانسته‌اند. گاهی قبیله‌ای برای یک معنای واحد دو لفظ یکسان و مساوی را به کار می‌بردند و علت آن این بوده است که عرب در اوزان شعر و وسعت تصرف در عبارت‌ها به آن نیاز داشته است (ابن جنی، ۱۹۹۴: ۳۷۳). جرجانی درباره نظم و مترادف معتقد است که مقصود از چینش الفاظ در کنار هم صرفاً نظم ظاهری نیست؛ بلکه دلالتی است که طبق آن الفاظ به آن وابسته هستند (۱۹۹۴: ۱۰۵).

نگرش جفریز به مترادف به عنوان یک پدیده فرازبانی در سطح تحلیل گفتمان انتقادی است. پیشنهادهای او در این زمینه طبق سنت زبان‌شناسی ساختارگرا عمل می‌کند؛ بنابراین جدایی بین زبان و گفتار^۱ را بدیهی فرض می‌نماید (جفریز، ۱۴۰۲: ۱۰۶)؛ مانند مقوله تقابل‌ها، نگرش جهان‌بینانه به مترادف‌ها و همچنین کشف ایدئولوژی پنهان آن‌ها از اهداف بررسی فرآیندهای زبانی و سنجش آنها طبق الگوهای ارائه شده است. اگرچه جفریز در بخش مترادف‌ها این‌گونه بیان می‌کند: «به نظر می‌رسد عوامل مترادف، تعداد کم‌تر و دامنه محدودتری دارند» (۲۰۱۰: ۱۰۰). الگوی زبانی مترادف‌ها در دسته‌بندی‌های جفریز با شیوه ساختار نحوی در شکل ۲-۲ زیر ترسیم شده است (همان: ۱۰۰).

شکل ۲-۲

انواع مترادف‌ها	الگوی زبانی مترادف‌ها
مترادف ربطی تأکیدی	X هست Y؛ X به نظر می‌رسد Y باشد؛ X شده Y؛ آشکار شد Y است؛ Z ایجاد کرد ZYX فکر می‌کند ZYX باعث شد X بشود Y و ...
مترادف عطف بیانی	X، Y، Z و ...
مترادف استعاری	X هست Y؛ مورد X از Y؛ شبیه Y است و ...

۴. سخنرانی طوفان الأقصى

عملیات موسوم به طوفان الأقصى که توسط نیروهای حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳م، علیه اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین انجام شد، بازتاب بسیار گسترده‌ای در جهان داشت. رسانه‌های اسرائیلی این عملیات را بی‌نظیر در تاریخ و شکستی وسیع برای این رژیم دانستند (المنار، ۳ November 2023: www.almanar.com). در حملات متقابل اسرائیل نیز بمب‌باران‌های گسترده کشتار بی‌سابقه‌ای را در غزه رقم زد. سخنرانی سیدحسن نصرالله پس از عملیات طوفان الأقصى که به گزارش رویترز بیش از چهار میلیارد نفر بیننده آن بودند از اهمیت بالایی برخوردار است.

سخنان دبیر کل حزب‌الله لبنان در سخنانش بر موضوعات مهمی از جمله؛ هشدار به صهیونیست‌ها نسبت به عواقب گسترش، حمایت همه‌جانبه غرب به خصوص آمریکا از جنایت رژیم صهیونیستی، اذعان عناصر رژیم اشغالگر به شکست و فروپاشی، ترغیب کشورهای عربی علیه رژیم صهیونیستی و لغو عادی‌سازی روابط، هشدار به نیروهای آمریکایی و... تأکید کرد. این سخنرانی که در روز جمعه سوم نوامبر سال ۲۰۲۳ در بیروت همزمان با درگیری‌های نیروهای

1. Language and parole.

مقاومت و نیروهای رژیم صهیونیستی ایراد شده است از سطح بالایی در تحلیل گفتمان انتقادی، برخوردار است. اقبال و پذیرش گسترده سخنان نصرالله را حتی از سوی مخالفانش در صداقت قول و عمل او معرفی کرده‌اند (پورکلوری، ۱۳۹۰: ۲۴۹). از سوی دیگر عدم وابستگی او به جریان‌های سیاسی و فرقه‌های دینی و در عین حال احترام و مراوده با آن‌ها (بیدقی‌قره‌باغ، ۱۳۹۲: ۱۲۸)، عامل افزایش اقبال و اثرگذاری او در افکار عمومی شده است. با توجه به عملیات بی‌سابقه طوفان الأقصى و سطح بالای درگیری‌ها و همچنین فعالیت گسترده رسانه‌های نظام سلطه، در بافتار موقعیتی سخنان نصرالله ویژگی‌های تقابلی بسیاری به چشم می‌خورد.

۳. پردازش تحلیلی سخنان سیدحسن نصرالله

سبک‌شناسی انتقادی نیز مانند تحلیل گفتمان انتقادی در پی یافتن جهان‌بینی یا ایدئولوژی پنهان متن است. تنها تفاوت سبک‌شناسی انتقادی با تحلیل گفتمان انتقادی این است که سبک‌شناسی انتقادی به زبان ادبی توجه دارد ولی تحلیل گفتمان انتقادی بیش‌تر زبان را در کاربرد غیرادبی‌اش بررسی می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۲: ۱۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی مقوله‌ای است که هدف آن آشکار کردن نقش شیوه‌های گفتمانی در حفظ جهان اجتماعی است (یورغنسن و فیلیس، ۲۰۱۹: ۱۳۶). در این بخش به نمونه‌هایی که از سخنان مذکور اقتباس شده است. بر اساس الگوی زبانی جفریز پرداخته می‌شود. ابتدا، شواهد فرآیند تقابل و آنگاه شواهد فرآیند ترادف، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. فرآیند تقابل

شواهد یافت شده با توجه به فرآیند تقابل در گفته‌های مورد کاوش در ادامه مورد بحث و بررسی واقع می‌شود.

۳-۱-۱. تقابل سلبی

ساختار تقابل سلبی معیارمندی که جفریز به‌عنوان ابزاری نحوی برای سنجش، پیشنهاد می‌کند انواع روابط متنی از جمله؛ X نه Y؛ برخی از X، نه Y؛ مقدار زیادی از X، فقدان Y و... است. دیدگاهی که توسط او در این نوع تقابل وجود دارد بر منحصر بودن متقابل و تأکید آن دلالت دارد. عاملی که سبب نفی می‌شود، تمایل دارد نوع منحصر به فرد متقابل از تقابل مکمل را ایجاد کند (همان: ۱۰۲).

نصرالله در بخشی از سخنرانی با توصیف نبرد طوفان الأقصى، کشورهای حامی رژیم صهیونیستی را در تقابلی سلبی با دیگر کشورها قرار می‌دهد: «معركة الإنسانية مقابل الوحش والهمجية التي تمثلها أميركا وبريطانيا وإسرائيل وبعض دول الغرب». ترجمه: «این نبرد بشریت در برابر وحشی‌گری است؛ وحشی‌گری که آمریکا، انگلیس، اسرائیل و برخی کشورهای غربی نمایندگی می‌کنند». ساختار عبارت فوق، منطبق بر الگوی نحوی «برخی از X، نه Y» در تقابل سلبی است. گوینده، کشورهای حامی نبرد علیه بشریت را با آوردن عبارت «بعض دول الغرب» محدود و منحصر می‌کند و آن‌ها را در کنار کشورهای آمریکا، انگلیس و اسرائیل قرار می‌دهد و تأکید می‌کند این کشورها در بین کشورها اندک هستند که حامی وحشی‌گری و نبرد با بشریت هستند و جبهه مقاومت در تقابل با آن‌ها قرار دارند.

ایدئولوژی تقابل‌های سلبی در عبارت‌های مذکور، در جهت نفی و به حاشیه راندن رژیم غاصب صهیونیستی و حامیان آن در اذهان جهانی است، همچنین نوع به‌کارگیری زبان در راستای تحلیل گفتمان انتقادی و در تقابل با نظام گفتمانی سلطه قرار دارد. بر اساس نظریهٔ لسلای جفریز، جملهٔ مورد نظر از سخنرانی سیدحسن نصرالله در صورت‌بندی مفاهیم در قالب زبان موفق عمل کرده است. تقابل سلبی موجود در جمله، به وضوح دو مفهوم انسانیت و وحشی‌گری را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد و بر آن‌ها تأکید می‌کند. استفاده از استعاره و تکرار نیز به تأثیرگذاری بیشتر جمله کمک می‌کند.

۳-۱-۲. انتقالی

گونهٔ دیگری از انواع تقابل که توسط جفریز بیان می‌شود، تقابل انتقالی است که فرآیند نحوی این نوع تقابل در ساختار جمله به این صورت است: تبدیل X به $X:Y$ می‌شود؛ از X به Y . فاصله گرفتن از گزارهٔ اول تقابل و حرکت به سمت ایدئولوژی گزارهٔ دوم کارکرد این نوع تقابل است (جفریز، ۱۴۰۲: ۱۰۳). تقابل انتقالی در واقع نوعی اقناع منطقی مخاطب است که با استفاده از مصادیق عینی و ادلهٔ منطقی صورت می‌پذیرد (عکاشه، ۲۰۰۵: ۱۹۳).

نمونه‌ای از تقابل انتقالی در سخنان نصرالله که به دو وضعیت متضاد قبل و بعد از جنگ سی‌وسه روزهٔ لبنان اشاره دارد، این‌گونه است: «وهو الذی قال لنا ذلک بعد أيام قليلة من حرب تموز حين لم یکن هناك أىّ أفقٍ للانتصار، عندما قال لنا ستتصرون بل ستتحولون إلى قوة إقليمية». ترجمه: «تنها چند روز از آغاز جنگ (۳۳ روزه) جولای گذشته بود و هیچ چشم‌اندازی برای پیروزی وجود نداشت که ایشان (رهبر ایران) به ما گفت: شما پیروز می‌شوید و به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل می‌شوید». این عبارت که طبق الگوهای نحوی جفریز در تقابل انتقالی از گزینهٔ «تبدیل X به Y » پیروی می‌کند، مفهوم یأس و شکست را در تقابل با امید و پیروزی و تبدیل‌شدن به قدرت منطقه‌ای قرار داده‌است؛ ولی با نوع به‌کارگیری زبان و با فاصله گرفتن از مقولهٔ ناامیدی به سمت چشم اندازه پیروزی حرکت نموده است. تبدیل وضعیت نیروهای حزب الله از یک قدرت ضعیف به یک قدرت منطقه‌ای بر عامل این انتقال نیز تأکید می‌کند که نصرالله این عامل را سخنان نویدبخش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی ایران، ذکر می‌کند که به واقعیت پیوسته است.

تأثیر جهان‌بینانهٔ این تقابل زمانی برجسته می‌شود که مخاطب در تقابل شرایط دیروز و توانمندی‌های امروز نیروهای مقاومت، به درکی خودآگاهانه مبتنی بر اعتماد، خودباوری و بالندگی می‌رسد و ذهنیت او از سرخوردگی و یأس تغییر مسیر داده و به سمت سربلندی و پیروزی حرکت می‌کند. ایدئولوژی که در این تقابل به ذهن مخاطب منتقل می‌شود، ابتدا درک میدانی دو موقعیت متضاد است؛ به‌گونه‌ای که دیگر اندیشهٔ او تحت تأثیر گفتمان‌های غیرواقع رسانه‌های معاند واقع نمی‌شود و سپس در پی یافتن علت این تبدیل وضعیت به نقش برجسته رهبر انقلاب ایران به‌عنوان رهبری آگاه‌تر در مسیر مبارزه با قدرت‌های اشغالگر پی می‌برد.

۳. ۱. ۳. تقابل تفضیلی

تقابل تفضیلی، از دیگر تقابل‌های دسته‌بندی‌شده جفریز است که معیار ساختارمند آن را برای سنجش پیروی از الگوی نحوی «X بیش‌تر از Y» و «X کم‌تر از Y» می‌داند. تقابل تفضیلی به انتخاب یک گزینه در مقایسه با گزینه‌های دیگر بر اساس ترجیح شخصی یا اولویت‌های شخصی اشاره دارد. به‌طور ساده، وقتی دو یا چند گزینه وجود دارد و تنها باید یکی را انتخاب نمود، انتخاب ترجیحی را تقابل تفضیلی می‌نامیم.

تقابل تفضیلی می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند ارزش‌ها، علاقه‌ها و باورهای شخصی قرار بگیرد. در فرآیند تقابل تفضیلی، رویارویی واژه‌های متقابل با پسوند تفضیلی (یا عالی) است. این نوع تقابل بیش‌تر در میان صفات قابل مشاهده است. در این تقابل به سنجش وضعیت X نسبت به Y پرداخته می‌شود. به‌طور مثال: زمانی که تفکرات بازیگر صحبت می‌کنند صدا به میکروفن نزدیک‌تر است، ولی در جایگاه دیالوگ‌گویی، فاصله دورتر است (مجله رادیو، ۱۳۸۸، ص. ۵۳).

در سخنان نصرالله بارها از تقابل تفضیلی به‌عنوان ابزاری در جهت تحلیل گفتمان انتقادی برای منکوب‌کردن گفتمان نظام سلطه و برتری دادن به گفتمان مقاومت استفاده شده است. به‌عنوان نمونه، او در بخشی از سخنانش می‌گوید: «لقد قرأت فی بعض وسائل الاعلام الاسرائيلية كلاماً يقول أن الاسرائيليين أنفسهم باتوا يؤمنون أكثر من فلان عنى أنا یعنی، أن الاسرائيليين باتوا يؤمنون أكثر من فلان أن اسرائيل أوهن من بيت العنكبوت». ترجمه: «در برخی رسانه‌های اسرائیلی خواندم که خود اسرائیلی‌ها از فلانی (من) بیش‌تر باور کرده‌اند که اسرائیل از لانه عنکبوت سست‌تر است». در این بیان تقابلی از الگوی ساختاری «X بیش‌تر از Y» استفاده شده است. این عبارت تفضیلی که با کنایه نیز آمیختگی دارد، ابتدا مخاطب را در تقابل با دو اندیشه‌ای که در یک‌طرف اسرائیل را سست‌تر از لانه عنکبوت و در طرف دیگر اسرائیل را ابرقدرت منطقه می‌داند، قرار می‌دهد؛ سپس با به‌کارگیری اسم تفضیل «یؤمنون أكثر» بر روی باورپذیری اندیشه اول یعنی «اسرائیل اوهن من بیت العنكبوت» تمرکز و تأکید می‌کند و با به حاشیه راندن قدرت اسرائیل، باورهای موجود بر استیلا و قدرت اسرائیل را تضعیف می‌سازد. «کمک گرفتن از جهان خارج از طریق ارجاعات زمانی و مکانی و ذکر واقعیت‌ها منجر به تعامل ساختار سطحی گفتمان می‌شود» (عکاشه، ۲۰۰۵: ۱۹۳). به‌کارگیری بیانی کنایه‌آمیز و استفاده از نقل قول و باور خود اسرائیلی‌ها نسبت به اینکه اسرائیل از لانه عنکبوت سست‌تر است، بر قدرت این باورپذیری به‌شدت افزوده است.

ایدئولوژی پنهان در این عبارت، هژمونی اسرائیل را فراتر از اذهان منطقه‌ای در ذهنیت جامعه جهانی درهم می‌شکند و با ایجاد گفتمانی مبتنی بر واقعیت‌های میدانی، باورهای جهانی نسبت به افول و زوال‌پذیری اسرائیل را منسجم می‌سازد.

۳-۱-۴. تقابل جابه‌جایی

نوع دیگری از انواع تقابل‌ها که جفریز نام می‌برد، تقابل جابه‌جایی است که فرآیند نحوی این نوع تقابل در ساختار جمله به‌صورت X به‌جای Y است. در این تقابل عامل تقابل صریح «به‌جای» در جمله وجود دارد. آنچه در این نوع تقابل مورد بحث قرار می‌گیرد، تأثیر گزینش یکی بر

دیگری است. خواننده در مواجهه با این نوع تقابل به این جهان‌بینی فکر می‌کند که معنای حقیقت در گزاره‌ها کدام است. هر دو گزاره در تقابل جابه‌جایی جهان‌بینی در تاریخ بشر شواهدی دارند (جفریز، ۱۴۰۲: ۱۰۳).

جابه‌جایی افکار در دنیای امروز از طریق ایجاد گفتمان‌ها از ویژگی‌های نظام‌های قدرت و سلطه است. نصرالله در بخش دیگری از سخنانش به نمونه‌ای از این جابه‌جایی این‌گونه اشاره می‌کند: «واینما کان عندما تحصل معركة معينة سريعاً يقول لك الملف النووي الإيراني، خدمة المفاوضات الإيرانية الأوروبية، خدمة المفاوضات الإيرانية الأمريكية، خدمة للأهداف الإيرانية في المنطقة سريعاً يأخذون الموضوع لمكان آخر من باب الكذب والتضليل والتزوير». ترجمه: «و در هر جا که درگیری مشخصی ایجاد می‌شود، فوری به شما می‌گویند: این به خاطر پرونده هسته‌ای ایران و کمک به مذاکرات ایران با اروپا و آمریکا و کمک به اهداف ایران در منطقه است. بلافاصله موضوع را به‌وسیله دروغ و گمراه‌سازی و فریب به‌جای دیگری می‌کشانند». طبق الگوی جفریز «مقوله X» ماهیت و هدف اصلی عملیات طوفان الأقصى است که تأکید بر فلسطینی بودن این عملیات بدون هیچ‌گونه هدف‌سازی بر اساس مصالح و منفعت‌های طرف ایران بوده است و در مقابل «مقوله Y» در پی القای شبهه‌هایی مبنی بر غیر فلسطینی بودن این عملیات و در نتیجه مأیوس کردن جامعه فلسطین و محور مقاومت است. نصرالله در ابتدا با طرح این دو تقابل در سخنان خویش، جابه‌جایی احتمالی در اذهان جامعه را خنثی می‌سازد. در واقع در عبارت مذکور نوعی جابه‌جایی مجدد از طرف نصرالله را مشاهده می‌کنیم؛ به‌گونه‌ای که اگر احتمالاً در تقابل دو مفهوم متضاد X به جای Y قرار گرفته است، نصرالله با نوع به‌کارگیری زبان به این جابه‌جایی احتمالی می‌پردازد و Y به جای X قرار می‌دهد.

ایدئولوژی این متن در سطح تحلیل گفتمان انتقادی در پی خنثی‌سازی گفتمان فریب برخی از کشورهای عربی است که ایران را عامل درگیری‌های منطقه قلمداد می‌کنند. هدف این خنثی‌سازی در جهت تثبیت ارزش‌ها و اهداف حقیقی عملیات طوفان الأقصى در ذهن جامعه جهانی بر اساس حق مشروع فلسطینی‌ها و محور مقاومت است.

۳-۱-۵. تقابل امتیازی

ساختار متنی تقابل امتیازی توسط جفریز به شکل علی‌رغم X، Y؛ هنوز X، Y همچنان Y ارائه می‌شود... ساختارهای موازی می‌توانند برای یکی کردن دو ایده با قرار دادن آن‌ها در موقعیتی مشابه با شیوه بیان غیر یکسان به کار روند (جفریز، ۱۴۰۲: ۹۳). جفریز در تأثیر ایدئولوژیکی این نوع تقابل معتقد است که ساختار موازی تأثیر مشابهی دارد ولی خواننده کارهای بیش‌تری برای انجام دارد؛ در نتیجه تغییری منطقی برای برابر کردن این تقابل وجود دارد، هرچند تا حدودی پنهان است و این پیام تقابل موازی در متن است.

در بخشی دیگر نصرالله با به‌کارگیری اسلوب تقابل امتیازی در سخنان خویش می‌گوید: «أیها الأمريكيون إن الذين همزكم في لبنان في بدايات الثمانينات ما زالوا على قيد الحياة ومعهم اليوم أولادهم وأحفادهم أيضاً». مترجم: «ای آمریکایی‌ها، کسانی که شما را در اوایل دهه ۱۹۸۰ در لبنان شکست دادند، همچنان زنده‌اند و امروز فرزندان و نوه‌هایشان نیز کنارشان‌اند». این عبارت طبق الگوهای

پیشنهادی جفریز در تقابل امتیازی، منطبق بر الگوی «همچنان Y» است. نصرالله ضمن یادآوری جنگ دهه ۱۹۸۰ و شکست اسرائیل (مقوله X) و پیروزی حزب الله لبنان (مقوله Y)، همچنان بر تداوم این پیروزی (مقوله Y) با توان و ظرفیت بیش‌تر تأکید می‌کند. از نظر جفریز گرچه این تقابل در ساختاری موازی است و مقوله «پیروزی» با تأثیری مشابه تکرار می‌شوند؛ ولی مخاطب به مفاهیم متقابل و متضاد آن همزمان دسترسی دارد و در نهایت به گزینه برتری که خود طبق واقعیت‌های موجود درک می‌کند، امتیاز می‌دهد.

دلالت ایدئولوژیکی تقابل موازی در عبارت مذکور، ابتدا مخاطب را به درک رابطه مشابهت جنگ قبلی و جنگ فعلی که منجر به شکست اسرائیل شد، سوق می‌دهد و در ادامه با مشاهده ظرفیت‌های کنونی که شامل گستردگی بیش‌تر نیروهای مقاومت و نیز دست آوردهای پیشرفته نظامی است، او را در مبارزه با رژیم اشغالگر و دستیابی به پیروزی مصمم‌تر می‌سازد. ایدئولوژی دیگری که در تقابل موازی این متن وجود دارد، پیام صریح به آمریکا و اسرائیل و حامیان آنها است که در این جنگ نیز مانند گذشته همچنان شکست خواهند خورد.

۳-۱-۶ تقابل صریح

طبق دیدگاه جفریز تقابل صریح از ساختارهای موازی و واژه «در مقابل»، بنا بر روش X در تضاد با Y؛ X در تقابل با Y ... ایجاد می‌شود. در این تقابل انتظار می‌رود که یک گزینه، درست و گزینه دیگری نادرست باشد و در جهانی دو سویه از تقابل‌ها قرار می‌گیرد. اگرچه به اعتقاد جفریز این دسته از تقابل‌ها نمونه اصلی تضاد هستند؛ به این معنا که در اصطلاحات منطقی منحصربه فرد هستند، به گونه‌ای که اگر شما X نباشید، باید Y باشید. این گونه تقابل‌ها توسط سیاست‌مداران و روزنامه‌نگاران و دیگران که تمایل دارند جهان را از نظر جهان‌بینانه به روش ساده ارائه کنند بیش از حد مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان: ۹۸). ارائه گزارش‌های مستقیم اجازه تشدید مشکلات را در ذهن مخاطب نمی‌دهند (فودالک و فایر، ۲۰۱۴: ۳۱۶).

نصرالله در به‌کارگیری انواع تقابل‌ها در بخشی از سخنانش از تقابل صریح استفاده کرده است: «وهنا مُجددًا أحذره من بعض التمادي الذي طال بعض المدنيين فقصوا شهداء وهذا سيُبدنا إلى المدني في مقابل المدني». ترجمه: «اینجا بار دیگر به این رژیم نسبت به برخی دست‌درازی‌ها که نسبت به برخی شهروندان صورت گرفت و به شهادت آنها انجامید هشدار می‌دهم. این ما را به قاعده شهروند در مقابل شهروند بازخواهد گرداند». این جمله طبق الگوهای پیشنهادی جفریز در تقابل صریح و منطبق بر الگوی «X در تقابل با Y» است. مقوله X، کشتن شهروندان بی‌دفاع لبنانی با کنشگری اسرائیل است و مقوله Y نیز شهروندان اسرائیلی است بدون هیچ کنشی از سوی لبنان است. نصرالله با بیان این تقابل صریح از سویی درصدد بر ملا کردن جنایات رژیم صهیونیستی است و از سویی دیگر بر پابندی کنونی مقاومت لبنان به آسیب نرساندن به شهروندان تأکید می‌کند. نصرالله ضمن ایجاد این دوگانه متضاد و شفاف در برابر افکار جهان، اسرائیل را در صورت ادامه روند فعلی، تهدید به مقابله صریح می‌کند و از فعال شدن گزینه «المدنی فی مقابل المدنی» خبر می‌دهد. در واقع نصرالله با معرفی این دو تقابل ایدئولوژیکی، مخاطب را در دوسویه

تضاد قرار می‌دهد و چون نوع این تقابل صریح و روشن است، ناگزیر تضاد مبتنی بر جنایات جنگی را رد و دیگری را برمی‌گزیند.

ایدئولوژی حاکم در عبارت فوق پیام صریحی است که خواننده می‌بایست مستقیماً دریافت کند و آگاه باشد که اگر از جنایات جنگی خود دست برندارد با رفتاری مشابه و قاطع مواجه خواهد شد. این تقابل صریح در واقع، تقابل صریحی کنشی در کلام نصرالله است.

۳.۱.۷. تقابل موازی بودن

ساختار روشمند دیگری که جفریز به عنوان ابزاری نحوی برای سنجش تقابلهای موازی پیشنهاد می‌کند که در آن، جمله‌های او X را دوست دارد، آن دیگری Y را دوست دارد؛ خانه شما X است، خانه من Y است. ساختار موازی از نظر جفریز برای مقایسه دو سبک یا دو مقوله استفاده می‌شود و در این نوع تقابل از مخاطب خواسته شده که شباهت‌های اساسی دو مقوله را ببیند ولی در ادامه تفاوت‌هایی در مورد آن‌ها بیان می‌شود.

تقابل‌های موازی در سخنان سیدحسین نصرالله به‌ندرت حضور دارند. یکی از جایگاه‌هایی که نصرالله از تقابل موازی استفاده کرده است، جایگاهی است که دشمن به تهدید مردم لبنان و درس گرفتن از قتل‌عام سال ۱۹۴۸ زبان گشوده است. نصرالله در این رابطه می‌گوید: «ویُخیفنا ویقول «أیها اللبناونیون انظروا إلى غزة»، لقد شهدنا هذه المشاهد منذ ۱۹۴۸ وهي ليست مشاهد جديدة علينا، وهذه المجازر فی لبنان تشهد من قانا إلى صبرا وشتیلا، بالعکس هذه المشاهد فی غزة ستجعلنا أكثر قناعة وإيماناً بوجود الصمود والقتال والمواجهة والتحدى وعدم الاستسلام مهما كانت التهديدات والضغط». ترجمه: «دشمن ما را می‌ترساند و می‌گوید: ای لبنانی‌ها، به غزه نگاه کنید. ما این صحنه‌ها را از سال ۱۹۴۸ دیده‌ایم. این صحنه‌ها برای ما تازگی ندارند. این صحنه‌ها در لبنان هم دیده شده‌اند: از قانا تا صبرا و شتیلا. بالعکس، این صحنه‌ها در غزه ما را بیش‌تر نسبت به ضرورت ایستادگی، جهاد، مقابله، هم‌آوردی و تسلیم نشدن در مقابل هر میزان تهدید و فشاری قانع و باورمند می‌سازد». در این عبارت مقوله X استفاده همیشگی دشمن از زبان تهدید است و در مقابل مقوله Y توجه نکردن و نهراسیدن از تهدیدات دشمن است؛ به بیانی دیگر نگرش دشمن بر مقوله X است و نگرش مقاومت بر مقوله Y است. خطوط موازی و شبیه به هم در هر دو طرف این تضاد برخورداری از باور و نگرش «المشاهد» است؛ ولی تفاوت آن‌ها در نتایج عملکردهایشان تبلور می‌یابد. در واقع این عبارت درصدد ارائه تفاوت نگرش نیروهای مقاومت نسبت به نگرش‌های نظام سلطه است. نصرالله نگرش مقاومت را در ایستادگی و تسلیم نشدن در مقابل تهدیدات و فشارهای دشمن معرفی می‌کند.

درک ایدئولوژی تقابل موازی توسط شنونده بر اساس شباهت‌های موازی است. نصرالله در این عبارت به تبیین عملکرد این دو نگرش بر اساس تفاوت‌ها می‌پردازد تا شنونده به درک جهان‌بینانه‌ای از نگرش‌ها دست یابد.

۳-۱-۸. تقابل تبیینی

در آخرین ساختار روشمند، انواع تقابل‌ها، تقابل تبیینی با فرآیند X بلکه Y است. نکته مهمی که در این نوع تقابل وجود دارد رابطه منطقی است که در میان دو گزینه جریان دارد (همان: ۱۰۲).

در واقع در این نوع ساختارها، توضیح مفاهیم توسط واژگان مترداف به عنوان تبیین کننده معنای قبلی نیست؛ بلکه واژگان و مفاهیم متضاد هستند که در جهت تبیین معنای اول در تقابل تبیینی قرار می گیرند.

شکل دیگری از سخنان نصرالله در انواع به کارگیری زبان تقابلها، تقابل تبیینی است که در جهت افزایش روشنگری در شنونده به کار رفته است. برای مثال ایشان خطاب به ملت های عربی منطقه این چنین می گوید: «التبعات لم تكن فقط على الشعب الفلسطيني، كانت على الأردنيين والمصريين والسوريين واللبنانيين، ولعله لبنان من أكثر الدول والشعوب التي عانت من آثار وجود هذا الكيان المعتدى والغاصب والطماع». ترجمه: «پیامدهای این رژیم فقط برای ملت فلسطین نبود؛ بلکه برای اردنی ها، مصری ها، سوری ها و لبنانی ها هم بود. لبنان شاید یکی از کشورها و ملت هایی بود که بیش ترین رنج را از وجود این رژیم متجاوز، غاصب و آزمند متحمل شد». این عبارت که طبق الگوی جفریز از ساختار نحوی «X بلکه Y» برخوردار است از دو مقوله متضاد مفهومی تشکیل شده است که یکی از آنها فقط مربوط به پیامدهای اشغالگری اسرائیل برای فلسطین است و دیگری عدم ایجاد این پیامدها برای سایر کشورهای همسایه فلسطین است؛ به عبارت دیگر موجودیت این رژیم اشغالگر برای فلسطین زیان بار است و برای دیگر همسایه های عرب زبان فلسطین بی زیان است. ذهنیت شنونده کلام نصرالله در مرحله اول در جهت درک این تضاد دوسویه قرار می گیرد و سپس آماده دریافت سخن شنونده مبنی بر تبیین مسأله است. نصرالله با این عبارت پیامدهایی را که منحصر به ملت فلسطین می شود، نفی می کند و در جمله بعد این پیامدها برای سایر کشورها تبیین می کند.

اینکه دو مقوله متضاد در جهت تبیین یکدیگر باشند، تقابل جدیدی است که گستره گفتمانی و دامنه تبیین ایدئولوژی ها را افزایش می دهد. نگاه جهان بینانه گوینده در جمله مذکور مبین این معناست که موجودیت رژیم صهیونیستی برای همه کشورهای منطقه زیان بار و موجب درد و رنج خواهد بود؛ در نتیجه ارائه این ایدئولوژی افکار ملت های منطقه را در مقابله جدی تر با این رژیم متحدتر می سازد.

۳-۲. فرآیند ترادف

در این بخش شواهد فرآیند ترادف مورد تحلیل قرار می گیرد.

۳-۲-۱. ترادف ربطی تأکیدی

با توجه به شاخصه هایی که جفریز در زمینه بافت نحوی زبان در سنجش ترادف ربطی تأکیدی مطرح می کند، انواع روابط تأکیدی بین گزینه های X و Y به این صورت است: X هست Y؛ X به نظر می رسد Y باشد؛ X شده Y؛ آشکار شد Y است؛ Z ایجاد کرد ZYX فکر می کند ZYX باعث شد X بشود Y و... ترادف ربطی بین دو گزینه شکل می پذیرد ولی احتمالاً گزینه دوم برای عمل به عنوان ترادف به تفسیر بیش تری نیاز دارد (جفریز، ۱۴۰۲: ۱۰۴)؛ بنابراین گزینه اول در جایگاه تأکید مفهوم و گزینه دوم بر توضیح مفهوم اول تأکید دارد، به همین علت نیازمند تفسیر است. دیدگاه عبدالقاهر جرجانی نیز در این رابطه مشابه بوده است که می گوید: «ترادف بر دو معنا اطلاق می شود: اول اتحاد در مصداق و دوم اتحاد در مفهوم» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۳۱).

دبیر کل حزب الله لبنان ضمن اشاره به افتادن نقاب سیاست‌های فریب دشمن درباره عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی می‌گوید: «اليوم شهداء غزة، أطفال غزة، نساء غزة، المظلومون في غزة كما في كل المجازر السابقة يكشفون ويُسقطون كل هذه الألقعة الكاذبة، التي ساهمت سياسات ووسائل الإعلام عالمية وعربية في خداع شعوبنا لدفعها نحو التطبيع مع هذا الكيان أو السكوت عن هذا الكيان». ترجمه: «امروز شهیدان، کودکان، زنان و مظلومان غزه همه این نقاب‌های دروغین را مانند همه جنایت‌های پیش از چهره دشمن انداخته‌اند؛ نقاب‌هایی که سیاست‌ها و رسانه‌های جهانی و عربی در شکل‌دهی به آن شریک بوده‌اند تا ملت‌های ما را فریب دهند و به‌سوی عادی‌سازی روابط یا سکوت درباره این رژیم بکشانند». دو کلیدواژه «عادی‌سازی» و «سکوت» در عبارت مذکور، مترادف ربطی تأکیدی ایجاد نموده‌اند. جمله «التطبيع مع هذا الكيان» در جایگاه ربطی تأکیدی تأکید می‌کند که مفهوم عادی‌سازی در ارتباط مستقیم با جمله «السكوت عن هذا الكيان» به مفهوم سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل جنایات رژیم صهیونیستی است.

کارکرد ایدئولوژی عبارت مذکور از طرفی مخاطب را نسبت به علت سکوت کشورهای عربی و در نتیجه عادی‌سازی روابط با اسرائیل آگاه می‌سازد و از طرفی به کشورهای عربی هشدار می‌دهد که جریان عادی‌سازی رژیم صهیونیستی در جهت سیاست‌های فریب و با هدف ایجاد سکوت کشورهای عربی در قبال جنایت‌های خویش است.

۳-۲-۲. مترادف استعاری

وجوه مترادف‌هایی با وجوه استعاری در یک متن، دسته‌بندی دیگری است که جفریز در ارائه الگوی انواع مترادف‌های جهان‌بینانه ذکر می‌کند که شکل‌های نحوی این‌گونه متن‌ها برای مشخص‌سازی مترادف‌های استعاری معرفی می‌کند: X هست Y؛ مورد X از Y؛ شبیه Y است و... (Jeffries, 2010: 100). جفریز در مواجهه با مترادف‌ها، محتاط و دقیق عمل می‌کند؛ زیرا ممکن است مترادف‌های حاضر در متن از وجوه شاعرانه مهمی؛ از جمله استعاره‌هایی مبتنی بر جهان‌بینی برخوردار باشند. خواننده در رویارویی با چنین ساختارهایی حتی اگر موظف به اعمال سیاست‌های تفسیری استعاره نباشد؛ ولی ممکن است سیاست‌های شناختی که برای تفسیر استعاره‌ها در زندگی روزمره به کار می‌برد، همان مواردی باشد که برای تفسیر مترادف ساختاری متن مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان: ۹۴).

سخنان دبیر کل حزب‌الله لبنان به دلیل بافت سیاسی سخنان و همچنین صراحت در گفتار جز در دو مورد از زبان استعاری برخوردار نیست. به‌عنوان مثال نصرالله با یادآوری جنگ سی‌وسه روزه لبنان و شهادت هزاران نفر از مردم لبنان می‌گوید: «ولكن في نهاية المطاف صمد الشعب اللبناني، صمدت المقاومة في الجبهات، أجبر العدو أن يتوقف، وأن يتنازل عن أهدافه، وأنزله عن الشجرة». ترجمه: «اما در پایان ملت لبنان و مقاومت در جبهه‌ها ایستادگی کردند و دشمن را ناچار کردند که جنگ را تمام کند و از هدف‌های کوتاه بیاید و از خر شیطان پایشش آوردند». نصرالله برای بیان نهایت خسارت و شکست دشمن و عقب‌نشینی از اهدافش از واژه استعاری «الشجرة» در جمله «وأنزله عن الشجرة» استفاده کرده است. منظور گوینده از این استعاره سرشکستگی دشمن از رسیدن به آرزوها و اهدافش است.

پاره‌گفتارهای استعاره‌ی مخاطب را برای رسیدن مؤثرتر به ایدئولوژی‌های گسترده‌تری در متن ترغیب می‌کند. خواننده در مواجهه‌ی شناختی نسبت به عدم دست‌یابی رژیم غاصب صهیونیستی به اهداف خود، تلاش‌ها و اهداف بعدی این رژیم را نیز بی‌ثمر می‌داند.

۳-۲-۳. ترادف عطف بیانی

ترادف عطف بیانی در فرم زبانی از ساختارهای تکراری شامل اسم انتزاعی برخوردارند که معمولاً به معنای داشتن معنایی مشابه در نظر گرفته نمی‌شوند. ترادف به این معنا که برای یک معنا چند لفظ مختلف وضع کنند هرگز ناشی از ضعف زبانی نیست (ابن‌جی، ۱۹۹۴: ۱۳۱). آنچه خواننده در چنین متنی باید انجام دهد، ساختن بستری است که به موجب آن، این کلمات امکان دارد دارای مرجع مشابهی باشند (Jeffries, 2010: 92).

نصرالله با به‌کارگیری ترادف‌های بیانی در تلاش است از ظرفیت کلامی بیش‌تری برای شناساندن دشمن استفاده کند. به‌عنوان مثال در بخشی از سخنان اش می‌گوید: «وفی المقابل کانت سياسة العدو تزداد صلافة وطنیاناً وعتواً وافساداً وظلماً وقهراً واذلاً». ترجمه: «در مقابل، سیاست دشمن گستاخانه‌تر، سرکشانه‌تر، فسادانگیزتر، ظالمانه‌تر، زورگویانه‌تر و تحقیرکننده‌تر می‌شد». در این عبارت ترادف‌های X و Y و Z و... حضوری فعال دارند. گوینده با هدف بیان ویژگی‌های بیش‌تری از رژیم صهیونیستی در تلاش است ماهیت این رژیم را در ابعاد وسیع‌تری به مخاطب معرفی کند. ترادف‌های بیانی در این قطعه از کلام نصرالله عبارت‌اند از: «صلافة» و «طغیاناً»، «عتواً» و «افساداً»، «ظلماً» و «اذلاً».

گوینده با به‌کارگیری ترادف‌های بیانی در جهت تبیین صفاتی رژیم صهیونیستی تلاش نموده است تا انگیزه‌های عناصر مقاومت و ملت‌های منطقه را در تقابل با این رژیم محکم‌تر کند و مظلوم‌نمایی‌های این رژیم را در رسانه‌های جهانی خنثی کند.

۴. نتیجه

تطبیق فرآیندهای ارائه‌شده در مدل تحلیلی لسلای جفریز بر سخنان سیدحسن نصرالله گویای تأثیر زبان در نحوه‌ی جهت‌دهی به جهان‌بینی جامعه بین‌المللی در نقش‌آفرینی و تحقق اهداف نیروهای مقاومت در منطقه و همچنین معرفی جنایات رژیم صهیونیستی و رسوایی حامیان آن است. ایدئولوژی حاکم بر این اثر، مبتنی بر گفتمان قدرت سیاسی است و گوینده با استفاده از ظرفیت‌های تقابلی و ترادفی زبان در سطح گفتمان انتقادی، اندیشه‌های خود را در تقابل با نگرش‌های نظام سلطه مطرح کرده است. دیگر نتایج به‌دست‌آمده این پژوهش به شرح زیر است:

گسترده‌ی زبان تقابل در بافت ساختاری سخنان نصرالله نشان‌گر جنگ روایت‌هاست. نصرالله با انواع ساختار نحوی زبان تقابل به جنگ گفتمانی با اندیشه‌ی نظام سلطه پرداخته است. حضور تقابل‌های انتقالی، سلبی، امتیازی، تفصیلی، جابه‌جایی، صریح، موازی و تبیینی در متن سخنرانی مبین این نتیجه است.

تقابل‌های انتقالی در متن سخنان نصرالله در تلاش برای انتقال ذهن و درک مخاطب به سمت گزینه‌های منطبق بر واقعیت است؛ به گونه‌ای که ذهنیت مخاطب، مرعوب رسانه‌های فریب نظام سلطه مبنی بر تحریف حقایق نگردد.

حضور فعال تقابل‌های سلبی در جهت نفی کردن و به حاشیه راندن مشروعیت نظام صهیونیستی در افکار جامعه جهانی است.

حضور مترادف‌های بیانی از طرفی در جهت تبیین و شناساندن گسترده‌تری از چهره رژیم صهیونیستی؛ از جمله رژیم گستاخ، سرکش، فسادگر، ظالم، زورگو و تحقیرکننده و... است و از سوی دیگر درصدد تبیین ارزش‌های نیروهای مقاومت؛ از جمله ایستادگی، پایداری، صبر، یقین، رضای الهی و ... است.

حضور کم‌رنگ تقابل‌های استعاری نشان‌گر صراحت گفتار نصرالله است؛ به گونه‌ای که مخاطب امکان سریع‌تری برای دریافت ایدئولوژی پنهان متن داشته باشد.

پژوهش انجام‌شده بر اساس دیدگاه جفریز لسلای با توجه تازگی آن می‌تواند نمونه‌ای برای پژوهش‌گران حوزه زبان‌شناسی در پژوهش‌های پیش‌رو باشد.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی منابع فارسی.
- ابن جنی، عثمان (۱۹۹۴ م)، *الخصائص*، بیروت، عالم الکتب.
- بیدقی قره‌باغ، آریتا (۱۳۹۲). *رهبری انقلابی سیدحسن نصرالله رهبر جنبش حزب‌الله لبنان*، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- جعفرپور کلوری، راشد (۱۳۹۰)، *آزادترین مرد جهان؛ بررسی زندگی مبارز محبوب و قهرمان عرب سیدحسن نصرالله*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۹۸۴ م)، *التعريفات*، ترجمه ابراهیم آبیاری، بیروت، دارالکتب العربی.
- رازی، محمد بن ابی بکر (۱۹۹۴ م)، *مختارالصالح*، به کوشش احمد شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۲)، *قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نشر نی*.
- شومان، محمد (۲۰۰۷ م)، *تحلیل الخطاب العالمی: أطر نظریة و مناهج تطبيقية*. ط ۳. القاهرة: الدارالمصرية اللبنانية.
- عبدالکریم، جمعان (۲۰۱۶ م)، *من تحلیل الخطاب الی تحلیل الخطاب النقدي، مناهج ونظريات*، عمان، دار کنوز معرفة للنشر والتوزيع.
- عبدی، مالک و همکاران (۱۴۰۲)، *رئالیسم و جادو در گزاره‌های ذهنی حسن کمال خوانشی از ابعاد پیدا و پنهان رئالیسم جادویی در رمان المرحوم، مجلة ادب عربی*، دوره ۱۵، شماره ۲، صفحه ۱۰۷-۱۲۸.
- <https://doi.org/10.22059/jalit.2023.351451.612611>
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۹)، *گفتمان و جامعه*، تهران، نشر نی.
- عکاشة، محمود (۲۰۰۵ م)، *لغة الخطاب السياسي*، مصر، دارالنشر للجامعات.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲)، *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران، سخن.
- فودالک، روث و فایر، میشل (۲۰۱۴ م)، *منهاج التحليل النقدي للخطاب*، الترجمة احمدفرج، حسام و شبل محمد، عزة، القاهرة، مركز القومی للترجمة.

قاسمی اصل، زینب و حسین الیاسی مفرد (۱۴۰۲)، تحلیل فرآیند هویت‌سازی کنشگر اجتماعی غالب در رمان شطایا فیروز از منظر کاستلر، مجله ادب عربی، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۲۳-۴۸.

<https://doi.org/10.22059/jalit.2022.346964.61257۲>

لسلی، جفریز (۱۴۰۲)، سبک‌شناسی انتقادی، ترجمه علیرضا نبی‌لو و فرشته دادخواه، تهران، امیرکبیر.

میرفخرایی، تژا (۱۳۸۴)، فرآیند تحلیل گفتمان، انتشارات دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها).

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس.

یورغنسن، ماریان و فیلیس، لویز (۲۰۱۹ م)، تحلیل الخطاب: النظرية والمنهج، مترجمة شوقی بوغنانی، المنامة.

Abdi, M. C. (2023), Realism and magic in Hassan Kamal's mental statements, a reading of the visible and hidden dimensions of magical realism in the novel of the late, Arabic Literature Magazine, Volume 15, Number 2, Pages 128-107. [In Persian].

Abdul Karim, J. (2016), *From Discourse Analysis to Critical Discourse Analysis*. Methods and Theories. Amman, Dar Kunooz Ma'rifa for Publishing and Distribution. [In Persian].

Aghagolzadeh, F. (2006), *Critical Discourse Analysis Development of Discourse Analysis in Linguistics*, Tehran, Scientific and Cultural Publications of Farsi Sources. [In Persian].

Al-Shabi, A. A. (2005 AD). *Diwan of Poetry*, edited by: Ahmed Hassan Basaj, Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. [In Persian].

Azdanlou, Hamid. (2009), *Discourse and Society*, Tehran, Nei Publications.

Farroukh, O. (1987 AD), *Al-Hayat Al-Shabi, the poet of love and life, second edition*, Beirut, Lebanon, Dar Al-Ilm li-Malina. [In Persian].

Fatouhi, M. (2012), *Stylology of theories, approaches and methods*, Tehran: Sokhn. [In Persian].

Ghasemi Asl, Z., and Eliasi Mofard, H., (1981). Analysis of the identification process of the dominant social actor in Shazaya Firouz's novel from the perspective of Castells, Arabic Literature Magazine, Volume 15, Number 2, Pages 23-48. [In Persian].

Hodge. R and Kress. G. (1996), *Language as Ideology*, Great Britain: Redwood books.

Hodge. R and Kress. G. (1996), *Language as Ideology*, Great Britain: Redwood books.

<https://doi.org/10.22059./jalit.2022.34.6964.612575>

<https://doi.org/10.22059/jalit.2023.351451.612611>

<https://www.almanar.com.lb/11185165> " نص كلمة السيد نصرالله " 3 November 2003 المنار،

Ibn Janni. (1989 BC), *Othman*, Characteristics, Beirut, World of Books. [In Persian].

Jeffries, L (2010). *Critical Stylistics: the Power of English*, London: Palgrave

Jeffries, L. (2010), *Critical Stylistics: the Power of English*. London: Palgrave Macmillan. [In Persian].

- Jurjani, A. B. M. (1984 BC), *Definitions*, by Kushish Ibrahim Abiary, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Persian].
- Leslie, J. (2010), *Critical stylistics*, Translator: Alireza Nabilou and Fereshte Dadkhah, Amir Kabir Publications. [In Persian].
- Mirfakhrai, T. (2005), *The process of discourse analysis*, publications of the Office of Media Studies and Planning (Center for Media Studies and Research), Sultani, Ali Asghar, (2012), *Power, speech and language*, Tehran, published. [In Persian].
- NØrgaard, N. et al. (2010), *Key Terms in Stylistics*, London & New York: Continuum.
- NØrgaard, N. et al. (2010), *Key Terms in Stylistics*, London & New York: Continuum.
- Razi, M. A. B. (1994 BC), *Mukhtar Al-Sahhah*, by Kushash Ahmed Shams Al-Din Beirut :Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya. [In Persian].
- Shoman, M. (2007 AD), *Media Discourse Analysis: Theoretical Frameworks and Applied Methods*, 3rd ed, Cairo, Dar Al-Masryah Al-Lebanese. [In Persian].
- Simpson, A. Weiner, E.S.C. (1989), *The Oxford English Dictionary*, Oxford University Press Oxford.
- Simpson, A. Weiner, E.S.C. (1989), *The Oxford English Dictionary*, Oxford University Press Oxford. [In Persian].
- Simpson, P. (1993), *Language, Ideology and Point of View*, London:
- Simpson, P. (1993), *Language, Ideology and Point of View*, London: Routledge. [In Persian].
- Van Leeuwen, T. (2008), *Discourse and Practice*, New Tools for Critical Discourse Analysis. Oxford university press.
- Van Leeuwen, Theo. (2008) *Discourse and Practice*. New Tools for Critical Discourse Analysis. Oxford university press. [In Persian].
- Yarmohammadi, Lotf Allah (1936). *Common and Critical Discourse Studies*, Tehran, Hermes Publications. [In Persian].



Postcolonial Criticism of Americanli with Emphasis on Spivak's Deconstructive Method

Somaye Khodaverdy¹, Ali Bashiri², Hamed Habibzadeh³, Mohsen Saifi⁴

1. Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran. E-mail: khodaverdy.s@grad.kashanu.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran. E-mail: a.bashiri@kashanu.ac.ir

3. Department of English Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran. E-mail: h_habibzad@kashanu.ac.ir

4. Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran. E-mail: saifi@kashanu.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:
Received:
23, July, 2022

In Revised Form:
6, September, 2023

Accepted:
1, November, 2022

Published Online:
18, April, 2024

Abstract

In Americanli, Sonallah Ibrahim criticizes the American colonial policies on the lower class by examining the racist images in America. This article aims to answer the question of how much Gayatri Spivak's theoretical foundations have been represented in this novel. In response, it should be said that the current research aims to reveal the strategy of appropriation and ideology of the colonial world by analyzing the dialectic of the center and the periphery and othering. And by examining the racial oppression of colonized people, she presents the bourgeois ideology of the colonizers' capitalist classes in the text and represents the opposition between the West and the East and the historical process of the subjugated in the novel. The results of this research indicate that, by showing the centrality of superior European imperialism, Ibrahim expresses the issue of bourgeois and epistemological violence of dominant Western colonialism in the form of oppression of the black minority. He reflects the voice of the subordinates of the society and depicts the lack of agency and commodification of the political objects of his novel who were forced to remain silent and did not have the right to express any opinion.

Keywords:
Postcolonial Criticism,
Deconstruction,
Textuality, Worldliness,
Spivak, Americanli.

Cite this: The Author(s): Khodaverdy, S., Bashiri, A., Habibzadeh, H., Saifi, M: (2025). Postcolonial Criticism of Americanli with Emphasis on Spivak's Deconstructive Method: (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 17, No. 1, Serial No. 43- Spring, (45-21)- DOI:10.22059/jalit.2023.353983.612636.



Published: University of Tehran Press

1. Introduction

In her articles, Gayatri Spivak examines the study of the indigenous language-master and, by examining the absence of text, after violence, she reacts to the designed epistemology of the imperialist project and tries to portray a kind of reading strategy with the indigenous subject, who is mainly a non-elite or subordinate woman. What is seen in her books is that there is a recurring theme of women's speech and that the subordinate subject as a woman cannot hear or speak. The theoretical ruling of this postcolonial critic is formed by the study of a discourse in which patriarchal rituals and customs collude with the colonialization of Indian culture to erase all traces of the female voice. They use women's gender as a socio-cultural process and product, which considers women as a tool for controlling and directing social forces and exercising power. What is important in this article is the postcolonial critique of Sonallah Ibrahim's *Americanli*, relying on Spivak's deconstructionist method, which calls for the decentering of the superior colonial object; because his assumption is manifested in forgetting and silencing the voices of the inferior and continuing the project of imperialist domination. Since Ibrahim depicts the growth of the exclusive, imperialist centralism of the United States and the hegemony that dominates the inferior classes of society in the novel, the main issue of this research is the opposition between the centrality of the West and the marginalization of the inferior and otherization; In other words, with the help of Spivak's theory, we can extract the political subjects of the text and determine the process of subjectivity or objectification of domination over them, and represent the voice of the subordinates, their agency, and subjectivity.

To examine this issue, the following questions are answered:

1. How does the author of the novel, *Americanli*, incorporate the dominant ideology of the West into the text?
2. How is the deconstruction of the oppositions of the marginality of the subordinate and the centrality of the superior objectified in this novel?
3. How is the radical centralization and decentration of the subject manifested in the text?

Findings

In this novel, the types of racial discrimination, racism, and undermining of the rights of the weaker class that have been imposed by American imperialism on the colonial countries are evident. The main character of this novel (Labib Maher) is a visiting professor of comparative history at the University of San Francisco who after immigrating to America, encounters historical narratives of events in societies with problems related to immigrants and racial discrimination between blacks and whites. During the examination of political and social events in countries and the extinction of ancient civilizations, he encounters the presence of superior American imperialism that has affected the lives of all immigrants in this country.

The author of this novel attracts the reader's attention by raising the issue of the bourgeoisie (class privilege) and the epistemological violence of the dominant Western colonialism. Eurocentric ideology with its epistemological violence provides for the oppression of the black minority who are marginalized in Western societies and turns blacks and the underprivileged into commodities that can be bought and sold in the West. The dominant presence of the West in the above story has led to the oppression of the black individual and the supremacy of the white race and the resignation of journalism that sought to tell the story of the inferiority of blacks whose marginalization was considered part of the continuous history of the superior European.

Conclusion

The study of the novel, *Americanli*, shows that Sonallah Ibrahim, by representing the life of the inferior in American society, has presented a post-colonial discourse in his text and shows the reader the dominant hegemony of superior countries such as England and America, which have usurped their neighboring countries through the totalizing power and desire.

By examining the contrast between the periphery and the center in this novel, it is seen that the presence of colonialists in the United States and the exploited countries caused the silence imposed on

the natives and kept them submissive to American global imperialism. This led to the centralization of the Western world, which clearly reveals the imperialist plans of the United States, and that led to the domination and occupation of Third World countries

نقد پسااستعماری رمان آمریکانلی با تأکید بر روش واسازانه اسپيوک

سمیه خداوردی^۱، علی بشیری^۲، حامد حبیب زاده^۳، محسن سیفی^۴

khodaverdy.s@grad.kashanu.ac.ir

shmoton.arabic@yahoo.com

h_habibzad@kashanu.ac.ir

saifi@kashanu.ac.ir

۱. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، رایانامه:

۲. نویسنده مسئول گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، رایانامه:

۳. گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، رایانامه:

۴. گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، رایانامه:

چکیده

اطلاعات مقاله

صنع الله ابراهيم در رمان آمریکانلی با بررسی تصاویر نژادپرستانه در کشور آمریکا به نقد سیاست‌های استعماری آمریکایی بر طبقه فرودست می‌پردازد و جلوه‌های استعمار خاموش و استثمار کشورهای تحت سلطه غرب را برای خواننده آشکار می‌سازد. از آنجا که اسپيوک که منتقد فمینیسم پسااستعماری است، در چهارچوب مطالعات تاریخ به واسازی تاریخ‌نگاری می‌پردازد، این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال است که مبانی نظری اسپيوک تا چه اندازه در این رمان نمایانگر شده‌اند؟ در پاسخ باید گفت که پژوهش حاضر بر آن است که با تحلیل دیالکتیک مرکز و حاشیه و دیگری‌سازی از استراتژی تصاحب و ایدئولوژی دنیای استعماری پرده بر دارد و با بررسی سرکوب نژادی افراد مستعمره‌نشین، ایدئولوژی بورژوازی طبقات سرمایه‌داری استعمارگران را در متن مطرح سازد و با خوانشی واسازانه تقابل غرب و شرق و فرایند تاریخی فرودستان را در پیرنگ رمان بازنمایی کند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که صنع الله ابراهيم با بیان مرکزیت امپریالیسم برتر اروپایی، مسئله بورژوازی و خشونت معرفت‌شناختی استعمار غالب غرب در قالب سرکوب اقلیت سیاه پوستان در متن خود مطرح می‌کند و در این رستا، صدای فرودستان جامعه را منعکس نموده و عدم عاملیت و کلاشدگی ایزدهای سیاسی رمانش را که به سکوت واداشته شده‌اند و حق هرگونه اظهار نظر را نداشته‌اند را به تصویر کشیده است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۱/۳۰

واژه‌های کلیدی:

نقد پسااستعماری، واسازی، متنیت و دنیویت، اسپيوک..

استناد: خداوردی، سمیه؛ بشیری، علی؛ حبیب زاده، حامد، سیفی، محسن؛ (۱۴۰۴): نقد پسااستعماری رمان آمریکانلی با تأکید بر روش واسازانه اسپيوک، سال ۱۷، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۴۳ - (۱-۲۱).
DOI:10.22059/jalit.2023.353983.612636.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

نظریه و نقد پسااستعماری در قالب مطالعات پسااستعماری بیش از هر چیز به تحلیل گفتمان استعماری و به چالش کشیدن سوژه امپریالیستی و هژمونی انسان غربی مربوط می‌شود و درصدد آشکار کردن این نکته است که سلطه اقتصادی و سیاسی عناصر کلیدی امپریالیسم و استعمار در قرون هجدهم و نوزدهم را تشکیل می‌دهد و این امر، همواره با صورت‌بندی و تکوین گفتمان‌هایی همراه بود که در آن «غیریت» مردمان آسیا و آفریقا به عنوان هویتی مستقل نفی می‌شد و از نظر فرهنگی نیز استعمار می‌شدند و برتری فرهنگی و اخلاقی قدرت‌های اروپایی نیز بدون کمترین تردید یا پرده‌پوشی مورد تأکید قرار می‌گرفت» (بوین و همکاران، ۱۳۸۰: ۴۱۹). به این ترتیب می‌توان گفت که این نقد، درصدد به چالش کشیدن نژادپرستی و قوم‌محوری و غیریت‌سازی سرکوب‌گرانه غربی است که با تولیدات فرهنگی، ادبیات و تفکر غربی به پیش می‌رود.

از سده بیستم هم‌زمان با امواج استعمارزدایی در کشورهای مستعمره، جریان‌های مؤثری در غرب شکل گرفت که تصورات مردم پیشین را در مورد مردم (تابع) غیر غربی به چالش کشید؛ البته باید گفت که استعمارزدایی تنها به خروج نیروهای نظامی و مقامات دولتی محدود گشت؛ ولی استعمار فرهنگی که عمیقاً ریشه‌دار بود در بین کشورهای مستعمره اثر خود را باقی گذاشت (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۹). این امر به القای فرهنگ و ارزش‌های بریتانیایی بازمی‌گردد که فرهنگ و اخلاق ملت‌های دیگر را تحت سلطه خود درمی‌آوردند و بر اساس گفتمان و باور استعماری گری، خودشان را بر دیگران ترجیح و برتری می‌دادند و با دادن نسبت‌های ناروای پست به افراد بومی، ساکنان اولیه سرزمین‌های مستعمره را تحت تصرف خودشان قرار می‌دادند؛ چراکه استعمارگران معتقد بودند که فقط فرهنگ انگلیسی – اروپایی خودشان متمدن و پیشرفته و کلان‌شهری است و خود را مرکز عالم می‌دانستند. استعمارگران خود را تجسم انسان راستین و بومیان (دیگری) را کهنتر می‌دانستند و بدین ترتیب به اصطلاح دیگری‌سازی می‌کردند (همان: ۵۳۲).

اسپواک در مقالات خود به بررسی مطالعه‌ی ارباب-زبان بومی می‌پردازد و با بررسی غیاب متنی، پس از خشونت، به اپیستمولوژی طراحی شده پروژه امپریالیستی واکنش نشان می‌دهد و می‌کوشد نوعی استراتژی خوانش را با سوژه بومی که عمدتاً زن غیر نخبه یا فرودست است را به تصویر بکشد و آنچه در کتب وی به چشم می‌خورد، حاوی آن است که مضمونی مکرر مبنی بر تکلم زنان وجود ندارد و «سوژه فرودست در مقام زن نمی‌تواند بشنود یا سخن بگوید، حکم نظری این منتقد پسااستعماری از مطالعه گفتمانی تشکیل‌شده که در آن آیین‌ها و رسوم پدرسالارانه با روایی‌سازی فرهنگ هندی به دست استعمار، همدست می‌شوند تا تمامی اثر صدای زن را محو کنند» (میتو و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۰). جنسیت زن را به عنوان فرایند و فراورده‌های فرهنگی – اجتماعی استفاده می‌کنند که این فرایند زن را به شکل ابزاری برای کنترل و هدایت نیروهای اجتماعی و اعمال قدرت در نظر می‌گیرد (نجفیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۵).

آنچه در این مقاله برای ما اهمیت دارد، نقد پسااستعماری رمان *آمریکانلی* با تکیه بر روش واسازانه اسپواک است که خواستار مرکزیت زدایی از ابژه استعمارگر فرادست است؛ چراکه وی فراموشی و خاموش کردن صدای فرودستان را ادامه پروژه سلطه امپریالیستی می‌داند. از آنجا که صنع لله ابراهیم در رمان *آمریکانلی* رشد مرکزگرایی انحصاری و امپریالیستی کشور آمریکا و هژمونی غالب بر طبقات فرودست جامعه را به تصویر می‌کشد، مسئله اصلی این تحقیق تقابل بین مرکزیت غرب و در حاشیه بودن فرودستان و دیگری سازی است؛ به عبارت دیگر می‌توان با استمداد از نظریه اسپواک، سوژه‌های سیاسی متن را استخراج نموده و فرایند سوژگی یا عینیت یافتن سلطه را بر آنان مشخص نمود و به بازنمایی صدای فرودستان، عاملیت و ذهنیت آنان بپردازیم.

برای بررسی این مسئله به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. نویسنده رمان *آمریکانلی* چگونه ایدئولوژی غالب غرب را در متن می‌گنجاند؟
۲. واسازی تقابل‌های حاشیگی فرودست و مرکزیت فرادست در این رمان چگونه عینیت پیدا می‌کند؟
۳. مرکزیت بخشی و مرکزیت زدایی رادیکالی سوژه در متن چگونه نمایان شده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد رمان *آمریکانلی* پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است که مهم‌ترین آنها در زیر آمده است:

۱. مقاله «قصة مدینتين: القاهرة و سان فرانسيسكو في رواية *أمريكانلي* لصنع لله ابراهيم دراسة مقارنة»، سعاد امين محمد السيد، (۲۰۱۹)، مجلة كلية التربية، عدد ۲۵ که نویسندگان به بررسی مطالعات تطبیقی بین دو شهر قاهره و آمریکانلی در این رمان می‌پردازند.
۲. مقاله «شرق و غرب، رجولة و أنوثة نحو مفهوم المواجهة الحضارية لدى صنع لله ابراهيم»، عائشة لکحل، (۲۰۱۷). حوليات جامعة قائمة للغات و الآداب، عدد ۲۱ که نویسنده به بررسی نمونه‌های فرهنگی پیشرفته در ساختار نشانه‌شناسی غرب در این رمان می‌پردازد و تمدن پیشرفته اروپا را در قالب گفتمان‌های شخصیت‌های این داستان به تصویر می‌کشد.
۳. مقاله «صورة الأمريکا فی المخیال الروائی المعاصر، رواية *أمريكانلي* ابراهيم صنع لله أنموذجاً»، محمد بوزیانی و محمد بوحیب، (۲۰۲۰). مجلة إشکالات فی اللغة و الأدب که نویسندگان به بررسی تصویر مثبت و منفی آمریکا در رمان آمریکانلی می‌پردازند و مسائل تاریخی ملت‌های مستعمره را در طول تاریخ بررسی می‌کنند و در قالب این گفتمان پرده از امپریالیسم غالب غرب در کشورهای مستعمره برمی‌دارند.

با وجود چنین تحقیقاتی، تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی این رمان، با تکیه بر نقد واسازانه اسپواک نپرداخته است. تفاوت این مقاله با پژوهش‌های مزبور در آن است که این تحقیق درصدد بررسی مرکزیت غرب و در حاشیه قرار گرفتن اقلیت مردمان مهاجر ساکن در کشورهای غربی بر آمده است و با مطرح ساختن مسائل مربوط به فرودستان، همچون تبعیض نژادی و سرکوب طبقه فرودست توسط طبقه فرادست حاکم، ایدئولوژی بورژوازی غرب را نمایانگر می‌سازد که این امر بیانگر دیگری سرکوب‌شده استعمارگر در کشورهایی است که تسلط و قدرت

برتر خود را در قالب واپس‌رانی طبقه ضعیف به نمایش گذاشته‌اند. از آنجا که اسپوواک در صدد هویت بخشی به طبقه‌ی فرودست جامعه است، تمامی موارد مطرح‌شده در متن مقاله، مؤید نظریات اسپوواک در عدم توانایی سخن گفتن طبقات محروم جامعه از منظر امپریالیسم برتر اروپایی است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

نقد پسااستعماری، سرآغازی شگرف و نو در حوزه نقد پسامدرنیسم بوده است و در طی چندین سال اخیر، این مبحث نظر پژوهشگران را به خود جلب نموده است. اهمیت مطالعه آثار اسپوواک از آن روست که این متفکر پسااستعماری با توسل به واسازی و خوانش دریدایی فرایندهای پردشدگی فرودستان را در گفتمان‌های ادبی- تاریخی ردّ یابی می‌کند و عدم عاملیت فرودستان فاقد تاریخ را که تولیدی از استعمار به حساب می‌آیند را برای ما برجسته‌سازی می‌کند. رمان آمریکایی نمونه‌ای تاریخی از درگیری ایدئولوژیکی، اقتصادی و فرهنگی در دنیای جدید استعماری را به تصویر می‌کشد؛ اما تاکنون از منظر نظریه‌پردازان نقد پسااستعماری از منظر نقد واسازانه اسپوواک مورد مطالعه مستقل قرار نگرفته است؛ بنا براین این امر بیانگر تازگی و ضرورت پژوهش پیش‌رو است.

۴-۱. صنع الله ابراهیم و رمان آمریکایی

صنع الله ابراهیم در سال ۱۹۳۷ در قاهره متولد شد و تحصیلات ابتدائی و دبیرستان خود را در آنجا گذراند و تحصیلات خود را در زمینه حقوق ادامه داد و به روزنامه‌نگاری و نویسندگی روی آورد و در سال ۱۹۵۹-۱۹۶۴ به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش زندانی شد و پس از گذراندن دوران زندان، به لبنان و آلمان شرقی و شوروی مسافرت نمود (الیسوی، ۱۹۹۶: ۱۶۹). وی از نویسندگان سیاسی و چپ‌گرای مصری است که در سال ۲۰۰۷ اقدام به چاپ رمان آمریکایی نمود. «محور اساسی تفکر این نویسنده، معرفی مظاهر تاریخ در تمامی جوانب فکری، سیاسی و اجتماعی است و جنسیت در ساختار رمان‌های وی نقش اساسی بازی می‌کند» (الدمینی، ۲۰۱۳: ۵).

رمان آمریکایی به مسائل نژادپرستی، تحقیر جنس سیاه توسط سفیدپوست و روابط دوگانه تمدن شرق و غرب می‌پردازد. شخصیت اصلی این رمان (لبیب ماهر) استاد مدعو تاریخ تطبیقی دانشگاه سانفرانسیسکو است که پس از مهاجرت به آمریکا، با روایت تاریخی حوادث جوامع با مشکلات مربوط به مهاجران و تبعیض نژادی بین سیاه‌پوست و سفیدپوست روبرو می‌شود و در طی بررسی حوادث سیاسی و اجتماعی کشورها و انقراض تمدن‌های کهن به حضور امپریالیسم برتر آمریکایی برخورد می‌کند که زندگی تمامی مهاجران این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ از این‌رو برای خواننده تصویری از وضعیت جهان شرق و غرب و پیامدهای استعمار در کشورهایی که تمدن‌های کهن داشتند را ترسیم می‌کند؛ در واقع می‌توان گفت که نویسنده در بافت متن، مسائل مربوط به استعمار و استعمارزدایی و کشف «من شرقی» با «دیگری غربی» را دنبال می‌کند و با همسان‌سازی با دیگری، تنش کشورهای مستعمره در امور اقتصادی و فرهنگی را در قالب دانش نهادینه شده استعمارگرایی که ریشه در تاریخ کشورهای سلطه‌طلبی همچون آمریکا دارد را مطرح می‌سازد.

۱-۵. چهارچوب نظری پژوهش

اسپیواک و واسازی

واسازی، تمهیدی سیاسی و مداخله‌گرایانه برای اسپیواک، در نقد و براندازی جنبش‌های اجتماعی- سیاسی همچون مارکسیسم، ملی‌گرایی یا فمینیسم است که می‌کوشند تاریخ تجربیات، زندگی، مبارزات خاص اقلیت‌ها را با تکیه بر ابر واژه‌هایی شناسانده و روایت کنند (محمودی، ۱۳۹۶: ۴۰). اسپیواک مسئله تاریخ را به سوی حضور تاریخی نتایج آن سوق می‌دهد و تمرکز او بیشتر بر امپریالیسم است تا شکل تاریخی محدودتر استعمارگر. نقد وی از اشکال معاصر امپریالیسم در سال ۱۹۸۱ با انتشار مقاله تأثیرگذار «فمینیسم فرانسوی در چهارچوبی بین‌المللی» شروع شد. در این اثر او با تکیه بر روابط تاریخ و آموزش و پرورش «به نقد شیوه‌ای می‌پردازد که در آن تاریخ ادبیات قرن نوزدهم برای مصرف‌کنندگان آن در فرهنگ‌های متروپلیتن یا فرهنگ کلان‌شهری و همچنین برای مردمان سایر جوامع بدون هیچ‌گونه توجه و ملاحظه‌ای در باب امپریالیسم و بازنمایی فرهنگی آن آموزش داده می‌شود، این خلأ بیانگر پنهان‌سازی ایدئولوژیکی پیوسته امپریالیسم در زمانه کنونی است» (یانگ، ۱۳۹۹: ۴۰۵).

در همین راستا او در تحلیل گفتمان استعماری نشان می‌دهد که تاریخ معادل خشونت - معرفتی^۲ به معنای بر ساختن هدفمند بازنمایی خاص از یک موضوع خاص در شرق‌شناسی است که این تاریخ حاوی روایتی تاریخی است که معمولاً از دیدگاه غرب و بر اساس مفروضات غرب یا قدرت استعماری نوشته شده است. هدف اسپیواک از بازنمایی و روایت‌پردازی‌های تاریخی جهانی‌سازی جهان سوم است. او با ایجاد روایت‌های جدید نشان می‌دهد که چگونه جهان سوم تنها برای فرهنگ غرب بازنمایی می‌شود (همان: ۴۰۷).

۲. نقد واسازی تاریخ در رمان آمریکانلی بر پایه نظریات اسپیواک

تاریخ‌نگاری جدید معتقد است که تاریخ‌نگاری گسترده جنبش‌های آزادی‌خواه قرن نوزدهم و بیستم، تمرکز اصلی خود را بر قلمرو سیاست‌های نخبگان و مسکوت گذاشتن پیشینه‌های مشارکت فرودستان گذاشته است. به تعبیری دیگر مطالعات فرودستان به تاریخ‌نگاری نخبه‌گرای تنگ‌نظرانه‌ای می‌پردازد که توسط استعمارگران بریتانیایی و گروه‌های مسلط جامعه به تنها روایت معتبر بدل گشته است. از نظر تاریخی اصطلاح «فرودست» با مطرح شدن در مطالعات بر روی آفریقا، آمریکای لاتین، اروپا به ایمازی برای پژوهش‌های انتقادی در تاریخ، ادبیات و مردم‌نگاری تبدیل شد (محمودی، ۱۳۹۶: ۱۷۳).

تاریخ‌کردن فرودستان به منزله استمرار هژمونی استعمار بر مردم کشورهای مستعمره و ضعیف نگه داشته شده قلمداد می‌شود. «تاریخ نگار فرودست موارد تاریخ شورشی را در تاریخ مستقر می‌کند و به مثابه راهبردی برای به بحران کشاندن تاریخ‌نگاری هژمونیک خودش را با فرودستان پیوند می‌دهد که این استراتژی آثار خود اسپیواک همچنان هشدار می‌دهد که دو شکل فرودستی همچنان از هم گسسته باقی بماند و با الهام از تز یازدهم مارکس درباره فوئرباخ تمایز مشهور او بین تفسیر و تغییر جهان را یادآوری می‌کند (یانگ، ۱۳۹۹: ۴۰۹).

در این رمان، انواع تبعیض نژادی، نژادپرستی و تضعیف حق طبقه ضعیف که توسط امپریالیسم آمریکایی بر کشورهای مستعمره اعمال شده است، به چشم می‌خورد. به طور مثال، می‌توان به نمونه‌ای از داستانی که در رسانه‌های جمعی همچون روزنامه نیویورک تایمز منتشر شده است، پرداخت. لیب ماهر به نقل از راوی داستان می‌گوید که روزنامه‌نگار معروف به سبب عدم آزادی بیان در رسانه‌های گروهی و خفقان حاکم بر کشور آمریکا مجبور به استعفا از کار خود می‌شود:

تجاهلت اخبار «کلینتون» التي أصبحت مملة و قرأت قصة استعفاء صحفي معروف نشر خلال ربع قرن أكثر من ٤٠٠٠ عمود في صحيفة «بوسطن جلوب» (التي تملكها شركة نیویورک تایمز) و جاءت الإستقالة بناء على طلب مدير الصحيفة بعد أن اختلق قصة عن وفاة طفلين أحدهما أسود و الآخر الأبيض بالسرطان. وامتألت قصة وهمية بتفاصيل الصداقة التي نشأت بين الطفلين أثناء وجودهما بالمستشفى و المحنة التي تعرض لها والد الصبي الأسود عندما فصلته الشركة التي يعمل بها، وكيف تلقت زوجته شيكا بعشرة آلاف دولار من الأسرة البيضاء، فدمعت عينها و تطلعت الى السماء و عند ذلك سمعت ابنها يغني أما

الاب فقال إن هناك حقاً إله؟! (ابراهيم، ۲۰۰۷: ۴۴).^۳

در عبارات فوق مسئله بورژوازی (امتیاز طبقاتی) و خشونت معرفت‌شناختی استعمار غالب غرب نظر خواننده را به خود جلب می‌کند. ایدئولوژی اروپا محوری با خشونت معرفت‌شناختی خود، سرکوب اقلیت سیاه‌پوستان که در جوامع غربی به حاشیه رانده شده‌اند را فراهم می‌آورد و سیاهان و قشر ضعیف نگه‌داشته شده را به کالایی تبدیل نموده که در غرب قابل خرید و فروش باشند. حضور غالب غرب در داستان فوق باعث سرکوب فرد سیاهپوست و برتر دانستن جنس سفیدپوست و استعفای روزنامه‌نگاری شده است که درصدد بیان سرگذشت فرودستی سیاهپوستانی بوده است که در حاشیه بودن آنان جزئی از تاریخچه مستمری از اروپایی برتر قلمداد می‌شد.

در جایی دیگر از این رمان، راوی سرنوشت جوان سیاهپوستی را عنوان می‌کند که به دلیل تمایل وی به ازدواج با دختر سفیدپوست و پایین بودن رتبه وی از لحاظ اجتماعی کشته می‌شود: «صورت هذه الرواية مصير شاب زنجی أبيض اللون تطارده الرغبة في الانتقام من البيض الذين اغتالوا أخاه لأنه تجرأ و أحب فتاة بيضاء. وأخذ هذا الانتقام صورة الايقاع بالبنات البيض وفض بكارتهن... طارده الشرطة إلى أن قتله و علقه الأهالي فوق شجرة وألقوا بصدرة ورقة تحمل هذه الكلمات: إلى الجحيم وسيتبعك بقيه الزنوج» (ابراهيم، ۲۰۰۷: ۷۶-۷۷).^۴

در این داستان جوان سیاهپوست به عنوان ابژه سیاسی و شبه انسان نمود پیدا کرده که به دلیل تبعیض نژادی، توسط امپریالیسم غالب غرب به حاشیه رانده شده و فرجامی ناگوار برای او رقم خورده است؛ و همان‌طور که در اینجا مبرهن است، مقاومت سیاهپوستان علیه ستم دولت آمریکا به‌صورت امری محال جلوه می‌شود.

استاد لیب ماهر در مورد تبعیض نژادی و تفاوت فاحشی که بین مهاجران آمریکایی و بومیان آمریکا وجود دارد، سخن می‌گوید:

«کان» ماهر» يتحدث طوال الوقت عن المؤامرات التي تحاك ضده من جانب أساتذة المعهد بسبب استقامته و كونه عربياً. قلت: لكنك لا تمارس أى نشاط سياسى. ثم أنك أمريكى فى نظر قانون. هزّ ماهر رأسه و لو العرق الاصلى هنا مهم. هناك ۳۰ عرقاً رئيسياً مرتبين هرمياً. الوظائف الأعلى للبيض يليهم السود ثم الهسبانىك، أبناء أمريكا اللاتينية، فالأسيويون و بقية الأعراق و كل منهم يتعالى على الذى بعده و يعتبره غريباً ينازعه الوظائف الدونية، و داخل كل عرق ترتيبات أيضاً فالشيكانو ذوى الأصل المكسيكى يتعالون على الوافدين حديثاً من «المكسيك» و هناك أيضاً الأنماط الجاهزة: فالأسود مجرم و مغتصب و الميكسيكى تاجر مخدرات و العربى إرهابى» (ابراهيم، ۲۰۰۷: ۵۷).^۵

برترى نژاد سفید یکی از عناصر گفتمان غرب است. الزامات خاص سرمایه‌داری آمریکایی و ساختارهای استثمارطلبی و تقسیم کار تبعیض‌آمیز از صور متعدد سرکوب به شمار می‌رود که از طریق روش مرسوم نژادطلبی بر طبقات محروم جامعه اعمال می‌شود. در اینجا فرهنگ لیبرالیسم بر جامعه چند فرهنگی آمریکایی صدق می‌کند؛ چراکه در برخی از جوامع لیبرالیستی چند فرهنگی، فرهنگ و زبان متمایز یک کشور برتر، بر دیگر فرهنگ‌ها سیطره پیدا می‌کند و «طبق نظر یانگ نابرابری توزیعی در منابع اتفاق می‌افتد که موجب نابرابری در شهروندی می‌شود؛ و این بدان معناست که شهروندان باید هویت خود را نادیده بگیرند و این امر سلطه «آرمان برابری» بر «تفاوت» را نشان می‌دهد» (یانگ، ۱۹۸۹: ۲۷۴ به نقل از براتعلی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۲).

تنوع نژادی مطرح‌شده در عبارت فوق، بیانگر تقابل غرب متمدن و شرق وحشی است که ناشی از حضور استعمارگر و پیامدهای آن است. در گفتمان مذکور نویسنده سعی دارد که فرهنگ غالب بر کشورهای غربی اروپایی که به ناچیز و پست شمردن فرهنگ کشورهای دیگر ختم شده است را مطرح بکند و تجسمی عینی از ذات خوی وحشی‌گری و غارت‌گری و تروریست بودن را به آنان به عنوان ویژگی ذاتی‌شان نسبت دهد.

راوی داستان در جایی دیگر به داستان به دار کشیدن برده سیاه‌پوست یا چینی اشاره می‌کند که بدون اینکه منتظر حکم قضایی باشند، حکم به حلق‌آویز کردن آنان را صادر می‌کردند و این سرکوب، توسط فرهنگ غالب غرب یک قرن و نیم ادامه داشت:

«اكتشفت أننا نقف إلى جوار تمثال للإلهة الديمقراطية أقيم بعد أحداث ميدان «تيانمين» في بكين سنة ۱۹۸۹... قالت (سارة) هذه الساحة كان يتم فيها «اللينشيغ» – لينشيغ؟ – أجل. يقرر الجمهور شق زنجى أو صيني و ينفذون قرارهم فى الحال دون ان ينتظروا حكماً قضائياً» (ابراهيم، ۲۰۰۷: ۸۶-۸۷).^۶

آنچه در این داستان مبرهن است، عاملیت خاموش اقلیت سیاه‌پوستان و مهاجران است که بدون هیچ‌گونه مقاومتی، صدای فریاد آنان مسکوت نگه داشته شده و ظلم و استعمار مضاعفی در طی یک قرن و نیم بر آنان توسط دولت آمریکا اعمال می‌شده است. در جایی دیگر از این داستان راوی به مسئله تبعیض نژادی در آمریکا می‌پردازد و می‌گوید:

«أعرب لاری عن دهشته و قال إن رئیس المحكمة العليا حکم عام ۱۸۵۷ بأن إعلان الاستقلال الأمريكي الذی يؤكد المساواة بین الجميع لا ينطبق على السود. وأضاف: إن الكتاب فی رأی یدین آمریکا البيضاء. وقد ذکر بالتحديد أنه إذا كانت آمریکا البيضاء قد بدأت تسمح بحرية آمریکا السوداء. فإنها خلقت فی نفس الوقت نظاماً محکماً من التمييز ضدهم... فأجاب فيرنون..... فبعد مضي ۱۳۰ عاماً على إلغاء العبودية ما زال السود معزولين فی أحياء خاصة بهم تشكو من الفقر والبطالة والمرض والعنف (ابراهيم، ۲۰۰۷: ۱۵۲).^۷

در طی جلسه‌ای که استاد ماهر بین دانشجویانش ترتیب می‌دهد، یکی از دانشجویان که لاری نام دارد، در مورد قانون عدم تساوی حقوق شهروندان سیاه‌پوست و سفیدپوست در بهره‌برداری از امکانات جامعه سخن می‌گوید. آنچه در اینجا مطرح شده روابط تولیدی استثمار-گرانة جامعه سرمایه‌داری آمریکاست. همان‌طور که «نظریة گرامشی در این زمینه، مؤید این امر است که طبقات فرودست جامعه توسط ایدئولوژی بورژوازی تسخیر شده‌اند و ساختارهای هژمونی ایدئولوژیک ارزش‌های معارض را دگرگون و ادغام می‌کند تا بدین وسیله به طور کامل تجلی و کار کرد کامل دلالت‌های این ارزش‌جویی کنند» (هال و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۵). تقسیم آمریکا به آمریکای سفیدپوست و سیاه‌پوست، وجود لیبرالیسم چند فرهنگی را در این کشور نمایانگر می‌سازد و این امر به تحمیل تبعات امپریالیسم در شاخه‌های نژادی و سیاسی و مذهبی می‌انجامد.

۲-۱. تقابل حاشیه و مرکز

اسپیواک در دیدگاه خواننده محور خود، به این نتیجه می‌رسد که هویت دارای یک مرکز ثابت نیست و ذاتاً بی‌ثبات است. در این روش، هویت مرکززدا (رعیت بودن مرکز) با هدف اسپیواک مطابقت دارد؛ چراکه اساساً ادعاهای جوهرگرایی مربوط به استعمارگر و استعمار نو را تحلیل برده و به همان اندازه بنیادگرایی پسااستعماری را که وی اندکی با آن مدارای سیاسی دارد، تحلیل می‌برد. وی در تحلیل‌ها و حملات خود به اشکال جوهرگرایی نوظهور به عنوان وجدان نظری دیدگاه استعماری عمل می‌کند؛ از طرف دیگر ملل و فرهنگ‌های استعمارزدا دقیقاً همانند جنبش‌های سیاسی استعمارزدا، قطعاً به انواعی از هویت نیاز دارند که بلافاصله خودش را تخریب بکند و به جانیان اعلام کند که بدون زمینه و بدون مرکز است. راه حل اسپیواک برای این بلا تکلیفی استفاده از استراتژی جوهرگرایی مثبت است که به‌وضوح مسائل سیاسی‌اش را ابلاغ می‌کند (برتس، ۱۳۸۴: ۳۳۶).

مقوله مرکززدایی اقلیت‌هایی مستعمره و کشورهای جهان سوم در مقوله اروپا محوری قابل بازیابی است؛ «چراکه در مورد جهان سوم گرایی و ابداع این مقوله توسط اسپیواک باید گفت که از این طریق، فضای استعمار شده به درون این جهان آورده می‌شود؛ یعنی این فضا به شیوه‌هایی تغییر می‌کند که بتواند به عنوان بخشی از جهان زندگی کند که اساساً محصول نگرش اروپا محوری است. این مقوله چنین عنوان شده که بر طبق تحکیم اروپا به عنوان عامل فرمانروا متمرکز شدیم. فرمانروا و عامل راستین آن را مستند نمودیم و به شکل فرضیه در آوردیم و این بود که روایت تاریخی و آنچه جهان سوم نامیده می‌شود را به وجود آوردیم (اشکراف و

همکاران، ۱۳۹۳: ۳۴۸). باید گفت که «این مقوله جهانی سازی ناشی از دیدگاه محدود شده امپریالیسم است و چنین تعاریف عمل گرایی کلاسیکی از امپریالیسم، همچون پایه گذاری یک امپراتور به وسیله ملتی که یک قدرت مایل به مرکز و سلسله مراتبی را بر شماری از قلمروهای استعمار اعمال می کند و تئوری پسااستعماری در قالب استراتژیک جذب «بومی استعمار شده» نمایان گر می سازد (همان: ۳۴۰-۳۴۱).

در متن فوق راوی داستان از عوامل پیشرفت و شکست پادشاهان سخن می گوید که این مسئله از هویت استعمارگری امپراتوری های کهن پرده برمی دارد که سر آغازی در خود نداشته اند و وجود ثابتی نداشته اند. در این متن، به امر تبدیل مصر از امپراتوری عظیم به مستعمره پرداخته شده که تعامل بین استعمارگر و استعمار زده را به خوبی مشخص می کند؛

قالت «فادیة» العامل الرئيسي هو ضعف الملوك الأواخر و التجائهم إلى العناصر الأجنبية المرتزقة من الأغريق فهو لاء ساعدوا الفرس على احتلال مصر و مكنوا «الاسكندر» من غزوها بعد ١٥ سنة. قلت: و ما الذي أضعف الملوك الأواخر؟ لماذا تجمدت الحضارة القديمة و كيف تحولت «مصر» من إمبراطورية إلى أطول مستعمرة في التاريخ على حد قول جمال حمدان؟ و قال لاری: صعود و نزول حضارة يعود إلى مبدأ التحدى الذي تواجهه هذه الحضارة وقدرتها على الاستجابة له. علقت میجان مستشهدة بأطروحة المؤرخ الأمريكي بول كنیدی: إذا زادت الالتزامات الإستراتيجية للدولة العظمی على إمكاناتها الاقتصادية اضمحلت قواتها تدريجياً وهذا قد يفسر أيضا سقوط الإمبراطورية السوفيتية. اعترض لاری: سقوط الاتحاد السوفيتي ارتبط أكثر بعجز النظام عن مواكبة التطورات التكنولوجية (ابراهيم، ۲۰۰۷: ۱۰۵).^۸

در ادامه یکی از مورخین اسرائیلی در یکی از کتاب هایی که لاری آن را خوانده بود، می گوید رهبران ما خبر داده اند که عرب ها دشمنانی سرسخت هستند و از ما خواسته شده که خانه هایشان را به محض اراده ما ترک کنند؛ هم چنین به ما دروغ گفته اند که فلسطینی ها تروریست و خون خوار هستند و دولت های عربی قصد نابودی اسرائیل را دارند و دروغ ترین دروغی که به ما گفته اند، استقلال ما را در گرو سرزمینی بدون ملت برای ملت بدون سرزمین تصور کرده اند و بازگشت به سرزمین موعود را اشغال به حساب نمی آورند (ابراهيم، ۲۰۰۷: ۱۲۵).

در اینجا، تزویر و ریای مورخان اسرائیلی و رد پای امپریالیسم غاصب را نظاره گریم که مرکزیت ناپیدای ضمنی دارد و با القای مفاهیم خود به ملت اسرائیل نمایان می شود؛ چراکه امپریالیسم سرمایه داری اسرائیل با قصد غصب سرزمین فلسطینیان از راه مکر و ریا و تزویر وارد می شود و با القای پست و بی مقدار شمردن عرب ها، ملت اسرائیل را وادار به سرکوب عرب ها و ویرانی سرزمین آنان می کنند؛ «خشونت ضمنی و نهفته ای که در فرایند دانش استعماری وجود دارد، در سطح سیاسی به جهانی سازی لیبرالیسم اسرائیل منجر می شود و حاشیه بودن ملت عرب را که در سطح سیاسی جهان سوم نامیده می شود، نمایانگر می سازد و این خود دلیلی بر دیالکتیک سرمایه داری و استعمار اروپایی است (نک: یانگ، ۱۳۹۹: ۴۰۶-۴۰۷).

قصده نویسنده در ارجاع القاب ناشایستی که به اعراب و فلسطینی‌ها از سوی اسرائیل داده شده، تجسم عینی ذات غارت‌گری، خوی وحشی‌گری معطوف به ژنتیک و ویژگی ذاتی آنان است که «این مسئله دو پیامد اساسی را بر اساس نظریه اسپوواک دارد؛ چراکه تعمیم آن به کل تاریخ اعراب و ذاتی‌سازی ویژگی‌های خوی وحشی‌گری به غیر تاریخی کردن وضعیت فرودستی می‌انجامد؛ این امر خود به سرپوش گذاشتن بر ماهیت امپریالیستی اسرائیل و تبرئه نمودن استعمار منجر می‌شود که مسبب تمام مصائب وارد شده بر فلسطین است و هژمونی غالب اسرائیل که نشان از کشوری غاصب دارد از راه تمامیت بخش قدرت و میل وارد میدان می‌شود و با نادیده گرفتن عرب‌ها به پیاده‌سازی طرح‌های امپریالیستی خود دست می‌زند. سرکوب و غصب اراضی توسط فرادست غرب به فرودستی جهان سوم می‌انجامد که این خود تأکید کننده نظریات اسپوواک در مقوله دیگری‌سازی در زمینه فتح سرزمین و محو دیگری است (نک: محمدی، ۱۳۹۶: ۱۳۵-۱۳۶).

آنچه در اینجا مبرهن است، اعتراف نویسنده به این امر است که دولت یهود به عنوان امپریالیسم غالب اروپایی تنها مکانی در دنیاست که کشتارهای گروهی را جایز می‌داند؛ همان‌طور که رهبران فرقه اسرائیل (لیکود) با توهین به مردم فلسطین آنان را سگ قلمداد نمودند و با محاصره دسته جمعی در روستای دیر یاسین در سال ۵۶ به کشتار دسته‌جمعی تمامی اهالی آن روستا دست زدند و این اتفاق در حالی رخ داد که اطفال فلسطینی به وسیله سنگ از خودشان در برابر حمله اسرائیل غاصب دفاع می‌نمودند:

حکیت لها عن «لاری» والصعاب التي يواجهها فلم تعلق -قالت: مرة كنت أتحدث عن مذبحه قرية كفر قاسم سنة ۵۶ هل تعرف القصة؟ قلت: لا أذكر التفاصيل - بدا عليها الانبساط لأنها ستتولى تنويري-فرض الجيش الاسرائيلي حظر التجوال على سكان القرية لكن مائتين من مزارعيها العرب كانوا في الحقول ولم يعلموا بالقرار و ذهب الجندي المكلف بمدخلها إلى قائده يطلب منه الرأي فيما يفعل عند عودتهم فقال له القائد يرحمهم الله واعتبر الجندي هذا التصريح تفويضاً بالقتل (ابراهيم، ۲۰۰۷: ۲۲۳).^۹

روایت ویرانی و غارت‌گری اسرائیل و تقلیل دادن زندگی مردم فلسطین به رویدادهای صرف سیاسی به عددی کردن قربانی ناشی از مأموریت استعماری در مستعمره‌ها می‌انجامد و سردمداران اسرائیلی با طرد تاریخ همه جوامع دیگر، تنها به غصب بیت‌المقدس می‌پردازند و به عنوان مرکزیت قوم‌مدارانه خود معین می‌کنند و استراتژی تصاحب در تأیید مرکز نمادین شده استعمارگری اسرائیل است.

۲-۲. متنیت و دنیویت

نظریه ادبی پسااستعماری در حال تولید متون تحت شرایط استعماری و پسااستعماری به فرضیه ماتریالیسم متوسل می‌شود و با این ادعا که متنیت ویژگی خاص مواجهه استعماری است، یک گام فراتر می‌رود. اعتقاد بر این است که متن‌ها بیش از هر فراورده اجتماعی و سیاسی دیگری، مشوق و پشتیبان قدرت استعماری و مقاومت استعماری هستند (گاندی، ۱۳۹۱: ۲۰۴). مورتون در این زمینه می‌گوید، تفاوت چشمگیر کار اسپوواک با تحلیل گفتمان استعماری منتقدانی همچون ادوارد

سعید که بر متون ادبی سنت ادبی اروپا متمرکز هستند، این است که او کنش و عاملیت سیاسی و ادبی متون ادبی پسااستعماری را نیز به نمایش می‌گذارد تا از این طریق سلطه ابر روایت‌های استعماری را زیر سؤال برد (همان، ۱۳۲). لایلا گاندی می‌گوید که «واسازی پیش‌درآمد بی‌واسطه و روشن چرخش پسااستعماری به‌سوی متنیّت است» (گاندی، ۱۳۹۱: ۶۲).

اصطلاح دنیویّت در آثار اسپیواک به روشی اشاره دارد که از طریق آن نوشتار، متنیّت یک ساختار بلاغی برای توجیه گسترش امپریالیسم فراهم آورده می‌شود. موضوع متنیّت مرتبط به دنیایی بکر است که در قلمرو استعماری از آن، به عنوان سرزمینی دست‌نخورده و انسان‌های عاری از فرهنگ نوشتار و حکومت سیاسی یاد می‌شود. توصیف جوامع بومی به عنوان مردمانی بدون نوشتار و حکومت سیاسی در واقع استعاره‌های قانع‌کننده‌ای هستند که برای توجیه گسترش استعمار به کار رفته‌اند. در حقیقت این استعاره‌ها چگونگی انقیاد، چپاول و استثمار این سرزمین‌ها و مردمان آن را از طریق نظام‌های فراگیر نوشتار غربی، متنیّت و علم توصیف می‌نماید (مورتون، ۱۳۹۲: ۳۵). در واقع می‌توان گفت که «اسپیواک بازنمایی فراگیر جهان را دنیویّت متن می‌خواند؛ در واقع، می‌توان گفت به تصرف استعمارگران در دنیای جدیدی که آن را مایملک خود می‌دانستند را دنیویّت می‌گویند» (مورتون، ۱۳۹۲: ۳۴). آنچه در اینجا مطرح است، مقوله جهانی‌سازی امپریالیستی است «که به پایه‌گذاری یک امپراتور به وسیله ملتی که یک قدرت مایل به مرکز بودن است و سلسله مراتبی را بر شماری از قلمروهای استعمار اعمال می‌کند، بازمی‌گردد و تئوری پسااستعماری را در قالب استراتژیک جذب «بومی استعمارشده» نمایان‌گر می‌سازد» (همان: ۳۴۰-۳۴۱).

در جایی از رمان نویسنده، سلطه‌طلبی انگلیس بر دیگر ملت‌ها را مطرح می‌کند که باعث قتل عام هزاران سرخ‌پوست بومی قاره آمریکا شد؛ همان‌طور که در روایت‌های تاریخی مطرح شده است؛ عدم پیشرفت در امکانات نظامی و عدم هم‌زیستی و ارتباط با کشورهای اطراف از علل شکست سرخ‌پوستان در مقابل انگلیسی‌های غاصب به شمار می‌رود و خشونت غاصبانۀ کریستف کلمب، بومیان قاره آمریکا را مجبور نمود، زمینی را به عنوان وطن استعمارگران بسازند و با فرودست‌سازی مضاعف امپراتوری انگلیس را تحکیم ببخشند. آن‌جا که می‌گوید:

اشارت [شادویک] *إلى ساحة كبيرة مظلمة تنأثرت بها بضع شجيرات و قالت: كانت أرضاً مهجورة تملكها الجامعة فاحتلتها مجموعة منا أصبحت تلقب بـ «الحداثيين» وأعلنّا أنّ ملاكها الحقيقيين هم الهنود الحمر الذين سرقت منهم بالقوة قبل مائتي سنة. وإذا ظهر واحد منهم و طالب بها سترکها له على الفور بسرور. أما غير ذلك فلن نتخلى عنها وأقسمنا أنّ ندافع عنها* (همان: ۱۴۶).^{۱۰}

در متن فوق راوی داستان به زمینی که متعلق به سرخ‌پوستان آمریکایی است، اشاره می‌کند که این زمین توسط استعمارگران انگلیسی به زور از سرخ‌پوستان غصب گردید. متنیّت استعماری امپراتوری انگلستان باعث قتل عام و کشتار دسته‌جمعی بومیان اصلی قاره آمریکا شد و ساکنین اصلی این قاره را از خانه اصلی‌شان بیرون نمود.

در جایی دیگر از این رمان، استعمارگر خودش را در آینه‌ای می‌بیند که مقداری اندک از آن تصویرش را در هم می‌شکند و با ظرافت به طور نامطمئن به هویت خودش دیگربودگی می‌بخشد آن‌جا که نویسنده می‌گوید:

أطرق دوريس برأسها مؤمنة: هذا ينطبق تماماً على الامبراطورية الاسبانية. فقد جمعت أموالاً هائلة من المستعمرات و بدلاً من استثمارها أنفقتها على الكماليات و الحروب؛ و ما إن انتهت تدفق الذهب في منتصف القرن السابع عشر حتى بدأت البلاد انحدارها الطويل (ابراهيم، ۲۰۰۷: ۱۰۷-۱۰۸).^{۱۱}

جنگ‌طلبی و تجمل‌گرایی امپراتوری اسپانیا مسبب شکست این امپراتوری عظیم شد؛ چراکه این امپراتوری، اموال و طلاهای زیادی را از مستعمره‌ها جمع نمود؛ اما ذات نارسایی گونه‌ی استعمارطلبی باعث زوال این امپراتوری عظیم گشت؛ چراکه هویت استعمارگر اغلب در تعامل با «دیگران» یا «دیگری» ساخته می‌شود و بی‌ثبات و ناامن بودن آن به شکست سلطه مداوم استعمارگران بر اهالی بومی کشورها ختم می‌شود. راوی داستان به نتیجه دردناک سیاست‌های استعماری که به صورت مشترک از سوی امپراتوری‌های عظیم بر ملت‌های ضعیف اعمال می‌شود، می‌پردازد.

۳. نتیجه

بررسی رمان آمریکایی نشان می‌دهد که صنع‌الله ابراهیم با بازنمایی زندگی فرودستان در جامعه آمریکایی، گفتمانی پسااستعماری را در رمانش عرضه کرده است و هژمونی غالب کشورهای برتر همچون انگلستان و آمریکا را که از راه تمامیت بخش قدرت و میل، به غصب کشورهای مجاور خود دست زده‌اند را برای خواننده نمایانگر می‌سازد.

با بررسی تقابل حاشیه و مرکز در این رمان، به خوبی حضور استعمارگران در کشور آمریکا و کشورهای به استثمار کشیده شده ملاحظه می‌شود که این حضور ناپیدای استثمارطلبان سبب گردید تا بی‌صدایی به بومیان تحمیل شود و در برابر امپریالیسم جهانی آمریکا مطیع نگه داشته شوند و این امر به مرکزیت بخشی جهان غرب منجر شده که به وضوح، طرح‌های امپریالیستی کشور آمریکا را که منجر به سلطه و اشغال کشورهای جهان شده سوم شده است را واضح و آشکار نماید.

اسپیواک، خواستار مرکزیت‌زدایی از ابژه استعمارگر فرادست است و آنچه ما در نقد واسازانه این رمان، با آن مواجه هستیم، موقعیت مهاجران جامعه آمریکا است که با انواع سلطه و سرکوب مستقیم فرهنگی و اقتصادی و سیاسی این کشور روبرو هستند و انواع تبعیض نژادی در طبقات مختلف جامعه مهاجران به چشم می‌خورد که این تبعیض، ثمره مرکزیت بخشی امپریالیسم آمریکایی و سلطه‌گری مستقیم استعماری آن بر کشورهای ضعیف و بومی است.

صنع‌الله ابراهیم، مسئله بورژوازی و خشونت معرفت‌شناختی استعمار غالب غرب را در قالب سرکوب اقلیت سیاه‌پوستان در متن خود مطرح می‌کند و با تأکید بر برتر شدن جنس سفیدپوست، سوژه سرکوب‌شده را به عنوان کالایی که توسط استعمار تولید شده است، وارد تاریخ فرودستان

نموده و سرکوب این اقلیت ضعیف را با نشان دادن مراتب اجتماعی نژادهای مختلف در کشور آمریکا نشان می‌دهد.

آنچه در پیرنگ داستان به چشم می‌خورد، عدم عاملیت طبقهٔ فرودست و مسکوت ماندن صدای شخصیت‌های داستان است؛ چراکه در جامعهٔ چند فرهنگی آمریکا، متنیت و سیطرهٔ فرهنگی و اقتصادی و سیاسی کشور آمریکا بر دیگر فرهنگ‌ها به چشم می‌خورد و مواضع ایدئولوژیک ضمنی استعمارگران در امر برده‌داری دال بر آن است که استعمار، سعی بر آن دارد که شخصیت بومی را به کالایی تبدیل بکند و با تحقیر وی، هر گونه کنترلی را برای خود توجیه نماید که این امر، موجب مسکوت نگه داشته شدن و شنیده نشدن صدای آنان شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. امپریالیسم در مفهوم عام خود به شکل‌گیری یک امپراتوری اشاره می‌کند که در آن، ملتی، چیرگی‌اش را بر یک یا چندین ملت همسایه گسترش داده است. به تعبیر دیگر امپریالیسم به کنش، تئوری و نگرش‌های یک مرکز کلان‌شهر غالب گفته می‌شود که بر سرزمین‌های دور سلطه دارد (اشکراف و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷۶).
۲. خشونت معرفتی به طرح ناهمگون و از دور هماهنگ شده استعمار اطلاق می‌شود که به منظور تولید سوژهٔ استعماری بر کشورهای ضعیف اعمال می‌شود (کریمی، ۱۳۹۶: ۳۹).
۳. اخبار ملال‌آوری که مربوط به کلیتون بود را رها کردم و داستان استعفای روزنامه‌نگار معروف روزنامهٔ نیویورک‌تایمز، که در طی ۴ سال بیش از ۴۰۰۰ ستون در روزنامه «بوستون گلوب» منتشر کرده بود، را خواندم. این استعفا به درخواست مدیر مسئول روزنامه، صورت پذیرفت پس از آنکه، روزنامه‌نگار، داستانی تخیلی با موضوع مرگ دو کودک مبتلا به سرطان، یکی سفیدپوست و دیگری سیاهپوست را منتشر کرد. این قصه خیالی، سرشار از توصیف جزئیات دوستی میان دو کودک بود زمانی که در بیمارستان بستری بودند و سختی‌هایی که پدر کودک سیاهپوست پس از اخراج از شرکتی که در آن کار می‌کرد متحمل شد و اینکه چگونه همسرش پس از دریافت چک ده هزار دلاری از خانواده کودک سفیدپوست، اشک در چشمانش جمع شده، به آسمان چشم دوخته است و شنیده است که پسرش آواز می‌خواند و اما پدر گفته است آیا واقعاً خدایی وجود دارد؟!
۴. این داستان، سرنوشت جوان سیاهپوستی را به تصویر کشیده است که همواره، میل به انتقام از سفیدپوستانی را دارد که برادرش را به قتل رسانده‌اند، چون او گستاخی کرده و عاشق دختری سفیدپوست شده است و این انتقام به شکل تجاوز جنسی به زنان سفیدپوست خود را نشان می‌دهد... (در نهایت)، پلیس پس از تعقیب و گریز، او را کشت و مردم از درخت آویزان کردند و نوشته‌ای را با این مضمون به سینه‌اش سنجاق کردند: برو به درک و بقیه سیاهپوستان نیز به تو ملحق خواهند شد.
۵. ماهر مدام از توطئه‌هایی می‌گفت که اساتید مؤسسه به دلیل مقاومت و عرب بودنش علیه او طراحی می‌کردند. گفتیم: اما تو هیچ فعالیت سیاسی نمی‌کنی و از نظر قانون یک آمریکایی هستی. سرش را تکان داد: اینجا نژاد، مهم است، ۳۰ نژاد اصلی وجود دارد که به صورت هرمی مرتب شده‌اند. بالاترین منصب‌ها، متعلق به سفیدپوستان است و پس از آن، به سیاهپوستان، آمریکایی‌های هیسپانیک، اهالی آمریکای لاتین، آسیایی‌ها و بقیه نژادها که هر کدام از آن‌ها بر طبقه زیرین خود، برتری دارند و بر سر شغل‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند، در هر نژاد نیز، ترتیبی وجود دارد؛ و چیکانوهای که اصل مکزیکی دارند، از مهاجرین مکزیکی جدید، برتر هستند انگاره‌های ذهنی آماده‌ای نیز وجود دارد: سیاهپوستان مجرم و متجاوز به عنف، مکزیکی‌ها تاجر مواد مخدر و عرب‌ها تروریست هستند.
۶. من متوجه شدم که ما در کنار مجسمه‌ای از الهه دموکراسی ایستاده‌ایم که پس از وقایع «میدان تیانمن» در پکن در سال ۱۹۸۱ ساخته شده است. در لیشنج مردم تصمیم می‌گیرند یک سیاهپوست یا یک چینی را حلق‌آویز کنند؛ بدون آن‌که منتظر حکم قضایی بمانند.
۷. لاری با تعجب گفت: «رئیس دیوان عالی در سال ۱۸۵۷ حکم داد که قانون استقلال آمریکا که مبنایش بر تساوی حقوق است، در مورد سیاهپوستان صدق نمی‌کند. وی افزود: به نظر من، این کتاب، سفیدپوستان آمریکایی را محکوم می‌کند و اگرچه آن‌ها، به سیاهپوستان آزادی دادند، در عین حال، یک سیستم سخت‌گیرانه سراسر تبعیض علیه آن‌ها ایجاد کردند... ورنون پاسخ داد: ... با گذشت ۱۳۰ سال از لغو قانون برده‌داری، سیاهپوستان همچنان در محله‌هایی خاص، در انزوا هستند و از فقر، بیکاری، بیماری و خشونت شکایت دارند.

۸. فادیه گفت: عامل اصلی، ناتوانی پادشاهان اخیر و روی آوردن آنان به مزدوران یونانی بود که به ایرانیان در اشغال مصر کمک کردند و اسکندر را قادر ساختند تا پس از ۱۵ سال، به مصر حمله کند. گفتم: عامل ناتوانی این پادشاهان چه بود؟ چه چیزی باعث افول این تمدن کهن شد و چگونه مصر بنا بر گفته جمال حمدان از یک امپراتوری (کهن) به طولانی‌ترین مستعمره تاریخ تبدیل گشت؟ لاری گفت: پیشرفت یا افول یک تمدن به منشأ بحران‌هایی که این تمدن با آن روبرو است و قدرت رویارویی با آنها برمی‌گردد. «میجان» با استناد به نظریه مورخ آمریکایی «پل کندی» توضیح داد که: اگر تعهدات راهبردی یک ابرقدرت از توان اقتصادی آن فراتر رود، قدرتش به تدریج از بین خواهد رفت و این نظریه، سقوط اتحاد جماهیر شوروی را نیز توجیه می‌کند. لاری در مخالفت با سخن او گفت: سقوط اتحاد جماهیر شوروی بیشتر به ناتوانی این نظام، در همگام شدن با پیشرفت‌های فناوری مربوط می‌شود.

۹. برای او از لاری و دشواری‌های که با آن مواجه شده بود، سخن گفتم و او اظهار نظری نکرد، گفت: یک‌بار از قتل‌عام روستای کفر قاسم در سال ۵۶ صحبت می‌کردم. ماجرا را می‌دانی؟ گفتم: جزییاتش یادم نیست. از اینکه می‌خواست مرا مطلع سازد، خشنود شد و گفت: ارتش اسرائیل برای ساکنان این روستا حکومت نظامی اعلام کرد؛ اما دویست تن از کشاورزان در مزارع خود کار می‌کردند و از این تصمیم اطلاعی نداشتند. سربازی که مسئول ورودی روستا بود، نزد مافوقش رفت تا درباره کشاورزانی که از مزرعه به روستا برمی‌گردند، کسب تکلیف کند. فرمانده به او گفت: خدا آنان را بیامزد و سرباز این گفته را مجوز قتل آن‌ها دانست.

۱۰. شادویک به میدان بزرگ تاریکی که چند درختچه در آن روئیده بودند، اشاره کرد و گفت: اینجا، زمین متروکه در تملک دانشگاه بود که گروهی از ما که ملقب به «باغی‌ها» بودیم آن را تصرف کردیم و اعلام نمودیم که مالکین حقیقی آن سرخ‌پوستانی هستند که این سرزمین، دویست سال پیش به زور از آنان غصب گردیده است؛ و اگر یکی از آن‌ها به مطالبه بیاید، بی‌درنگ و با کمال میل، آن را به او واگذار خواهیم کرد. در غیر این صورت آن را رها نمی‌کنیم و در دفاع از آن، هم قسم شده‌ایم.

۱۱. دوریس سرش را به نشانه تأیید این سخن تکان داد و گفت: این دقیقاً در مورد امپراتوری اسپانیا صدق می‌کند که ثروت هنگفتی از مستعمره‌ها جمع‌آوری می‌کرد و به‌جای سرمایه‌گذاری آن را صرف تجملات و جنگ می‌نمود. به محض اینکه، در نیمه قرن هفدهم میلادی، جریان طلاها و ثروت‌ها به سمت این امپراتوری متوقف شد، کشور وارد انحطاطی طولانی مدت شد.

منابع

- ابراهیم، صنع الله (۲۰۰۷)، *آمریکایی، اتحاد الکتاب العرب*.
- اشکراف، بیل و همکاران (۱۳۹۲)، *امپراتوری و می‌نویسد رویکرد پسااستعمار و نقد متون ادبی، ترجمه حاجی علی سپهوند، نارجستان کتاب*.
- برتس، هانس (۱۳۸۴)، *نظریه و نقد پسا مستعمراتی، ترجمه بختیار سجادی، زریبار، سال نهم، شماره ۵۶ و ۵۷*.
- بوین، روی و همکاران (۱۳۸۰)، *پست مدرنیسم و جامعه: نظریه و سیاست در پست مدرنیسم در مدرنیته و پست مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران، نقش جهان*.
- الدمینی، علی (۲۰۱۳)، *مجله ادبیه الکلمه، العدد ۷۰*.
- کریمی، جلیل (۱۳۹۶)، *نظریه پسااستعماری و کردشناسی، چاپ اول، نشر نی*.
- گاندی، لیلا (۱۳۸۸)، *پسا استعمارگرایی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی*.
- محمودی، جمال و همکاران (۱۳۹۶)، *روایت تاریخ در مطالعات فرودستان (استراتژی و سیاست نوشتار تاریخ فرودستان)، مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲، ۴۵۷-۴۷۹*.
- محمودی، جمال، محمودی، جهانگیر (۱۳۹۶)، *رمان کردی و واسازی تاریخ ناری سلط (مورد مطالعه رمان کولی شوران از عطاء نهایی)، نشریه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره نهم، شماره ۲*.
- مورتون، استفان (۱۳۹۲)، *گایتری چاکراوورتی اسپیواک، ترجمه نجمه قابلی، چاپ اول، تهران، نشر بیدگل*.
- میتو و همکاران (۱۳۹۷)، *مطالعات پسااستعماری (منتخب مقالات)، چاپ اول*.
- نجفیان، آزاده و همکاران (۱۳۹۸)، *نگاهی انتقادی به گفتمان قدرت و جنسیت در داستان کوتاه (شازده خانم) نوشته شیوا/ارسطویی، مجله نقد و نظریه ادبی، ۱۲۱-۱۴۲*.
- هال، استوارت و همکاران (۱۳۸۸)، *درباره مطالعات فرهنگی، نشر چشمه*.

وفا، امیرحسین (۱۴۰۰)، در جستجوی سخن فرودست در ادبیات تطبیقی، مطالعات بین رشته‌ای ادبیات هنر و علوم انسانی، شماره دوم، ۶۳-۸۲.

یانگ، رابرت (۱۳۹۹)، *اسطوره سفید غرب و نوشتن تاریخ*، ترجمه جلیل کریمی، کمال خالق پناه، چاپ دوم، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

الیسوعی، روبرت (۱۹۹۶)، *أعلام الأدب العربی المعاصر، سیر وسیر ذاتیة، الشركة المتحدة للتوزيع، بیروت، ط ۱*. Ibrahim, Sanaullah (1386). *Americanli, Ittihad al-Kitab al-Arab*. [In Arabic]. Alyasuei, Robert (1996), *Contemporary Arab Writers Biographies and Autobiographies*, United Distribution Company, Beirut, 1 st edition. [In Arabic].

Ashcroft, Bill et al. (2012). *The Empire Writes Back: The Post-Colonial Approach and Criticism of Literary Texts*. Translated by Haji Ali Sephond, Narjastan Kitab. [In Persian].

Bertens, Hans. *Post-colonial Theory and Criticism*. Translated by Bakhtiar Sajjadi. [In Persian].

Boyen, Roy et al. (2008). *Postmodernism and Society: Theory and Politics in postmodernism: Definitions, Theories and Works*, translated and edited by Hossein Ali Nozari, Tehran: Naqsh Jahan. [In Persian].

Simkani, Rahim Dehghan, (1391). *Media Imperialism, Educational Challenges and Duties*, Tarbiat Tablighi Research Magazine. [In Persian]

Morton, Stephen (2012). *Gayatri Chakravati Spivak*, translated by Najmeh Ghabi, First Edition: Tehran: Bidgol Publishing. [In Persian].

Karimi, Jalil (2016). *A Post-colonial Theory and Kurdology*, First Edition. Ney Publishing. [In Persian].

Gandhi, Leila (2008). *Postcolonialism*, Institute of Cultural and Social Studies. [In Persian].

Mohammadi, Jamal et al. (2016). *Narration of History in the Subaltern Studies (Strategy and Policy of Writing the History of Subaltern)*, Sociological Studies. No. 2, 457-479... [In Persian].

Mahmoudi, Jahangir et al. (2014). *Historical Reconstruction of the Subaltern in Kurdish Novel: Presentation of Deconstruction*, University of Kurdistan, Faculty of Humanities and Social Sciences. [In Persian].

Mohammadi, Jamal, Mahmoudi, Jahangir, *The role of Kurdish novel in deconstructing dominant historiography (A Case study of Golly Shoran, written by Atta Nahai)*, Journal of Sociology of Art and Literature, Volume 9, Number 2. [In Persian].

Mito, Dennis et al. (2017) *Post-Colonial Studies (Selected Articles)*, First Edition. [In Persian].

Najafian, Azadeh et al. (2018). *A Critical Study of the Discourses of Power and Gender in Shiva Arastui's "Shazdeh Khanom"*, Journal of Literary Criticism and Theory, 121-142.. [In Persian].

- Wafa, Amir Hossein (1400). In search of the Subaltern word in comparative literature, *Interdisciplinary studies of art literature and humanities*, No. 2. 63-82. [In Persian].
- Hall, Stewart, McRobbie, Angela and others, (2008). *About Cultural Studies*. Spring publication. [In Persian].
- Young, Robert (2019). *White Mythologies: Writing History and the West*, translated by Jalil Karimi, Kamal Khaleq Panah. Second Edition. Institute of Cultural and Social Studies. [In Persian].
- Al-Damini, Ali, 2013, *Al-Kalmah Literary Magazine*, No. 70. [In Arabic].



Postcolonial Criticism of Americanli with Emphasis on Spivak's Deconstructive Method

Abou Ali Raja ¹, Zeinab Fami Tafresh ²

1. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. E-mail: happyz.1986@gmail.com

2. Responsible Author Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. E-mail: happyz@gmail.com

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received:

22, October, 2023

In Revised Form:

7, May, 2024

Accepted:

11, June, 2024

Published Online:

19, January, 2025

Abstract

Characterization in the stories from Classic to postmodern course has been faced with many changes, entering postmodern, the theories of great- philosophers such as Foko has affected deeply the manner of analysing personals of the stories. Since action and reaction of personals from the Story, forms the story. So the Kind of Studying a Personal helps us to have a better understanding of the story. Each concept is a function of speech that comes from power and knowledge. Studying the kind of speech and the power coming from knowledge, we can knows these actions and reactions and even we can predict them. Provides fixed power for thinking of personalities and their operant. What foco puts forward as power does not have a negative meaning. this article from Foko's point of view studied personalities and so studied the kind of power coming from speech and forces, we have studied his way of personalogy. So, the personals of the story have been studied to get more carefully their reactions. In this study, they resulted that personals won't accept dominant speech or help it in some way or will be changed to a subject unconsciously. Subject is infact placing personalities in speech position.

Keywords:

Ali maede Daesh, Foco, personality, subject, speech.

Cite this: The Author(s): Abou Ali, R., Fami Tafresh, Z: (2025). Postcolonial Criticism of Americanli with Emphasis on Spivak's Deconstructive Method: (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 17, No. 1, Serial No. 43- Spring, (65-87)- DOI: [10.22059/jalit.2024.367093.612746](https://doi.org/10.22059/jalit.2024.367093.612746).



Published: University of Tehran Press

1. Introduction

Foucault studies the society by examining the institutions and social networks and the knowledge and teachings that gradually took root in the land of European civilization after the Middle Ages, with controlling and always watchful eyes. He conducted various studies in the field of power and its history in European societies, and by examining how power works in different regimes throughout history, and examining tortures, pressures and punishments in prison, its impact on different people. evaluated. And on the other hand, by examining the relationship between power and knowledge, he changed his way of thinking towards the effect of speech on power.

Monitoring people has penetrated into modern societies and has been noticed by various institutions. In discipline, it is a kind of punctuality, mastering one's postures and bodily actions, being careful and giving priority to one's immediate desires and emotions. , such disciplinary pressures create an individual who becomes subject to a set of habits, produces the power of the realms of matters related to truth.

According to Foucault, every speech expresses a certain way in society. In other words, the discourse determines the way of expression or linguistic behavior of the institution or organization. Foucault considers discourse to be an orderly set of propositions that lead to an understanding of reality. Discourse creates knowledge about specific concepts and produces rules for speaking about those concepts. Discourses are not fixed, but they change with the change in the historical or social situation and form new rules.

2. materials and methodes

The basic questions that will be answered in this article:

Based on Foucault's theory of power and discourse, what methods does ISIS use to influence the minds and bodies of its captives and forces?

How do the characters in the novel react to the power of ISIS? And how much are they affected by this central core of power?

3. conclusion

ISIS implements various strategies to establish its ideology among the people of Syria and Iraq. In fact, by first dividing the Yazidi people into designated categories, and implementing various methods of transferring power (force, trickery, kindness, threats, etc.) to convey the desired discourse, very consciously, trying Accompanying the captives with ISIS Islam and eliminating the opponents of its ideology. After the passage of time, the new thought system is internalized among the prisoners who survived. He also has a plan for the future of his government to train children under the age of six to have soldiers with more inner beliefs to become productive arms.

The captive women in this novel, because they have faced the force and the massacre of their loved ones at the beginning, surrender to the new discourse because of the fear of being killed, and despair of being saved. The young Yazidi men in the story were often either killed and did not accept ISIS's discourse, or if they managed to escape, they refused to be subjects. And while preserving their identity, they have fled to other areas and are fighting against ISIS. Some other characters in the story have also become the productive arm of the new discourse and have melted into it; And now they are considered ISIS The power arising from the discourse creates "subjects" in the society who behave according to the same discourse. It can be said that the power resulting from the discourse in the postmodern world can lead to

the creation of characters who are either productive and consciously wield power, or are subjects who unconsciously internalize the dominant discourse.

بررسی شخصیت پردازی رمان علی مائده داعش بر اساس نظریه قدرت و گفتمان فوکو

رجاء ابوعلی^۱، زینب فمی تفرشی^۲

۱. نویسنده مسئول گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: khodaverdy.s@grad.kashanu.ac.ir
۲. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: shmotoun.arabic@yahoo.com

اطلاعات مقاله چکیده

شخصیت پردازی در داستان‌ها از دوره کلاسیک تا پسامدرن، دستخوش تغییرات زیادی شده است. با ورود به دوره پسامدرن، نظرات فیلسوفان و روانشناسان بزرگی چون فوکو، بر چگونگی تحلیل شخصیت‌های داستانی تأثیر به سزایی داشته است. از آنجایی که کنش و واکنش شخصیت‌ها به داستان شکل می‌دهد، نوع نگاه منتقد به شخصیت، به فهم و درک صحیح‌تری از داستان می‌انجامد. هر مفهومی تابعی از گفتمان است که خود از قدرت و دانش برمی‌آید، با بررسی نوع گفتمان و قدرت برآمده از دانش، می‌توان به شناخت این کنش‌ها و واکنش‌ها پرداخت و حتی آن‌ها را پیش‌بینی کرد. قدرت چهارچوبی برای اندیشیدن شخصیت‌ها و نیز برای کنشگری آن‌ها فراهم می‌کند. آنچه فوکو به‌عنوان قدرت مطرح می‌کند مفهوم سلبی در بر ندارد. در این مقاله با بررسی نظریه قدرت و گفتمان فوکو به چگونگی شخصیت‌شناسی او پرداخته شده است. بدین منظور شخصیت‌های داستانی علی مائده داعش مورد مطالعه قرار گرفته تا عکس‌العمل‌های آنها، با نگاه دقیق‌تری بررسی شود. این مقاله از دیدگاه فوکو به بررسی شخصیت‌ها پرداخت و نوع قدرت برآمده از زور و برآمده از گفتمان را مورد بررسی قرار داد. به این نتیجه رسید که شخصیت‌ها تحت تأثیر گفتمان غالب یا آن را نمی‌پذیرند یا آن را پذیرفته و خود به بازوی کمک‌کننده آن تبدیل می‌شوند و یا بدون اینکه خود بدانند تبدیل به سوژه می‌شوند. سوژه در واقع قرار گرفتن شخصیت‌ها در موقعیت‌های گفتمانی است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۷/۳۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۳/۲۲

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

واژه‌های کلیدی:

علی مائده داعش،

فوکو، شخصیت،

سوژه، گفتمان.

استناد: ابوعلی، رجاء، فمی تفرشی، زینب؛ (۱۴۰۴): بررسی شخصیت پردازی رمان علی مائده داعش بر اساس نظریه قدرت و گفتمان فوکو، سال ۱۷، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۴۳ - DOI: 10.22059/jalit.2024.367093.612746. (۸۷-۶۵)



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

سه واژه پسامدرن پسامدرنیت و پسامدرنیم جملگی برای دوره بندی تحولات اجتماعی و اقتصادی نظام سرمایه‌داری (معمولاً پس از جنگ)، توصیف تحول هنرها یا تحول در درون آنها و نیز اشاره به نگرش یا موضع شخص نسبت به این تحولات به کار گرفته می‌شوند؛ بنابراین پسامدرنیت دوره‌ای از نظام سرمایه‌داری، پسامدرن پدیده‌های این دوره و پسامدرنسم شیوه غالب در هنر این دوران است. بری لوئیس^۱ پست‌مدرنسم را شیوه غالب در ادبیات سال‌های ۱۹۶۰ الی ۱۹۹۰ می‌داند و ابرمز^۲، نیز در فرهنگ اصطلاحات ادبی این اصطلاح را به ادبیات و هنر بعد از جنگ جهانی دوم اطلاق می‌کند و پیدایش آن را تحت تأثیر عوامل سیاسی-اجتماعی چون نظامی‌گری در آلمان، ویرانگری بمب اتمی در ژاپن، نابودی طبیعت در شهرها و افزایش بی‌رویه جمعیت می‌داند (تدینی، ۱۳۸۸: ۲۲).

امروزه نام میشل فوکو، نه تنها برای اهل فلسفه بلکه برای پژوهشگران عرصه‌های گوناگون مطالعات علوم اجتماعی و فرهنگی، نامی آشناست. در سال‌های اخیر ترجمه‌های قابل‌توجهی از آثار فوکو به فارسی و همچنین بعضاً تحقیقاتی در برخی زمینه‌های اندیشه وی انجام شده است. میشل فوکو فیلسوف نقاد عصر مدرن است. وی در حوزه پزشکی، روان‌شناسی، مطالعات و مشغولیات جالب‌توجهی داشته است. سرگرمی میشل فوکو در حوزه‌های متنوع علوم اجتماعی با پشتوانه تفکر فلسفی سبب شده است تا وی را بتوان جدی‌ترین و اثرگذارترین فیلسوف جامعه دانست. به جرئت می‌توان ادعا کرد هیچ لقب و عنوانی مانند «فیلسوف جامعه» بر اندازه قامت آثار و آرای منتشرشده از وی نیست.

میشل فوکو در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۶، در پواتیه فرانسه و در خانواده‌ای بورژوا به دنیا آمد، تحصیلات مقدماتی خود را در مدارس محلی به پایان برد، در سال ۱۹۴۵ به پاریس رفت. در ۱۹۴۸ لیسانس فلسفه و در سال ۱۹۵۰ لیسانس روانشناسی خود را گرفت. وی در سال ۱۹۸۴ بر اثر بیماری ایدز درگذشت (کوزنز، ۱۳۸۰: ۴).

فیلسوفی چون فوکو جامعه را با بررسی نهادها و شبکه‌های اجتماعی و دانش‌ها و معارفی که به مرور پس از قرون وسطی در سرزمین تمدن اروپایی ریشه دواند، به مثابه چشمان کنترل‌گر و همیشه مراقب، برانداز می‌کند. او مطالعات گوناگونی در زمینه قدرت و تاریخچه آن در جوامع اروپایی انجام داد و با بررسی نحوه عملکرد قدرت در رژیم‌های مختلف در طول تاریخ و بررسی شکنجه‌ها و فشارها و مجازات در زندان، تأثیر آن را بر افراد مختلف مورد ارزیابی قرار داد؛ و از سوی دیگر با بررسی رابطه میان قدرت و دانش مسیر فکری خود را به سمت تأثیر سخن بر قدرت تغییر داد.

1. Barry Lewis

2. M.H.Abrams

پژوهش حاضر از منظر پژوهشی، توصیفی-تحلیلی محسوب می‌شود. در این مقاله برای دستیابی به اطلاعات مورد نیاز از تحقیقات گذشته در زمینه متغیرهای نظری و روابط میان آن‌ها با مراجعه به منابع موجود، استفاده گردید. روش تحقیق در این پژوهش، مطالعه نظریات گفتمان و قدرت فوکو و تحلیل محتوا و نقد رمان با محوریت شخصیت‌شناسی بر اساس این دو نظریه است.

۲-۱. هدف پژوهش

مهم‌ترین هدف این پژوهش، بررسی شخصیت‌های رمان علی مائده داعش و کیفیت تأثیر قدرت و گفتمان بر عکس‌العمل شخصیت‌های مؤثر در رمان است. شخصیت‌هایی که بر رفتارهای زن شخصیت اول رمان تأثیر می‌گذارند و مجموعه رفتارهای او را در طی داستان شکل می‌دهند؛ و همچنین تأثیر اعمال داعش به عنوان هسته قدرت بر افراد.

۳-۱. سؤالات پژوهش

سؤالات اساسی که در این پژوهش به آن پاسخ داده خواهد شد بدین شرح است:
- داعش بر اساس نظریه قدرت و گفتمان فوکو از چه ترفندهایی برای تأثیرگذاری در ذهن و جسم اُسرا و نیروهایش استفاده می‌کند؟
- عکس‌العمل شخصیت‌های رمان در مقابل اعمال قدرت داعش چگونه است؟ و آن‌ها تا چه حد تحت تأثیر این هسته مرکزی قدرت قرار می‌گیرند؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

در چند سال اخیر پژوهش‌های متعددی در زمینه شخصیت‌شناسی، نظریات فوکو در نقد رمان صورت گرفته است که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
مقاله «نقد جامعه‌شناختی رفتار داعش علیه زنان در رمان علی مائده داعش اثر زهراء عبدالله» از زهرا ماهوزی، رسول بلاوی، ناصر زارع (دو فصلنامه علمی نقد ادب معاصر عربی، ۱۴۰۰)، به بررسی جامعه‌شناختی شخصیت زن در این رمان پرداخته است. در این پژوهش، مسائلی مانند حقوق زنان اسیر، فقر فرهنگی، مردسالاری، پرداخته و توانسته زوایای جدیدی از اشغال عراق و به بردگی گرفتن زنان را در آن بازتاب دهد. پژوهش پیش‌رو به بررسی شخصیت‌های مختلف رمان پرداخته و منحصر به زنان نیست. در باب قدرت و دانش از نگاه فوکو، مقاله «مناسبات دانش-قدرت در اندیشه میشل فوکو» از الهام نصیری پور (نشریه فرهنگ پژوهش، ۱۳۸۸)، به بررسی نظریه قدرت فوکو و رابطه متقابل آن با دانش پرداخته است. در این پژوهش رابطه دانش و قدرت به دقت مورد بررسی قرار گرفته و می‌تواند در باب مربوط به دانش و قدرت در تحلیل متن کمک‌رسان باشد.

در زمینه گفتمان، مقاله «تحلیل الخطاب عند میشل فوکو» نوشته «محمد بن سباع» (نشریه دراسات، ۲۰۱۴)، به بررسی نظریه گفتمان فوکو پرداخته و مؤلفه‌های گوناگون آن را ذکر کرده و از

میان آن‌ها تبارشناسی را مورد ارزیابی دقیق‌تری قرار داده است؛ و به ارائه تعاریفی از مفاهیمی چون منطوق و منظومه گفتمان، روش تاریخی و تبارشناسی و سلطه و... پرداخته است. همان‌گونه که ملاحظه شد، این اثر به ارائه تعاریفی از موضوع گفتمان پرداخته ولی به بررسی کاربرد گفتمان در تحلیل نپرداخته است. در این پژوهش با بررسی نظریه گفتمان و قدرت میشل فوکو شخصیت‌پردازی داستان مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. نظریه قدرت فوکو

فوکو معتقد است، حقیقتی بیرون از قدرت وجود ندارد. هر جامعه‌ای نظام حقیقت و سیاست کلی خود را در مورد حقیقت دارد؛ و گفتمانی را که پذیرفته، مانند گفتمان حقیقی به کار می‌بندد. اعمال قدرت بدون گفتمان ابداً ممکن نیست. هر قدرتی، حقیقتی را تولید می‌کند و از طریق گفتمان آن را در جامعه تسری می‌دهد. او در تحلیل قدرت کاری با اشکال سازمان‌یافته و متمرکز قدرت ندارد؛ بلکه موضوع اصلی بحث او فن‌هایی است که در نهادهای گوناگون تجسم می‌یابند. به سخن دیگر مسئله مورد بحث فوکو، اعمال، حوزه اجرا و اثرات اعمال قدرت است نه قبضه یا تصاحب قدرت. از دیدگاه فوکو به جای تمرکز بر انگیزه‌ها و منافع گروه‌ها یا طبقات در اعمال سلطه باید به تحلیل فرآیندهای پیچیده‌ای بپردازیم که از طریق آن‌ها افراد به‌عنوان آثار قدرت اثره ساز تشکیل می‌شوند. قدرت شبکه‌ای است که همه در آن گرفتارند، افراد، مالک یا کارگزار قدرت نیستند؛ بلکه مجرای آن‌اند، حقایق و خواست‌ها از اثرات قدرت هستند. فرد هم محصول قدرت و هم وسیله‌ای برای تشخیص و تبلور آن است. برای شناخت تاریخ، فن و تاکتیک‌های قدرت باید از سطح فرد و یا به گفته فوکو از سطح (فیزیک خرد قدرت) شروع کرد. تنها پس از شناخت مکانیسم‌ها و فن‌های قدرت می‌توان فواید اقتصادی یا سیاسی آن را دریافت. حبس و مجازات یکی از فن‌های قدرت یعنی فناوری سیاسی بدن است. تحول از مجازات بدنی به مجازات روانی مبین پیدایش شکل جدیدی از قدرت و همراه با آن اشکال تازه‌ای از دانش بود. با پیدایش و اعمال شکل جدید قدرت یعنی انضباط واقعیت جدیدی به نام فرد پیدا می‌شود (دیفوس، ۱۳۷۶: ۲۶). آثار فوکو عمدتاً با رابطه میان فرد و نهادها و ساختارهای اجتماعی سروکار دارد. مفهوم «فرد»^۱ در نظر فوکو بسیار مسأله ساز است، با این حال، تنها در قالب رابطه میان «فرد» و «نهاد»^۲ است که ما عملکرد قدرت را به روشن‌ترین وجه درمی‌یابیم. او در سرتاسر کار خود، چون تاریخ میل جنسی (۱۹۷۸)، قدرت/دانش (۱۹۸۰)، زایش درمانگاه (۱۹۷۳) و نظارت و مجازات (۱۹۷۷)، به تحلیل تأثیر نهادهای مختلف بر گروه‌هایی از افراد و نقش آن افراد در تأیید آن تأثیرات یا مقاومت در برابر آن‌ها پرداخته است. کانون بحث او درباره‌ی نهادها تحلیلی است که از «قدرت»^۳

1. individual
2. institution
3. power

ارائه می‌دهد. کار او بیش از همه در انتقاد از باور کسانی است که قدرت را چیزی در تملک یک نهاد یا گروهی از افراد می‌دانند، یا معتقدند که قدرت تنها با سرکوب و تهدید سروکار دارد. اغلب، تصور می‌کنند که قدرت چیزی نیست جز سرکوب ضعیف به دست قوی. تلاش فوکو این است که این عقیده را تغییر دهد و ما را وادارد که هنگام تفکر در باب قدرت به این نکته بیندیشیم که قدرت چگونه در بطن روابط روزمره میان افراد و نهادها وارد عمل می‌شود. او به جای این که قدرت را صرفاً به شیوه‌ای سلبی و منفی، به‌عنوان چیزی محدودکننده و سرکوب‌گر، بنگرد، در جلد یکم تاریخ میل جنسی استدلال می‌کند که اقدامات سرکوب‌گرانه، حتی در محدودکننده-ترین حالت خود، درواقع مولدند، چراکه به ظهور شکل‌های جدیدی از رفتار می‌انجامند، نه این که فقط برخی اشکال رفتار را منسوخ یا سانسور کنند.

فوکو به نحوه عملکرد قدرت از طریق رژیم‌های مختلف در دوره‌های تاریخی خاص نیز علاقه‌مند است. او در نظارت و مجازات به توصیف این نکته می‌پردازد که قدرت در دوره‌های مختلف در اروپا چگونه اعمال شده، چگونه از نمایش عمومی تن شکنجه‌شده مجرمان به تأدیب، حبس و نظارت در روزگار امروز تغییر شکل داده است. در نظر فوکو، متناظر با این تغییر شکل مجازات، تغییری هم در اشکال جریان قدرت در درون جامعه رخ داده‌است، مثلاً تغییر شکل از نظامی که در آن پادشاه یا ملکه را به چشم تجسم ملت می‌نگریستند و قدرت از بالا به پایین توزیع می‌شد، به نظامی که در آن قدرت در درون پیکره‌ی جامعه اعمال می‌شود (نک: میلز، ۱۳۸۹: ۶۰). بدین گونه که نظارت بر افراد - در قالب انضباط شخصی - در جوامع مدرن رخنه کرده و مورد توجه نهادهای مختلف قرار گرفته‌است. «در انضباط، نوعی دغدغه وقت‌شناس بودن، تسلط داشتن بر حالت‌ها و کارهای بدنی خود، دقت کردن و تعالی بخشیدن به امیال و احساسات بی‌واسطه خود است»، چنین فشارهای انضباطی فردی را به وجود می‌آورد که تابع مجموعه‌ای از رویه‌ها می‌گردد، رویه‌هایی که با وجود تحمیل از بیرون، هدفش تأدیب درونی فرد است. آنچه او به‌عنوان تعریف قدرت ارائه می‌دهد را می‌توان این‌گونه بیان کرد: «باید از توصیف کردن دائمی قدرت با عبارات منفی دست برداریم. قدرت طرد می‌کند، سرکوب می‌سازد، دفع می‌کند، انتزاعی می‌سازد، می‌پوشاند و مکتوم می‌کند. در واقع قدرت تولید می‌کند. واقعیتی را ایجاد می‌کند. قدرت قلمروهای اشیا و امور مربوط به حقیقت را تولید می‌کند. فرد و شناختی که می‌توان از آن به دست آورد، از همین تولید منبعث می‌گردند» (مرکیور، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

جامعه زندان گونه به باور فوکو عبارت از جامعه‌ای است که در آن اعضا دائماً در معرض مراقبت، نظارت و تربیت هستند و در تحلیل نهایی در گستره قدرت اسیر می‌شوند. بدیهی است که به گفته او قدرت را نباید صرفاً به فردی مستبد یا طبقه‌ای خاص منسوب کرد، بلکه قدرت از اجتماع عوامل غیرشخصی، از جمله نهادها، هنجارها، مقررات، قوانین و گفتمان‌ها نشئت می‌گیرد و ساختاری دارد و با دانش پیوندی انکارناپذیر دارد. در حقیقت نهادها و سازمان‌های مزبور نه تنها

اعضای خویش را سرکوب می‌کنند، بلکه از آنها موجودی منضبط، تربیت‌شده و مولد می‌سازند. برداشت فوکو از قدرت را می‌توان در لابه‌لای نوشته‌های او یافت. وی قبل از ارائه مفهوم قدرت چگونگی اعمال آن را مدنظر قرار می‌دهد. در این راستا، او به ابزار اعمال آن نیز توجه دارد. همان‌گونه که اشاره شد، قدرت را نباید در تملک طبقه یا دولت یا فرمانروایی خاص جست‌وجو کرد، بلکه قدرت راهبردی است خاص که به روابط قدرت معنا می‌دهد (ضمیران، ۱۳۸۴: ۱۵۶). از سوی دیگر، روابط قدرت هدفمند و دارای جهت است و هیچ‌گاه نباید به علت درگیر شدن با معنای فاعل قدرت، از کارکرد و نحوه اعمال آن غافل بود. هیچ قدرتی وجود ندارد که جهت مندی و سمت و سو نداشته باشد. فوکو از جمله به «طرح سراسر بینی بتنام»^(۱) اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که معماری این نظام به‌گونه‌ای است که هرکس می‌تواند در آن نقش دیده‌بان را بازی کند (ضمیران، ۱۳۸۴: ۱۵۸). اصل مهم سودمندی ممتاز این زندان این است که زندانی نمی‌داند در حال مراقبت شدن است یا نه. انقیاد واقعی به‌طور خودکار از رابطه‌ای مجازی شکل زاده می‌شود. به نحوی که برای ملزم کردن محکوم به داشتن رفتاری خوب، دیوانه به آرامش، کارگر به کار، دانش‌آموز به پشتکار و بیمار به رعایت دستورها، دیگر توسل به زور ضرورتی ندارد. بتنام شگفت‌زده بود که نهادهای سراسر بین می‌توانند این همه سبک باشند. کارایی و نیروی الزام‌آور قدرت به نوعی به جانب دیگر گذر کرد، به جانب سطح کاربرد آن. کسی که تابع قلمرو رؤیت پذیری است و از این امر آگاه است، الزام‌های قدرت را خود عهده‌دار می‌شوند و این الزام‌ها را به طور خودانگیخته بر خود اعمال می‌کنند. او مناسبات قدرت را بر خود هک می‌کند، مناسبات قدرتی که او همزمان دو نقش را ایفا می‌کند، او به بنیان و اساس انقیاد خویش بدل می‌شود. از همین رو قدرت بیرونی نیز از سنگینی جسمی خود می‌کاهد، این قدرت به سمت غیر جسمانی بودن میل می‌کند و هرچه بیشتر به این حد نزدیک می‌شود اثرهایش پایدارتر، عمیق‌تر، یک‌بار برای همیشه به دست آمده و دائمی‌تر می‌شود (فوکو، ۱۳۸۵: ۲۵۲).

فوکو رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی بین «گفتمان، قدرت، معرفت و حقیقت» برقرار کرده و در ورای هر گزاره جدی و گفتمان مسلط، شکلی از روابط و فن‌آوری‌های قدرت را نهان می‌بیند، به تعبیر او، قدرت دانش را تولید می‌کند، قدرت و دانش ملازمه‌ای مستقیم با هم دارند، هیچ رابطه قدرتی بدون تأسیس یک قلمرو همزاد و همزمان از دانش وجود ندارد و هیچ دانشی بدون فرض و تشکیل روابط قدرت قابلیت تحقق نمی‌یابد (تاجیک ۱۳۷۹: ۱۰).

۳. نظریه گفتمان فوکو

اصطلاح گفتمان قبل از این‌که در نظریه‌های ادبی جدید رایج باشد در زبان‌شناسی برای اشاره به پاره‌گفتارها یا واحدهای زبانی طولانی‌تر از جمله به کار می‌رفت؛ اما علت تأثیر نشانه‌شناسی و ساختارگرایی حوزه کاربرد این اصطلاح اکنون به نظریه ادبی، مطالعات فرهنگی و به طور کلی علوم انسانی گسترش یافته است. «گفتمان» در این کاربرد گسترده، توصیف‌کننده یک واحد زبانی

نیست، بلکه تعامل‌های میان انسان‌ها و به طور کلی معرفت انسان و رفتارهای او در جامعه را توصیف می‌کند.

از نظر فوکو، هر گزاره یا گفته یا سخنی مبین شیوه خاصی در جامعه است؛ به عبارت دیگر، گفتمان طرز بیان یا رفتارهای زبانی نهاد یا تشکیلاتی مدنی را مشخص می‌کند. برای مثال در پزشکی و نهادهای وابسته به آن (بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، داروخانه‌ها، دانشکده‌های پزشکی، کارخانه تولید دارو، شرکت‌های توزیع دارو، آزمایشگاه‌ها، وزارت بهداشت، پزشکی قانونی، سازمان نظام پزشکی، دانشکده‌های پرستاری، انواع شوراهای پزشکی، در سازمان‌ها و ادارات)، برای بیان موضوعات مربوط به تشخیص و درمان بیماری‌ها از واژگان غریب استفاده می‌شود که مختص همین حوزه و متصدیان آن است. گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌ها درباره موضوعی معین است. به این نکته باید توجه کرد که «گفتمان» مترادف با: «زبان معمول در صنف و قشر اجتماعی خاصی» نیست. اصطلاح گفتمان علاوه بر جنبه‌های صوری زبان (انتخاب واژگان و ساخت‌های نحوی)، ناظر بر رفتار اجتماعی هم هست. صورت‌های زبانی خاص در پزشکی، علاوه بر کارکرد عامشان (برقراری مراوده بین گویشوران) نشان‌دهنده قدرت و روابط قدرت‌اند. فوکو دقیقاً همین جنبه از گفتمان را بررسی می‌کند. هر گفتمانی ایجادکننده معرفت یا دانشی خاص و نیز قدرتی خاص است.

فوکو گفتمان را مجموعه‌ای منسجم از گزاره می‌داند که باعث ادراکی از واقعیت می‌شود. گفتمان، معرفتی درباره مفاهیم خاص ایجاد می‌کند و قواعدی برای سخن گفتن درباره آن مفاهیم برمی‌نهد. گفتمان‌ها ماهیتی ایستا ندارند، بلکه به فراخور تغییر در وضعیت تاریخی یا اجتماعی دگرگون می‌شوند و گزاره‌ها و قواعد جدیدی را شکل می‌دهند. از این رو برای مثال، جنون مفهومی است که در دوره‌های مختلف تاریخی برحسب این که کدام گفتمان پزشکی در جامعه مسلط بوده، به شیوه‌های گوناگون و متضادی تعریف شده است. در هر صورت رابطه متقابلی بین معرفت و گفتمان وجود دارد. به بیان دیگر، معرفت با ایجاد گفتمانی خاص مقوم قدرت است و قدرت پایه‌های گفتمان را استحکام می‌بخشد. فوکو در کتاب «تأدیب و تنبیه: پیدایش زندان»، در خصوص هم‌پیوندی قدرت و معرفت چنین می‌نویسد: «قدرت و معرفت مستقیماً متضمن یکدیگرند ... هر جا که روابط مبتنی بر قدرت شکل بگیرد، حوزه‌ای از معرفت هم متناظر با آن شکل می‌گیرد و هر معرفتی لزوماً روابطی مبتنی بر قدرت را پیشاپیش مفروض می‌گیرد و تشکیل می‌دهد». اصطلاح «قدرت-معرفت» در آثار فوکو برای اشاره به همین رابطه دوسویه به کار می‌رود و حکایت از آن دارد که معرفت، هم زاده قدرت است و هم قدرت را (رک، پاینده، ۱۳۹۰: ۵۲۶).

یکی از ویژگی‌های فوکو این است که گفتمان‌ها را در ارتباط با کارکردشان می‌سنجد. گفتمان‌ها تنها نوشته‌ها، کتاب‌ها، متن‌ها و سخنرانی‌ها نیستند، بلکه الگوهای عمل و کاربندی

آنها نیز هستند؛ به عبارت دیگر، فوکو راهی را پیش پای ما می‌نهد که از آن طریق می‌توانیم هم از بیرون به درون وهم از درون به بیرون متن‌ها، حرکت کنیم. فوکو آنچه را که در زمان‌های گوناگون به گفتمان‌ها شکل می‌دهد «نظام‌های فکری» می‌نامد. این نظام‌ها قواعد ناآگاهی هستند که از راه آنها کلمات و اشیاء و کردارها درهم می‌آمیزند. این قواعد شبکه‌هایی هستند که کاربست گفتمان‌ها را ممکن می‌سازند. یکی دیگر از ویژگی‌های فوکو این است که گفتمان را در ارتباطش با قدرت تعریف می‌کند. گفتمان برای او بیان ایدئالیستی پندارها نیست، بلکه در چارچوب ماتریالیستی، بخشی از ساختار قدرت در درون جامعه است. اهمیت گفتمان‌ها در این است که آشکارکننده بازی قدرت در جایگاه‌های طبقاتی نیستند، بلکه کنش‌های قدرتی هستند که فعالانه به زندگی مردم شکل می‌دهند. مکان‌های آموزشی از نظر فوکو، به منزله تولیدکنندگان گفتمان ویژه تاریخی (مدرن) هستند، مکان‌هایی که در آنها درستی و نادرستی، قبول یا عدم قبول برخی از حقوق سخن گفتن مدرن تولید می‌گردد. مکان‌های آموزشی نه تنها موضوع گفتمان‌اند، بلکه به صورتی تمرکز یافته در گسترش و انتشار گفتمان، یعنی در «تعیین سرنوشت اجتماعی» گفتمان‌ها درگیرند. این تشکیلات دسترسی افراد به انواع مختلف گفتمان را تحت کنترل خود دارند... هر نظام آموزشی یک ابزاری سیاسی برای ابقاء یا تعدیل تناسب گفتمان‌ها با دانش و قدرتی هستند که با خود به همراه می‌آورند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۶).

۴. خلاصه رمان

یوفا دختری ایزدی به همراه خانواده و اهالی روستایشان سنجار، شیبی مورد حمله نیروهای داعش قرار می‌گیرند که با فریادهای الله اکبر در تاریکی شب آنان را غافلگیر می‌کنند. یوفا که عاشق سیروان است به دلیل اختلاف طبقاتی موجود در فرهنگ ایزدی نمی‌تواند با او ازدواج کند و پیشنهاد فرار سیروان را هم نمی‌پذیرد. (در آیین ایزدی مردم به سه طبقه تقسیم می‌شوند، شیوخ که مورد تبجیل بسیار هستند، طبقه پیر که اعضای آن از نسل پیر علاء -یکی از اصحاب عدی بن مسافر، تجدیدکننده آیین ایزدی- هستند و طبقه مرید که پایین‌ترین طبقه ایزدی‌ها محسوب می‌شوند و اکثر ایزدی‌ها به این طبقه تعلق دارند). پس از اسارت، یوفا، مادر، برادر و خاله‌اش که زنی هفتاد ساله است، همراه با سایر زنان ایزدی به مدرسه‌ای فرستاده می‌شوند و مردان روستا که به دین اسلام داعشی در نمی‌آیند کشته می‌شوند. در آن مدرسه زنان بزرگسال کشته‌شده و پس‌ریخته‌ها برای تعلیم و تربیت و آموختن قرآن به مکان دیگری فرستاده می‌شوند. زنانی هم که در سن مادر یوفا هستند جهت خدمت در خانه‌های داعشی‌ها به اسارت برده می‌شوند. یوفای ۲۱ ساله و تمام دختران از نه سال به بالا جهت خدمت به سربازان داعشی به‌عنوان برده جنسی به سربازان واگذار شده و بعد از مدتی مورد خریدوفروش افراد مختلف قرار می‌گیرند. درنهایت یوفا که مورد شکنجه روحی و جسمی فراوانی واقع شده بعد از کشتن دو تن از سربازان داعشی،

موفق به فرار شده و به امید یافتن سیروان در مزارع نزدیک سنجار که اکنون به میدان مین تبدیل شده است، سبک‌بال و آزاد به راه خود ادامه می‌دهد....

۵. تحلیل شخصیت‌های رمان بر اساس نظریه فوکو

۵-۱: شخصیت و قدرت

نگرش فوکو به قدرت برخلاف الگوی رایجی است که مارکسیست‌ها و فمینیست‌های متقدم از قدرت ترسیم می‌کردند، چراکه آنها قدرت را صرفاً شکلی از سرکوبگری یا ستمگری می‌دانستند و این همان چیزی بود که فوکو آن را «فرضیه‌ی سرکوب» می‌نامید. در عوض، او قدرت را چیزی می‌داند که مولد نیز هست، چیزی که رخدادها و شکل‌های جدیدی از رفتار را به بار می‌آورد. نه این‌که تنها آزادی را محدود و افراد را دربند کند (میلز، ۱۳۸۹: ۶۴). این امر، در متن داستان نمودی واضح دارد، جایی که أبوهاجر (سرباز داعشی) یوفا را با دختر مورد علاقه خود مقایسه می‌کند و می‌گوید: (أريد منك أن تحفظي قصيدة «إشرب خمرك» لتلقيها و أنت تنظرين بعيني من دون أن تزيحي نظرك عني، كما كانت تفعل هاجر، حبيبتی، قبل التوبة) ^(۳) (عبدالله، ۲۰۱۷: ۱۱۲). ایمان آوردن او از سر اجبار و نه به اقتضای شناخت اسلام داعشی بوده است، در نتیجه او با زور و ارباب، اسلام مورد نظر داعش را پذیرفته است اما اکنون که جزئی از بدنه داعش شده است حتی با وجود بی-خبری از محبوبه خود بازهم از آنچه به آن گردن نهاده راضی است و خود را یک سرباز داعشی تمام عیار می‌پندارد و همچون ایشان عمل می‌کند.

۵-۲: قدرت در شکنجه و مجازات شخصیت‌ها

پس از وقوع انقلاب فرانسه مقرر شد که مجازات مجرمان ماهیتی علمی و منظم بیابد و با جرم مرتکب شده متناسب باشد. فوکو مدعی است به طور کلی در قرن هجدهم در فرانسه سه نظام کیفری وجود داشت: یکی نظام پادشاهی کیفر که بر شکنجه استوار بود، دوم رژیم پیشنهادی اصلاح‌طلبان که متکی بر مجازات متناسب با جرم بود و بیست سال بیشتر دوام نداشت. اکثر اصلاح‌طلبان جزء روشنفکران متعلق به گروه ایدئولوگ‌ها (سوم) بودند و سیاست‌های حکومت انقلابی فرانسه را تدوین می‌کردند و به دولت عرضه می‌داشتند. آنها مدعی بودند که دانش و تجربه خویش را با هدف اصلاح روان آدمیان به کار گرفته‌اند. آنچه آنها را از پیشینیان متمایز می‌ساخت اهمیتی بود که برای روان آدمی قائل بودند. هرچند آنها کالبد آدمی را هم در محاسبات خود در نظر می‌گرفتند، غایت آنها چیرگی بر روان آدمیان بود. در حقیقت، آنها اعمال قدرت بر وجود آدمی را تنها از طریق سلطه بر اندیشه او امکان‌پذیر می‌ساختند (رک، ضمیران، ۱۳۸۴: ۱۴۶). بخش مربوط به شکنجه جسمانی، در ابتدای داستان نمود پیدا می‌کند. زمانی که در ابتدای حمله داعش، یوفا و سایر زنان و مادران روستا زندانی می‌شوند، ابتدا شکنجه‌ها و مجازات به شیوه قدیم اروپا و شیوه پادشاهان فرانسه انجام می‌شود. در نتیجه پیرزنان روستا که کارکرد جنسی برای داعش ندارند به تفنگ بسته می‌شوند. (بلمح البصر، کالموت حین یأتی للإنسان، انتشلوا من بیننا

النساء الكبيرات سنًا، اللواتي كنّ بحدود الثمانين امرأة، شحطوهن على الأرض من شعرهنّ. حاولت و أمي إنقاذ خالتي كوري، شددتها من كمّ الشالك فتمزّق، و الوحش الذي كان سحبها، أخذ يدوس على أيدينا كدبابة تسحق دجاجة. أغلق الباب مرة أخرى على كارثة أفضع، و حال أسوأ. برزت أظافر الخوف على كلّ الوجوه. هل مات رجالنا فعلاً؟ إلى أين أخذوا الكبيرات؟! الكلّ يصرخ، لا أحد يسمع! ذلك مفعول الذعر حين يقبض على القلوب. ...تدافعنا إلى النافذة، لاستكشاف مصدر الرصاص الكثيف، الذي تعالى في الجوّ. رأيت عدداً من الكبيرات، أم مراد كانت واضحة، لم يطل نظري خالتي كوري. كانت الواحدة تلو أخرى ترتمي أرضاً. رموهنّ بالرصاص، تسارعت الجرافات إلى تمرير جثثهنّ بالتراب المتبيّس، الذي لم يرتو بعد من دماثنا.^(۳) (عبدالله، ۲۰۱۷: ۳۲). ایجاد رعب و وحشت در میان زنان تأثیر خود را بر روان یوفا می-گذارند، هیمنه داعش در وجود او رخنه می‌کند و او مقهور قدرت داعش می‌شود. با گذشت زمان و ماندنش در خانه سربازان مختلف داعشی، آن هیمنه کم‌کم فرو می‌شکند و یوفا از راه‌های مختلف به دنبال یافتن مادر و برادر خود و یا فرار از دست داعش است؛ اما سربازانی که از حربه زور استفاده نمی‌کنند، در تلاش‌اند تا از راه‌های دیگر او را فریب دهند. همان‌گونه که اشاره شد، برادر یوفا -شفان- همراه سایر پسران بالای شش سال، به‌عنوان سربازان آینده داعش به جای نامعلومی فرستاده شدند. یوفا در تلاش است تا برادرش را بیابد و به طور اتفاقی متوجه می‌شود که ساجد، برادر ابوهاجر (سربازی که اکنون در خانه اوست)، مسئول تربیت کودکان است. بعد از مرگ ابوهاجر، یوفا تلاش می‌کند تا با نزدیک کردن خود به ساجد و استفاده از جسمش، مکان برادرش را بیابد ولی در نهایت می‌فهمد که در تمام این مدت، ابوهاجر به او دروغ گفته است؛ و ساجد اصلاً مسئول تربیت نسل جدید داعش نیست. فهمیدن این موضوع درد بزرگی را در یوفا به وجود می‌آورد و چنان تأثیری در روح و روان او می‌گذارد که از خود متنفر می‌شود. (من علوّ شاهق هويت، ارتمت بصخور مسنّنة... تجلدنی السماء بمطرها، فأغسل من ضعفی، أتطهّر من ذنوبی... لم یکن لی قدرة حتی لأن أتنفّس، دخلت فی دوامة لا تتوقف، لا تهدأ... لو أن الإنسان یتطهّر، و یتداوی بالألم! لکان الألم فرخ فی صلوات الأیادی الممدودة إلى السماء. و لكننا، نحن البشر، لا نقبل أن نتألّم، نرید أن تغفر ذنوبنا، دون ایّ عناء. لأجل أن أبرّد جمره قلبی بخبر عن أخی، بقاء به، رمیت بنفسی للهلاک بالنار. هل أخطیت؟ و هل اخطأت؟ إنهم یقتلون الأضاحی لأجل الإله، وأنا ضحیت بجسدي لأجل أخی ...) (عبدالله، ۲۰۱۷: ۱۲۴). ابوهاجر، به هدف خود که نگه داشتن یوفا در حیطه قدرت خود به شیوه‌ای جز شکنجه و مجازات است، می‌رسد و اینک روح یوفا است که تحت قدرت او، قرار گرفته است. ابوهاجر خوب می‌داند که یوفا دیگر تحت تأثیر خشونت قرار نمی‌گیرد و تهدید و ارعاب او فایده‌ای ندارد. پس روان او را تحت کنترل خود در می‌آورد و با سوء استفاده از احساسات خواهرانه‌اش، او را وادار به تمکین می‌کند. با توجه به نظریات فوکو قدرت و زور در دنیای پسامدرن نمی‌تواند، در شخصیت‌ها نفوذ چندانی داشته باشد، بنابراین برای داشتن شخصیت مولد و در مرحله بعد سوژه، نیاز به روش پسامدرن دیگری است که عبارت است از: ورود نهادها و جاری شدن سیر قدرت در گفتمان. در ادامه به عناوین آن پرداخته می‌شود.

۳-۵. قدرت مولّد در شخصیت

زمانی که قدرت از شیوه ابتدائی که مدنظر فوکو نیست و با اعمال خشونت همراه است خارج می‌شود و توسط نهادها و ایدئولوژی‌ها در بین مردم به‌عنوان سوژه رواج می‌یابد، شکل جدیدی به خود می‌گیرد و از حالت ستمگر و ستم‌دیده به جریان دیگری تبدیل می‌شود، به‌گونه‌ای که فرد خود به مولّد قدرت تبدیل می‌گردد (ضمیران، ۱۳۸۴: ۱۵۷). در جای‌جای داستان با سربازان داعشی مختلفی روبرو می‌شویم که به شیوه‌های مختلف خود به دستگاه مولّد داعش تبدیل‌شده و اکنون خود به بازوهای قدرت تبدیل‌شده‌اند. شخصیتی چون «أم الخنساء»^(۵) با پذیرش قدرت گفتمان حاکم، اکنون خود تبدیل به موجودی ضابطه‌مند شده و موجب دوام و قوام ایدئولوژی داعش می‌شود. وقتی یوفا و دختران جوان از سایر زنان جدا می‌شوند به مکانی شبیه به زندان‌های زیرزمینی برده می‌شوند، در آنجا یوفا برای اولین بار «أم خنساء»^(۶) را می‌بیند. زنی که امور مربوط به دختران جوان را انجام می‌دهد. او که در ابتدا از دختران می‌خواهد که راجع به خود بگویند و اندکی بعد عباي خود را کنار می‌زند تا دختران کمربند انتحاری او را ببینند و بدانند که او آماده است تا هر لحظه در صورت احساس خطر خود و همه دختران را نابود کند. گفتمان داعش، توانسته چنان تأثیری در وجود این زن بگذارد که حاضر است هر لحظه خود و دیگران را نابود کند تا به قدرت حاکم خدمت‌رسانی کند. در سراسر داستان فقط شخصیت أم خنساء است که از کمربند انتحاری استفاده کرده و به نظر می‌رسد که این شیوه منحصر به فرد را خود برگزیده تا بتواند جمعیت زیاد دختران را کنترل کند. (جلست رئيسة كتيبة النساء أم الخنساء، علی الکرسى، ووضعت أمامها على الطاولة دفترًا، وأضاءت مصباحاً أبيض اللون، قالت كأنها تسمح لنا بالكلام - هيا ماذا عندكن؟ تحدثن... كل واحدة منا أخذت تحكى بلهفة وترجّ، عما حصل لها، دون أن يفهم شيء من الكلام الذى ركب فوق بعضه بعضاً. خنقت الحلووق وجمدت الأحرف بالبالاعيم حركة أم الخنساء، حين فتحت عن سترتها، ليتبين أنها تتزّن بحزام ناسف. أتت لتفجّر حقدّها هنا، فينا) (عبدلله، ۲۰۱۷: ۴-۵).

قدرت در دنیای پسامدرن، صاحبان پنهان دارد که برای تأثیر بیشتر روی شخصیت‌ها خود را در صحنه قدرت ظاهر نمی‌کنند، بلکه از نیروهای مولّد خود برای اعمال گفتمان مورد نظر استفاده می‌کنند، در ادامه نمونه‌هایی از رمان در این مورد ذکر می‌شود:

۴-۵. قدرت: صاحبان پنهان

قدرت به طور کلی نامی است که برای راهبردهای حاکم بر روابط به کار می‌رود؛ و در اینجا است که جهت‌مندی بدون فاعل اعمال قدرت قابل فهم می‌شود. پیش از این به طرح سراسر بینی بن‌تام اشاره شد، مفهوم قدرت در این طرح روشن‌تر می‌شود، زیرا غایت معماری مزبور گستردن حوزه نظارت بر افراد و واژگونی عیان بودن جریان قدرت است؛ یعنی در دوره‌های گذشته تنها فرمانروایان و قهرمانان در برابر دید همگان قرار می‌گرفتند، اما در عصر جدید صاحبان قدرت در پشت دستگاه اعمال قدرت پنهان‌اند و این مردم عادی هستند که قابل رویت می‌شوند. در

حقیقت، کارکرد ویژه این طرح چیزی جز افزایش نظارت و کنترل و قدرت بر افراد نیست. ماده و صورت سراسربین خود متضمن تفسیر و تأویل فلسفه آن است. به اعتباری، جهت‌مندی و غایت آن در وجود آن حلول دارد (ضمیران محمد، ۱۵۸). نویسنده در جایی از داستان به وجود زنانی خارجی اشاره می‌کند که به زبانی غیر از عربی صحبت می‌کنند و مشغول یادگیری قرآن و تعلیم داعشی هستند و یک مترجم دائماً در حال ترجمه برای آنهاست و یوفا از خود می‌پرسد که چرا این زنان در بینشان هستند؟ (کسوق العملات، لا تهدأ هذه الغرفة.. تكثفت دروس الدين على يد الشیخة الفاضلة منی، تأتي إلینا كل يوم، و تأتي معها أيضاً مجموعة من الفتیات الأجنبية الشقراوات. رأیت خمس فتیات منهن، لا يتحدثن العربیة أبداً، كانت معهن مترجمة دائماً من التنظيم. بین صلاة، و بین آیات يجب أن نحفظها، و تعلیم علینا أن لا ننسأها، كنت أراهن متحمسات لأن يتغن و يلفظن الآیات بالشكل الصحيح. أتساءل ما هو السر الذي أتى بهن إلى هنا؟) ^(۷) (عبدالله زهراء، ۲۰۱۷: ۱۳۳). در یک گروه تروریستی بین‌المللی همچون داعش به زنان علاوه بر این که به‌عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف جهادی می‌نگرند، توانمندسازی آنان، جهت انواع فعالیت‌ها در زمان نبود مردان داعشی نیز مدنظر قرار گرفته می‌شود. از این رو تلاش می‌کردند که زنان متعدد را جمع، آموزش و سازمان دهند (سردارنیا، صفی زاده، ۱۳۹۷: ۱۵۶). داعش از این زنان اروپایی استفاده می‌کند تا علاوه بر نسل آوری و گسترش کمی داعش، از آنان پس از بازگشت به اروپا به‌عنوان نیروی بالقوه برای انجام اعمال تروریستی استفاده کند. درواقع آنها را به‌گونه‌ای تربیت کند که دیگر نیازی به نظارت نداشته و خود ایدئولوژی داعشی را به اجرا درآورند.

۶. گفتمان

۶-۱. گفتمان و زور

کاربرد زور و خشونت از طرف «نخبگان» و قدرت‌های رسمی تأثیر بسیاری در تغییر و دگرگونی جامعه دارد؛ بدین معنی که زور و خشونت می‌تواند باعث تغییر وضع اجتماعی و سیاسی افراد و گروه‌ها گردد و موقعیت پیشین آنان را متزلزل یا مستحکم‌تر سازد. به‌عنوان مثال، کشتن، تبعید، زندانی کردن و... افراد می‌تواند باعث تغییر ساختار و طبیعت تراکم اجتماعی گردد. کشتار دسته‌جمعی حد‌نهایی کاربرد زور و خشونت از طرف «نخبگان» و قدرت‌های رسمی جامعه است. افزون بر این، کاربرد زور و خشونت از سوی آنها موجب دگرگون شدن روابط اجتماعی اعضای جامعه (گاهی به صورتی دراماتیک) می‌شود. گاهی نیز سبب جسور شدن و تشجیع افراد و گروه‌ها می‌شود: بعضی‌ها را می‌ترساند و بعضی‌ها را عصبانی و خشمگین می‌کند. چنین تغییراتی، خصوصاً از این جهت مهم است که باعث آگاه‌تر شدن مردم از ظرفیت‌های تغییر می‌شود. در متن داستان وقتی یوفا تحت تأثیر تمام اتفاقاتی که از ابتدای داستان برایش رخ داده قرار می‌گیرد و قرص‌های مخدری را که عناصر داعش سعی در خوردنش به او را داشته‌اند جمع می‌کند تا در نهایت از آنها برای فرار استفاده کند. با خود سخن می‌گوید: (فی داخل کل مناشیء شبه ما یکون

بکائن خرافی، وحش ربما! لا يظهر إلا بأوقات نظنّ فيها إنّنا ضعفاء، و أنّنا انتهينا. لنسمع فجأة صوتاً كاللدى، يأتينا من قاع سحيق في أعماقتنا، فيكون هو. ينطح القشرة البالية لقدرتنا المتأكلة، يجمع نفسه، يفرد أجنهته في كلّ عروقنا، و يتجهّز ليستسلم عرش الإرادة! ...أحضّر طعاماً شهياً^(۸) (عبدلله زهراء، ۲۰۱۷: ۱۶۳). بعد از بیهوش کردن حمزه و دوستش تمام خشمی که در اثر تحمل خشونت عناصر داعشی از ابتدای به اسارت گرفتن خانواده‌اش تاکنون در او جمع شده را آزاد کرده و از میانه راه برمی‌گردد و آن دو را می‌کشد. (قبل أن أفتح الباب و أخطو الخطوة الأولى بطريق حرّيتي، شيء ما يشدني إلى الورا. كان هو، كائني الخرافي، وحشي، أعادني لإخيم مجدداً فوق رووسهم، كملك الموت... أمسكت السكين، و دفعتني أجنحة الكائن التي تنقر بعروقي كديوك لا تهدأ، لأن أضع السكين على شرايين يد الحمزة. و بشجاعة غريبة لم أمرّ بها بحياتي، حرّيت جلده، وصولاً للحمه عند المعصم، ففرد الدم الأحمر متسارعا كمجرور انفتح، و فاض وسط الطريق.)^(۹) (همان: ۱۶۸). یوفا وقتی همراه حمزه -سرباز دیگر داعش- به خانه متروکه‌ای وارد می‌شود و سه روز را بدون آب و غذا و همراه با کابوس‌های ترسناک در خواب و بیداری پشت سر می‌گذارد، در وجودش قدرت و جسارت زیادی را احساس می‌کند و شروع به کشیدن نقشه فرار می‌کند. استفاده مداوم سربازان داعشی از زور و خشونت برای تسلط بر جسم دختری که تنهایی و ترس زیادی را تجربه کرده است، باعث می‌شود که او به وضع خود آگاه شود و به موقعیت خود دقیق‌تر بیندیشد و نقشه فرار خود را طراحی کند. چگونگی طرح‌ریزی و اجرای نقشه فرار به گونه‌ای است که یوفا، دختر ساده و مهربان قصه، قبل از اسارت هرگز به ذهنش هم خطور نمی‌کرد که بتواند دست به چنین عملی بزند؛ اما تحمل خشونت چندین ماهه با وی چنین می‌کند....

گفتمان از راه‌های مختلف مکمل زور است. اقناع ایدئولوژیک یکی از مهم‌ترین کاربردهای گفتمان است. گفتمان‌هایی که در اشکال گوناگون (زبانی، نمادین و نمایشی، ژست، نوع لباس، عمارات و ساختمان‌ها، شمایل و تندیس‌ها، موزیک و غیره که در اختیار «نخبگان» و قدرت‌های رسمی جامعه است، می‌تواند به عنوان یک استراتژی برای توجیه و طبیعی جلوه دادن نابرابری-های اجتناب‌ناپذیر موجود در مرزهای اجتماعی و همچنین برای کسب رضایت و پذیرش کسانی که قدرت بر آنان اعمال می‌شود به کار گرفته شود؛ بنابراین، کاربرد «درست» و «آگاهانه» گفتمان نیاز به کاربرد زور و خشونت را به عنوان تنها ابزار موجود، مرتفع می‌سازد و آمریت یا قدرت مشروع را جانشین زور و خشونت می‌کند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۶۶). همانند ساختن یکپارچه کردن و وفق دادن مردم با شرایط جدید بستگی تام به دگرگون کردن ذهنیت، افکار و سطح آگاهی آنان دارد. اگر این دگرگونی ذهنی و فکری صورت نپذیرد، اعضای جامعه خود را جزئی از نظم موجود نمی‌بینند و همیشه به دنبال فرصت هستند تا شرایطی به وجود آورند که از آن طریق «هویت» از دست رفته خود را بازیابند. طرح‌ریزی چنین هویت جمعی که مستلزم شکستن ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشین و هم روند ساختن آن با اجتماع تازه است، نمی‌تواند تنها با

زور به انجام رسد. این موضوع در رفتار شخصیت اول داستان یعنی یوفا در انتهای داستان تبلور می‌یابد. آنجا که بعد از تحمل تمام سختی‌ها با کشتن دو سرباز داعشی از شهر تحت سلطه داعش فرار می‌کند تا خود را به سنجار برساند. او پس از گذشت مدتی طولانی همچنان به دنبال هویت گذشته خود است و ساختار اجتماعی تعریف‌شده توسط داعش را برای خود نمی‌پذیرد. نمونه دیگر رفتار شیرین یکی از دختران اسیر در دستان داعش است که به دلیل زیبایی زیادش از همان ابتدا مورد توجه فرمانده قرار می‌گیرد اما او به جان فرمانده سوءقصد می‌کند و به همین دلیل هم او را آن قدر می‌زنند تا بمیرد. (لم أنم أفکر بشیرین، کیف مضی علیها هذا اللیل مع الوحوش... استفاقت شیرین، تحسست من صوتها تحسناً قليلاً و هی تقول لی: کم أرغب بأن ما لاقیت، لا تلاقیه أنت و باقی الفتیات! ... ماذا فعلوا بك من بعدها؟ لقد ضربنی كثيراً، ألا أن سعادتی منعنتی من تحسس الألم) (عبدلله زهراء، ۲۰۱۷: ۵۱۶۷۶۸).

و یا آنچه «سیمما» - دختر ۹ ساله داستان - که قصد فروش او به مردی چهل ساله را دارند، انجام می‌دهد. او در برابر زور برخاسته از گفتمان غالب که همان داعش است، می‌ایستد و ساختار جدید ایجادشده توسط داعش را نمی‌پذیرد. (دخلت علیا تحمل بارودتها علی کتفها و معها رجل ملتج، عمره بحدود الأربعین. أمرتنا بأن نقف و بدأت تشير إلینا، كأنها تبیعه آلات اصطناعية. إختار سیمما، التي تبلغ من العمر تسع سنوات. قالت لها فاطمة، مساعدة علیا، بنبرة كأنها معلمة فی المدرسة: هیّا تعالی: کبرکان، کاعصار، کإنفجار کونی، ثارت سیمما.. و أخذت تصرخ، كأن صوتها یخرج من مئآت الحناجر: لا، لن أذهب .. لا. تکاثرت النسوة المنقبات.. أول شیء فعلنه أحاطوا بنا، کی لا نقوم بأی فعل یصعد الموقف. ثم تقدّمت علیا باتّجاه سیمما، و هی توتّبه بصوت کالبوق حادّ: سأعلّمک درساً لن تنسیه یا عاهرة. من دون وعی، کأننا نشاهد مسرحیة أو مشهداً من فیلم خیالی، خبطت سیمما رأسها بالحائط مرّات متتالیة. و کلّ مرّة كنت أقول الآن سوف تسقط، إلّا أن الخبطات تتابع بقوّة... إلى أن فقدت الوعي و هوت أرضاً. جلست علی الفراش و عینای ما زالتا تعید بطولة سیمما. یا لها من بطلة!) (عبدلله، ۲۰۱۷: ۱۳۱). آنچه در این قسمت داستان، جلوی چشمان یوفا برای سیمما اتفاق می‌افتد، تحسین وی را برمی‌انگیزد و از او به‌عنوان قهرمان «بطلة» یاد می‌کند؛ زیرا در ابتدای داستان میزان خشونت سربازان داعشی برای دختران ساده و آرامی همچون یوفا، غیرقابل تحمل و ترسناک است به‌گونه‌ای که در خود چاره‌ای جز پذیرش نمی‌بیند؛ اما گذر زمان و تحمل خشونت‌های زیاد که یکی از ابزارهای اصلی گفتمان داعش است، باعث می‌شود که شخصیت‌های زن داستان، درصدد مقابله با این نوع گفتمان برخیزند و هر یک دیر یا زود دست به مقابله زنند تا خود را از ساختار نظم داعش خارج کنند.

در واقع نوع به خدمت گرفتن ابتدایی زنان در حکومت داعش تعیین‌کننده پذیرش یا عدم پذیرش گفتمان داعش توسط آنان است. زنانی چون یوفا و هم شهری‌های او که با توسل به زور و حمله به روستاها و کشتار مردانشان به داعش پیوسته‌اند، هیچ‌گاه داعش را نمی‌پذیرند، حتی اگر

موقتاً با آن همراه شوند. اما در نهایت هویت خود را بازمی‌یابند؛ اما زنان دیگری که به واسطه پول، یا تبلیغات به داعش پیوسته‌اند، خود به نیروی بالقوه داعش تبدیل می‌شوند، زیرا اکنون در دسته جهاد قرار گرفته و شوالیه‌های قوی و شجاعی هستند که وظیفه مهم گسترش نسل داعش را بر عهده دارند؛ و این درواقع بسترسازی عقیدتی و ایدئولوژیکی است که زنان جوان و ماجراجو را برای ازدواج با جنگجویان داعش متقاعد می‌شوند (رک. سردارنیا، صفی زاده، ۱۳۹۷: ۱۵۲-۱۵۶)؛ و این‌گونه تفاوت متقاعدشدن و به خدمت گرفته‌شدن با زور در گفتمان داعش و عکس‌العمل دختران در پذیرش و عدم پذیرش آن مشخص می‌شود.

۶-۲. گفتمان و سوژه

در دوران کلاسیک سخن به شکل عالی و کامل جایگاه اشیاء را مشخص می‌کرد. به گفته فوکو «وظیفه اصلی سخن کلاسیک، بخشیدن نامی به اشیاء و هستی بخشی به آن‌ها بود». تا زمانی که «انسان» با قدرت کامل خردش یکی دانسته می‌شد، سوژه محتمل و ممکن دانش نبود. تنها زمانی انسان پدیدار شد که قدرت حاکم خرد به طور کامل در هم شکست، بدین ترتیب دوران مدرن آغاز شد (برنز، ۱۳۷۳: ۹۳). خشونت کنش پذیرانه^۱ شبیه همان فضای گفتمانی حاکم بر سوژه است که هم زمان وی را به‌عنوان فاعل و مفعول به کار می‌گیرد و نتیجه آن پذیرش سرکوب خود و دیگری است. در واقع این خشونت همه جایی است و در زوایای پنهان ذهن کنشگر جای می‌گیرد و او را از درون به فعالیت وا دارد. به هر حال نمی‌توان این خشونت را به افراد ملموس و نیات شرورانه آنها نسبت داد بلکه این خشونت بی‌نام و نشان به تعبیر دیگر این خشونت به‌گونه‌ای ناخواسته از سوی جامعه بر انسان‌ها تحمیل می‌شود. بدین معنا این خشونت با گونه‌ای سرکوب پنهان همراه است و جایگاه سوژه را درون اجتماع مشخص می‌سازد و به وی هویتی از پیش تعیین‌شده می‌بخشد که نمی‌توان به آسودگی قالب آن را شکست (قاسمی اصل، ۱۴۰۱: ۵). شکلی از قدرت که بر زندگی روزمره بی‌واسطه اعمال می‌شود، افراد را طبقه‌بندی می‌کند و آنان را به هویتشان مقید می‌کند و بر آن‌ها قانونی را تحمیل می‌کند که باید بپذیرند و این شکلی از قدرت است که افراد را به سوژه تبدیل می‌کند. در کلمه سوژه دو معنا وجود دارد: سوژه تابع دیگری از طریق کنترل و وابستگی و سوژه مقید به هویت خویش از طریق آگاهی یا شناخت از خود. در هر دو حالت این کلمه، شکلی از قدرت را القا می‌کند که به انقیاد درمی‌آورد و سوژه-منقاد می‌سازد (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۱۴). سوژه بودگی بنا به تعریف فوکو، یعنی برساخته شدن توسط یک گفتمان. سوژه پیامد و معلول ساختارهای گفتمانی است. سوژه هرگز «سخن‌گو» (منشأ یا خاستگاه معنا) نیست، بلکه همیشه در جایگاه «سخن‌شنو» قرار دارد: فرهنگ، قانون، ایدئولوژی و کلاً ساختارهای گفتمانی، او را مورد خطاب قرار می‌دهند (پاینده، ۱۳۹۰: ۵۵۹). سوژه به معنای اول را

می‌توان در شخصیت ماریا یافت. او همسر مسیحی مسلمان شده یکی از عناصر داعشی است که برای نجات جان پدرش به داعش پیوسته است. او اکنون بعد از گذشت مدت زیادی توان مقابله با داعش (به طور خاص همسر خود) را از دست داده و اکنون که با پیشنهاد فرار یوفا مواجه می‌شود آن را نمی‌پذیرد. (اُ یمکنک مساعدتی بشی؟ بحلقت فیّ و قالت: الهرب؟ آیاک... سوف یقتلونک) (عبدلله، ۲۰۱۷: ۱۴۶). یوفا به عنوان شخصیتی که هنوز به سوژه مطیع و وابسته تبدیل نشده است با این که از آنچه ماریا گفته مطلع است و می‌داند در صورت فرار کشته می‌شود ولی همچنان سعی در فرار دارد ولی نمی‌تواند شخصیت ماریا را که اکنون به سوژه تبدیل شده و توان مقابله با گفتمان غالب را ندارد، وادار کند که بگریزد.

۶-۳-۱. سوژه و شخصیت

شخصیت‌های داستان‌های نوشته شده در ادوار پیشین داستان‌نویسی، واجد «نفس» اند حال آنکه شخصیت‌های پسامدرن سوژه‌اند. در داستان‌های رئالیستی، شخصیت عبارت است از نفسی تمامیت دار که می‌تواند بیندیشد و تصمیم بگیرد. اعمال و رفتار چنین شخصیتی از خرد یا ادراک خودش سرچشمه می‌گیرند. مدرنیسم این تلقی از شخصیت را تا حدود زیادی تعدیل کرد، به این ترتیب که نشان داد نفس تمامیتی یکپارچه و تحت اختیار انسان نیست. مطابق با دیدگاه مدرنی که در بسیاری از شخصیت‌های خلق شده در داستان‌های نویسندگان مدرنیست پژواک یافته نفس انسان همیشه عرصه کشمکش و تعارض بین نیروهای ناهمسازی است که همگی در روان آدمی به‌ویژه در ضمیر ناخودآگاه جای دارند. از این رو، شخصیت‌های مدرن واجد نفسی انشقاق یافته و چند پاره‌اند. اصطلاح «نفس» دلالت بر وجود هویتی مستقل، اصالتمند یا قابل اتکا دارد؛ متقابلاً اصطلاح «سوژه» حکایت از این دارد که هویت همواره بر اثر ساختارهای ایدئولوژیک اجتماعی و تاریخی بر ساخته می‌شود. «نفس» ریشه در نگرشی اومانستی دارد که فاعل را برخوردار از اراده و قدرت اعمال کردن اراده می‌داند؛ متقابلاً «سوژه» از فلسفه پردازی‌های اندیشمندانی مانند فوکو و آلتوسر برآمده است که انسان را مقهور نیروهای بیرونی می‌دانند. در داستان‌های رئالیستی، شخصیت اصلی واجد نفسی مستقل است و سودای دگرگون ساختن جهان پیرامونش را در سر می‌پروراند... در داستان‌های مدرن، شخصیت اصلی به عجز خود در عوض کردن جهان پیرامونش پی برده و حتی می‌داند که قادر به مهار کردن امیال و آرزوهای ناخودآگاه خودش هم نیست. در داستان‌های پسامدرن شخصیت تماماً توسط ساختارهای گفتمانی جامعه شکل می‌گیرد و نمی‌تواند خارج از گفتمان عمل کند (پاینده، ۱۳۹۰: ۵۵۸-۹).

در گروه داعش فرایند درونی کردن آرمان مشترک به گونه‌ای اتفاق می‌افتد که هویت فردی در گروه جذب حل و در نهایت محو می‌شود و فرد زندگی خود را فدای رفتار منطقی و مناسب از دید هنجار مورد تأیید می‌کند (انصاری، ۱۴۰۳: ۱۰). در این رمان سربازان داعشی که از آنها به عنوان عناصر داعش یاد می‌شود تحت تأثیر گفتمان غالب «داعش» قرار گرفته و تبدیل به سوژه شده‌اند

و فاقد نفس مستقل هستند. برخی که از ابتدا با داعش بوده‌اند اکنون نیز تحت تأثیر ایدئولوژی‌های مورد نظر داعش قرار دارند؛ و چنین می‌اندیشند که در اختیار گرفتن زنان و دختران ایزدی از موهبت‌های الهی و مزد جهادشان در راه خداست. شخصیت‌هایی چون «أمّ خنساء» و «أبو کفاح» و «أبوجنید» و... در این دسته جای می‌گیرند. بررسی چگونگی رفتار این گروه با زنان و مردان اسیر بیانگر این نظریه فوکو است که: «قدرت دارای سمت و سوی مشخص و جهت‌گیری خاص است» (ضمیران، ۱۳۸۴: ۱۵۸). سرگرم کردن افراد تحت سلطه داعش در سطوح پایین قدرت، ایجاد رضایت در آنهاست و همان‌گونه که بارها در رمان مطرح می‌شود زن و نفت به‌عنوان پاداش جهاد آنهاست. (رائحة النفط و رائحة النساء تجلب السعادة لقلب الإنسان)^(۱۲) (عبدلله، ۲۰۱۷: ۷۵). چنین افرادی تبدیل به سوژه‌هایی شده‌اند که فاقد نفس مستقل هستند و مقهور نیروهای بیرونی خود هستند. بدین ترتیب داعش به‌عنوان گفتمان غالب تلاشی برای اعمال زور در جهت تثبیت قوانین مورد نظر خود نمی‌کند بلکه از طریق آموزش و رسانه آن را تثبیت می‌کند. یا همان‌گونه که در ابتدای رمان می‌خوانیم «ابوخالد» همسایه یوفا که پیش از پیوستن به ایدئولوژی داعش در کنار همسایگان ایزدی خود به آسانی زندگی می‌کرده و حتی در هنگام نیاز از همسایگان ایزدی خود کمک می‌گرفته ولی اکنون تحت تأثیر داعش و گفتمان غالب تبدیل به سوژه شده و افکارش در سمت و سوی این گفتمان غالب قرار گرفته است. (تقدّم بعض العناصر من الرجال الباقين بالبيك آب و بدأوا بشدهم من ثيابهم، محاولين تنزيلهم بالقوة. قال أحدهم بسخرية: «تفضلوا». عرفته، إنه أبو خالد، لديه مزرعة دجاج و على علاقة ودّية مع أبي، كان كلما تعطلت سيارته، يزورنا طالباً من أبي مساعدته بنقل البيض إلى السوق. قال له أبي: نحن جيران منذ آمد و أهالينا تقاسموا الحياة بالسهل و الصعب سوياً. إن دخلتم دين الإسلام نحتسب الجيرة و إن بقيتم كفره فلن تبقوا حتى أحياء. كان للنبي جار يهودي يا أبا خالد. أنتم أسوأ من اليهود، على الأقل اليهودي صاحب كتاب، يعبد الله و ليس الشيطان)^(۱۳) (عبدلله، ۲۰۱۷: ۸۱). سلطه بر فرد از طریق مراقبت دائمی بر فعالیت‌ها و سیر اعمال او انجام می‌شود. چنین انضباطی در سازه‌های قدیمی مدارس، بیمارستان‌ها و مشاغل موجود است؛ و سیطره آن گسترش پیدا کرده و فرد در هر گامی که برمی‌دارد، محاصره می‌شود.

۲-۳-۶. سوژه‌های ناآگاه

انسان از طریق استفاده صحیح از بدنش به ساختار قانون‌گذاری جدیدی می‌رسد که نتیجه آن استفاده صحیح از وقت است؛ و رسیدن به این مقصود فقط با سلطه بر جسمش حاصل می‌شود و هدف نهایی رسیدن به نقطه‌ای است که در آن قانون‌مداری به قدرت پیوند داده می‌شود. این‌گونه نظم و انضباط کارکرد فردی پیدا می‌کند و در همان هنگام که مراقب بدن‌هاست، افراد را به‌عنوان اشیاء و ابزار در نظر می‌گیرد تا در خدمت قدرت باشند. بدین ترتیب قدرت یافتن بر افراد زیادی میسر می‌شود. در عین حال می‌توان از فرد سوژه ساخت. فناوری‌های جدید، از افراد موجوداتی می‌سازد که در هر موقعیتی از حالت‌های او آگاه است؛ و به شکل دقیق و مخفی در

جسم افراد حضور دارد تا هر آنچه متعلق به اوست را ضبط کند (موسی، ۲۰۰۹: ۱۳۲). همان گونه که قبل‌تر هم اشاره شد، یوفا و سایر دختران به آموختن قرآن و تعلیم دینی مشغول هستند و وقتی یوفا از خانه سربازی به خانه دیگری منتقل می‌شود مجبور به خواندن نماز است.

وقتی در خانه «أبو محمد» است و او می‌خواهد به یوفا نماز را بیاموزد، ابتدا یوفا مخالفت می‌کند و به او می‌گوید که من نماز خود را دارم... اما در اواسط داستان وقتی خبر شهادت «أبو هاجر» را می‌شنود همراه برادرش ساجد برای شادی روح او با برادرش همراه می‌شود؛ و به این ترتیب در دایره گفتمانی داعش داخل می‌شود. در حالی که دیگر مقاومتی در خواندن نماز ندارد و با میل آن را انجام می‌دهد. (شعرت بنفس أبو محمد فوق شعری... فتحت عینی و إذا به یقرض أرضاً، قرب الكنبة، ماداً سجادة الصلاة. وقف علیها و تطلع إلى مضيافاً: الآن سوف تتعلمين كيفية الصلاة، أنظري إلى، وأفعلي مثلي و احفظي... ثم نادی: سلمی سأبدأ بالصلاة، أحضری لها غطاء. قلت له متممة: لیدی صلاتی، لایمکننی أن أصلی صلاتک. رفع سبابة إلى شفیه، بحركة تعنی اخرسی؛ و تقد، م خطوتیت بهدوء تام، واضعاً خنجرأ علی رقبتي، أخرجه من جیبة جلیابه، وقال: رقبته الجميلة، لا تستحق الذبح؟ أليس كذلك؟ شدنی من ذراعی بقوة و أوقفنی وراءه) (۱۴) (عبدالله، ۲۰۱۷: ۸۱). ... (نادی ساجد علی رهام، لتجهز للصلاة معه. أراها تمد سجادة الصلاة بالإتجاه الصحيح، دون تردد و تلف الغطاء بإحكام علی رأسها. قال لی ساجد: سوف نصلی لراحة نفس أبوهاجر. سأصلی معکم) (همان: ۱۲۱). رهام هم از زنانی است که به اسارت داعش درآمده و توسط ساجد خریداری شده است. ولی او نیز اکنون دست از مقاومت برداشته و تعلیم ابتدایی داعش را کاملاً فراگرفته است و مانند مسلمانان با آداب صحیح نماز می‌گزارد؛ مانند ماشینی که از خود اختیاری ندارد، رهام نیز کارهایی را که مربوط به آداب مسلمانی است انجام می‌دهد.

داستان نویس پسامدرنیست با خلق شخصیت‌های متأثر از گفتمان‌های برآمده از قدرت، سوژه بودگی آنها را به نمایش می‌گذارد. این گفتمان‌ها متکثرند و در نتیجه شخصیت اصلی داستان پسامدرن در چنبره ایدئولوژی‌های متناقض گرفتار می‌شود. منتقد پسامدرنیستی که داستانی را از منظری فوکویی بررسی می‌کند، در درجه نخست می‌کوشد تا نشان دهد گفتمان موجد رابطه قدرت بین شخصیت‌های داستان است. این رابطه‌ی قدرت چهارچوبی برای اندیشیدن شخصیت‌ها و نیز برای کنشگری آنها فراهم می‌کند. به سخن دیگر هر رفتاری که شخصیت‌های داستان در تعامل با یکدیگر از خود نشان می‌دهند یا هر فکری که به ذهن آنها خطور می‌کند، متأثر و برآمده از گفتمانی است که در داستان غلبه دارد یا متأثر و برآمده از ضد گفتمانی است که یک شخصیت معین (معمولاً شخصیت اصلی) آن را نمایندگی می‌کند (پابنده، ۱۳۹۰: ۵۳۰).

۷. نتیجه

دیدگاه فوکو درباره گفتمان و قدرت، به دیدگاه فلسفی جدیدی از مفهوم شخصیت در داستان‌های پسامدرن منجر شده است. طبق این نظریه فلسفی شخصیت‌ها دیگر دارای هویتی دارای ثبات

نیستند بلکه تبدیل به سوژه‌هایی شده‌اند که تابع گفتمان هستند و این شخصیت‌ها دیگر مانند شخصیت داستان‌های کلاسیک از خود اراده‌ای ندارند و بر اساس ذات و وجود ارادی خود تصمیم نمی‌گیرند. اکنون با بررسی شخصیت‌های رمان علی مائده داعش، بر اساس نظریه قدرت و گفتمان فوکو می‌توان به سؤالات ابتدای بحث این‌گونه پاسخ داد:

داعش -به‌عنوان گفتمان غالب- راهکارهای گوناگونی را برای به کرسی نشاندن ایدئولوژی خود در بین مردم سوریه و عراق به اجرا درمی‌آورد. در واقع با تقسیم‌بندی اولیه مردم ایزدی به دسته‌های از پیش تعیین‌شده و پیاده کردن روش‌های متنوع در انتقال قدرت (زور، تزویر، عطفوت، تهدید و...) برای انتقال گفتمان مورد نظر خود، بسیار آگاهانه، سعی در همراهی اسراء با اسلام داعشی و حذف مخالفین ایدئولوژی‌اش را دارد. پس از گذشت مدت زمانی، نظام فکری جدید در میان اسرایی که زنده مانده‌اند، درونی می‌شود. او برای آینده حکومت خود هم برنامه دارد تا با تربیت کودکان زیر شش سال، سربازانی با اعتقادات درونی‌تر داشته باشد تا تبدیل به بازوی مولدش شوند.

زنان اسیر در این رمان، چون در ابتدا با زور و مواجهه با قتل عام عزیزانشان روبرو شده‌اند، غالباً در برابر گفتمان جدید به خاطر ترس از کشته شدن و ناامیدی از نجات یافتن، سر تسلیم فرود می‌آورند. مردان ایزدی جوان داستان، غالباً یا کشته‌شده و گفتمان داعش را نپذیرفته‌اند و یا اگر موفق به فرار شده‌اند، از سوژه بودن خودداری کرده‌اند؛ و با حفظ هویت خود، به مناطق دیگری گریخته‌اند و در حال مبارزه با داعش هستند. عده‌ای دیگر از شخصیت‌های داستان نیز تبدیل به بازوی مولد گفتمان جدید شده و در آن ذوب شده‌اند؛ و اکنون داعشی محسوب می‌شوند. شخصیت اصلی داستان -یوفا- در ابتدا تحت تأثیر قدرت داعش و عناصر آن، گفتمان داعش را می‌پذیرد و با گفتن شهادتین به آن می‌پیوندد. نماز می‌خواند و مدت‌ها تحت تعلیم قرار می‌گیرد. ولی از آنجا که استفاده از زور یک چاره موقت در گفتمان محسوب می‌شود و تغییر هویت فردی و جمعی و تغییرات بزرگ سیاسی و اجتماعی تنها با زور حاصل نمی‌شود، یوفا در انتهای داستان هویت خود را باز می‌یابد. این‌گونه به نظر می‌رسد که هر جا داعش به‌عنوان گفتمان غالب سعی در استفاده از زور برای اعمال ایدئولوژی خود در بین شخصیت‌های مختلف داستان داشته موفق نبوده و آنها به‌صورت کاملاً ارادی از چرخه قدرت و سرکوب داعش خارج شده‌اند. اما قدرت برآمده از گفتمان «سوژه‌هایی» را در جامعه به وجود می‌آورد که مطابق با اقتضای همان گفتمان رفتار می‌کنند؛ و این‌گونه کسانی که ایدئولوژی برآمده از گفتمان داعش را پذیرفتند، خود تبدیل به یک عنصر داعشی شدند. در اینجا می‌توان گفت که قدرت برآمده از گفتمان در دنیای پسامدرن می‌تواند منجر به ایجاد شخصیت‌هایی شود که یا مولدند و با آگاهی بازوی اعمال قدرت می‌شوند و یا سوژه هستند که ناخودآگاه، گفتمان غالب برایشان درونی

می‌شود. تفاوت این دو در این است که نیروهای مولد، موجب دوام ایدئولوژی داعش می‌شوند ولی سوژه‌ها خود را جزئی از گفتمان نمی‌دانند و به آن اذعان ندارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ساموئل بنتام مهندس نظامی دریایی انگلستان بود. او از فن قدرت نظارت برای برقراری انضباط در زندان و بازپروری زندانیان استفاده کرد و زندان سراسربین را طراحی کرد؛ که به واسطه آن یک مراقب و نگهبان برای چند زندانی مؤثر و کافی است، ضمن آنکه زندانی محبوس در سلول خود کسی را نمی‌بیند، اما هم‌اتر (ابژه) مراقب اوست. وی متوجه شد که می‌توان این فن را در کل جامعه گسترش داد و جامعه‌ای انضباطی و کارا ساخت. گرچه او موفق نشد که ایده خود را به اجرا درآورد، اما این فن قدرت به تدریج در خردترین اجزای جامعه غربی اعمال شد و شیوه‌ای نوین از هدایت و نظارت و به طور خلاصه حکومت بر افراد جامعه را ابداع کرد. فوکو با درک این نکته مهم سعی کرد تا نظریه جدیدی از قدرت و شیوه اعمال آن بر افراد جامعه در دنیای مدرن ارائه کند (مقدم حیدری، ۱۳۹۵: ۲۰).

۲. از تو می‌خواهم که قصیده (شرابت را بنوش) را حفظ کنی و درحالی‌که به چشمان من خیره شده‌ای برایم بخوانی. بدون این‌که از من رو برگردانی همان‌طور که هاجر عزیزم قبل از ایمان آوردنم برایم انجام می‌داد.

۳. در چشم به هم زدنی مانند مرگ که ناگهان به انسان می‌رسد از میان ما زنان مسن را بیرون کشیدند. تقریباً هشتاد زن. آن‌ها را با موهایشان روی زمین می‌کشیدند. من و مادرم تلاش کردیم که خاله‌ام کوری را نجات دهیم. از آستین شال محکم کشیدمش، ولی پاره شد و سرباز وحشی که او را می‌کشید مثل تانک که مرغ را له می‌کند شروع به له کردن دست‌های ما کرد. در بار دیگر، بر فاجعه دیگری بسته شد. پنجه‌های ترس در همه چهره‌ها واضح بود. آیا همه مردان ما واقعاً مرده‌اند؟ پیرزنان مارو کجا بردند؟ همه فریاد می‌زدند، هیچ‌کس چیزی نمی‌شنید. این اثر وحشت است وقتی دل‌ها او فرامی‌گیرد. برای فهمیدن منشأ صدای مسلسلی که در فضا پراکنده شده بود، به سمت پنجره‌ها کشیده شدیم. بعضی از پیرزن‌ها را دیدم؛ امّ مراد واضح بود. خاله کوری را ندیدم. یکی پس از دیگری به زمین می‌افتادند. آن‌ها را به گلوله بستند. بلدوزرها برای بردن اجساد آن‌ها و ریختنشان در خاک سفت هجوم آوردند؛ اما هنوز از خون ما سیراب نشده‌اند!

۴. از یک ارتفاع بلند سقوط کردم به صخره‌های سخت برخورد کردم. آسمان و قطرات بارانش به من شلاق می‌زد، ضعفم را می‌شویم و گناهانم را پاک می‌کنم. حتی توان نفس کشیدن هم ندارم، در گردابی وارد شده‌ام که متوقف نمی‌شود و آرام نمی‌گیرد. اگر انسان با درد پاک می‌شد و مداوا می‌گشت، درد، در راز و نیاز دستان گشوده به سمت آسمان، کاهش می‌یافت. ولی ما انسانیم، درد کشیدن را نمی‌پذیریم، می‌خواهیم که بدون تحمل هیچ دردی گناهانمان بخشیده شود... برای اینکه آتش دلم را با شنیدن خبری از برادرم یا دیدارش سرد کنم، خودم را به آتش هلاکت انداختم. آیا اشتباه کرده‌ام؟ آن‌ها قربانی‌ها را برای خدایشان می‌کشند و من جسمم را به خاطر برادرم قربانی کردم.

۵. از عناصر زن داعشی که مسئول ساماندهی و آموزش دختران اسیر ایزدی است.

۶. رئیس گردان زنان، ام‌الخنساء، روی صندلی نشست، دفترچه‌ای را روی میز، جلوی‌اش گذاشت و چراغ سفیدی روشن کرد. طوری که انگار می‌خواست به ما اجازه صحبت بدهد گفت: «بیاید ببینم؟ صحبت کنید...» هرکدام از ما با اشتیاق و امیدوارانه شروع کردیم به صحبت کردن در مورد اتفاقی که برایمان افتاده است، بدون اینکه هیچ یک از کلماتی که پشت سر هم گفته می‌شد، فهمیده شود. حرکت ام‌الخنساء وقتی چادرش را باز کرد، صداها را در گلو خفه کرد، می‌خواست بدانیم که کمربند انتحاری بسته است، آمده بود تا نفرت خود را اینجا، بر سر ما، منفجر کند!

۷. مثل بازار ارز، این اتاق هم آرام نمی‌گیرد. حجم دروس دینی که توسط پیرزنی فاضل ارائه می‌شد، برایم زیاد می‌شد. او هرروز می‌آمد و همراهش تعدادی از دختران مو بور خارجی هم می‌آمدند. پنج‌تا از آن‌ها را دیدم که اصلاً عربی صحبت نمی‌کردند. همیشه یک نفر از اعضای داعش به‌عنوان مترجم همراهشان بود. در بین نماز و بین آیاتی که باید حفظ می‌کردیم و تعالیمی که نباید فراموش می‌کردیم، آن‌ها را می‌دیدم که با صدای آهسته صحبت می‌کردند تا بتوانند آیات را صحیح تلفظ کنند. از خودم می‌پرسیدم چه رازی در آمدن آن‌ها به اینجا است؟

۸. در درون همه ما چیزی شبیه وجودی خرافی و شاید درنده‌خو، وجود دارد. تنها زمان‌هایی که فکر می‌کنیم ضعیف شده‌ایم و دیگر توان نداریم و به آخر راه رسیده‌ایم ظاهر می‌شود. ناگهان صدایی مانند انفجار می‌شنویم که از اعماق وجود ما بیرون می‌ریزد. این صدای اوست. پوسته فرسوده را می‌شکافد تا به قدرت فروخورده ما برسد. خودش را جمع می‌کند و وارد تمام رگ‌هایمان می‌شود و آماده می‌شود تا اراده تسلیم شود. غذای لذیذی آماده می‌کنم.

۹. قبل از این‌که در را باز کنم و قدم اولم به سوی آزادی‌ام را بردارم چیزی مرا به عقب کشید. او بود. وجود خرافی و وحشی درونم مرا بازگرداند تا دوباره بالای سرشان خیمه بزنم. مثل ملک‌الموت. چاقو رو گرفتم. بال‌های موجودی که مثل خروس‌های بی‌قرار به رگ‌هایم نوک می‌زد، مرا واداشت که چاقو را بر روی رگ‌های دست حمزه بگذارم و با شجاعت غریبی که در عمرم از خود سراغ نداشتیم، پوستش را بریدم. برای عبور از گوشت به بن استخوان. خون قرمز مثل زه‌کشی، به‌سرعت در مسیر جاری شد و به حرکت درآمد.

۱۰. نخوابیدم، به شیرین فکر می‌کنم. امشب با این وحوش بر او چه گذشت؟ شیرین به هوش آمد. احساس کردم صدایش کمی خوشحال بود. درحالی‌که به من می‌گفت: چقدر دوست دارم که آنچه من دیدم، تو و بقیه دختران نبینید... بعدش با تو چه کردند؟ خیلی مرا زدند؛ اما بخت خوبم مانع این شد که دردی را احساس کنم.

۱۱. علیا وارد شد، درحالی‌که تفنگش روی کتفش بود؛ و با او مردی ریشو که تقریباً چهل‌ساله بود وارد شد. به ما دستور داد که بایستیم؛ و به ما اشاره کرد، طوری که انگار ماشین‌آلات صنعتی به او می‌فروخت. مرد ریشو سیما را انتخاب کرد. نه سالش بود. فاطمه (دستیار علیا) به سیما، با لحنی که انگار معلم مدرسه است. گفت: بیا. مثل آتش‌فشان، مثل طوفان، مثل انفجار کیهانی، سیما برافروخت؛ و شروع به فریاد کرد. انگار که صدایش از صد حنجره بیرون می‌آمد. نه نمی‌روم. زنان نقاب‌پوش زیاد شدند. اولین کاری که کردند، این بود که ما را احاطه کنند که کاری نکنیم؛ که مسیر را نبندیم. سپس علیا به سمت سیما ایستاد و درحالی‌که با صدایی شبیه شیپور او را تهدید می‌کرد، گفت: ای بدکار! به تو درسی می‌دهم که هرگز فراموش نکنی. ناگهان، انگار که نمایش‌نامه یا صحنه‌ای از فیلم تخیلی را می‌بینیم، سیما بارها سرش را به دیوار کوبید. هر بار، من با خودم می‌گفتم که الآن می‌افتد؛ اما ضربات با قدرت هرچه تمام‌تر تکرار می‌شد. تا این‌که بی‌هوش شد و به زمین افتاد. روی زمین نشستیم. درحالی‌که چشمانم همچنان قهرمانی سیما را مرور می‌کرد. عجب قهرمانی!

۱۲. بعضی از عناصر باقی‌مانده از دسته آب بیک، شروع به کشیدن لباس‌های مردان کرد تا آن‌ها را از ماشین پیاده کنند. یکی از آن‌ها با تمسخر گفت: بفرمایید. او را شناختم. ابوخالد بود. مرغداری داشت؛ و رابطه صمیمی با پدرم داشت. هرگاه ماشینش خراب می‌شد، به دیدن پدرم می‌آمد تا برای بردن تخم مرغ‌هایش به بازار کمکش کند. پدرم به او گفت: ما مدت‌هاست که همسایه‌ایم. خانواده‌هایمان، خوشی و ناخوشی را با هم گذرانده‌اند. اگر داخل در اسلام شوید، همسایه باقی می‌مانیم و اگر کافر باقی بمانید، حتی زنده نمی‌مانید. پیامبر همسایه یهودی داشت. شما از یهود بدترید. یهود حداقل صاحب کتاب است و خدا را می‌پرستد نه ابلیس را.

۱۳. نفس ابومحمد را روی موهایم احساس کردم. چشمانم را گشودم. روی زمین نزدیک کمد، چمباتمه زده بود. سجاده را پهن کرده بود. روی سجاده ایستاد و به سوی من برگشت و گفت: الآن به تو می‌آموزم که چگونه نماز

بخوانی. به من نگاه کن و مثل من انجام بده و حفظ کن. بعد گفت: نادیا بیا. الان نماز را شروع می‌کنم. برایش روپوشی بیاور. به آرامی گفتم: من خودم نماز خودم را دارم. نمی‌توانم نماز تو را بخوانم. دستانش را روی لباسش گذاشت که یعنی ساکت شو. به آرامی دو قدم به سمت من آمد و خنجر را که از جیب لباسش درآورده بود، روی گردنم گذاشت و گفت: گردن زیبایی حیف نیست بریده شود؟ نه؟ بازوانم را با شدت گرفت و مرا پشت سرش قرار داد.

۱۴. ساجد رهام را صدا کرد که با او نماز بخواند. دیدم که رهام سجاده را به سمت صحیح قبله می‌اندازد و به درستی حجاب می‌گیرد. ساجد به من گفت: برای آرامش ابوهایجر نماز می‌خوانیم... من هم با شما می‌خوانم.

منابع

- انصاری، نرگس، صادقی نقدعلی، لایلا؛ (۱۴۰۳): تحلیل گفتمان داعش در رمان وشم الطائر بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موف، مجله ادب عربی، بهار ۱۴۰۳، شماره ۱، صص (۱-۲۲).
- برنز اریک، (۱۳۷۳)، میشل فوکو، بابک احمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات کهکشان.
- پاینده حسین، (۱۳۹۰)، داستان کوتاه در ایران (جلد سوم، داستان‌های پسامدرن)، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.
- تاجیک محمدرضا، (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقاله‌هایی از محمدرضا تاجیک، شعبانعلی بهرامپور، دایان مک دائل و...)، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان.
- تدینی منصوره، (۱۳۸۸)، پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، چاپ اول، تهران، نشر علم.
- دریفوس هیوبرت، رابینو پل، (۱۳۷۶)، میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، بشیریه حسین، تهران، نشر نی.
- سردارنیا خلیل‌لله، صفی زاده رسول، (۱۳۹۷)، «واکاوی جایگاه زنان در گفتمان جنسیتی داعش»، فصلنامه پژوهشی علمی راهبردی سیاست، پاییز ۱۳۹۷، سال هفتم، شماره ۲۴، صفحات ۱۶۲-۱۴۱.
- ضمیران محمد، (۱۳۸۴)، میشل فوکو: دانش و قدرت، چاپ سوم، انتشارات هرمس، تهران.
- عبدلله زهراء، (۲۰۱۷)، علی مائده داعش، الطبعة الأولى، بیروت، دار الآداب للنشر و التوزيع.
- عضدانلو حمید، (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- فرکلاف نورمن، (۱۳۸۷)، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- فوکو میشل، (۱۳۸۵)، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، چاپ ششم، تهران، نشر نی.
- فوکو میشل، (۱۳۸۹)، تئاتر فلسفه (گزیده‌ای از درس گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفت‌وگوها و...)، نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
- قاسمی اصل زینب، الیاسی مفرد حسین، (۱۴۰۰)، «بازنمایی خشونت در رمان علی مائده داعش با تکیه بر نظریه اسلاوی ژیرک»، مجله ادب عربی دانشگاه تهران، سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، صص ۴۴-۶۴.
- مرکیور ژوزه گیلرمه، (۱۳۸۵)، میشل فوکو: یا نیست/نگاری/ادبیات روشنفکری، الله شکر اسداللهی تجرق، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تبریز.

معتمدی محمدصادق، (۱۳۹۵)، *زایش جنون در اندیشه فوکو*، چاپ اول، تهران، نشر علی.
 مقدم حیدری غلامحسین، (۱۳۹۵)، «ارزیابی تأثیر معماری سراسرین بر نظریه قدرت فوکو»، *فصلنامه پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۸۹، صص ۱۷۳-۱۹۴.
 موسی حسین، (۲۰۰۹)، *میشال فوکو: الفرد و المجتمع*، تونس، دارالتنوير للطباعة و النشر و التوزيع.

میلز سارا، (۱۳۸۹)، *میشال فوکو، داریوش نوری*، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
 هوی دیوید کوزنر و دیگران، (۱۳۸۰)، *فوکو در بوتۀ نقد*، پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.

- Abollah, Z., (2017), *Ali maedeh Daesh*, first print, Beirut. [In Persian].
 Ansari, N., & Sadeghi Naqdali, L.; (2024): Analyzing the discourse of ISIS in the novel Vasham al-Tayer based on the theory of discourse analysis by Lacla and Moff, *Arabic Literature Magazine*, spring (2024), number 1, pp, (1-22). [In Persian].
 Azdanlou, H., (2001), *Speech and society*, first print, Tehran, Nei publications. [In Persian].
 Berner, E., (1994), *Foko*, Babak Ahmadi, first print, Tehran Iran, Kah Keshan publications. [In Persian].
 Dreyfus, H., & Rabinau, P., (1997), *Michel Foucault Beyond Structuralism and Hermeneutics*, Bashirieh Hossein, Tehran, Ney Publishing. [In Persian].
 Ferklof, N., (2008), *analysis of speech*, Translators group, Second print, tehran, the office of studies and developing of mediums. [In Persian].
 FoKo, M., (2010), *philosophy theater*, Nikou Sarkhush and Afshin jahandideh, fourth print, tehran, Nei pub. [In Persian]
 FoKo, M., (2006), *care and punishment*, Niko Sarkhosh and Afshin jahandideh, sixth edition ,tehran, Nei publications. [In Persian].
 Ghasemi Asl, Z., Ilyasi Mofard, H., (2021), Representation of violence in the novel Ali Maeda ISIS based on Žižek's Slavic theory, *Tehran University Arabic Literature Magazine*, year 14, number 1, spring (2022), pages 44-64. [In Persian].
 Houi, D. and other, (2001), *Foucault's critique*, payam yazdanjough, First prints, tehran, Markaz in pub. [In Persian].

- Merchiour, Z., (2006), *Micheal Foko*, first print, Tehran.
- Mills, S., (2010), *Micheal Foko*, Dariush nouri , first print, Tehran, Markez pub. [In Persian].
- Moghadam, H. G., (2015), "Evaluating the effect of universal architecture on Foucault's theory of power", *Humanities Research Quarterly*, Winter (2015), Number 89, Pages 173-194. [In Persian].
- Motamedi, M. (2015), *Birth of Madness in Foucault's Thought*, first edition, Tehran, Ali publications.
- Musa, H., (2009), *Michel Fouko: The Individual and Society*, Tunisia, Dar Al-Tanweer for Printing, Publishing and Distribution. [In Persian].
- Payandeh, H, (2011), *short story in Iran*, first prints Tehran, Nilofoz publications. [In Persian].
- Sardarnia Khalil, S, R, (2018), studying the position of women in Daesh speech, *Strategic Scientific Research Quarterly*, Fall (2017), Year 7, Number 24, Pages 141-162. [In Persian].
- Tadini, M., (2008), *Postmodernism in Iranian fiction*, first edition, Tehran, Alam Publishing. [In Persian].
- Tajik, M. R. (2000), *speech and analysing speech*, first print, tehrane , speech culture publically. [In Persian].
- Zamiran, M., (2005), *micheal foko , science and power* third prints, hermes publications, Tehran. [In Persian].



A Critical Analysis of Identity Discourse in the Novel "Survivor" by Anaam Kachachi

Narges Alizadeh¹, Abolhasan Amin Moghaddasi², Sadollah Homaiuni³

1. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: alizade.n@gmail.com

2. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: abamin@ut.ac.ir

3. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: homayooni84@ut.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:
Received:
5, March, 2024

In Revised Form:
12, April, 2024

Accepted:
16, May, 2024

Published Online:
19, January, 2025

Keywords:
Critical analysis of
discourse, novel,
Fairclough, Marcia,
survivor, Kachachi,
identity.

Abstract

Identity refers to the set of attitudes, characteristics and attitudes that distinguish a person from others. Adapting the discourse governing the novel with the principles proposed in the theories of discourse analysis is a way to understand the social and cultural impact of the ideologies ruling in a society on the formation of identity among its people. In the current research, the issue of identity in the novel "The Survivor" by Anaam Kachachi is investigated based on the theory of "Norman Fairclough" and by the method of critical discourse analysis. The findings of the research indicate that the discourse governing this novel was influenced by Kachachi's religious and family background, and on the other hand, it was formed based on the representation of the political, social and cultural conditions of the author's society in the second half of the 20th century. Through the character of Taj Al-Moluk, Kachachi aims to transform women's protest from a purely gender issue or a union issue into a political-social issue and to criticize the burdensome taboos of women. The author introduces the story of an example of a successful woman from the language of the first person and further points out the impact of the presence of these women in the society on the girls of the new generation of Iraq and their entry into the political scene. Meanwhile, the national identity due to the forced migration of the novel's characters from their homeland, and parallel to that, the gender identity affected by the author's ideology, among other types of identity, are the most prominent in the novel. According to the identity theory of Marcia Taj-al-Moluk, the main character of the story has a successful identity and Vodiyan has an early identity, and Mansour is on the border between late and successful identity.

Cite this: The Author(s): Alizadeh, N., Amin Moghaddasi, A., Homaiuni, S: (2025). A Critical Analysis of Identity Discourse in the Novel "Survivor" by Anaam Kachachi: (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 17, No. 1, Serial No. 43- Spring, (89-110)- DOI: [10.22059/jalit.2024.373578.612802](https://doi.org/10.22059/jalit.2024.373578.612802)



Published: University of Tehran Press

1. Introduction

Critical discourse analysis attempts to reveal both linguistic and social aspects of discourse by examining discourse at a level beyond the sentence. Adapting the discourse governing the novel with the principles proposed in the theories of discourse analysis is a way to understand the impact and social and cultural impressions of the ideologies ruling in a society on the formation of identity among its people. In the present study, the issue of identity in the novel "Survivor" by Anam Kajeji has been investigated based on the theory of "Fairclough" and by the method of critical discourse analysis. Reflecting on the impact and impressions of identity and political and social conditions that emerge in Kajeji's novel "Survivor" is important because patriarchal culture has been ruling in traditional Iraqi society for years and even centuries; As a result, the appearance of a powerful woman with a behavior that conflicts with the religious and clothing culture of the Iraqi Arabs is very significant and has had a substantial impact on changing the approach of the new generation of women in this country. Identity refers to attitudes, characteristics, and attitudes that distinguish a person from others. Part of the complexity of the word identity stems from the difficulties of defining it completely. The concept of identity depends on a contradictory combination of similarities and differences. There is a difference between theorists about how identity is formed and the permanence process. Some theorists consider it staged and fixed, and others, especially social theorists, consider it dynamic and flexible. In the discussion of identity, there are various theories, but since the current research is based on Marcia's theory of identity, it is limited to this four-level theory. James Marcia defines identity as an internal structure with a dynamic organization of drivers, and abilities. It imagines the opinions and darkness of a person. Due to the complexity of the concept of identity, he conceptualized it into four types of identity status based on the two variables of the discovery process and commitment. These four states are confused identity (confusion), late identity (interruption), early identity (inhibition) and successful identity (acquired). Individual, national, religious, family, social, gender, cultural, and civilizational identity are among the types of identity. The findings of the research indicate that the discourse governing the novel "Survivor" was influenced by the religious and family background of Kajeji and the representation of the political-social and cultural conditions of the author's society and was formed by the power relations in Iraq in the second half of the 20th century. The story of the novel "Survivor" is inspired by reality. The main character of the story is a girl named Tajul-Muluk, whose life takes her from Iran to Iraq and makes her a history maker. By entering the profession of journalism, Taj al-Muluk became a famous reporter and managed to publish the first Iraqi women's magazine. With the start of popular protests against British colonialism, he joined the ranks of the government's opponents and was forced to leave his country after that. Tajul Muluk goes to Pakistan and works in Karachi Radio. In Karachi, he meets Mansour al-Badi, a young Palestinian expelled from Jerusalem. Mansour, who has fallen in love with Taji, does not tell him about his love, unaware that Karachi does not have the patience to tolerate the independence and boundless freedom of Taj al-Muluk, and he is forced to emigrate to France. Al-Muluk lived for fifty years. Another character in Vadian's novel is the daughter of a violinist who gets close to Saddam's family due to an incident, but Saddam's son makes her deaf after harassing her. After getting to know Taj al-Muluk in France, Vadian turns the pages of his life memories. After many years, he finds Mansour and informs him

about Taj Al-Muluk. Analyzing the novel "Survivor" based on Fairclough's three-level theory, it is found that the author observes lexical coherence by using many synonyms and antonyms and uses grammatical coherence in the way of in-text references to the previous and beginning of the novel. Is closed. Examining the intertextuality in the novel and mentioning political events and figures shows the author's aristocracy on political and social developments, which is accompanied by criticism of patriarchal culture in traditional Iraqi society. Through the character of Taj Al-Muluk, Kajeji aims to transform women's protest from a purely gender issue into a political-social issue and to criticize the burdensome taboos of women. In the general view of the novel, the author has presented two ranges of Iraqi women who are in intellectual conflict with each other. Kajeji portrays the mother of Taj al-Muluk and the mother of Wadian as examples of traditional Iraqi women who have unquestioningly accepted pure subservience to the male sex, and by criticizing this ruling ideology in Iraqi society, on the contrary, Taj al-Muluk and Amina It introduces Rahal as a successful woman with an active role in society. The author introduces the story of a successful woman from the language of the first person and further points out the impact of the presence of these women in society on the girls of the new generation of Iraq and their entry into the political scene. Kajeji seeks to represent his ideology of the necessity of the active presence of women in all political, social, and cultural fields. Meanwhile, the national identity due to the forced migration of the novel's characters from their homeland, and parallel to that, the gender identity affected by the author's ideology, among other types of identity, is the most prominent in the novel. In the discussion of the identity of the characters in Vedian's stories, the example of a woman oppressed by the male sex is that she accepts the imposed oppression does not try to prove her innocence, and has a precocious identity based on the opinion of her brothers. But with high self-confidence and disregarding the taboos of women in the patriarchal society of Iraq, Taj al-Muluk goes ahead to achieve a successful identity. Mansour al-Badi, who after the occupation of Palestine always felt the bitterness of displacement and the sense of identitylessness in other countries, by forcing him to accept the obligation to finance his sisters, gave up his desire to publicly express his interest in Taj al-Muluk and crossed the border of late and successful identity. displays in itself.



واکاوی انتقادی گفتمان هویت در رمان «بازمانده»

نرگس علیزاده^۱، ابوالحسن امین مقدسی^۲، سعدالله همایونی^۳alizade.n@gmail.comabamin@ut.ac.irhomayooni84@ut.ac.ir

۱. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۳. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

چکیده

اطلاعات مقاله

تحلیل گفتمان انتقادی با بررسی گفتمان در سطحی فراتر از جمله می‌کوشد تا هم جنبه‌های زبانی و هم جنبه‌های اجتماعی گفتمان را آشکار کند. هویت یا کیستی به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات که یک فرد و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند، گفته می‌شود. تطبیق گفتمان حاکم بر رمان با اصول مطرح در نظریه‌های تحلیل گفتمان، راهی به سوی دریافت تأثیر و تأثرات اجتماعی و فرهنگی ایدئولوژی‌های حاکم در یک جامعه بر شکل‌گیری هویت در بین افراد آن است. در پژوهش حاضر، موضوع هویت در رمان «بازمانده» انعام کجه جی بر اساس نظریه «فرکلاف» و به شیوه تحلیل گفتمان انتقادی بررسی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی است که گفتمان حاکم بر این رمان متأثر از پیشینه اعتقادی و خانوادگی کجه جی و بازنمایی شرایط سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه نویسنده و در تناسب با روابط قدرت در عراق در نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفته است. کجه جی از طریق شخصیت تاج‌الملوک درصدد است که اعتراض زنان را از مسئله‌ای جنسیتی محض به مسئله‌ای سیاسی - اجتماعی مبدل کند و تابوهای دست‌وپا گیر زنان را به نقد بکشد. نویسنده از زبان شخصیت اول داستان نمونه زن موفق را معرفی می‌کند و در ادامه به تأثیر حضور این زنان در جامعه بر دختران نسل جدید عراق و ورودشان به صحنه سیاسی اشاره می‌کند. در این میان هویت ملی به علت کوچ اجباری شخصیت‌های رمان از میهنشان و به موازات آن هویت جنسیتی متأثر از ایدئولوژی نویسنده، در میان انواع دیگری از هویت بیشترین نمود را در رمان دارند. بر اساس نظریه هویت مارسیا تاج‌الملوک شخصیت اصلی داستان دارای هویت موفق و ویدیان دارای هویت زودرس می‌باشند و منصور در مرز بین هویت دیررس و موفق قرار دارد.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۲/۱۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۲/۲۷

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

واژه‌های کلیدی:

تحلیل انتقادی گفتمان، نظریه هویت، مارسیا، رمان، بازمانده.

استناد: علیزاده، نرگس؛ امین مقدسی، ابوالحسن؛ همایونی، سعدالله؛ (۱۴۰۴): واکاوی انتقادی گفتمان هویت در رمان «بازمانده»، سال ۱۷، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۴۳ - (۸۹-۱۱۰).

DOI: 10.22059/jalit.2024.373578.612802



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

هویت یا کیستی به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات که یک فرد و آنچه وی را از دیگران متمایز است، گفته می‌شود. بخشی از پیچیدگی واژه هویت از دشواری‌های تعریف کامل آن نشأت می‌گیرد. مفهوم هویت منوط به ترکیب متناقضی از تشابه و تمایز است. «ریشه کلمه هویت (تشابه) در زبان لاتین ادیم^۱ است که از آن کلمه «همانند» نیز گرفته می‌شود. مهم‌ترین معنای واژه در این ایده نهفته است که نه تنها از تولد تا مرگ «ما» همانند خودمان هستیم بلکه شبیه دیگران نیز هستیم. با وجود این، جنبه دیگری از هویت نیز وجود دارد که بیانگر منحصربه‌فرد بودن افراد و تفاوت آنان با دیگران است.» (لالر، ۱۳۹۴: ۱۲ و ۱۳) «درباره نحوه شکل‌گیری و روند ماندگاری هویت بین نظریه‌پردازان اختلاف وجود دارد. برخی از نظریه‌پردازان آن را مرحله‌ای و ثابت می‌دانند و برخی دیگر بالأخص نظریه‌پردازان اجتماعی آن را پویا و انعطاف‌پذیر می‌دانند.» (فلاحی، ۱۳۹۴: ۹ - ۱۰) «امروزه اختلاف نظر راجع به ذاتی یا وجودی بودن، کهن یا برساخته بودن، منفرد یا متکثر بودن هویت وجود دارد اما تقریباً هیچ‌گونه مناقشه‌ای درباره بودن یا نبودن آن وجود ندارد.» (مالشویچ، ۱۳۹۶: ۳۰) هویت فردی، ملی، دینی، خانوادگی، اجتماعی، جنسیتی، فرهنگی و تمدنی از انواع هویت به شمار می‌روند. در پژوهش حاضر هویت شخصیت‌های رمان «بازمانده» بر اساس چهار سطح هویتی در نظریه مارسیا^۲ بررسی می‌گردد.

تحلیل گفتمان، روشی نوین برای پژوهش در متن‌های ارتباطی است. یکی از گونه‌های تحلیل گفتمان، گفتمان کاوی انتقادی است. «تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد با روشی نظام‌مند به کاوش در روابط نامعلوم بین متون، وقایع، اعمال گفتمانی و ساختارها و روابط فرایندهای فرهنگی و اجتماعی در سطح گسترده بپردازد.» (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۱۳۲) «رویکرد نورمن فرکلاف از میان رویکردهای موجود در جنبش تحلیل گفتمان انتقادی مدون‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای تحقیق در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه داراست.» (یورگنسن، ۱۳۹۵: ۱۰۹) انعکاس تأثیر و تأثرات هویتی و شرایط سیاسی و اجتماعی که در رمان «بازمانده» کج‌جی ظهور می‌یابد از آن رو مهم می‌نماید که در جامعه سنتی عراق سال‌ها و بلکه قرن‌ها فرهنگ مردسالاری حاکم بوده است؛ در نتیجه ظهور یک زن توانمند و با رفتاری در تعارض با فرهنگ دینی و پوششی عرب‌های عراق، بسیار قابل توجه بوده و تأثیر بسزایی در تغییر رویکرد زنان نسل جدید این کشور داشته است.

۱-۱. سؤال پژوهش

– مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری گفتمان حاکم بر ادبیات رمان بازمانده «النبیذه» انعام کج‌جی کدام است؟

– سطوح مختلف هویتی در شخصیت‌های رمان «بازمانده» با توجه به نظریه «مارسیا» چگونه قابل تحلیل هستند؟

1. Idem

2. Marcia

۱- ۲. فرضیه پژوهش

- گفتمان حاکم بر رمان «بازمانده» (النبيذه) انعام کجه جی متأثر از پیشینه اعتقادی و خانوادگی او و از سوی دیگر بر اساس بازنمایی شرایط سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه کجه جی و نسبت آن با روابط قدرت در عراق در نیمه دوم قرن بیستم ظهور و بروز یافته است.

- به نظر می‌رسد تاج‌الملوک شخصیت اصلی داستان هویتی موفق، و ودیان هویتی زودرس و منصور البادی هویتی دیررس دارد.

۲. ادبیات پژوهش

در این بخش، پیشینه علمی موضوع و تعریفی مختصر از رمان «بازمانده» تبیین می‌شود.

۲- ۱. پیشینه علمی پژوهش

در موضوع تحلیل گفتمان انتقادی کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر در آمده است اما از آنجا که پیشینه پژوهش می‌بایست منطبق بر پایان‌نامه‌ها، مقالات و پژوهش‌ها باشد موارد زیر عنوان می‌شود:

جهانگیری و بندر ریگی زاده (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان» پس از ارائه تعریفی مبسوط از تحلیل گفتمان به باورها و نظرات فرکلاف در این موضوع می‌پردازند.

الجادری (۲۰۲۰) در مقاله «تحولات الهوية في رواية «النبيذه» لإنعام كجه جی» به موضوع هویت در این رمان از دو منظر بررسی هویت ذاتی و هویت مکانی پرداخته است که با توجه به تکیه مقاله حاضر بر روش تحلیل انتقادی گفتمان و نوع پرداختن به انواع هویت، با این پژوهش تفاوت دارد.

بشیر (۱۴۴۵ هـ) در مقاله «الواقعية و الخيال في رواية «النبيذه» لإنعام كجه جی» به امتزاج واقعیت و تخیل در رمان پرداخته و به کاربرد رموز، مثل‌ها و جملات عامیانه به زبان‌های عربی و فارسی اشاره نموده است.

جدوع (۲۰۲۰) در مقاله «تأنيث الحضارة - قراءة في رواية النبيذه للكاتبة العراقية إنعام كجه جی» به موضوع امتزاج فرهنگی در قالب حضور شخصیت اصلی زن داستان که در چند کشور با فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد که با موضوع مقاله حاضر به جز رمان «بازمانده» اشتراکی ندارد.

بدین‌سان آنچه فراوی مخاطبان است پژوهشی نو و تحلیلی بر موضوع هویت و انواع آن در رمان «بازمانده» کجه جی نویسنده معاصر عراقی با نظر به روش تحلیل گفتمان فرکلاف است که پیش ازین انجام نشده است.

۲- ۲. خلاصه رمان

داستان رمان «بازمانده» از واقعیت الهام گرفته شده است. شخصیت اصلی داستان دختری به نام تاج‌الملوک است که سیر زندگی، او را از ایران به عراق می‌کشاند و وی را تاریخ‌ساز می‌کند. تاج‌الملوک با ورود به حرفه روزنامه‌نگاری، خبرنگاری مشهور شده و موفق می‌شود تا اولین نشریه زنان عراق را منتشر کند. وی با شروع اعتراضات مردمی ضد استعمار انگلیس به صف مخالفان دولت می‌پیوندد و در پی آن مجبور به ترک کشورش می‌گردد. تاج‌الملوک به پاکستان می‌رود و

در رادیو کراچی مشغول به کار می‌شود. در کراچی با منصور البادی جوان فلسطینی رانده‌شده از قدس آشنا می‌شود. منصور که عاشق تاجی شده است از علاقه خود به او سخنی نمی‌گوید غافل از اینکه کراچی هم تاب تحمل استقلال و آزادی بی‌حد و حصر تاج‌الملوک را ندارد و او مجبور به مهاجرت به فرانسه می‌شود و منصور با عشقی سرشار در دل نسبت به تاج‌الملوک پنجاه سال روزگار می‌گذراند. شخصیت دیگر رمان ودیان، دختر نوازنده ویولونی است که بر اثر حادثه‌ای به خاندان صدام نزدیک می‌شود اما پسر صدام در پی آزار او، گوشش را کر می‌کند. ودیان پس از آشنایی با تاج‌الملوک در فرانسه خاطرات زندگی او را ورق می‌زند. او پس از سال‌ها منصور را پیدا می‌کند و از تاج‌الملوک به او خبر می‌دهد.

۲-۳. شیوه پژوهش

این پژوهش بر پایه روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین انجام می‌پذیرد.

۳. نظریه هویت مارسیا

در بحث از هویت نظریات مختلفی مطرح است اما از آنجا که پژوهش حاضر بر مبنای نظریه هویت مارسیا انجام می‌پذیرد بر این نظریه چهار سطحی اکتفا می‌شود.

جیمز مارسیا هویت را به‌عنوان یک ساختار خوددرونی با سازمانی پویا از سائق‌ها، توانایی‌ها، عقاید و تاریخچه فردی تصور می‌کند. وی به دلیل پیچیدگی مفهوم هویت، آن را بر اساس دو متغیر فرآیندی اکتشافی و تعهد، به چهار نوع وضعیت هویتی مفهوم‌سازی کرد. این چهار وضعیت عبارت‌اند از هویت مغشوش (سردرگمی)، هویت دیررس (وقفه)، هویت زودرس (بازدارندگی) و هویت موفق (اکتساب شده). (شکری و همکاران، ۱۳۸۶) چهار سطح هویتی مارسیا بدین شرح‌اند:

۱-۳. **هویت مغشوش**^۱: به حالت بالاتکلیفی در زندگی اطلاق می‌شود. در این وضعیت هویتی، اگر هم تعهدات نسبت به دیگران یا مجموعه‌ای از باورها و اصول وجود داشته باشد، بسیار کم است. در عوض تأکید عمده بر نسبیت و غنیمت شمردن لحظه است. (رک شهرآرای و پیری، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

۲-۳. **هویت زودرس**^۲: «افرادی که هویت زودرس دارند هویت حاضر و آماده‌ای را می‌پذیرند و ضبط می‌کنند که یک فرد مقتدر آن را برایشان برگزیده است.» (اسنید و ویتون، ۲۰۰۳: ۷۳). فرد دارای وضعیت بازدارندگی یا زودرس، اگر با موقعیتی روبرو شود که در آن ارزش‌های والدین یا دیگران کارایی نداشته باشد، به‌سختی احساس ترس می‌کند. این افراد به میزان زیادی همخوانی، انعطاف‌پذیری و وابستگی به مراجع قدرت از خود نشان می‌دهند. (برزونسکی، ۱۹۹۸، ۱۱۲)

۳-۳. **هویت دیررس**^۳: در هویت دیررس هدف ایجاد مقداری فضای تنفسی برای جستجوی کامل‌تر خود روان‌شناختی و واقعیت عینی است. در اینجا نیاز است که فرد به بررسی و آزمون خود در تجاربش بپردازد تا دانش عمیقی درباره خویش به دست آورد. تعهدات، موقتاً بنا به دلایل معقولی کنار گذاشته می‌شود. بنابراین دیررسی، رها کردن آماده نیست به‌گونه‌ای که شخص

1. Diffused

2. Foreclosure

3. Moratorium

بدون هدف سر گردان شود، بلکه دوره فعال جستجوی هدف و آماده شدن برای تعهدات است. (شهرآرای، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

۳- ۴. **هویت موفق**^۱: به آخرین مرحله شکل‌گیری هویت اطلاق می‌شود. «این وضعیت از نظر تحولی پیشرفته‌ترین وضعیت تلقی می‌شود، زیرا افراد دوره‌ای از جستجوگری و اکتشاف فعال را پشت سر گذاشته و تعهدات روشنی ایجاد کرده‌اند.» (شهرآرای، ۱۳۸۴: ۱۱۵) «افرادی که هویت کسب شده دارند، قبلاً گزینه‌ها را بررسی کرده و به یک رشته ارزش‌ها و اهداف که خودشان آن‌ها را برگزیده‌اند، پایبند هستند و می‌دانند که چه راهی را در پیش گرفته‌اند.» (اسنید و ویتبون، ۲۰۰۳: ۷۲)

۴. تحلیل رمان بازمانده بر اساس نظریه فرکلاف

در این بخش رمان بر اساس نظریه سه سطحی فرکلاف تحلیل می‌گردد.

۴- ۱. سطح توصیف

فرکلاف معتقد است «تحلیل زبان‌شناختی دامنه‌ای بسیار گسترده دارد که علاوه بر سطوح متعارف آن (نظیر واج‌شناسی، دستور زبان تا حد تحلیل جمله و واژگان و معناشناسی) مسائل فراتر از حد جمله در متن را نیز تحلیل می‌کند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۰) نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در بخش زبان‌شناسی متأثر از ساختار دستور نقش‌گرای نظام‌مند «هلیدی»^۲ است. نگاه کلی «هلیدی» به زبان سه سطحی است: معنا، ساخت و آوا. وی سه سطح معناشناختی متناسب با مؤلفه‌های بافت موقعیت را فرانش بینافرادی، فرانش تجربی و فرانش متنی عنوان می‌کند. در این مجال اندک صرف‌نظر از توضیح تک‌تک شش فرایند فرانش اندیشگانی (تجربی)، دو سطح دیگر معناشناسی با رمان تطبیق می‌گردد.

۴- ۱- ۱. فرانش اندیشگانی (تجربی)

اولین نقش زبان، نقش اندیشگانی است که برای بیان محتوا به کار می‌آید. «به‌واسطه این نقش است که گوینده یا نویسنده به تجربیاتش از پدیده‌های جهان واقعی تجسم می‌بخشد. فرانش تجربی (اندیشگانی) شامل شش فرایند مشتمل بر سه فرایند اصلی و سه فرایند فرعی است.» (فرشیدورد، ۱۳۹۶: ۶۵) فرایندهای اصلی شامل: مادی - ذهنی - ربطی و فرعی‌ها عبارت از رفتاری و لفظی و وجودی می‌باشند.

۴- ۱- ۲. فرانش بینافرادی، وجهیت رابطه‌ای

در فرانش بینافرادی گوینده از زبان به مثابه ابزاری برای ورود خود به رویداد گفتاری بهره می‌جوید. در این مجال با تقسیم‌بندی فرانش بینافرادی به وجه جملات و وجهیت رابطه‌ای مواردی به اختصار بیان می‌گردد.

وجهیت: «عموماً می‌توان وجهیت را به‌عنوان نیروی بالقوه زبان برای انعکاس نگرش گوینده یا نویسنده درباره گزاره‌های بیان‌شده تعریف کرد.» (نورگوا و دیگران؛ ۱۳۹۴) وجهیت توسط عناصری

1. Achieved

2. Halliday

به نام وجه در کلام انعکاس می‌یابد. «بارزترین عنصر وجهی وجه فعل است. وجه فعل صورت یا جنبه‌هایی از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنا، تأکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می‌کند.» (فرشیدورد ۱۳۸۴: ۳۸۰) در زبان عربی بر وجه اخباری، التزامی و امری اتفاق نظر وجود دارد.

– **وجه فعل:** در رمان «بازمانده» اکثر جملات با نوعی التفات از ماضی به مضارع و برعکس، روایت می‌شوند که از نوع وجهیت اخباری بوده و وقوع یا عدم وقوع فعل را با قطعیت بیان می‌کند؛ مانند: «احبت تاج‌الملوک مجالس الرجال منذ ان كانت صغيره. تخرج الى المدرسة و تمرّ بالمقاهي. تشتري نظاره شمسيه» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۵۸) کاربرد امری و التزامی در رمان بسیار اندک است به نحوی که به‌عنوان مثال در ده صفحه آغازین متن رمان حدود ۶۰ درصد افعال، مضارع و ۴۰ درصد ماضی به کار رفته این در حالی است که فعل امر فقط یک‌بار آن هم در ضرب‌المثل مورد استفاده قرار گرفته است: «على دق الطبل خفي يا رجلى» (همان: ۱۶) که گستره وجهیت اخباری در رمان را آشکار می‌سازد.

– **وجه جمله:** اگر در تقسیم‌بندی دیگری جمله را به سه وجه خبری، پرسشی و امری دسته‌بندی کنیم؛ در تحلیل رمان «بازمانده» می‌توان گفت بیشترین کاربرد مربوط به جملات خبری است این در حالی است که تقریباً از جملات با وجه امری تهی است. در موارد بسیاری نویسنده از شیوه دیالوگ‌گویی بین شخصیت‌ها استفاده کرده است که در آنها از شیوه استفهامی استفاده شده که در اغلب موارد غرض بلاغی از آن منظور نیست. «– این تاج‌الملوک خانم؟– هربت منک و من باریس و ذهبت عند ابنتها.– معقول؟– سافرت الى تونون.» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۱۴۵) در یک تخمین حدودی در ده صفحه نخست متن رمان تمامی جملات خبری هستند و فقط شش مورد جمله سؤالی به کار رفته است.

۴- ۱- ۳. فرانش متنی

نقش سوم فرانش متنی است که از طریق آن، رمان به خلق متن می‌پردازد. «در این شرایط گفتمان ممکن می‌شود؛ زیرا گوینده یا نویسنده می‌تواند متن را تولید کند و شنونده و یا خواننده می‌تواند آن را تشخیص دهد.» (هلیدی و حسن: ۱۳۹۳: ۱۲۱) «هلیدی» روابط میان‌بندها را به دو گونه درونی و بیرونی تقسیم می‌کند. سطح بیرونی بند را زیر عنوان انسجام بررسی می‌کند. «عوامل انسجامی که پاره‌ای مختلف متن را به هم می‌پیوندند به خواننده یا شنونده در ادراک متن یاری می‌رساند و عبارت از ارجاعات درون متنی و برون متنی، حذف، جایگزینی، تضاد، هم معنایی و تکرار است و اما روابط درون متنی به ساختار موضوعی (آغاز و آویژه) و ساختار اطلاعات گفتمان تقسیم می‌شود.» (روبینز: ۱۳۹۳: ۳۱۸).

۴- ۱- ۳- ۱. **روابط درون متنی:** «هر جمله به صورت طبیعی ساخت اطلاعی بی‌نشان دارد که می‌توان با حرکت دادن عناصر جمله (و تغییر جایگاه آنها)، از آن شکلی نشان‌دار به وجود آورد. استفاده از ساخت‌های نشان‌دار یکی از ابزارهایی است که گوینده برای افزایش بار معنایی کلام یا برجسته کردن معنایی خاص از آن بهره می‌گیرد.» (صدقی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۲۶)

مبتداسازی: از موارد مطرح در بحث روابط درون متنی موضوع ساختار اطلاعاتی است. «ساختار اطلاعاتی بخشی از دستور جمله است. در این بخش گزاره‌ها بر اساس وضعیت ذهنی شرکت‌کنندگان در کلام با ساختارهای واژی - دستوری جفت می‌شوند. ساخت اطلاعی با تعیین توالی سازه‌ها در نظام جمله متناسب با بافت موقعیت و انگاره‌های شرکت‌کنندگان در گفتگو می‌تواند بر نحو و معنای جمله تأثیر بگذارد» (همایونی، ۱۳۹۹: ۱۶۸). در این میان مبتداسازی از موضوعات قابل طرح است که به دو نوع مبتداسازی از نوع ضمیر گذار و مبتداسازی فاعلی تقسیم می‌شود. «در مبتداسازی از نوع ضمیر گذار سازه جمله از بستر مفعولی (مستقیم یا غیرمستقیم) در جایگاه مبتدا می‌نشیند و واژه‌بست ضمیری در جمله‌واره ماتریسی حتماً ذکر می‌شود» (اندرسون، ۲۰۱۶: ۱۱۶). «در این نوع مبتداسازی هم جایگاه سازه و هم نقش آن تغییر می‌کند» (همایونی، ۱۳۹۹: ۱۸۲). در رمان «بازمانده» موارد بی‌شماری از این کاربرد به چشم می‌خورد از جمله: «أبوه لم يهتم بحمل اللقب» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۸۶) و یا «جارتی فی الطاوله لم تتوقف عن الهمس» (همان: ۱۱۸) اما در توضیح مبتداسازی فاعلی چنین عنوان شده است: «در زبان عربی در حالت بی‌نشان فعل در ابتدای جمله قرار می‌گیرد بدون نیاز به ضمیری که قبل از آن بیاید. به طوری که فعل به تنهایی یک جمله را تشکیل می‌دهد. در این فرایند مبتداسازی از بستر فاعلی اتفاق می‌افتد و سبب برجسته شدن فاعل می‌گردد.» (اندرسون، ۲۰۱۶: ۱۱) مانند این جملات در رمان «بازمانده»: «تتصفح مجلدتها و تستشق خبرها. تمسح بها جبینها» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۶۶) و یا «یدیر یوسف وجهه عنی» (همان: ۱۰۸) با دقت در متن رمان «بازمانده» می‌توان دریافت که کاربرد مبتداسازی فاعلی به مراتب از مبتداسازی ضمیر گذار بیشتر است.

۴-۱-۳-۲. روابط برون متنی: انسجام، ابزار زبانی است که ویژگی متنیت را فراهم می‌کند. «انسجام یک رابطه معنایی است اما همانند دیگر اجزای نظام معنایی از طریق نظام دستوری، واژگانی و پیوندی تحقق می‌یابد.» (هلیدی، ۱۹۷۶: ۵ و ۶) به طور اختصار اینکه انواع انسجام را می‌توان در سه گونه «انسجام واژگانی»، «انسجام دستوری» و «ارتباط منطقی بین جملات» بیان کرد که در اینجا به مواردی از انسجام دستوری و واژگانی در رمان اشاره می‌کنیم.

- انسجام دستوری: موضوع ارجاع‌ها و حذف در متن، زیرمجموعه انسجام دستوری تحلیل می‌شود. -ارجاع: ارجاع‌ها در رمان «بازمانده» اغلب درون متنی و به ماقبل است؛ مانند: «تدخل الممرضة و هی تدفع عربة قیاس الضغط» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۱۸) در اینجا «هی» به «الممرضة» ارجاع داده شده است؛ و یا «تشیر مدام شامبیون إلى الجرائد... لاتفهم ودیان قصدها» (همان: ۱۹) ارجاع ضمیر به مدام شامبیون است که ارجاع به ضمیر درون متنی و به ماقبل است.

-حذف: حذف در زیرمجموعه انسجام دستوری، در رمان بازمانده (النبیذه) تقریباً موضوعیت ندارد و نویسنده بیشتر به دنبال روایت یک ماجرای رئال است تا خلق متنی ادبی و به کارگیری شگردهای حذف و مجهول سازی و سانسور و غیره.

- **انسجام واژگانی:** انسجام واژگانی نیز در بحث‌های معنایی شامل هم معنایی، تضاد معنایی و شمول معنایی متبلور می‌شود. در بررسی رمان «بازمانده» مواردی از هم معنایی و تضاد معنایی به چشم می‌خورد اما شمول معنایی کاربرد خاصی ندارد.

- **روابط معنایی:** «هم معنایی موردی است که در آن واژه‌ها دارای معنای یکسان می‌باشند. پیدا نمودن موارد هم معنایی مطلق امر مشکلی است بنابراین در عالم واقعی در پی روابط هم معنایی تقریبی بین واژه‌ها هستیم.» (فرکلاف؛ ۱۳۹۹: ۵۹) در «حملنا علم الثورة» ضد الامة.. شمرنا السلاح بوجه العثمانيين و ضحينا بشبابنا و صبغنا اديم الصحرا العربية بدماء ابطالنا.» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۱۵۶). الثورة، السلاح، ضحينا، دماء و ابطالنا در یک دامنه معنایی قرار دارند. دو واژه تهدم و تخریب در عبارت: «اخذت طائرات اعداءهم تهدم دورهم و تخریب معاملهم و ...» (همان: ۱۵۶) نیز هم معنا هستند. در سطرهای رمان مواردی از تضاد معنایی به ویژه افعال متضاد هم به چشم می‌خورد: «أضواء ملونة تشتعل و تنطفئ مع اللحن.» (همان: ۱۱۷) و یا «يرفع درجة الصوت ثم يخفضه.» (همان: ۱۶۸) و یا «مددت يدى خشية لا رغبة.» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۱۱۸) همچنان که پیشتر اشاره شد نمونه‌های بارزی از کاربرد شمول معنایی در انتخاب واژگان به چشم نمی‌خورد.

علاوه بر موارد ذکرشده، تحلیل ویژگی‌های بلاغی مانند استعاره، کنایه و تشبیه در تکمیل تحلیل واژگانی رمان در بخش توصیف حائز اهمیت است.

- **استعاره:** «مراد از استعاره کل صورت‌های مجازی بیان است؛ یعنی همه اقسام تشبیه و استعاره و نماد و تمثیل.» (منتظری و دیگران؛ ۱۳۹۷: ۱۴۰) الفاظ مرتبط با سیاست در رمان بسامد بالایی داشته که برخی کاربرد نمادین دارند. به عنوان مثال «الصحو» که برای مدینه به کار برده شده نماد بیداری و افزایش آگاهی سیاسی مردم است و یا واژه «الربيع» در مفهوم بیداری سیاسی و انقلاب در جامعه به کار رفته این در حالی است که نویسنده از تشبیه در موارد بسیاری بهره برده است به عنوان نمونه ودیان از قول استاد موسیقی‌اش شوق به ابزار موسیقی را به تعصب سرباز به سلاح تشبیه می‌کند: «يقول (مدام يانا) ان حرص الموسيقى على تلميع آلة العزف مثل حرص الجندي على تسليح سلاحه و جاهزية بندقيته.» (همان: ۱۸۵) کجه جی در موارد بسیاری نیز از کنایه بهره برده است مانند این جمله ودیان در توصیف تاج‌الملوک: «توقع ان ترفع السماعه و لكن تاجي كانت تطبخ طبقها على مهل. لن تزدرد لقمة اللهفه كيفما اتفق» (همان: ۲۶۵) یعنی تاجی لقمه حسرت را لله بختکی برنمی‌داشت که کنایه از تصمیم‌گیری سر حوصله و پرهیز از عجله است. منصور البادی نیز در جمله‌ای کنایه‌آمیز به زجر کشیدن در فراق تاجی اشاره می‌کند: «للبعض من الصور قدرة على التعذيب مثل أصحابها مثل صاحبها.» (همان: ۲۶۹)

۴-۲. سطح تفسیر

«ارتباط متن با ساختارهای اجتماعی در قالب صورت‌های لفظی و جملات نمود می‌یابد. لازم است برای اینکه در تحلیل گفتمان انتقادی از تحلیل و تشریح بافت ظاهری و کلام فراتر رفت، با بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سروکار داشته باشیم.» (کلانتری، ۱۳۹۰: ۲۲) از مسائل مورد نیاز در بخش تفسیر دانش زمینه‌ای است. «در زندگی برای درک و فهم مطالب جدید از آشنایی پیشین با زمینه‌های موضوع مورد نظر بهره می‌گیریم. این

آشنایی پیشین با مسائل مختلف را به دانش پیش زمینه‌ای تعبیر می‌کنند» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۴). در اشاره به پیش زمینه‌های ذهنی و فکری نویسنده می‌توان به حضور وی در مدرسه راهبه‌ها در بغداد اشاره کرد که به نوعی او را از رسوخ اندیشه‌های اسلامی دور کرده و مفاهیمی چون حجاب را در زندگی وی کمرنگ نموده است. نگرشی که در توصیف تاج‌الملوک و مقاومت وی در پوشیدن عبا علی‌رغم اصرار همسر مادرش و در صفحات بعدی داستان در توصیف نوع پوشش تاجی که شباهت به زنان اروپایی مدرن دارد شاهدیم. از دیگر پیشینه‌های ذهنی نویسنده حرفه او به‌عنوان یک روزنامه‌نگار است که وی را به سمت نگارش رمانی با رنگ و بوی سیاسی و بیان جریان‌ات سیاسی در عراق، ونزوئلا، پاکستان و. سوق داده است.

فرکلاف همچون دیگر نظریه‌پردازانی که با مفهوم بینامتنیت سروکار دارند بر این باور است که متن را نمی‌توان در خلأ و خارج از روابط بینامتنی (و بیناگفتنی) آن فهم یا تحلیل کرد؛ به باور فرکلاف «کاربردهای زبان همواره بر ساختارهای گفتنی پیش از خود بنا شده‌اند» (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۸۵). در رمان موارد بسیاری از بینامتنیت عنوان شده است که در این مجال اندک، تنها به چند مورد اشاره می‌شود.

۴ - ۲ - ۱. بینامتنیت در رمان «بازمانده»: در آغاز داستان نویسنده صحنه حضور تاج‌الملوک در بیمارستان را برای خواننده ترسیم می‌کند. تاج‌الملوک در بیمارستان متوجه می‌شود دو اتاق آن‌طرف‌تر «بن بلا» رئیس‌جمهور پیشین الجزایر بستری است. تاجی که سال‌ها قبل، از سوی همسر فرانسوی‌اش مأمور ترور بن بلا شده اما ترور را به فرجام نرسانده بود، خاطرات آن روزها را مرور می‌کند. «احمد بن بله الذی کان رئیساً للجزائر» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۲۰) محمد احمد بن بلا رهبر سیاسی جنگ استقلال الجزایر، نخستین نخست‌وزیر و نخستین رئیس‌جمهور انتخابی الجزایر بود که بدون شک قهرمان این کشور بود (مرل، ۱۳۵۲: ۱). تاج‌الملوک در لحظه ترور بن بلا درنگ می‌کند و به عواقب ماجرا می‌اندیشد و اینکه آیا به دستور همسر فرانسوی‌اش در قتل مسلمانی هم کیش و آیین خود شریک شود؟ او که متأثر از هویت ملی - میهنی برخلاف منافع خود، بر ضد دولت نوری سعید در تظاهرات شرکت کرده و از وطنش رانده شده و یا زنان مسلمان را برای دفاع از مسلمانان فلسطین تحت اشغال فراخوانده بود، نمی‌توانست دستش را به خون بن بلا آلوده کند. «تزامت الأفكار فی رأسی. تذکرت شهداء الوثبة فی بغداد.. هل أنا أقرب إلى هؤلاء الفرنسيين من مسلم مثلی؟» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۲۸۷) تاج‌الملوک در بیمارستان به یاد روزها و خاطرات زندگی‌اش می‌افتد و ماجراهایی که در گذر سال‌ها برایش اتفاق افتاده مانند فیلمی از خاطرش می‌گذرد. وی به یاد می‌آورد که وقتی اخبار ناآرامی‌های الجزایر را دنبال می‌کرد در ذهنش به جمع تظاهرکنندگان در بهار عربی می‌پیوست؛ همچون زمانی که در قیام «جنبش» (الوثبة) در بغداد شرکت داشت. «لا تعرف مارتین شامبیون کیف انقضت تلك الليلة. تابعت الاخبار... سارت حتی جاده الحبيب بورقيبة فی تونس و وصلت میدان التحرير فی القاهرة. ... تمنى نفسها مرفوعة علی الاکتاف. تماما مثل وثبة كانون فی بغداد» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۱۲). در اینجا نویسنده اشاره ای به قیام «جنبش» (الوثبة) در عراق داشته است. در سال ۱۹۴۷ انتخابات مجلس در عراق برگزار شد و شمار زیادی از طرفداران دولت در

این انتخابات دارای کرسی شده و این عامل موجب نارضایتی احزاب مخالف شد. با تشدید اعتراض‌های مخالفان به اقدامات دولت در مذاکره با انگلیس و اعطای امتیازات به این کشور برای حضور در عراق، در روز ۲۳ کانون ثانی تظاهرات گسترده‌ای با حضور جمع پرشماری از دانشجویان و کارگران و زنان در خیابان‌های بغداد آغاز گردید که به «الوثبه» نام‌گذاری شد. (حمدی الجعفری؛ ۲۰۰۰: ۴۵ - ۶۴) تاج‌الملوک متأثر از هویت ملی - میهنی، همواره ماجرای خیزش‌های مردم عراق و دیگر کشورهای اسلامی را دنبال می‌کند و با پیروزی‌هایشان شاد و با جنگ و اشغال آنها اندوهگین می‌شود. وی نسبت به قحطی و مشکلات معیشتی مردم عراق در قالب نگارش مقاله در روزنامه‌اش واکنش نشان می‌دهد و بی‌تفاوتی حاکمان در کمبود نان و غذای مردم را به ماجرای ملکه فرانسه همانند می‌کند. «روت (تاجی) فی المقال حکایه ماری انطونیت؛ سمعت الملکه جموع الشعب الجائعه تصرخ تحت نافذه قصرها تطالب بالخبز. فقالت لحاشيتها: لماذا لاياكلون الییسکویت؟» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۹۹ و ۱۰۰) «ماری آنتوانت (۱۷۵۵ تا ۱۷۹۳) واپسین ملکه پیش از انقلاب کبیر فرانسه، اشراف‌زاده، ولخرج و خوش‌گذران بود که از روند جامعه آگاهی چندانی نداشت.» (تسوايگ، ۱۳۹۵: ۳۴۰) تاج‌الملوک به‌عنوان شهروندی دغدغه مند در همه حوادث سیاسی و اجتماعی فعال بوده و به نقش‌آفرینی می‌پردازد.

انعام کجه جی در توصیف ویژگی‌های تاج‌الملوک گاهی به حد اغراق رسیده تا آنجا که برای ملموس تر کردن توصیفات خود از برخی نماد یا اسطوره‌ها بهره برده است؛ مانند همانند کردن تاج‌الملوک به مدوسا. «کانها میدوزا {مدوسا} او هکذا کانت تری نفس مدوسا یا میدوزا» (کجه جی، ۲۰۱۸) مدوسا در اساطیر یونانی و به معنی فرمانروا است. اسطوره مدوسا بر روی سرش به جای مو مار روئیده بود و هر کس که به چشمانش خیره می‌شد، تبدیل به سنگ می‌گردید. (کوپفر، ۱۳۷۶: ۷۶) کجه جی با این توصیف بیان می‌کند که تاج‌الملوک با استعدادها و جذابیت‌های ظاهری خود سحر و جادو می‌کند.

۳-۴. سطح تبیین

«تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیین می‌بخشند؛ همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان چه تأثیرات بازتولیدی می‌تواند بر آن ساختارها بگذارد، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آنها می‌شود.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۴) تاج‌الملوک شخصیت اصلی رمان «بازمانده» دختری است که پس از آنکه مادرش از نگاه آلوده شوهرش به دخترک نوجوان بیمناک است او را به خانواده دوستش که پزشک است می‌سپارد تا هم به خانم پزشک در رسیدگی به بیماران کمک کند و هم از دسترس شوهرش دور و در امان باشد غافل از اینکه در آن خانه ماجرای جدیدی در زندگی تاجی شکل می‌گیرد و تا آنجا ادامه می‌یابد که به دفتر نوری سعید راه می‌یابد و از اسرار و راز و رمز سیاست آگاه می‌شود و مجله افتتاح می‌کند. آشنایی تاج‌الملوک با نوری سعید و رفت و آمد به دربار، جهانی نو پیش رویش باز می‌کند. «لامهرب لتاجی من حکایات نوری السعید. تصنی إلیه بیهتمام و تترکه یشکل عقلها. کانه یعرف کل شیء... یقرأ صحافة لندن و القاهرة و أنقرة... تلک دنیا آخری تلوح من وراء

الحدود» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۱۰۲ - ۱۰۳) آشنایی تاج‌الملوک با نوری سعید دیدی تازه و متفاوت با قبل به او داده که در مسیر شکل‌گیری هویتش نقش بسزایی دارد. به گفته انعام کجه جی ماجرای رمان «بازمانده» برگرفته از واقعیت است. گرچه تاج‌الملوک نسبت به حوادث سیاسی در عراق آگاه بوده و بیان شدت تأثر وی نسبت به اتفاقات در این کشور از علاقه بسیار زیاد تاجی به میهنش حکایت دارد اما در ورای روایت رمان، این کجه جی است که از زبان تاج‌الملوک سخن می‌گوید و احساساتش را در قالب واکنش‌های تاجی ابراز می‌کند. کجه جی که به فرانسه مهاجرت کرده و دلتنگ عراق و دلشکسته از جنگ و ویرانی در کشورش است در قالب شخصیت اصلی داستان تمایلات و دغدغه‌های خود را بازگو می‌کند. وی صحنه عکس‌العمل تاج‌الملوک و ودیان در مقابل شنیدن خبر حمله به عراق را چنان زیبا توصیف می‌کند که گویی خواننده در منزل تاجی حاضر است و سکوت سنگین حاکم بر فضای خانه را احساس کرده و متأثر می‌شود: «أینا الحشود و حاملات الطائرات و البوارج تتجه نحو الخليج... القاذفات تنطلق و تصفر بالتتابع تحیل لیل المدینه نهارا... هزرت التاجی ففتحت عینیه. من نظرة واحدة فهمت أن منخشاہ وقع. - قربانک یا ربی ... سترک... تتمم بالآیات» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۲۹۸). این توصیف زیبا و دقیق از تجربه خود نویسنده و تأثر او نسبت به این واقعه نشأت می‌گیرد که از زبان شخصیت‌های داستان منعکس شده است. از سوی دیگر انعام کجه جی رمان‌نویس عراقی که در فرانسه زندگی می‌کند و با فرهنگ غربی از نزدیک آشناست در کنار نقد تفکرات سنتی در جامعه مردسالار عراق، با سخن درباره «امینه» وکیل زن عراقی، نمونه زن عرب موفق را به شکل تأیید از زبان تاج‌الملوک معرفی می‌کند. «صدیقة یعتمد علیها؛ محامیة شابة عیندة تثیر الإعجاب... کانت أول مسلمة تسوق سيارتها فی شوارع بغداد... أمینة، الشیوعية، أول إمرأه فی اللجنة المركزية للحزب...» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۱۶۰) و یا زمانی که از تغییر در حق اعطای نشان به زنان در این کشور برای نخستین بار سخن می‌گوید: «عدلوا القانون الذی کان بقصره علی الرجال وضعوا الوسام لأول مره فی تاریخ العراق علی صدر المرأه» (همان: ۷۴). در ضمن کلام تاج‌الملوک می‌توان دریافت که جامعه مؤنث عراق در انتظار تغییر در وضع موجود و شکستن حصار مردسالاری به دور زنان است. به طوری که شاهد حضور دختران نسل جوان عراقی در تظاهرات ضد دولتی و شرکت در تعیین سرنوشت کشورشان هستیم. «تأتی من صوب الباب الشرقي زهریات بصدریات سود یرفعن لافتة الثانویة الشرقیة و المدیرة التی خافت علی بناتها و منعت إشتراكهن فی المظاهرات السابقة فتحت بنفسها بوابة المدرسة هذه المره و سارت فی مقدمتهن... تدمع عیون الطالبات من التاثر تشعیر کل واحدة منهن علی صغر سنهن بأنهن تشارک فی رسم مستقبل بها و لبناتها» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۱۳۸). در این بخش از رمان تغییر در تفکر سنتی در فرهنگ عراق و ورود زنان به عرصه سیاسی در این کشور کاملاً مشهود است. حضوری که قطعاً در تغییر هویت دختران نسل جوان این کشور و ایجاد هویتی انتخاب‌گر و مستقل در آنان تأثیر خواهد داشت. تاج‌الملوک برگرفته از هویت جنسیتی خود، باور دارد که زنان همانند مردان می‌توانند در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی مؤثر باشند. آنجا که در بیانیه‌ای خطاب به زنان عرب، آنان را به جهاد در حمایت از فلسطین دعوت می‌کند. دعوت تاج‌الملوک از زنان عرب برای حضور در این «جهاد مقدس»، چنانچه خودش نام گذاشته، نشان از ایدئولوژی او و در حقیقت دیدگاه کجه جی در خصوص لزوم حضور اجتماعی و سیاسی زنان نه فقط در میهن خود بلکه در

عرصه بین‌المللی و حمایت از مظلومان عالم دارد. در حقیقت کجه جی از طریق شخصیت تاج‌الملوک درصدد است که اعتراض زنان را از مسئله‌ای جنسیتی محض یا موضوعی صنفی به مسئله‌ای سیاسی-اجتماعی مبدل کند و تابوهای دست‌وپا گیر زنان را به چالش بکشد. وی از طریق تاج‌الملوک به‌عنوان یک زن موفق می‌خواهد بگوید که نیمی از جامعه سنتی کشورش که زنان باشند، فلج شده است و این سرمایه عظیم در جهت نقش‌آفرینی همه جانبه مغفول مانده است. در حقیقت وی می‌خواهد از طریق زبان رمان به این بخش آگاهی بخشی کند و آنها را به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی فراخواند تا کنشگری کنند.

۴-۳-۱. تحلیل هویتی شخصیت‌های رمان: کنکاش در اتفاقات زندگی هر یک از شخصیت‌های رمان و نحوه برخورد آنها در شرایط مختلف، ابعادی از شخصیت و هویت آنان را نمایان می‌سازد. تاج‌الملوک شخصیت اصلی رمان «بازمانده» پس از تجربیات بسیار از کودکی تا جوانی، به انسانی خودساخته و با اعتماد به نفس بالا مبدل شده که وارد عرصه اجتماعی و به دنبال آن صحنه سیاسی می‌شود. از نظر تقسیم‌بندی وضعیت هویت از نظر ماریسا به وضعیت هویت مغشوش، زودرس، دیررس و موفق، به نظر می‌رسد تاج‌الملوک تا پیش از تصمیم قطعی برای پیوستن به صف مخالفان دولت، دارای هویت دیررس بوده است. «در این نوع هویت هدف ایجاد مقداری فضای تنفسی برای جستجوی کامل‌تر خود روان‌شناختی و واقعیت عینی است. در اینجا نیاز است که فرد به بررسی و آزمون خود در تجاربش بپردازد تا دانش عمیقی درباره خود به دست آورد.» (مارسیا؛ ۱۹۹۳) این تحلیل از آنجا به دست می‌آید که تاج‌الملوک که تجارب تلخ ترک شدن از سوی پدرش، ازدواج مادرش با مردی عرب و کوچ اجباری به عراق و تحمل رفتار نادرست شوهر مادرش را پشت سر گذاشته به دنبال آزمون خود در موارد مختلف است؛ مانند هنگامی که به حمایت نوری سعید دفتر مجله افتتاح می‌کند اما نگران واکنش مادرش پس از مطلع شدن است، واکنشی که ناشی از تفکر سنتی پذیرش مردسالاری از سوی زنان جامعه از جمله مادر تاج‌الملوک بوده و از نوظهور بودن حضور جنس مؤنث در نقش‌های سیاسی و اجتماعی جامعه عراق نشأت گرفته است. «- امی، شوفی، هذه مجله إبتک! - من أين جئت بالفلوس؟ - معونة من الديوان الملكي - تاجی، لن تکذبی علی! - والله العظيم من البلاط - و کیف وصلت البلاط؟ - أنا صحفیه یا امی ...» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۹۶). همین‌طور در هنگامی که به پشتوانه حمایت‌های نوری سعید برای خودش دفتر مجله راه اندازی می‌کند، دانشجویان معترض به دولت از او می‌خواهند از نارضایتی‌ها بنویسد اما در ابتدا او بین حمایت از نوری سعید و یا سوگیری به سمت معترضان مردد می‌ماند؛ در همه این مراحل گویا تاج‌الملوک وضعیت هویت دیررس را طبق تعریف ماریسا داراست. به نظر می‌رسد وی پس از افتتاح مجله‌اش که نخستین مجله زنان در بغداد است؛ به علت نبود تجربه مشابه در بین زنان عراقی پیش از خود، با احتیاط عمل می‌کند و در ضمن عدم پذیرش برخی هنجارشکنی‌ها در آغاز راه فعالیت اجتماعی و سیاسی خویش مانند پوشیدن لباس فاخر در جلسات رسمی دربار طبق خواسته نوری سعید، جوانب احتیاط را برای محروم نشدن از حمایت‌های دربار لحاظ می‌کند؛ گویا کجه جی با این روایت قصد دارد به دقت تاج‌الملوک در نحوه برساختگی هویت جنسیتی و

اجتماعی خود به عنوان یک زن اشاره نماید؛ آنجا که ضمن اقدام به برخی هنجارشکنی‌ها، در مواردی پا را از اصول و معیارهای فرهنگی و خانوادگی فراتر نمی‌نهد. این رصد اوضاع و کسب تجربه در ادامه راه، او را به مرحله‌ای از رشد هویتی می‌رساند که تصمیم می‌گیرد برخلاف میل و سیاست نوری سعید به جمع مخالفان دولت بپیوندد و در تظاهرات ضد حکومت شرکت کند. «مقالات ناریه لن تغفر لها خطیئة إشتراكها فی وثبة كانون. لامكان للندم..» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۱۵۸). «مرحله هویت موفق از نظر تحولی، پیشرفته‌ترین وضعیت تلقی می‌شود. افرادی که هویت کسب‌شده دارند قبلاً گزینه‌ها را بررسی کرده و به یک رشته ارزش‌ها و اهداف که خودشان آن‌ها را برگزیده‌اند، پایبند هستند. این افراد می‌دانند که چه راهی را در پیش گرفته‌اند.» (اسنید و ویتون؛ ۲۰۰۳) نمود هویت موفق در تاج‌الملوک را همچنین در پاریس شاهدیم که قرار است در ادامه جاسوسی، به ترور بن بلا رئیس‌جمهور الجزایر دست بزند اما در آخرین لحظات تصمیم می‌گیرد او را ترور نکند و پای انتخابش می‌ایستد و دستش را به خون هم دین و آیین خود آلوده نمی‌کند. «جاء أحمد بن بلة و عرفته من الصور.. فی لحظات قصار هی البرهة بین زفیر فاسد و شهیق نقی. استعادت مارتین شامبیون رندها. لم تتردد کثیرا و هی تنکت وعدھا لفرنسا. إنها جریمة قتل و هی لن تكون شریكة فیھا.» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۲۸۷ و ۲۸۸) در متن رمان اشاره شده که «استعادت مارتین شامبیون رندها» که کاملاً با تعریف هویت موفق از نظر مارسیا منطبق است.

ودیان، شخصیت دیگر رمان که تجربه حضور و نظارت دقیق پدری مهربان را در کودکی‌اش دارد، زمانی که به گروه ارکستر می‌پیوندد و به نوازندگی به عنوان سرگرمی موردعلاقه‌اش مشغول می‌شود، دارای هویتی زودرس است. طبق تعریف «هویت زودرس به افرادی اطلاق می‌شود که خود را به ارزش‌ها و اهدافی متعهد ساخته‌اند بدون اینکه گزینه‌های دیگری را بررسی کرده باشند.» (اسنید و ویتون، ۲۰۰۲) و دیان اگرچه به نوازندگی علاقه دارد اما به سفارش پدرش به این حرفه رو می‌آورد. «فرد دارای وضعیت بازدارندگی یا زودرس اگر با موقعیتی روبرو شود که در آن ارزش‌های والدین یا دیگران (مراجع قدرت) کارایی نداشته باشد به سختی احساس ترس می‌کند» (برزونسکی؛ ۱۹۹۸). و دیان در زمانی که پس از آسیبی که پسر صدام به شنوایی‌اش وارد می‌کند در برابر اتهامی که به او زده می‌شود و او راهی برای رفع آن اتهام به عفتش ندارد، در برابر توبیخ برادرانش سکوت می‌کند و شرم تحمیلی را می‌پذیرد: «أتحدث مع أمی مساء کل خمیس. ... أسأل عن إخوتی ... مازالوا یعاقبوننی علی براءتی. لاثمة لی و لاصدقات کثیره. اشترک معهم فی معاقبه نفسی.» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۲۵۴) و دیان از آن پس سر در لاک خود فرو می‌برد و پس از رها شدن از سوی نامزدش از هر مردی دوری می‌کند و کاملاً به سمت خودسانسوری می‌رود. به طوری که هر بار در برابر اصرارهای تاج‌الملوک برای تن دادن به ازدواج، میل درونی‌اش را پنهان می‌کند و تظاهر می‌کند که هیچ علاقه‌ای به ارتباط با هیچ مردی ندارد. «حضن تاجی واسع و حنون. تحمل همی و تتمنی لو تلصقنی بای شاب من أبناء معارفها و جيرانها. ... ماذا أقول لها؟ أنا کلی احساسیس یا تاجی... لیتنی لم أعرف رجلا من قبل» (همان: ۲۵۵) و دیان در رمان نمونه زن ذلت پذیر عراقی معرفی شده است که قضاوت به ناحق جنس مذکر یعنی برادرانش را بی‌چون و چرا می‌پذیرد و در مقابل سخن ناروا تسلیم می‌شود. در حقیقت کجه جی قصد دارد پذیرش تفکر مردسالاری از سوی زنان را به نقد بکشد و

با ذکر مواردی از سرکوب احساسات و دیان توسط خودش، زجر درونی او را در پی این پذیرش اجباری که ناشی از ایدئولوژی خانواده سنتی عرب عراقی است به مخاطب نشان داده و این تفکر را رد کند.

یکی دیگر از شخصیت‌های رمان منصور البادی است. منصور در داستان به عنوان عاشقی معرفی شده که به تاجی علاقمند بوده و با گذر سال‌ها و دوری از وی و حتی ازدواج و فرزنددار شدنش هرگز او را فراموش نکرده و در سر رویای وصال او را دارد. هویت ملی - میهنی در منصور در پی اشغال فلسطین و ناامیدی از بازگشت به میهنش نمود بسیاری دارد. منصور بر اساس ایدئولوژی خود که متفاوت با تفکر سنتی مردسالاری عربی است شیفته جذابیت و توانایی‌های ویژه تاج‌الملوک می‌شود و او را متفاوت با زنان سنتی عرب می‌داند. «وجدھا (منصور) المرأة التي تليق بالنهضة العربية التي يتمناها، نموذج الفتاة التي يجب أن تأخذ فرصتها في المجتمعات الإسلامية في سوريا و مصر و لبنان و طبعاً العراق... و جاءت تاجی تطبيقاً عملياً لأفكاره، متعلمة، مليحة، واثقة بنفسها تتصرف بتلقائية.» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۲۲۶). از لایه لای جملات داستان نمی‌توان به طور دقیق به هویت منصور البادی پی برد اما شاید در نگاه نخست، از برخورد تعلل آمیز وی برای بیان شدت علاقه‌اش به تاج‌الملوک و از دست رفتن فرصت به علت مهاجرت تاجی از پاکستان و حسرت همیشگی منصور، وی را در زمره هویت‌های دیررس قرار دهیم. ازین حیث که چنانچه پیشتر اشاره کردیم: «هویت دیررس اغلب ناشی از تصمیم‌گیری‌های دردناک و عمدی در موضوعاتی مانند مدرسه، دانشگاه یا شغل اول است. هدف ایجاد مقداری فضای تنفسی برای جستجوی کامل‌تر خود روان‌شناختی و واقعیت عینی است؛ بنابراین دیررسی رها کردن آماده نیست به گونه‌ای که شخص بدون هدف سرگردان شود بلکه دوره فعال جستجوی هدف و آماده شدن برای تعهدات است» (مارسیا: ۱۹۹۳). با این توصیفات گویا منصور دارای شخصیتی با هویت دیررس است که در حال امتحان خود برای پذیرفتن تعهد ازدواج با تاج‌الملوک یا رد آن است؛ اما جلوتر که می‌رویم و از علت تعلل منصور با خبر می‌شویم وی را انسانی در مرز دستیابی به هویت موفق می‌یابیم. در رمان علت دست کشیدن منصور از عشق لحظه‌ای نسبت به تاج‌الملوک، دغدغه او در تأمین پول و ارسال برای خواهرانش و احساس وظیفه و تعهد نسبت به آنها عنوان شده است که نشان از هویت خانوادگی عمیق وی دارد: «لافسحة للتردد. كان على منصور و هو في غضاضة أن يعمل لكي تكمل البنات دراستهن الوقت ليس أوان حب» (کجه جی، ۲۰۱۸: ۲۲۹ - ۲۳۰). در حقیقت شرایط سیاسی و اقتصادی و اشغال فلسطین و حس بی هویتی منصور در کشورهای دیگر به وی تحمیل کرده که علی‌رغم میل باطنی‌اش از عشقش نسبت به تاج‌الملوک بی‌پروا و فاش سخن نگوید. منصور نیز همچون تاج‌الملوک بر سر دوراهی قرار گرفته و پس از اندکی تأمل، انتخاب کرده و تا آخر پای انتخابش ایستاده است.

۵. نتیجه

کجه جی رمان‌نویسی است که برخی دغدغه‌های خود را در تعارض با ایدئولوژی‌های حاکم در عراق در رمان‌هایش مطرح می‌کند. حضور همیشگی شخصیت اصلی مؤنث در رمان‌های وی

نشان از تأکید او بر لزوم حضور اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه سنتی عراق دارد. با تحلیل رمان «بازمانده» بر اساس نظریه سه سطحی فرکلاف چنین به دست می‌آید که نویسنده انسجام واژگانی را با کاربرد موارد متعدد هم معنایی و تضاد معنایی رعایت نموده و انسجام دستوری را در نحوه ارجاع‌های درون‌متنی به ماقبل و مبتداسازی در رمان به کار بسته است. بررسی موارد بینامتنیت در رمان و ذکر وقایع و شخصیت‌های سیاسی نشان از اشراف نویسنده بر تحولات سیاسی و اجتماعی دارد که با نقد فرهنگ مردسالاری در جامعه سنتی عراق همراه شده است. در نگاه کلی به رمان نویسنده دو طیف از زنان عراقی را که در تقابل فکری با یکدیگر هستند ارائه کرده است. کجه جی، مادر تاج‌الملوک و مادر ودیان را به‌عنوان نمونه زن سنتی عراقی به تصویر می‌کشد که تبعیت محض از جنس مرد را بی‌چون و چرا پذیرفته‌اند و با نقد این ایدئولوژی حاکم در جامعه عراق، در مقابل، تاج‌الملوک و امینه رحال را به‌عنوان زن موفق و دارای نقش فعال در اجتماع معرفی می‌کند. در حقیقت کجه جی به دنبال بازنمایی ایدئولوژی خود مبنی بر لزوم حضور فعال زنان در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در جریان رمان دختران نوجوان که در تظاهرات ضد حکومت نوری سعید شرکت می‌کنند متأثر از حضور فعال زنان موفق در جامعه عراق به تصویر کشیده شده‌اند که خواهان دستیابی به هویت اجتماعی و حضور نقش‌آفرین در سرنوشت کشورشان هستند. در بحث نمود هویت شخصیت‌های داستان ودیان نمونه زن سرکوب‌شده از سوی جنس مذکر است که ظلم تحمیلی را پذیرفته و تلاشی برای اثبات بی‌گناهی‌اش نمی‌کند و با تکیه بر نظر برادرانش هویت زودرس را داراست؛ اما تاج‌الملوک با اعتماد به نفس بالا و بی‌توجه به تابوهای دست و پاگیر زنان در جامعه مردسالار عراق تا دستیابی به هویت موفق پیش می‌رود. منصور البادی نیز که پس از اشغال فلسطین همواره مرارت آوارگی و احساس بی‌هویتی را در کشورهای دیگر حس می‌کند با تحمیل پذیرش تعهد نسبت به تأمین مالی خواهرانش از خواسته خود در ابراز علنی علاقه به تاج‌الملوک صرف‌نظر کرده و مرز هویت دیررس و موفق را در خود به نمایش می‌گذارد.

منابع

- بشیر، (۲۰۲۳)، الواقعية و الخيال فی رواية النبیة لإنعام کجه جی، «مجلة كلية اللغة العربية یبیتای البارود (جامعة الأزهر)»، ج ۳، ع ۳۶، صص ۹۹۳ - ۱۰۲۳.
- پیری، لیلا و مهرناز شهرآرای، (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه میان سبک‌های هویت، ابراز وجود و سبک‌های مقابله»، *مطالعات روان‌شناختی*، شماره ۲، دوره ۱.
- تسوايگ، اشتفان، (۱۳۹۵)، *ماری آنتوانت (ملکه منفور اما ابدی فرانسه)*، ترجمه: ضبیاء الدین ضیائی، انتشارات پر الجادری، الهام مفتن علی (۲۰۲۰)، «تحولات الهوية فی رواية «النبیة» لإنعام کجه جی»، *الجامعة آداب المستنصرية*، المجلد ۴۴، العدد ۹۲، ج ۲، صص ۱ - ۱۱.
- جدوع، نصره احمید، (۲۰۲۰)، «تأیث الحضارة - قراءة فی رواية النبیة للکاتبة العراقية إنعام کجه جی»، *دراسات العلوم الإنسانية و الاجتماعية*، المجلد ۴۷، عدد ۲، ملحق ۱، صص ۱۳۶ - ۱۴۴.
- جهانگیری، جهانگیر و علی بندر ریگی زاده (۱۳۹۲)، «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان»، *پژوهش سیاست نظری*، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۱۴، ۵۶ - ۸۲.
- حمدی الجعفری، محمد، (۲۰۰۰ م) *انقلاب الوصی فی العراق*، الطبعة الاول، القاهرة، مکتبه مدبولی.

روبینز، آر اچ، (۱۳۹۵)، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات مرکز.

سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۶) *قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*، تهران، نشر نی، چاپ پنجم.

شکری، امید و همکاران، (۱۳۸۶)، «تفاوت‌های فردی در سبک‌های هویت و بهزیستی روان‌شناختی: نقش تعهد هویت»، *نشریه تازه‌های علوم شناختی*، دوره ۹، شماره ۲، مسلسل ۳۴، صص ۴۶ – ۳۳.

صدقی، حامد و دیگران، (۱۴۰۰)، «واکاوی ترجمه ساختارهای نحوی نشان‌دار و بی‌نشان در ترجمه موسوی گرم‌رودی از خطبه جهاد بر اساس نظریه لمبرگ»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، دوره ۱۱، شماره ۲۵، ۲۸۳ – ۲۲۵.

فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۴)، *دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید*، چاپ دوم، تهران، سخن. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹ الف) *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فرکلاف، نورمن (۱۳۹۹ ب) *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه روح‌الله قاسمی، چاپ دوم، تهران، اندیشه احسان. فلاحی، علی‌اکبر، (۱۳۹۴)، *هویت*، تهران، انتشارات آذرفر. کجه جی، انعام، (۲۰۱۸) *النبیذه*، مکتبه الفکر الجديد.

کلانتری، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، *گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی*، چاپ اول، تهران، جامعه شناسان.

کویفر، گریس، (۱۳۷۶)، *افسانه‌های یونان و روم*، ترجمه سید نورالله ایزدپرست، چاپ چهارم، تهران، دانش. لالر، استف (۱۳۹۴)، *هویت دیدگاه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه مهناز فرهنگند، چاپ اول، تهران، انتشارات جامعه شناسان.

مالشویچ، سینیشا، (۱۳۹۶)، *هویت به مثابه ایدئولوژی*، ترجمه دکتر یعقوب احمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات کویر مرل، روبر، (۱۳۵۲)، *بن‌بلا*، ترجمه خلیل کوشا، شرکت سهامی انتشار.

منتظری، فاطمه و دیگران (۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان انتقادی وظایف مرید از دیدگاه قشیری بر اساس رویکرد فرکلاف»، *نثر پژوهی ادب فارسی، دانشگاه باهنر کرمان*، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۴، صص ۱۲۹ – ۴۹. نورگو؛ نینا (۱۳۹۴)، *فرهنگ سبک‌شناسی*، مترجم: احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهنگدفر، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید

هلیدی، مایکل الگزاندر کرک وود و رقیه حسن، (۱۳۹۳)، *زبان، بافت و متن: جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی – نشانه‌شناختی*، ترجمه طاهره ایشانی و مجتبی منشی‌زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی. همایونی، سعدالله (۱۳۹۹)، «واکاوی ویژگی‌های ممیز مقولات کاربردشناختی در زبان عربی (مورد مطالعه: کانون، موضوع، مبتدا، دنباله رو)»، *مجله علمی – پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۵۵، صص ۱۸۹ – ۱۶.

یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران، هرمس. یورگنسن، ماریان، لوییز فیلیپس (۱۳۹۵ ه.ش) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ ششم، تهران، نشر نی.

Al-Jadri, I. M. A., (2020), "Identity transformations in the novel "Al-Nabidha" by Inaam Kachachi", Al-Jama'a Adab al-Mustansiriya, Vol. 44, Issue 92, Vol. 2. pp. 1-11.[In Persian].

Anderson, A., (2016), *Left Dislocation in Arabic: The Complexity of form and meaning*, Paper in Linguistic Plus, vol.50, 2016, 111 – 138

- Anderson, A., (2016), *Left Dislocation in Arabic: The Complexity of form and meaning*, Paper in Linguistic Plus, vol.50, 2016, 111 – 138.[In Persian].
- Bashir, (2023), *Reality and imagination in the novel "Al-Nabidha" by Inaam Kachachi*, Journal of the Faculty of Arabic Language and Etymology (Al-Azhar University), Vol. 3, p. 36, pp. 993 – 1023.[In Arabic].
- Bernard, B. (1972), *The Situation of the Novel*. London. P 15.
- Bernard, B., (1972), *The Situation of the Novel*. London. P 15.
- Falahi, A. A., (2015), *Identity*, Tehran, Azarfar Publications.[In Persian].
- Farclofe, N., (2000a) *Critical Discourse Analysis*, translated by Fatemeh Shayesteh Piran and others, 1st Edition, Tehran, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.[In Persian].
- Farclofe, N., (2001b) *Critical Discourse Analysis*, translated by Ruhollah Ghasemi, 2nd Edition, Tehran, Andisheeh Ehsan
- Farshidvard, K., (2005), *Today's Detailed Instruction Based on Modern Linguistics*, 2nd Edition, Tehran, Sokhan.[In Persian].
- Hall, S. (1998), *Cultural identity and Diaspora*.
- Hall, S. (1998), *Cultural identity and Diaspora*. [In Persian].
- Halliday, M.A.K & Hasan, R. (1976), *Cohesion in English*. London: Longman
- Halliday, M.A.K & Hasan, R. (1976), *Cohesion in English*. London: Longman.[In Persian].
- Hallidi, M. A. K. and Roghieh, H., (2014), *Language, Texture and Text: Windows of Language in a Socio-Semiotic Perspective*, translated by Tahereh Ishani and Mojtaba Monshizadeh, first edition, Tehran, Scientific Publications.[In Persian].
- Hamdi al-Jaafari, M., (2000), *The Revolution of the Guardian in Iraq*, First Edition, Cairo, Madbouly School. [In Arabic].
- Homayuni, S. (2019), "Analysis of the Distinctive Features of Pragmatic Categories in the Arabic Language (Case Study: Focus, Subject, Prefix, and Subsequent)", Scientific and Research Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature, No. 55, pp. 189-16.[In Persian].
- Jadua, N. A., (2020), "Taanith al-Hadadaar - A reading of the narrative of al-Nabizah by the Iraqi writer Inaam Kachachi", Studies in Humanities and Social Sciences, volume 47, number 2, appendix 1, pp. 136-144. [In Arabic].
- Jahangiri, J. and Rigizadeh, A. B., (2013), "Language, Power and Ideology in Norman Fairclough's Critical Approach to Discourse Analysis", Theoretical Politics Research, Fall and Winter 2013, No. 14, 56-82.[In Persian].
- Jorgensen, Marian, Louise Phillips (2016) *Theory and Method in Critical Discourse Analysis*, translated by Hadi Jalili, sixth edition, Tehran, Nay Publication.[In Persian].

- Kachachi, A., (2018) *Al-Nabizeh*, Maktaba al-Fikr al-Jadeed.[In Persian].
- Kalantari, A., (2011), *Discourse from Three Linguistic, Philosophical and Sociological Perspectives*, 1st Edition, Tehran, Sociologists.[In Persian].
- Kopfer, G., (2007), *Greek and Roman Myths*, translated by Seyyed Noorollah Izadparast, 4th Edition, Tehran, Danesh.[In Persian].
- Laller, S., (2015), *Identity: Sociological Perspectives*, Translated by Mahnaz Farahmand, first edition, Tehran, Sociologists' Publications
- Malshevich, S., (2017), *Identity as Ideology*, Translator: Dr. Yaghoub Ahmadi, first edition, Tehran, Kavir Publications.[In Persian].
- Merle, R., (1973), *Ben Bella*, translated by Khalil Koosha, Publishing Joint Stock Company.[In Persian].
- Montazeri, F. and others (2018), "*Critical Discourse Analysis of the Duties of a Disciple from the Perspective of Qoshiri Based on the Fairclough Approach*", *Prose Studies of Persian Literature*, Kerman University of Arts, Year 21, New Volume, No. 44, pp. 129-49.[In Persian].
- Norway, N., (2015), *The Dictionary of Stylistics*, translated by Ahmad Rezaei Jamkarani and Masoud Farahmandfar, first edition, Tehran, Morvarid Publications.[In Persian].
- Piri, L. and Shahraray, M., (2005), "*Investigating the relationship between identity styles, self-expression and coping styles*", *Psychological Studies*, No. 2, Volume 1.[In Persian].
- Robbins, R.H., (2016), *A Brief History of Linguistics*, translated by Ali Mohammad Haqshenas, 13th edition, Tehran, Markaz Publications.[In Persian].
- Sedghi, H. et al., (2017), "*Analysis of the Translation of Marked and Unmarked Syntactic Structures in Mousavi Garmarudi's Translation of the Jihad Sermon Based on Lemberg's Theory*", *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, Volume 11, Issue 25, 283-225.[In Persian].
- Shokri, O. et al., (2017), "*Individual Differences in Identity Styles and Psychological Well-Being: The Role of Identity Commitment*", *Journal of Cognitive Sciences*, Volume 9, Issue 2, Series 34, pp. 46-33.[In Persian].
- Sneed, J. R., & Whitboune, S. K. (2003). *Identity Processing and self consciousness in middle and later adulthood*. *Journal of Gerontology*, 58: 313-320. *International Journal of Behavioral and Consultation Therapy*, 3: 13-28.
- Sneed, J. R., & Whitboune, S. K. (2003). *Identity Processing and self consciousness in middle and later adulthood*. *Journal of Gerontology*, 58: 313-320. *International Journal of Behavioral and Consultation Therapy*, 3: 13-28.[In Persian].
- Sultani, A. A. (2017), *Power, Discourse and Language (Mechanisms of Power Flow in the Islamic Republic of Iran)*, Tehran, Nay Publications, 5th edition.[In Persian].

Yarmohammadi, L., (2014), *Current and Critical Discourse*, Tehran, Hermes.[In Persian].

Zweig, S., (2016), *Marie Antoinette (the hated but eternal queen of France)*, Translated by: Zibba al-Din Ziaei, Par Publications. [In Arabic].



Analysis of the Novel Called Migration to the North by Tayeb Saleh based on Jacobsen's Communication Model Theory

Soghra Falahati¹, Arezo Chalsari², Jalil Hajipour Talebi³

1. Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, karaj, Iran. E-mail: falahati@khu.ac.ir

2. Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, karaj, Iran. E-mail: arezochalsari@khu.ac.ir

3. Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, karaj, Iran. E-mail: jalilhajipour@khu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Article History: Received: 7, May, 2024 In Revised Form: 4, June, 2024 Accepted: 12, June, 2024 Published Online: 19, January, 2025 Keywords: role-oriented linguistics, communicative functions, Jacobsen, the novel "The season of migration to the north", Tayyab Saleh.	Examining the literary works of theory is one of the new methods, including Jacobsen's communication, based on discovering the depth and multi-layeredness of these works. Jacobsen, one of the founders of the role-playing school of linguistics, believes that every text has six emotional, persuasive, literary, empathetic, referential, and metalinguistic functions that the speaker and receiver are its main elements, and communication is without these two meanings. One of the famous novels of the Arab world, "Season of Migration to the North" by Tayeb Saleh, a Sudanese writer, describes British colonialism and society. It is important to address this work from the perspective of examining communication goals; Because, according to Jacobsen's point of view, every text has multiple messages, and the rhetorician conveys a metatextual message to the audience with common gestures. In this essay, the authors have analyzed the six functions in this novel with descriptive-analytical method and relying on this approach. The results indicate that the author conveys messages about social and cultural issues, colonialism, identity and alienation, inferiority and discrimination to the readers by using various communication channels, and the audience finds themselves in a world of messages by reading this work. Also, sometimes a phrase has several functions, which shows the author's skill in conveying concepts and reflecting the atmosphere of society and contemporary human sufferings and trying to correct it through literary language. By using this theory, we can gain a better understanding of the structure and functions of communication in this novel and better interpret its complex and multilayered messages.

Cite this: The Author(s): Falahati S., Chalsari, A., Hajipour Talebi, J. (2025). Analysis of the novel called Migration to the North by Tayeb Saleh based on Jacobsen's communication model theory: (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 17, No. 1, Serial No. 43- Spring, (111-130)- DOI: [10.22059/jalit.2024.376112.612823](https://doi.org/10.22059/jalit.2024.376112.612823).



Published: University of Tehran Press

1. Introduction

Among the prominent theorists in the field of Linguistics, we can mention Roman Jakobson, whose ideas about the six roles of language are important for many researchers in the field of literature and language. Jakobson's communication theory analyzes and interprets communication processes and introduces six main factors in this process: speaker, message, audience, channel, codes, and context. Each of these factors has a fundamental role in the structure and function of communication. As one of the powerful communication tools, literature plays an important role in conveying cultural, social and political concepts. Jakobson has elaborated and interpreted the function of each of these communication elements with a narrow eye and has chosen a name for each of them. He called the function of the sender of the text message as an emotional role, the function of the context of the text as a referential role, the function of contact and communication as the function of empathy, the function of code as a metalinguistic role, the function of the receiver as an action role, and the function of the text message as a literary role. In his opinion, in every two-way communication, various elements are revealed in the form of different functions and roles. In the novel "Migration Season to the North" by Tayeb Saleh, this theory can be used as a useful tool to analyze various aspects of communication between characters and also between Author and reader are used. For example, in the novel "Season of Migration to the North", the speaker or sender of the message can be the author or different characters of the story. The message includes the content of the novel and the interactions between the characters. The audience is the readers of the novel who receive different interpretations of the message with different cultural and social backgrounds. A channel can be a written language that is a means of conveying a message. Codes include the rules and language used in the novel, which make it possible to understand and interpret the message. And finally, the context includes the historical, cultural and social background of the story and the author, which affects all these factors.

Examining communication functions in the novel

emotional function: A message can have an emotional function that shows the speaker's point of view and words about what he is expressing, directly with the speaker's current language and creates a passivity of the speaker's special emotion, even if the speaker really has that feeling or pretends to have such a feeling.

conative function: Whenever in the process of communication, the attention and centrality is on the receiver of the message, the motivational function of the message is superior and the most prominent linguistic sign of this function is manifested in structures such as call and order and the use of the pronoun to; Therefore, the message is an incentive and is related to the recipient.

Metalinguistic function: This is actually done in such a way that the speaker or the listener or both of them need to use a common code, so here the language is used only to talk about the language itself and the words used in the text are expanded and interpreted.

referential function: In this function, the message is directed towards the topic (context). It has a significant role in the referential function of the third person, and the most obvious example of this function is in news productions

Methodology

The research method in this article is descriptive-analytical. It is based on Jakobson's communication model theory .

Results

By using this theory, we can gain a better understanding of the structure and functions of communication in this novel and better interpret its complex and multilayered messages. The analysis of the novel using Jacobsen's theory showed that (speaker and audience), the main speakers, Mustafa Saeed and Ravi, each convey different messages to internal and external audiences with their unique experiences and perspectives. These messages include deep social, cultural and psychological concepts. (message) The main messages of the novel revolve around the issues of colonialism, identity, alienation and clash of cultures. These messages are transmitted to the reader through the experiences and interactions of the characters and prompts him to think and reflect on these issues. (Channel) The use of written language, memories, letters and conversations as the main channels of communication play an important role in the effective transmission of messages. he does. (Communication Functions) All Jacobsen's communication functions are used in this novel and each one plays an important role in conveying messages. From describing the environment and history (referential function) to expressing the feelings of the characters (emotional function) and using artistic language (poetic function). In general, using Jacobsen's communication theory in the analysis of "Season of Migration to the North" helped us to Let's reach a more comprehensive and deeper understanding of this work.

بررسی رمان موسم مهاجرت به شمال اثر طیب صالح بر اساس نظریه الگوی ارتباطی یاکوبسن

صغری فلاحتی^۱، آرزو چالسری^۲، جلیل حاجی پور طالبی^۳

falahati@khu.ac.ir

arezoachalsari@khu.ac.ir

jalilhajipour@khu.ac.ir

۱. گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، کرج، رایانامه:

۲. گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، کرج، رایانامه:

۳. نویسنده مسئول گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، کرج، رایانامه:

چکیده

اطلاعات مقاله

بررسی آثار ادبی بر اساس رویکردهای نوین، از جمله نظریه ارتباطی یاکوبسن، یکی از شیوه‌های مؤثر برای کشف عمق و چندلایه بودن این آثار است. یاکوبسن، از بنیان‌گذاران مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا، بر این باور است که هر متنی دارای شش کارکرد عاطفی، ترغیبی، ادبی، همدلی، ارجاعی و فرازبانی است که گوینده و دریافت‌کننده از ارکان اصلی آن بوده و ارتباط بدون این دو فاقد معناست. یکی از رمان‌های مشهور جهان عرب، «موسم مهاجرت به شمال» اثر طیب صالح نویسنده سودانی است که به توصیف استعمار انگلیس و جامعه پرداخته است. پرداختن به این اثر از منظر بررسی اهداف ارتباطی حائز اهمیت است؛ چراکه هر متنی بنا بر دیدگاه یاکوبسن دارای پیام‌های متعدد است و متکلم با اشارات مشترک، پیغامی فرا متنی به مخاطب منتقل می‌کند. در این جستار، نگارندگان با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر این رویکرد به بررسی کارکردهای شش‌گانه در این رمان پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن است که نویسنده با استفاده از کانال‌های ارتباطی متنوع، پیام‌هایی درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی، استعمار، هویت و بیگانگی، فرودستی و تبعیض را به خوانندگان انتقال می‌دهد و مخاطب با خوانش این اثر، خود را در دنیایی از پیام‌ها می‌یابد. همچنین، گاه یک عبارت دارای چندین کارکرد است که بیانگر مهارت نویسنده در انتقال مفاهیم و بازتاب فضای جامعه و رنج‌های انسان معاصر و تلاش برای اصلاح آن از طریق زبان ادبی است. با استفاده از این نظریه، می‌توانیم به درک بهتری از ساختار و کارکردهای ارتباطی در این رمان برسیم و پیام‌های پیچیده و چندلایه آن را بهتر تفسیر کنیم.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۱۸

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۳/۲۳

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

واژه‌های کلیدی:

زبان‌شناسی نقش‌گرا، کارکردهای

ارتباطی، یاکوبسن، رمان موسم

مهاجرت به شمال، طیب صالح

استناد: فلاحتی، صغری؛ چالسری، آرزو؛ حاجی پور طالبی؛ (۱۴۰۴): بررسی رمان موسم مهاجرت به شمال اثر طیب صالح بر اساس نظریه الگوی ارتباطی یاکوبسن، سال ۱۷، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۴۳ - (۱۱۱-۱۳۰).
DOI: 10.22059/jalit.2024.376112.612823



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

از جمله نظریه‌پردازان برجسته حوزه زبان‌شناسی^۱ می‌توان از رومن یاکوبسن^۲ نام برد که نظریات وی در مورد نقش‌های شش‌گانه زبان، برای بسیاری از پژوهشگران عرصه ادبیات و زبان حائز اهمیت است. نظریه ارتباطی یاکوبسن به تحلیل و تفسیر فرآیندهای ارتباطی می‌پردازد و شش عامل اصلی در این فرآیند را معرفی می‌کند: گوینده، پیام، مخاطب، کانال، رمزگان و زمینه. هر کدام از این عوامل نقشی اساسی در ساختار و کارکرد ارتباطات دارند. یاکوبسن معتقد است «زبان در عملکرد ارتباطی‌اش، اغلب به معنا تمایل دارد. همه افراد با توجه به موضع فردی یا اجتماعی خود به صورت‌های گوناگون به منظور نقل معنا و مضمون از نقش‌های زبانی مدد می‌جویند» (حاتمی، ۱۳۹۲: ۹۳).

بر طبق نظریه ارتباطی یاکوبسن تمایل و گرایش به یکی از عوامل ارتباطی در هر نوشته‌ای فراوانی بیشتری دارد. چنانکه وی تأکید می‌نماید که ما در هر نوشته‌ای فقط با یک عامل مواجه نیستیم و چه بسا توانایی و نفوذ متن می‌تواند در گرو چندین فاکتور ارتباطی باشد؛ لیکن همیشه یکی از این موارد نقش پررنگ‌تری دارد و می‌تواند از مصداق‌ها و معیارهای اصلی، تعیین نوع متن و سبکش به شمار آید؛ لذا عواملی مانند چه چیزی را، به چه کسی و چطور گفتن در مشخص کردن نوع یک نوشته دخیل و مؤثر هستند (هالیدی و حسن ۱۳۹۳: ۲۶۷).

ادبیات به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند ارتباطی، نقش مهمی در انتقال مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد. در رمان «موسم مهاجرت به شمال» اثر طیب صالح، این نظریه می‌تواند به عنوان ابزاری مفید برای تحلیل جنبه‌های مختلف ارتباطات میان شخصیت‌ها و همچنین بین نویسنده و خواننده به کار رود. این رمان که به موضوعات پیچیده‌ای چون برخورد فرهنگ‌ها، استعمار و پساستعمار، هویت و بیگانگی می‌پردازد، نمونه‌ای برجسته از کاربرد مؤلفه‌های نظریه یاکوبسن است؛ چراکه دارای بار معنایی در پژواک ابراز نظرات و دیدگاه‌های راوی و مصطفی سعید است که لزوم پرداختن به آن را فراهم می‌آورد. همچنین چنانکه از عنوانش پیداست این رمان از کوچی از جهت مخالف یعنی جنوب سخن می‌گوید و دارای عنوانی ساختارشکنانه و دوگانه است؛ لذا لزوم نگرش به آن در سایه این دیدگاه، برای بازجست فراسوهای معنایی و ارتباطی این اثر و زعم نویسنده در بیان جامعه‌ای استعماری را بایسته می‌دارد.

برای مثال، در رمان «موسم مهاجرت به شمال»، گوینده یا فرستنده پیام می‌تواند نویسنده یا شخصیت‌های مختلف داستان باشد. پیام شامل محتوای رمان و تعاملات میان شخصیت‌ها است. مخاطب، خوانندگان رمان هستند که با پیش‌زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف، تفاسیر گوناگونی از پیام دریافت می‌کنند. کانال می‌تواند زبان نوشتاری باشد که وسیله‌ای برای انتقال پیام است. رمزگان شامل قواعد و زبان مورد استفاده در رمان است که فهم و تفسیر پیام را

1. Linguistics

2. Roman Jacobsen

امکان‌پذیر می‌سازد؛ و نهایتاً زمینه، شامل بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی داستان و نویسنده است که بر تمام این عوامل تأثیر می‌گذارد.

استفاده از نظریه یاکوبسن در تحلیل «موسم مهاجرت به شمال» به ما کمک می‌کند تا به درکی عمیق‌تر از ساختار و محتوای ارتباطات در این رمان دست یابیم و همچنین نحوه انتقال پیام‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را بررسی کنیم و به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

(۱) چگونه طیب صالح از عناصر مختلف نظریه یاکوبسن برای انتقال پیام‌های پیچیده و چندلایه‌ای خود در این رمان استفاده کرده است؟

(۲) چگونه می‌توان با به‌کارگیری این نظریه، به درک عمیق‌تری از ساختار و محتوای ارتباطات در این اثر دست یافت؟

۱-۱. پیشینه

در حوزه ادب درباره نظریه یاکوبسن و رمان موسم مهاجرت به شمال پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در زیر برخی از آن‌ها به عنوان نمونه و همچنین موارد مرتبط با این پژوهش آورده شده است:

مقاله «کارکرد نقش‌های زبانی یاکوبسن در اثرگذاری پیام خطبه غراء» از سیدمهدی مسبوق و سونیا کهریزی، مجله علوم حدیث، (۱۴۰۱)، شماره ۱۰۴، صص ۲۵-۵۰. این پژوهش به بررسی نظریه یاکوبسن در خطبه غراء نهج‌البلاغه پرداخته است.

مقاله «کاربست الگوی ارتباطی یاکوبسن در تحلیل نقش‌های زبانی «قصه شیخ صنعان» عطار نیشابوری» از فرح جهانشاهی، محمد فرهمند و دیگران، فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا) (۱۴۰۱)، شماره ۴ (پیاپی ۳۲)، صص ۷۶-۵۹.

مقاله «واکاوی نقش‌های شش‌گانه زبان در دیوان الزمن الضیق از سنیه صالح و دیدار صبح از طاهر صفار زاده بر پایه نظریه ارتباطی یاکوبسن» از رسول بلاوی و دیگران، مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، (۱۴۰۱)، شماره ۴۹، صص ۱۳۱-۱۵۲. نگارندگان به بررسی اثر این نظریه در ورای تطبیق دو اثر از دو شاعر پرداخته‌اند.

مقاله «تأثیر افق معنایی مترجم بر متن مقصد در پرتو نظریه زیبایی‌شناسی دریافت؛ مطالعه موردی سه ترجمه از رمان «موسم الهجرة الى الشمال» از سیدمهدی مسبوق، سولماز غفاری. مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (۱۴۰۱)، دوره ۱۲، شماره ۲۶، صص ۶۹-۳۷. در این پژوهش، دریافت رمان «موسم الهجرة الى الشمال» اثر الطیب صالح به عنوان اثری واحد در سه افق معنایی عربی، انگلیسی و فارسی با رویکرد زیبایی‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است، چراکه نخست اینکه تأویل و تفسیر یک اثر در حکم پژوهش افق معنایی اثر است. دوم؛ کشف افق معنایی، خودکاری زیبایی‌شناسانه است

مقاله «چند مؤلفه پسااستعماری در رمان موسم الهجرة الى الشمال طیب صالح» از هادی نظری منظم، مجله مطالعات بین رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی (۱۴۰۰)، دوره ۱، شماره ۲، صص ۲۰۳-۲۲۸. این مقاله به بررسی تصویر استعمارگر و استثمارشده در این رمان می‌پردازد که

در واقع بنا بر دیدگاه نگارنده، ترسیم تصویر تجربه درگیری بین شرق و غرب و پژواک جامعه استعمار زده است.

مقاله «گفتمان پسااستعماری در دو رمان موسم الهجرة الى الشمال از طیب صالح و سووشون از سیمین دانشور» از مجید صالح بک و دیگران، مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، (۱۳۹۸)، ش ۳۳، صص ۷۹-۵۹. این مقاله بر آن است تا به بررسی تأثیر و تأثر و نحوه انعکاس استعمار در این دو اثر با توجه به نظریه پسااستعماری بپردازد لذا نوشتار مذکور این اثر را از منظر کارکردهای شش‌گانه یاکوبسن مورد بررسی قرار نداده است.

مقاله «دراسة مقارنة للتبئير السردی من وجهة نظر جیرار جینیت روایتی سنة البلبلة و موسم الهجرة الى الشمال، نموذجاً»، از خلیل بیگ زاده (۱۳۹۷). نشریه کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، شماره ۳۲، سال هشتم، صص ۶۷-۵۱ «سال بلوا» از عباس معروفی و «موسم الهجرة الى الشمال» از طیب صالح بر اساس نظریه کانون‌سازی ژرار ژنت که ارتباط مستقیمی با جریان سیال ذهنی دارد.

مقاله «خوانش پسااستعماری رمان موسم هجرت به شمال اثر الطیب صالح» از کمال باغجری، شهریار نیازی. مجله ادب عربی، سال (۱۳۹۴)، دوره ۷، شماره ۱، صص ۸۶-۶۱. این پژوهش به بررسی مضامین پسااستعماری مانند من/ دیگری (مرکز و حاشیه)، دورگه بودگی، نژاد، اروپا محوری و جنسیت در رمان مذکور پرداخته و در فراسوی تحلیل رمان به عامل موفقیتش که همان نمایاندن مفاهیم پسااستعماری است، دست یافته است لذا مقاله مذکور این اثر را در ورای دیدگاه ارتباطی یاکوبسن مورد بررسی قرار نداده است.

مقاله «التقابلات النصیة بین روایتی قلب الظلام لجوزیف کونراد وموسم الهجرة إلى الشمال للطیب صالح» أ.م. د. وحیده صاحب حسن (۲۰۱۷)، مجله القادسیة للعلوم الانسانیة، شماره ۲۰، صص ۵۹-۸۲. این پژوهش با تکیه بر تناظرهای متنی که بیانگر نقاط همگرایی بین رمان‌های «قلب تاریکی» اثر جوزف کونراد و رمان «فصل مهاجرت به شمال» اثر طیب صالح است، به دنبال تجسم ابعاد عمود گرایی رخ داده است و شاید راز موفقیت این دو با هم همین مقدمه باشد. چنانکه از پژوهش‌های بالا پیداست، نقش‌های شش‌گانه زبان بر اساس دیدگاه یاکوبسن در رمان موسم مهاجرت به شمال اثر طیب صالح مورد بررسی قرار نگرفته و تنها جنبه‌هایی چون پسااستعماری، روایت‌شناسی و دیدگاه‌های تطبیقی این اثر مورد نقد و مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری

یاکوبسن دیدگاه‌های خود را با عنوان نظریه ارتباط^۱ مطرح می‌سازد و در تشریح کارکرد ادبی زبان اظهار می‌دارد: شش عامل در هر گفتمانی اجباری است که شامل «گوینده، مخاطب پیام، زمینه دلالتی، پیام، رمز و مجرای ارتباطی» است. یاکوبسن بر این باور است که در یک کنش

ارتباطی، ابتدا فرستنده پیامی را که دارای موضوع و مصداقی است، برای گیرنده ارسال می‌کند. در این بین رمزنگاری شناخته‌شده میان فرستنده و گیرنده دارای اهمیت است و سپس مجرای ارتباطی لازم است، کانال فیزیکی و رابطه روانی میان فرستنده و دریافت‌کننده پیغام به هردو جانب این فرصت را می‌دهد تا بین خود رابطه کلامی ایجاد نمایند و آن را امتداد دهند (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۹۱).

یاکوبسن با باریک‌بینی عملکرد هرکدام از این عناصر ارتباطی را بسط و تأویل داده و برای هر کدام اسمی برگزیده است. وی عملکرد فرستنده پیام متن را نقش عاطفی، عملکرد زمینه متن را نقش ارجاعی، عملکرد تماس و ارتباط را کارکرد همدلی، عملکرد رمز را نقش فرازبانی، عملکرد گیرنده را نقش کنشی و عملکرد پیام متن را نقش ادبی خوانده است. در نظر وی در هر ارتباط دو سویه‌ای عناصر گوناگون به صورت کارکردها و نقش‌های متفاوت آشکار می‌گردند (احمدی، ۱۳۷۰: ۶۶). از نظر یاکوبسن جهت‌گیری و تأکید بر روی هرکدام از عناصر این الگوی ارتباطی، موجب بروز کارکردهای خاصی در هر فرآیند ارتباط کلامی می‌شود.

پیام	نقش ادبی
فرستنده پیام	نقش عاطفی
گیرنده پیام	نقش ترغیبی
رمز (قواعد و هنجارهای زبان)	نقش فرازبانی
زمینه ارتباط	نقش ارجاعی
راه‌های ارتباطی	نقش همدلی

نقش‌های زبانی الگوی ارتباطی (یاکوبسن، ۱۹۶۰: ۳۵۶)

مقدادی بر این باور است که بسیاری از جمله‌ها از چند نقش زبانی بهره جسته‌اند و گاهی تمایز آن‌ها بسیار سخت می‌نماید و آنچه باعث تمایز پیام‌های گوناگون از همدیگر می‌گردد غلبه یکی از کارکردهای زبانی بر دیگری است (مقدادی، ۱۳۷۸: ۶۲۳).

۳. خلاصه رمان موسم مهاجرت به شمال

مردی پس از هفت سال تحصیل در اروپا به وطنش - روستایی کوچک در سودان - بازمی‌گردد. در ابتدای ورودش با خوشامدگویی خانواده و اقوام مواجهه می‌شود. در این قریه که اکثر مردم بی‌سواد یا کم‌سواداند حیرت‌زده به راوی بی‌نام داستان چشم دوخته‌اند. در این میان یک بیگانه به نام مصطفی سعید وجود دارد که چند سالی است از خارطوم نقل مکان کرده و در روستا قطعه زمینی خریده و با زنی به نام حسنا بنت محمود ازدواج نموده و دارای دو فرزند می‌شود. اهالی روستا او را محترم می‌شمارند و در امور مربوط به زراعت و غیره از او کمک می‌گیرند. مصطفی در مواجهه با راوی با نگاهی تمسخرآمیز به وی و تحصیلات عالی‌اش می‌نگرد و چندان توجهی به وی نمی‌کند لذا این مسئله برای راوی اعجاب‌آور است؛ تا آنکه یک شب مصطفی در مستی سرودی انگلیسی را با گویشی فصیح و شیوا می‌خواند لذا سرش

نمایان می‌شود. با پافشاری راوی، وی داستان زندگی‌اش را شرح و مخاطب فصل دوم داستان را از زبان مصطفی سعید می‌شنود.

مصطفی سعید در کودکی پدر خود را از دست داده و با مادرش زندگی می‌کند، در مدرسه با فراست و زیرکی وافرش موجب حیرت همه می‌شود به گونه‌ای که سریع نردبان موفقیت را پیموده، روانه قاهره می‌شود؛ چند سال در قاهره به میزبانی آقا و خانم رایسون به ادامه تحصیل می‌پردازد. سپس با کسب بورسیه برای تحصیل، رهسپار اروپا می‌گردد؛ در آنجا علی‌رغم اینکه در مجالس مختلف انگلیسی آمد و شد داشت، با زنان فراوانی وارد رابطه عاشقانه می‌شود و آنان را فریب می‌دهد؛ لیکن سرگذشت همه آنان که با وی رابطه عاشقانه‌ای را شروع می‌کنند منجر به مرگ می‌گردد که به عنوان مثال یا خودکشی کرده یا به دست خود سعید کشته می‌شوند. به دنبال این حوادث او را محاکمه کرده و به هفت سال زندان محکوم می‌شود. مصطفی پس از آزادی به سودان برمی‌گردد و در قریه‌ای دورافتاده با دختری به نام حسنا ازدواج می‌کند؛ در حالی که هیچ کدام از مردم روستا از گذشته وی آگاهی ندارند. مصطفی داستان زندگی‌اش را فقط برای راوی بی‌نام شرح می‌دهد. سپس در شبی که رود نیل طغیان کرده، مصطفی سعید برای شنا به رودخانه می‌رود و دیگر برنمی‌گردد. هر چند در داستان به صراحت اظهار نمی‌گردد که آیا مصطفی سعید خودکشی می‌کند یا بدون انگیزه قبلی به نیل می‌رود، ولی شواهد ظن خواننده را به خودکشی او می‌کشاند. مصطفی در وصیت‌نامه‌اش، راوی را به عنوان سرپرست دو فرزندش معرفی می‌کند. بعد از مرگ مصطفی سعید، حسنا بیوه‌اش، مجبور می‌شود بنا بر اصرار و پافشاری پدر و برادرانش با پیرمردی هفتادساله ازدواج نماید اما حسنا با ده ضربه چاقو ابتدا وی را کشته، سپس خودش را نیز از پا درمی‌آورد. راوی که در این مدت به حسنا علاقه‌مند بوده، در پی شنیدن خبر مرگ وی به روستا برمی‌گردد. پس از رفتن به خانه مصطفی سعید و خواندن دست‌نوشته‌های او، به رود نیل می‌رود تا خود را در آن غرق کند؛ اما در آخرین لحظات پشیمان شده، تلاش می‌کند، خود را نجات دهد.

۴. بررسی کارکردهای ارتباطی در رمان

در اینجا به بررسی کارکردهای ارتباطی در رمان موسم مهاجرت به شمال خواهیم پرداخت تا در فراسویی رمان اهداف و پیام‌های نویسنده را هرچه بهتر درک کنیم.

۴-۱. کارکرد عاطفی^۱

پیامی می‌تواند دارای کارکرد عاطفی باشد که دیدگاه و سخن گوینده را درباره آنچه تقریر می‌نماید، مستقیماً با زبان حال گوینده ظاهر نماید و انفعالی از عاطفه ویژه گوینده به وجود آورد ولو گوینده به‌راستی آن حس را داراست و یا تظاهر کند که دارای چنین حسی است (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۷۸). که در این رمان به‌صورت بیان احساسات شخصیت‌ها، به‌ویژه تنهایی و بیگانگی مصطفی سعید بروز می‌نماید.

طیب صالح در جای جای رمان به عنوان نویسنده اثر، در قالب راوی یا در پوششی از اشخاص رمان، احساسات خود را که تراوش ذهن خلاقش است، به نمایش می‌گذارد مثلاً در توصیف مصطفی سعید می‌نویسد «انسان نبیل» و این عبارت مؤید این امر است؛ گویی به‌زعم نویسنده انسانی که از ورای مشقات به تحصیل پرداخته است و پس از محاکمه به گوشه‌نشینی پرداخته و مورد احترام مردم روستاست و... مستحق چنین تعریفی است و به ناگاه گویی نمایش‌دهنده جامعه‌ای (سودانی) است بحران‌زده و دور افتاده که خود نویسنده از آن برخاسته است.^۱

مصطفی سعید، انسان نبیل، استوعب عقله حضارة الغرب ۲ (صالح، ۱۹۸۱: ۳۶)

باغجری و نیازی می‌نویسند: «موسم هجرت به شمال، برخلاف بسیاری از رمان‌های عربی با موضوع شرق و غرب (قندیل أم هاشم، عصفور من الشرق، الحی اللاتینی و ...)، نگاه ایدئولوژیک و پیام محور را به مسأله روابط شرق و غرب (شمال و جنوب) به سویی افکنده و تصویری عینی و واقعی از این روابط را در اختیار خواننده قرار می‌دهد» (باغجری، ۱۳۹۴: ۶۳).

در جایی دیگر این احساسات را این‌گونه بروز می‌دهد و زشتی چهره را به رخ می‌کشد و این نشأت گرفته از ذهن نویسنده و محیطی است که از آن برخاسته و در آن رشد و پرورش یافته است:

انت بشع لم ار فی حیاتی وجها بشعا کوچک ۳ (همان: ۳۴)

همچنین در بخشی دیگر، با واژه‌هایی همچون «احس، حر و...» به توصیف می‌پردازد که تمامی واژه‌ها بیانگر احساس و تراوش‌های ذهنی طیب صالح است که آن‌ها را به‌خوبی در قالب کلمات کنار هم چیده است تا ذهن مخاطب را در ورای کلمات به عمق احساساتی چون آزادم، سخت بودن و... می‌برد گویی از آرزو یا ویژگی انسان آفریقایی طردشده به دنبال هویتی می‌نویسد که با گوشت و خونس آن را لمس نموده است.

إننی منذ صغری أحس بأننی مختلف، أقصد لست بكبقية الأطفال فی سنی، لا أتأثر بشيء و لا أبکی إذا ضربت، لا أفرح إذا أثنی علی المدرس فی الفصل و لا أتأمل لما يتأملها الباقون... كنت أحس إحساساً بأننی حر، بأنه ليس ثمة مخلوق، أب أو أم یربطنی کالتود إلى بقعة معينة و محیط معنی، کل سلاحي هذه المدیة الحادة فی جمجمتی و فی صدري إحساس بارد جامد كأن جوف صدري مصوب بصخر ۴ (همان: ۲۳-۲۴).

رغم إرادتی أحببتھا و لم أعد أستطیع السيطرة علی مجری الأحداث، كنت حين أتجنبھا

تغیرینی و حين أطاردها تهرب منی ۵ (همان: ۱۵۸).

در اینجا نویسنده حس شوق و وسوسه را بیان می‌دارد و به عبارت دیگر، چنانکه یاکوبسن می‌پندارد گویی احساس نویسنده از ورای قلمش با مخاطب سخن می‌راند. دگربار نویسنده در بخشی از رمان، احساسات و نگرش خود را در قالب شخصیت مصطفی سعید ابراز می‌کند غلیان‌هایی که ریشه در محیط طیب صالح، زندگی و دیدگاه‌هایش دارد:

اننى اسمع فى هذه المحكمة صليل سيوف الرومان فى قرطاجة، وقعقة سنايك خليل النبى و هى تطاء ارض القدس البواخر مخرت عرض النيل أول مرة تحمل المدافع لا الخبز، وسكك الحديد أنشتت اصلاً لنقل الجنود و قد انشأوا المدارس ليعلمونا كيف تقول نعم بلغتهم^۶ (همان: ۹۸).

۴-۲. کارکرد ترغیبی^۱

هر وقت در فرآیند ارتباط توجه و مرکزیت بر دریافت‌کننده پیام باشد، عملکرد انگیزشی پیغام برتری دارد و برجسته‌ترین نشان زبانی این کارکرد، در ساختارهایی چون ندا و امر و استعمال ضمیر تو تجلی می‌یابد؛ بنابراین پیغام ترغیبی می‌باشد و به دریافت‌کننده مربوط می‌شود (احمدی، ۱۳۸۶: ۶۷). در واقع در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است.

طیب صالح در سرتاسر رمان به وفور از این کارکرد استفاده نموده است که از نمونه‌های آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

مسحت راسه و قبلته على جبهته و قالت: لا تيك يا طفلى العزيز^۷ (صالح، ۱۹۸۱: ۱۱۴).
آنچه در اینجا مشهود است استفاده از جملات انشاییه (ندایی و امری) است چراکه نویسنده با بکار بردن این گونه جملات سعی دارد تا عطوفت و مهر و ترغیب به خویشنداری را نشان دهد. همچنین در نمونه زیر نویسنده با عبارت امری «دعك الوزارة و الحكومة حدثني عنه كائنسان» تلاش دارد تا بر جنبه فاسد سیاست تأکید کرده و خواننده را به نگرشی انسانی ترغیب کند و او را تشویق نماید تا انسانی زندگی کند لذا می‌توان از ورای این عبارت حقارت دستگاه فاسد را یافت.

«السياسة افسدتك. اصبحت لا تفكر الا فى السلطة. دعك الوزارة و الحكومة حدثني عنه كائنسان. اى نوع من الناس كان هو؟»^۸ (همان: ۱۰۵).

یا به طور مثال در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

الا تسطيع أن تنسى عقلك ابدأ؟ وانت يا مستر سعيد انسان خال تماماً من مرح^۹ (همان: ۲۹)
این جمله در واقع گفتگویی میان مصطفی سعید و خانم رابینسون پس از محاکمه وی در دادگاه است و چنانچه مشهود است نویسنده به سبب دردهایی که در طول زندگی چشیده است برای بیان هدف خود که نشان دادن بی‌احساسی مصطفی سعید از جملات انشایی، سود جسته است و گویی به‌راستی بازنمایی از جامعه نویسنده استعمار زده است.

۴-۳. کارکرد فرازبانی^۲

این کارکرد در واقع بدین گونه است که متکلم یا مستمع یا هر دوی آنان نیاز دارند تا از رمزی مشترک استفاده نمایند لذا در اینجا زبان تنها برای حرف زدن درباره خود زبان به کار برده می‌شود و کلمات استفاده‌شده در متن، بسط و تأویل داده می‌شوند. چنانکه پیداست نقش‌های فرازبانی در فرهنگ‌های توصیفی استعمال می‌شوند. این کارکرد به توضیح و تفسیر مفاهیم

1. conative function

2 . Metalinguistic function

فرهنگی و اجتماعی در رمان می‌پردازد؛ در بخش‌های زیادی از رمان موسم مهاجرت به شمال شاهد این ویژگی بارز هستیم مثلاً برای نمونه می‌توان به این عبارات اشاره نمود:

و نظرت خلال النافذة الى النخلة القائمة في فناء دارنا، فعلمت ان الحياة لا تزال بخير، انظر الى جذعها القوى المعتدل و الى عروقها الضاربة في الارض، احس انني لست ريشة في مهب الريح ولكني مثل تلك النخلة، مخلوق له اصول له جذور و هدف^{۱۰} (صالح، ۱۹۸۱: ۶).

در اینجا کلماتی چون (نخله، جذع، ریشه، جذور و هدف) دارای بار معنایی است و چنانکه در این قسمت از رمان مشهود است جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است چراکه نخل نمادی از صلح و ثبات است. در واقع نخل، درخت منزله آشوری _ بابلی است. در مصر، از نخل برای الگوی ستون‌ها بکار برده می‌شد؛ به عبارت دیگر شاخه‌ها و برگ سبز این درخت، سمبل پیروزی، معراج، بازآفریدگی و نامیرایی است (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۴۰۱/۵)؛ که در اینجا نیز تمثیل سرافرازی و ارجمندی و به عبارتی نشانی از زندگی مردم عرب است که از گذشته این درخت، نقش اساسی را در زندگی آنها بر عهده داشته است. صالح با گزینش و استعمال این رمز، افزون بر تذکر بر شرافت و ریشه‌دار بودن عرب‌ها، اراده آن‌ها را برای عزیمت و غلیان برمی‌انگیزد و همچنین حاوی پیام خوب بودن معنای زندگی و نیز به دارای اصالت بودن با واژه‌هایی چون «لست ریشه و له جذور و له اصول» اشاره دارد که خود بیانگر اهمیت محتوای پیام این قسمت از رمان است و به نوعی به افکار عربی ریشه دوانده در وجود نویسنده اشاره دارد چنانکه تمامی الفاظ و محتوای این بخش نمود بارز رمزگان‌های عربی است.

صالح در بخشی دیگر از رمان به چند رنگی و تزویری اشاره می‌کند که با واژه‌هایی چون «الوان متعدد، قناع، تظهر و تغیب» آشکار می‌گردد و به نوعی گویای جامعه‌ای است که نویسنده از آن برخاسته و تصویرگر اضطراباتی است که در سطوح مختلف به چشم می‌آید و شاید بتوان گفت او در ورای کاربرد این کلمات در پی نکوهش و اصلاح است. از سویی می‌توان گفت این عبارات نمود بارزی از کارکرد ادبی (تشبیه، کنایه و...) هم هستند که در سطرهای بعد آن را شرح خواهیم داد.

على وجهها شى مثل القناع. لا ادرى. قناع كثيف، كأن وجهها صفحة بحر. هل تفهم؟ ليس له لون واحد بل الوان متعددة، تظهر و تغيب و تتمازج^{۱۱} (همان: ۲۳).

در جایی دیگر نویسنده چنین توصیفی را ارائه می‌دهد:

لسانك بلون الغروب فى المناطق الاستوائية^{۱۲} (همان: ۱۳۹).

در این عبارت نویسنده زبان را به سان غروب آفتاب در نظر می‌گیرد، غروبى که نماد مرگ و پایان زندگی است تا بدین طریق مخاطب را به احوال مناطق استوایی و آفریقایی ببرد و در فراسوی ذهنش تشبیهی را نشان دهد که علاوه بر اینکه بیانگر کارکرد ادبی است تداعی‌کننده پایان زندگی و تیزی و تندى زبان است. در بخشی دیگر از رمان طیب صالح چنین می‌نگارد:

و يقول مصطفى سعيد «أنا جنوب يحن إلى الشمال و الصقيع^{۱۳}» (همان: ۳۴).

در این عبارت نمادگرایی زیبایی مشهود است چراکه یک شخصیت متمدن و دلتنگی‌اش برای تمدن نوستالژیک را به نمایش می‌گذارد، ولی این نوستالژی به اندازه‌ای عشق، نفرت و انزجار به همراه دارد. این مصیبت و بیچارگی مصطفی سعید است؛ چراکه او شخصیتی متشکل از نفرت و عشق است، لذا بسیار پیچیده می‌نماید. در واقع می‌توان گفت که این عبارت به نوعی به عنوان رمان نیز اشاره دارد و دوگانگی و تضادی را به رخ می‌کشد ریشه در استعمار موجود در سودان دارد و عدم توجه افکار و مخاطبان را به آن نشان می‌دهد؛ همچنین این عبارت دارای کارکرد ادبی است چراکه حاوی آرایه‌ای ادبی است.

۴-۴. کارکرد ارجاعی^۱

در این کارکرد پیام به سوی موضوع (زمینه) جهت می‌یابد. در کارکرد ارجاعی سوم شخص نقش بارزی دارد و بارزترین نمونه این کارکرد در ساخت‌های اخباری است (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۹۳ و علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۳۳). به عبارتی درستی و نادرستی سخنان و متن‌هایی که نقش ارجاعی دارند و از نوع جمله‌های اخباری شمرده می‌شوند، تنها از طریق انطباق با محیط ممکن است مانند این جمله‌ها «امروز دریا موج است»، «خواهرم به مدرسه رفته است» و جملاتی از این قبیل که صحیح و غیر صحیح بودن‌شان بستگی به محیط دارد. چنانکه پیداست وجه تفاوت و تشخیص بین نقش ارجاعی و نقش ترغیبی زبان به واسطه بازشناخت درستی یا نادرستی مقال، معلوم می‌شود و تمامی جمله‌های اخباری زبان دارای نقش ارجاعی هستند. می‌توان گفت کارکرد ارجاعی در این رمان توصیف دقیق محیط، تاریخ و فرهنگ سودان است که در سرتاسر رمان با جملات اخباری فراوانی مواجه می‌شویم که بیانگر این کارکرد هستند، برای مثال می‌توان به این عبارت اشاره نمود:

یولدون و یموتون و فی الرحلة من المهد الى اللحد يحملون احلاما بعضها يصدق و بعضها يخيب^{۱۴} (صالح، ۱۹۸۱: ۷).

در این بخش از رمان راوی در برخورد با اروپایی‌ها بر جنبه انسانی تأکید دارد و با جمله‌ای اخباری که می‌توان در آن صدق یا کذب را به‌خوبی دریافت کرد و از سویی شاید بتوان گفت که این عبارات بیانگر تفاوت‌های آفریقایی‌ها و اروپایی‌ها است این امر مؤید جنبه‌های پسااستعماری رمان در فراسوهای ذهن نویسنده است و کارکرد عاطفی را بیان می‌کند چراکه احساس نویسنده در آن دخیل است.

در بخش‌های زیر از رمان نیز نویسنده با زبردستی جایگاه و موقعیت پایین آفریقایی‌ها در برابر افراد خارجی را به تصویر می‌کشد و در واقع بیانگر جامعه‌ای است که نویسنده در آن می‌زیسته و حاوی پیام‌هایی چون «تحقیر، حقارت، فرودستی و توهین» است که بنا بر اعتقاد یاکوبسن در رابطه با محیط شکل می‌گیرد و بنظر می‌رسد نویسنده به‌خوبی این پیام‌ها را به نمایش گذاشته است.

و إذا جاءت ابنة أحدهم تقول له إنني سأ تزوج هذا الرجل الأفريقي فيحس حتما بأن العالم ينهار تحت رجله^{۱۵} (همان: ۹۷).

در عبارت زیر علاوه بر کارکرد ارجاعی که احتمال صدق یا کذب را دارد به نوعی شاهد کارکرد عاطفی نیز هستیم چرا که احساس و عاطفه نویسنده‌ای را به تصویر می‌کشد که تحقیر و فرودستی ملت آفریقا نسبت به اروپایی‌ها را لمس نموده است و زندگی و تحصیل در اروپا او را از فرهنگ و دیدگاه تبعیض‌آمیز و دغدغه‌های ملت و جامعه‌اش دور نساخته است؛ همچنین این عبارت به دلیل دارا بودن آرایه ادبی کنایه، کارکرد ادبی نیز دارد.

كنت أجدها في كل حفل أذهب إليه كأنها تتعمد أن تكون حيث أكون لتهينني، أردت أن أراقصها فقالت لي لا أرقص معك و لو كنت الرجل الوحيد في العالم^{۱۶} (همان: ۱۵۷).

۴-۵. کارکرد همدلی^۱

برای برقراری یک ارتباط کلامی نیازمند تماس هستیم؛ یعنی ممری جسمانی و اتصالی روانی میان متکلم و مستمع که به آنان این فرصت را می‌دهد تا با همدیگر رابطه‌ای کلامی ایجاد نمایند و آن را امتداد بدهند (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۷۷). به عبارتی دیگر گوینده در تلاش است تا با مخاطب خود ارتباط برقرار کند یعنی گوینده مخاطب را برای انجام برنامه‌های تحریک می‌نماید. در این رمان تعاملات بین شخصیت‌ها که نشان‌دهنده تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی مطرح است؛ برای مثال در عبارت زیر این کارکرد مشهود است:

فانك قد بددت انبل طاقة يمنحها الله للناس: طاقة الحب^{۱۷} (صالح ۱۹۸۱: ۵۸).

در عبارت بالا ما شاهد گفتگوی قاضی با مصطفی سعید قبل از صدور حکم هستیم، شاید بتوان گفت که نویسنده با آوردن این عبارات سعی می‌کند تا مخاطبی را که دوستی و محبت را فراموش کرده است، بیدار کند. از شخصیت‌های رمان می‌توان از «بکری» نام برد که در نکوهش ازدواج «ودالریس» با بیوه مصطفی سعید یعنی حسنه چنین می‌گوید:

انت لم تعد رجل زواج. انك الآن شيخ في السبعين و احفادك صار لهم اولاد. الا تستحي، لك كل سنة عرس؟ الان يلزمك الوقار و الاستعداد لملاقاة الله سبحانه تعالى^{۱۸} (همان: ۸۱).

چنانکه مشهود است عبارات بالا حاوی پیام‌هایی در نکوهش ازدواج‌های متعدد و تمرکز بر دیدار حق تعالی و عدم هوسرانی است و نویسنده گویی با آوردن این عبارات تلاش می‌کند تا مخاطب را برای دوری از این عمل و توجه و عنایت به حق تعالی تحریک کند؛ این عبارات دارای کارکرد ترغیبی نیز می‌باشند. نویسنده در جایی دیگر از رمان دگر بار از این کارد استفاده نموده است:

لماذا لا يترك هذا الادب، نحن في بلد اذا غضب فيها الرجال، قال بعضهم لبعض يا ابن كلب^{۱۹} (همان: ۱۱)

به نظر می‌رسد نویسنده در اینجا در قالب گفتگویی سعی دارد تا برقراری ارتباط و تحریک مخاطب در قالب شخصیت‌ها را نقش ایفا کند، همچنین علاوه بر صدق و کذب که مؤید کارکرد

ارجاعی است، می‌توان کارکرد ترغیبی را نیز مشاهده کرد چراکه نویسنده در آغاز عبارت از جمله انشایی مدد بسته است. به نظر می‌رسد نویسنده با طرح چنین داستانی سعی دارد تا پیام را برساند و جامعه استعمار زده سودان را به تصویر بکشد و تابوها را بشکند تا انسانیت را در این جامعه به تصویر بکشد.

۴-۶. نقش ادبی^۱

در این نقش زبانی سمت و سوی پیغام به خود پیغام است و دقت مستمع قبل از مضمون، به فرم و قالب پیام است؛ بنابراین اگر ارزش شکل نقل پیام بیش از اندازه اطلاعات باشد، توجه به خود پیام جلب می‌گردد (صفوی، ۱۳۷۳: ۳۴). لذا بر اساس دیدگاه یاکوبسن می‌توان استفاده از آرایه‌های ادبی چون «تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز» را در این قسم برشمرد.

در این رمان نویسنده برای تداعی و تثبیت پیام و متن در ذهن مخاطب از زبان هنری و تصاویر ادبی استفاده نموده است. به عنوان مثال، در این قسمت از رمان نویسنده از تشبیه استفاده کرده است و زبان را به غروب مناطق استوایی تشبیه کرده است، چراکه غروب تداعی‌کننده مرگ است و زبان نیز مرگ‌آور است.

لسانک بلون الغروب فی المناطق الاستوائية^{۲۰} (صالح، ۱۹۸۱: ۱۳۹).

نویسنده در جایی دیگر از رمان، دگربار از آرایه‌های ادبی استفاده نموده است و خوشحالی مصطفی سعید را از زبان خودش به خوشحالی کودکی تشبیه کرده تا از این طریق پیامی که حاوی صداقت و شعف صادقانه بوده و از غم فارغ است را به تصویر بکشد.

كنت سعيدا تلك الايام، كطفل يری وجهه فی المرأة لأول مرة^{۲۱} (همان: ۸).

در عبارت «بلا شک قروية من ضواحي هل، أغراها بالهدايا و الكلام المعسول»^{۲۲} (همان: ۳۸).

در عبارات بالا شاهد تشبیه کلمات به شیرینی هستیم که خود مؤید کارکرد ادبی است. در پایان داستان نویسنده با آوردن این عبارت زیبا از زبان راوی علاوه بر نشان دادن کارکرد فرازبانی سعی دارد تا افکار مشوش و تقابلی را نشان دهد که راوی بدان دچار است با توجه به سرنوشت راوی که در پایان داستان خود را در دریا می‌افکند تا به سرنوشت مصطفی سعید دچار نشود می‌توان گفت که این جمله نمود بارز پارادوکسی است که میل به زندگی با واژه کمک راوی پس از غرق شدن و آمدن به این عبارت را دارد.

«اننى ابتدئ من حيث انتهی مصطفى سعید»^{۲۳} (همان: ۱۳۵)

۵. نتیجه

به نظر می‌رسد این رمان علاوه بر اینکه توانایی تطبیق با این دیدگاه را دارد نمایانگر جوشش نویسنده‌ای است که گاه خود را در قالب راوی بی‌نام می‌نهد و در این قالب حقایقی چون فرودستی، تضاد، تبعیض و قواعد اخلاقی را بیان می‌کند؛ لذا مخاطب با مطالعه این اثر، خود را در دنیایی می‌یابد که حاوی چنین پیام‌هایی است. با استفاده از این نظریه، می‌توانیم به درک بهتری از ساختار و کارکردهای ارتباطی در این رمان برسیم و پیام‌های پیچیده و چندلایه آن را بهتر

تفسیر کنیم. تحلیل رمان با استفاده از نظریه یاکوبسن نشان داد که (گوینده و مخاطب) گویندگان اصلی، مصطفی سعید و راوی، هر کدام با تجربیات و دیدگاه‌های منحصر به فرد خود پیام‌های گوناگونی را به مخاطبان درونی و بیرونی انتقال می‌دهند. این پیام‌ها شامل مفاهیم عمیق اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی هستند. (پیام) پیام‌های اصلی رمان حول موضوعات استعمار، هویت، بیگانگی و برخورد فرهنگ‌ها می‌چرخد. این پیام‌ها از طریق تجربیات و تعاملات شخصیت‌ها به خواننده منتقل می‌شود و او را به تفکر و تأمل در این موضوعات وامی‌دارد. (کانال) استفاده از زبان نوشتاری، خاطرات، نامه‌ها و گفتگوها به عنوان کانال‌های اصلی ارتباطی، نقش مهمی در انتقال مؤثر پیام‌ها ایفا می‌کند. این کانال‌ها به خواننده کمک می‌کنند تا به درکی عمیق‌تر از محتوای رمان دست یابد. (رمزگان) زبان ادبی پیچیده و استفاده از نمادها و تصاویر ادبی، یکی از ویژگی‌های برجسته رمان است. این رمزگان به خواننده کمک می‌کند تا پیام‌های چندلایه و عمیق داستان را درک و تفسیر کند. (زمینه) زمینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی که رمان در آن نوشته شده است، تأثیر عمیقی بر محتوای داستان دارد. این زمینه‌ها نه تنها بر رفتار و گفتار شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارند، بلکه به خواننده نیز کمک می‌کنند تا بهتر بتواند پیام‌های داستان را درک کند. (کارکردهای ارتباطی) تمامی کارکردهای ارتباطی یاکوبسن در این رمان به کار گرفته شده‌اند و هر کدام نقش مهمی در انتقال پیام‌ها ایفا می‌کنند. از توصیف محیط و تاریخ (کارکرد ارجاعی) گرفته تا بیان احساسات شخصیت‌ها (کارکرد عاطفی) و استفاده از زبان هنری (کارکرد شعری). به طور کلی، استفاده از نظریه ارتباطی یاکوبسن در تحلیل «موسم مهاجرت به شمال» به ما کمک کرد تا به درکی جامع‌تر و عمیق‌تر از این اثر برسیم. این رمان با بهره‌گیری از عناصر ارتباطی مختلف، توانسته است پیام‌های پیچیده‌ای را به خوانندگان منتقل کند و آنان را به تفکر و تأمل در موضوعات مهم و جهانی وادارد. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که ادبیات می‌تواند به عنوان یک وسیله ارتباطی قوی و مؤثر عمل کند و تأثیرات عمیقی بر خوانندگان بگذارد. از سویی گاه یک عبارت دارای چندین کارکرد است برای مثال شاهد کارکرد ارجاعی و ترغیبی در یک عبارت بودیم و این واگویه‌گر توانایی نویسنده در انتقال مفاهیم و ایجاد فضایی برای بازتاب جامعه و دردها و رنج‌های انسان معاصر و گاهی تلاش برای اصلاح آن از طریق کنایات و تشبیهات و جملات اخباری است. از طرفی دیگر با بازخوانی این اثر می‌توان دریافت که نقش و اثر گوینده (طیب صالح) نسبت به سایر کارکردها غالب‌تر است چراکه صالح راوی قضایای جامعه و انتقال‌دهنده مفاهیم به مخاطب است.

پی‌نوشت

۱. برای ترجمه عبارات از ترجمه مهدی غبرایی استفاده شده است.
۲. مصطفی سعید انسان شریفی است که ذهنش تمدن غرب را درک کرده است.
۳. تو زشت هستی. در عمرم چهره‌ای به زشتی تو ندیده‌ام.
۴. از بچگی حس می‌کردم فرق دارم یعنی مثل بچه‌های هم سن و سال خودم نیستم و اصلاً تحت تأثیر قرار نمی‌گیرم. اگر ضربه بخورم گریه نمی‌کنم وقتی معلم در کلاس درس از من تعریف می‌کند خوشحال نمی‌شوم و من به آنچه بقیه فکر می‌کنند فکر نمی‌کنم... قبلاً احساس می‌کردم که آزاد هستم و هیچ موجودی وجود ندارد. پدر

- یا مادری مرا مانند میخ به یک نقطه و یک منطقه خاص می‌بندد. تمام سلاح‌های من این چاقوی تیز در جمجمه من است و در سینه‌ام احساس سردی و سختی وجود دارد. انگار سینه‌ام به سنگ چسبیده بود.
۵. علی‌رغم میل، او را دوست داشتم و دیگر نمی‌توانستم روند وقایع را کنترل کنم.
- وقتی از او دوری کردم، او مرا وسوسه کرد و وقتی او را تعقیب کردم، از من فرار کرد.
۶. من در این دادگاه صدای تق‌تق شمشیرهای رومی را در قرطاجنه می‌شنوم و صدای سم اسبان خلیل النبی را هنگام پا گذاشتن به سرزمین مقدس می‌شنوم. کشتی‌ها برای اولین بار از رود نیل عبور کرده‌اند و توپ حمل می‌کنند نه نان. راه‌آهن‌ها در اصل برای جابجایی سربازان ساخته شده بودند و مدارسی تأسیس کردند تا به ما یاد دهند چگونه به زبان خودشان بله بگوییم.
۷. سرش را نوازش کرد و پیشانی او را بوسید و گفت: گریه نکن فرزند عزیزم.
۸. سیاست شما را فاسد کرده است. تو فقط به قدرت فکر می‌کنی. وزارتخانه و دولت را فراموش کن، مثل یک انسان درباره‌ آن سخن بگو. او چه جور آدمی بود؟
۹. تو نمی‌توانی عقلت را فراموش کنی تو انسان تهی و خالی از نشاط هستی.
۱۰. از پنجره به زنبوری که در حیاط ما ایستاده بود نگاه کردم می‌دانستم که زندگی هنوز خوب است. به تنه قوی و متوسط و ریشه‌هایش که به زمین می‌رسد نگاه کن احساس می‌کنم پری در باد نیستم، اما مثل آن درخت خرما هستم، موجودی با ریشه و هدف.
۱۱. چیزی مثل نقاب روی صورتش هست نقابی ضخیم. صورتش مثل سطح دریا بود. آیا می‌فهمی؟ او یک رنگ ندارد، بلکه رنگ‌های زیادی دارد که ظاهر و ناپدید و درآمیخته می‌شوند.
۱۲. زبان تو رنگ غروب آفتاب در مناطق استوایی است.
۱۳. مصطفی سعید می‌گوید: من جنوبی بودم مشتاق شمال و یخبندان‌های آن.
۱۴. آنها به دنیا می‌آیند و می‌میرند و در سفر از گهواره تا گور رویاهایی با خود حمل می‌کنند که برخی از آنها حقیقت و برخی دیگر ناامید کننده است.
۱۵. و اگر دختر کسی بیاید و به او بگوید من با این مرد آفریقایی ازدواج می‌کنم، ناگزیر احساس می‌کند که دنیا زیر پایش در حال فروپاشی است.
۱۶. در هر مهمانی که می‌رفتم او را پیدا می‌کردم، انگار از عمد قرار است جایی باشد که به من توهین کند، می‌خواستم با او برقصم او به من گفت که حتی اگر تنها مرد دنیا باشی با تو نمی‌رقصم.
۱۷. تو متعالی‌ترین نیرویی را که خداوند به مردم داده را نابود کرده‌ای: انرژی عشق.
۱۸. تو دیگر یک مرد متأهل نیستی، تو الآن یک پیرمرد هفتاد ساله هستی و نوه‌هایت بچه دارند. تو هر سال عروسی داری، آیا خجالت نمی‌کشی؟ اکنون باید کرامت داشته باشی و برای ملاقات خداوند متعال آماده شوی.
۱۹. چرا این آداب ترک نمی‌شود، ما در کشوری هستیم که وقتی مردها عصبانی می‌شوند، بعضی به هم می‌گویند ای پسر کلب.
۲۰. زبان شما به رنگ غروب آفتاب در مناطق استوایی است.
۲۱. آن روزها خوشحال بودم، مثل بچه‌ای که برای اولین بار صورتش را در آینه می‌بیند.
۲۲. بدون شک یک روستایی از حومه هل، او را با هدایا و کلمات شیرین وسوسه کرد.
۲۳. من از آنجایی آغاز می‌کنم که مصطفی سعید تمام کرد.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۰)، «ساختار و تأویل متن»، تهران: نشر مرکز.
- أ.م. دوحیدة صاحب حسن (۲۰۱۷)، «التقابلات النصیة بین روایتی قلب الظلام لجوزیف کونراد وموسم الهجرة إلى الشمال للطیب صالح» مجلة القادسیة للعلوم الانسانیة، شماره ۲۰، صص ۸۲-۵۹.

- باغجری، کمال و شهریار نیازی (۱۳۹۴)، «خوانش پسااستعماری رمان موسم هجرت به شمال اثر الطیب صالح» *مجله ادب عربی*، دوره ۷، شماره ۱، صص ۸۶-۶۱.
- بالوی، رسول و دیگران (۱۴۰۱)، «واکاوی نقش‌های شش‌گانه زبان در دیوان الزمن الضیق از سنیه صالح و دیدار صبح از طاهر صفارزاده بر پایه نظریه ارتباطی یاکوبسن»، *مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، شماره ۴۹، صص ۱۳۱-۱۵۲.
- بیگزاده، خلیل (۱۳۹۷)، «دراسة مقارنة للتبیر السردی من وجهة نظر جیرار جینیت روایتی سنة البلبلة و موسم الهجرة الى الشمال، نموذجا»، نشریه *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، شماره ۳۲، سال هشتم، صص ۵۱-۶۷.
- جهان‌شاهی، فرح و دیگران (۱۴۰۱)، «کاربست الگوی ارتباطی یاکوبسن در تحلیل نقش‌های زبانی «قصه شیخ صنعان» عطار نیشابوری»، *فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد قسا)*، شماره ۴ (پیاپی ۳۲)، صص ۷۶-۵۹.
- حاتمی، سعید و دیگران (۱۳۹۲)، «تحلیل رویکرد تعلیمی ابوسعید ابوالخیر بر مبنای نظریه ارتباطات کلامی یاکوبسن»، *پژوهشنامه ادبیات سال پنج*، شماره ۱۷، صص ۱۱۴-۸۷.
- شوالیه، ژان؛ گربان، آلن، (۱۳۷۸)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.
- صالح بک، مجید و دیگران، (۱۳۹۸)، «گفت‌وگو پسااستعماری در دو رمان موسم الهجرة الى الشمال از طیب صالح و سووشون از سیمین دانشور»، *مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، ش ۳۳، صص ۵۹-۷۹.
- صالح، طیب احمد، (۱۳۹۱)، *موسم مهاجرت به شمال*، ترجمه مهدی غبرایی، تهران: نشر پوینده.
- _____. (۱۹۸۷)، *موسم الهجرة إلى الشمال*. بیروت: دارالعودة.
- صفوی، کوروش، (۱۳۷۳)، «از زبان‌شناسی به ادبیات» چاپ اول، تهران: نشر چاپ تهران، نشر چشمه.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، «نظریه نقد ادبی معاصر، صورت‌گرایی و ساختارگرایی»، (چاپ اول)، تهران: نشر سمت.
- یاکوبسن، رومن (۱۳۸۰)، *ساختارگرایی، پساساختارگرایی و مطالعات ادبی*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____. (۱۳۶۹)، *دو قطب استعماری و مجازی*، ترجمه احمد اخوت، اصفهان: نشر مشعل.
- هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (۱۳۹۳)، *زبان، بافت و متن: جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی-نشانه‌شناختی*، مترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران: نشر علمی.
- مسبوق، سیدمهدی و سونیا کهریزی، (۱۴۰۱)، «کارکرد نقش‌های زبانی یاکوبسن در اثرگذاری پیام خطبه غراء»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۱۰۴، صص ۲۵-۵۰.
- مسبوق، سیدمهدی و سولماز غفاری، (۱۴۰۱)، «تأثیر افق معنایی مترجم بر متن مقصد در پرتو نظریه زیبایی‌شناسی دریافت؛ مطالعه موردی سه ترجمه از رمان موسم الهجرة الى الشمال»، *مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، دوره ۱۲، شماره ۲۶، صص ۶۹-۳۷.
- مقدادی، بهرام، (۱۳۸۷)، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*، تهران: نشر فکر امروز.
- نظری، هادی (۱۴۰۰)، «چند مؤلفه پسااستعماری در رمان موسم الهجرة الى الشمال طیب صالح»، *مجله مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی*. دوره ۱، شماره ۲، صص ۲۲۸-۲۰۳.
- Ahmadi, B., (1991), "Structure and interpretation of the text", Tehran: Neshar Markaz.[In Persian].
- A.M. D. Wahida Sahib Hassan (2017), "Textual comparisons between Joseph Conrad's Heart of Darkness and Tayyib Saleh's Season of Migration", *Al-Qadisiya Journal of Islamic Science*, No. 20, pp. 59-82.[In Arabic].
- Bagheri, K., and Shahryar, N., (2014), "Post-colonial reading of the novel Season of Migration to the North by Al-Tayeb Saleh", *Journal of Arabic Literature*, year (2014), volume 7, number 1, pp. 61-86.[In Persian].

- Blaavi, R. and Vadigaran, (2022), "Analysis of the six roles of language in Diwan Zalam al-Daghiq by Suniye Saleh and Didar Sabah by Tahir Safarzadeh based on Yakobsen's communication theory" from Kaushnameh magazine of comparative literature, No. 49, pp. 131-152. [In Persian].
- Begzadeh, K., (2017), "Comparative study of Tabeer al-Sardi, from the point of view of Jirrar Jinit, a narrative of Sunnah al-Balbalah and the season of migration to al-Shamal, al-Shamal", by Khalil Begzadeh (2017). Kaushnameh Journal of Comparative Literature, No. 32, Year 8, pp. 51-67. [In Arabic].
- Hatami, S. et al. (2012) "Analysis of the educational approach of Abu Saeed Abu Al-Khair based on Jacobsen's verbal communication theory. Literature research journal, year five, number seventeen. [In Persian].
- Shovaleh, J.; Garbaran, A., (1999), Culture of Symbols, translated by Soudabeh Fazali, Tehran, Jihoon Publications. [In Persian].
- Saleh Bek, Majid and others, (2018), "Post-colonial discourse in the two novels Mosm al-Hijrah al-Shamal by Tayyab Saleh and Suvshon by Simin Daneshvar" Kaushnameh Journal of Comparative Literature, vol. 33, pp. 59-79. [In Persian].
- Saleh, T. A., (2012), Migration Season to the North, translated by Mehdi Ghobraei, Tehran, Poivendeh Publishing House. [In Persian]
- (1987), The season of migration to the north. Beirut, Dar al-Oudeh. [In Persian].
- Safavi, K., (1994) "From Linguistics to Literature" first edition, Tehran, Tehran Publishing House, Cheshme Publishing House. [In Persian]
- Alavi Moghadam, M., (1988) "Contemporary Literary Criticism Theory, Formalism and Structuralism, (first edition); Tehran, Samit Publishing House. [In Persian]
- Jacobsen, R., (2001), structuralism, poststructuralism and literary studies, translated by Farzan Sajjodi, Tehran, published by Islamic Propaganda Organization. [In Persian]
- (1990), Two Metaphorical and Metaphorical Poles, translated by Ahmed Akhout, Isfahan, Meshaal publishing. [In Persian]
- Halidi, M; Roghieh, H., (2014), Language, Texture and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective, translated by Mojtabi Manshizadeh and Tahera Ishani. Tehran, Nashralami. [In Persian]
- Masbouq, S. M. and Kehrizi, S., (2022), "The function of Jacobson's linguistic roles in the effect of the Khutba Ghara message", Journal of Hadith Science, No. 104, pp. 25-50. [In Persian]
- Masbouq, S. M. and Ghafari, S., (2022), "The effect of the translator's semantic horizon on the target text in the light of the theory of aesthetics of perception; A case study of three translations of the novel "Mosm al-Hijrah al-Shamal" Journal of Translation Research in Arabic Language and Literature, Volume 12, Number 26, pp. 37-69. [In Persian]
- Meghdadi, B., (2007), the terminology of literary criticism from Plato to the present age, Tehran, Fekar Mozor Publishing House. [In Persian].

Nazari, H., (2021), "Several post-colonial components in Tayyab Saleh's novel Mosm al-Hijrah al-Shamal", Journal of Interdisciplinary Studies in Literature, Art and Human Sciences (1400). Volume 1, Number 2, pp. 203-228. [In Persian].



Analyzing the Mental Patterns of Nature and Homeland in Jassim al-Sahih's Poetic Experience, Relying on the Semiotics Approach of Michael Riffaterre (Case Study: The Ode "Buhayra al-Qasida.. Qamar al-Qare" and al-Watan Biabjadiya Thania)

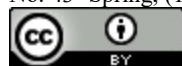
Ezzat Molla Ebrahimi¹ , Saeed Parvaneh²

1. Corresponding Author, Department of Arabic Language and Literature of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: mebrahim@ut.ac.ir

2. Department of Arabic Language and Literature of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: saeed.parvaneh1995@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Article History: Received: 20, July, 2024 In Revised Form: 18, September, 2024 Accepted: 26, September, 2024 Published Online: 19, January, 2025 Keywords: Semiotics, Riffaterre's Theory, Jassim al-Sahih, Nature, Homeland.	Riffaterre's theory is one of the most important modern critical methods that seeks to clarify the concepts of literary works, especially contemporary poetry, and tries to discover mysterious literary concepts and convey them to the readers of these works. This theory is based on two types of reading; The first reading is exploratory reading and the second reading is post-active reading, which is used to separate the basic concepts of the text in order to understand its most basic meaning. The authors of this research analyzed two odes from the poetry collection of Jassim al-Sahih, a contemporary and outstanding poet of the Arab world, which in a way represents his poetic style and circumstances by applying this theory of semiotics, in a descriptive and analytical way. One of the results obtained in this research is that the poet has borrowed a lot from the homeland, nature and living creatures in writing his poems and identified with them in order to convey many great poetic concepts to his audience. Although most of his poetic concepts are discoverable for the readers, their complete understanding depends on the reader himself and his analytical method, which the use of Riffaterre's critical method helps significantly in this matter. Despite the fact that he has hidden a part of his existence and history in the shadow of his verses, his poetry is alive and dynamic in the passage of time in sync with nature for the use of humans.

Cite this: The Author(s): Molla Ebrahimi, E., Parvaneh, S: (2025). Analyzing the Mental Patterns of Nature and Homeland in Jassim al-Sahih's Poetic Experience, Relying on the Semiotics Approach of Michael Riffaterre) Case Study: The Ode "Buhayra al-Qasida.. Qamar al-Qare" and al-Watan Biabjadiya Thania): (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 17, No. 1, Serial No. 43- Spring, (131-154)- DOI: [10.22059/jalit.2024.379666.612849](https://doi.org/10.22059/jalit.2024.379666.612849).



1. Introduction

This article examines the mental patterns of nature and homeland in Jassim Sahih's poetry using Michael Riffaterre's semiotic theory. By analyzing two odes of this contemporary Arab poet, the authors sought to discover deeper concepts that are not evident in the appearance of the verses. Riffaterre's theory is divided into exploratory and retroactive readings, and its purpose is to separate the basic concepts of the text for a better understanding. The results of this research show that Jassim Sahih used natural elements and homeland in his poems and conveyed deeper concepts to the audience by identifying with them.

Pierre Giraud, a French linguist and poet, introduced semiotics as a science to study sign systems in the 70s. He and other linguists emphasize that semiotics does not only examine individual signs, but also analyzes sign systems as a whole. This approach contributes to a deeper understanding of language and human communication. Michael Riffaterre, one of the leading researchers in the field of semiotic analysis of poetry, seeks to create a coherent theoretical framework for reading poetry. In the book "Semiotics of Poetry", he examines the elements that make up the literary text and the reader's role in understanding these elements. Riffaterre believes that the reader has an active role in the analysis and interpretation of poetry and this approach helps to interpret complex poems. Riffaterre believes that poetry, as a special denotative system, requires a deeper reading than what exists on the surface of the text. He emphasizes that the reader should go beyond the representational meaning and pay attention to the implicit and ungrammatical meanings. This approach helps the reader to reach the hidden layers of the poem and understand the semantic connections. Riffaterre emphasizes that the reader creates connections between text and interpretation by using his experiences and literary information. He believes that the transmission of signs is formed in the reader's mind and this process helps to better understand the poem. His theory focuses on the main structure and content of the poem and helps to understand the text regardless of social and political factors.

The present study analyzes two odes by Jassim al-Sahih and its purpose is to examine the semiotics of these poems based on Riffaterre's theory. This research seeks to answer the question of how semiotics can lead readers to deeper concepts that are not evident on the surface of verses. The authors of this research have achieved a deeper understanding of the poems of this contemporary Arab poet by carefully extracting semantic and structural elements. This analysis can help clarify new dimensions of poetry and its effect on readers and add to the richness of Arabic literature. In the first poem, there are four descriptive systems including life, nature, poetry and time, which are formed as a network connected around a central core. This core shows that Jassim al-Sahih's poetry is alive and dynamic for humans in the passage of time and in sync with nature. The semantic accumulations of plants and humans, along with various hypograms, have added to the richness of the poem and made it beyond the level of similes. The second ode also depicts the progress of the homeland and Arab values with the help of descriptive verses with the accumulation of nature, agriculture, school and war. The hypogram of this ode provides a coherent and orderly picture of the main purposes of the poet and helps to understand the structural matrix of the poem. This structure clearly clarifies the underlying layers of the poem's meaning. The origin of the poem in the second ode shows that the interest in preserving and developing the homeland requires work and effort along with knowledge and skill. This point clearly states how the homeland can be

preserved and nurtured with effort. In fact, this message is presented as a basic principle in Jassim al-Sahih's poetry.

Finally, the semiotic analysis of Jassim al-Sahih's works shows that this poet has been able to convey deeper concepts to the reader by using metaphor and permission. This approach allows the reader to discover the hidden meanings and main messages of the poem through deeper reading and achieve a better understanding of the concepts presented..



واکاوی الگوهای ذهنی طبیعت و وطن در تجربه شعری جاسم صحیح با تکیه بر رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر (مورد مطالعه: قصیده «بحیرة القصيدة.. قمر القارئ» و «الوطن بأبجدية ثانية»)

عزت ملاابراهیمی^{۱✉} سعید پروانه^۲

mebrahim@ut.ac.ir

saeed.parvaneh1995@gmail.com

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

نظریه ریفاتر از مهم‌ترین روش‌های نقدی نوین به شمار می‌رود که به دنبال واضح‌تر کردن مفاهیم آثار ادبی و به خصوص شعر معاصر است و سعی در کشف مفاهیم رمزآلود ادبی و انتقال آن‌ها به خوانندگان این آثار دارد. این نظریه بر پایه دو نوع خوانش شکل گرفته است؛ خوانش اول خوانش اکتشافی و خوانش دوم خوانش پس‌کنشانه است که به دنبال جداسازی مفاهیم اساسی متن در راستای پی بردن به پایه‌ای‌ترین مفهوم آن به کار گرفته می‌شود. نگارندگان این پژوهش دو قصیده از جاسم صحیح به نام‌های بحیرة القصيدة... قمر القارئ و الوطن بأبجدية ثانية را که به نوعی معرف احوالات و شیوه شاعر است، با کاربست الگوی نشانه‌شناسی ریفاتر و به روشی توصیفی-تحلیلی، مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که شاعر در سرودن اشعار ملی و وطن‌دوستانه از طبیعت و موجودات زنده آن بسیار وام گرفته و با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری کرده است تا بسیاری از مفاهیم عالی شاعرانه را به مخاطبان خود منتقل گردانند. اگرچه بیشتر مفاهیم شعری او برای خوانندگان قابل کشف است؛ ولی دریافت کامل آن‌ها به خود خواننده و شیوه تحلیلگری او بستگی دارد که به‌کارگیری روش نقدی ریفاتر کمک قابل توجهی به فهم شعر او می‌کند. به‌رغم اینکه شاعر بخشی از وجود و تاریخ خود را در سایه‌سار ابیاتش پنهان کرده است، اما شعر او در گذر زمان همگام با طبیعت به پیش می‌رود و در چشم مخاطبان پویا و پرتپش می‌نماید.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۴/۳۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۷/۰۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

واژه‌های کلیدی:

نشانه‌شناسی، نظریه ریفاتر، جاسم صحیح، طبیعت، وطن.

استناد: ملاابراهیمی، عزت؛ پروانه، سعید؛ (۱۴۰۴): واکاوی الگوهای ذهنی طبیعت و وطن در تجربه شعری جاسم صحیح با تکیه بر رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر (مورد مطالعه: قصیده «بحیرة القصيدة.. قمر القارئ» و «الوطن بأبجدية ثانية»)، سال ۱۷، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۴۳ - (۱۳۱-۱۵۴). DOI: 10.22059/jalit.2024.379666.612849



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

پیر گیلرو زبان‌شناس، نویسنده و شاعر ساختارگرایی فرانسوی در دهه‌ی ۷۰ میلادی، نشانه‌شناسی را دانشی می‌داند که نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و... را مورد مطالعه قرار می‌دهد (۱۳۸۰: ۱۳). برخی دیگر از زبان‌شناسان در تعریف نشانه‌شناسی گفته‌اند که: نشانه‌شناسی دانش بررسی نشانه‌های منفرد نیست؛ بلکه دانش بررسی نظام‌های نشانه‌ای است (پاینده، ۱۳۹۸: ۲/۲۶).

در زمینه تحلیل نشانه‌شناختی شعر، مایکل ریفاتر از جمله کسانی است که مهم‌ترین خواسته‌اش فراهم کردن چارچوب نظری منسجم و راهگشایی برای خواندن دقیق‌تر شعر بود. نتیجه نهایی نظریه ریفاتر، در کتاب «نشانه‌شناسی شعر» ارائه شده که نقش بسیار مهمی در خوانش اشعار داشته است. ریفاتر ابتدا به بررسی عناصر ایجادکننده متن ادبی و سپس به بیان ظرفیت‌های خواننده برای دریافت عناصر موردنظر می‌پردازد. از نظر وی، خواننده در تحلیل و دریافت اثر ادبی، نقش پویا و مؤثری دارد و روش او به عنوان شیوه‌ای نوین برای تفسیر اشعار دشواری که بر خلاف جریان معمول دستوری و معناشناسی حرکت می‌کند، مناسب‌تر است. ریفاتر در کتاب خود توصیف منسجم و ساده‌ای از ساختار معنای شعر ارائه می‌دهد (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۱). او در خوانش شعر تلاش خلاقانه خواننده و تجربیات و اطلاعات ادبی و زبانی او را مدنظر قرار می‌دهد. از نظر او تنها خواننده است که ارتباطات میان متن، تأویل و بینامتن را ایجاد می‌کند و انتقال نشانه‌شناختی از یک نشانه به نشانه‌ای دیگر در ذهن او شکل گیرد (ملاابراهیمی و نادعلی، ۱۴۰۳: ۱۴۳).

پژوهش حاضر که به تحلیل و بررسی دو قصیده از جاسم صبحیح با عنوان‌های *بحيرة القصيدة... قمر القاری و الوطن بأجدية ثانية* پرداخته است تلاش می‌کند تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که: نشانه‌شناسی این دو قصیده بر اساس نظریه مایکل ریفاتر چگونه خوانندگان را به مفاهیم جدیدتر و عمیق‌تری که در ظاهر ابیات مشهود نیستند می‌رساند؟ نگارندگان این پژوهش با هدف، استخراج دقیق معنا بن‌ها، انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام‌ها و ماتریس ساختاری، درصددند تا به درک و تحلیل عمیق‌تری از اشعار این شاعر معاصر عربستانی نائل گردند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله‌هایی در ارتباط با کاربری نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر بر اشعار فارسی نوشته شده است که ذکر آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد؛ اما کاربری این نظریه در تحلیل شعر عربی کمتر دیده شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله «دراسة سيميائية في قصيدتي «التنية الحمقاء» لإيليا أبي ماضي و «صنوبرين» لمحمدجواد محبت علی ضوء نظرية ريفاتر»، نوشته محمدجعفر اصغری و دیگران (۱۳۹۸)؛ نویسندگان در این پژوهش به بررسی تطبیقی دو قصیده از منظر ساختار معنایی پرداخته و به مباحثی همچون دستور زایشی، کاربرد افعال، اشتراکات و افتراقات دو قصیده نظر داشته و از منظر سبک‌شناسی ساختاری ریفاتر بدان پرداخته‌اند.

مقاله «خوانش نشانه‌شناسی قصیدهٔ رحلة ثانية لجلجامش جواد الحطاب بر اساس دیدگاه مایکل ریفاتر» از مهین حاجی‌زاده و دیگران (۱۴۰۰)؛ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل و بررسی فرآیندهای نشانه‌پردازی قصیدهٔ رحلة ثانية لجلجامش بر اساس نظریهٔ مایکل ریفاتر برای دریافت لایه‌های پنهان متن پرداخته است.

مقاله «کاربست نظریه‌ی نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل قصیدهٔ خذ وردة الثلج خذ القبروانية سعدی یوسف» نوشتهٔ فاطمه تنها و دیگران (۱۴۰۰). این پژوهش درصدد بوده است که بر اساس نظریهٔ ریفاتر به لایه‌های پنهان قصیدهٔ ذکر شده، ایدهٔ محوری و رابطهٔ بینامتنی آن با دیگر متون دست یابد.

مقاله «کاربست الگوی نشانه‌شناختی ریفاتر در خوانش شعر غریب/الغریاء از معروف عبدالمجید» نوشتهٔ عزت ملاابراهیمی و مونا نادعلی (۱۴۰۲). این جستار مؤلفه‌های نظریهٔ ریفاتر را در قصیدهٔ «غریب الغریاء» از معروف عبدالمجید، تحلیل و بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که ساختار این قصیده از نشانه‌هایی تشکیل شده است که با یکدیگر ارتباط دارند. با کشف ارتباط این نشانه‌ها می‌توان به مفهوم اصلی شعر دست یافت.

اما آنچه تاکنون دربارهٔ شعر جاسم صحیح نوشته شده است عبارت‌اند از:

العیثان، أحمد معتوق (۱۴۱۸)، در مقاله «قراءة انطباعية فی قصيدة أغنية ليلة مهداة إلى الشمس للشاعر جاسم الصحيح» که قصیدهٔ مورد بحث را از جنبه‌های هنری تحلیل کرده است.

الحرز الاحساء، محمد حسین (۱۴۲۰)، در مقاله «المكان و المفارقة الضدية فی تجربة جاسم الصحيح الشعرية»، به بیان کارکرد زیبایی‌شناسانهٔ مکان و ناسازواری تصویری در شعر جاسم الصحيح پرداخته است. عبداللطیف، یحیی عبد الهادی (۱۴۳۳)، در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «جاسم الصحيح بین الشاعر والأسطورة»، سعی کرده است تا سروده‌های شاعر را از منظر کاربست میراث اسطوره‌ای، تحلیل کند و روابط بینامتنی شعر او را آشکار سازد.

علیرضا مجتهدزاده و دیگران (۱۴۴۰) در مقاله «لغة الشعر عند جاسم الصحيح»، از زبان شعری و نوآوری‌های ادبی شاعر سخن گفته‌اند.

مونا نادعلی و عزت ملاابراهیمی (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی و تحلیل شعر جاسم الصحيح بر اساس نظریهٔ ریفاتر (مطالعه موردی: قصیدهٔ «وطن لاسمی مشرد»)، ابتدا مفاهیم بنیادین نظریهٔ ریفاتر را تبیین و سپس یکی از قصاید شاعر را با کاربست مؤلفه‌های این نظریه تحلیل و بررسی نموده‌اند. عزت ملاابراهیمی و مونا نادعلی (۱۴۰۲) در مقاله «بازخوانی فرهنگ عاشورایی در شعر معاصر شیعی بر اساس نظریهٔ مایکل ریفاتر»، به خوانش اولیه با تکیه بر توانش زبانی و خوانش ثانویه با تکیه بر توانش ادبی در اشعار آیینی جاسم صحیح پرداخته و خاستگاه اصلی سروده‌های دینی شاعر را کشف کرده‌اند.

عزت ملاابراهیمی و مونا نادعلی (۱۴۰۳) در مقاله «خوانش قصیدهٔ ذکراک قُوْهَةُ الثَّوَرَاتِ بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر» به بررسی عناصر غیردستوری و کشف شبکهٔ ساختاری یکی از قصاید جاسم صحیح از بُعد ارتباط درون‌متنی بدون توجه به ابعاد فرامتن پرداخته‌اند.

اما نگارندگان در جستار حاضر کوشیده‌اند تا مقوله پیوند وطن با طبیعت را در الگوهای ذهنی و تجربه‌های شاعرانه جاسم صحیح بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر مورد واکاوی قرار دهند و جنبه‌های نشانه‌شناختی شعر او را تبیین کنند.

۱-۲. درباره شاعر

جاسم صحیح، شاعر معاصر شیعی و اهل منطقه احسای عربستان است که در سال ۱۹۶۴ م. در شهر الجفر متولد شد. او در سال ۱۹۹۰ م. مدرک کارشناسی مهندسی مکانیک را از دانشگاه پورتلند آمریکا دریافت کرد و سپس در شرکت نفت آرامکو عربستان مشغول به کار شد. وی عضو انجمن فرهنگ و هنر عربستان و باشگاه ادبی منطقه شرقی عربستان است و اشعارش در بسیاری از رسانه‌های محلی و عربی منتشر شده است. جاسم در سال ۲۰۲۳ م. برنامه «قول علی قول» را در شبکه فرهنگی عربستان ارائه کرد. او جوایز ادبی متعددی نیز دریافت نموده که از جمله آن‌ها جایزه بین‌المللی «سوق عکاظ» برای شعر عربی فصیح در سال ۲۰۱۸ م. است. از وی دیوان‌های شعری متعددی منتشر شده که شاخص‌ترین آن‌ها دیوان *کی لا یمیل الکوکب* است.

شاعر خود را بافنده ماهر قصیده می‌داند؛ به گونه‌ای که دوک نخریسی شعرش از گردش باز نمی‌ایستد و نخش که از نخلستان احساء تافته شده است، شکافته نمی‌گردد. این گردش، شانه قصیده‌اش را سنگین نمی‌کند و ازدحام سنگین واژگان قصیده در مقابل او به معنی آسیبی نمی‌رساند. شاعر در این بافندگی خود را چنان ماهر می‌داند که با حرکت انگشتانش روی پارچه شعر حیرت و سرگشتگی را برای خوانندگان شعرش به ارمغان می‌آورد. گویی اشعارش پس از انتشار، از نو بافته می‌شوند و جوشش حیات خود را در برابر جهانیان عرضه می‌نمایند. قصیده‌های او خواسته‌ای جز تأمل در عشق و دوستی، نفرت و بیزاری، کودکی و خردسالی و خاطرات گذشته ندارند. فقط خواستار این‌اند که انسان، انسان باشد؛ بی‌کم‌وکاست (نک: الصحیح، ۲۰۱۸: ج ۱، ۶۴۹).

۲. چارچوب نظری

مایکل ریفاتر همانند دیگر فرمالیست‌های روسی معتقد است که شعر نوعی کاربرد خاص از زبان است و با وجود اینکه زبان معیار به واقعیت‌ها اشاره می‌کند اما ارجاع زبان شعر به درون خود متن است. با این حال او با ایجاد تمایز میان «معنی» و «دلالیت» گام تازه‌ای بر می‌دارد و به دریافت ویژه خود از شعر می‌رسد. از دید او «تلاش برای درک معنی موجودیت شعر را به سلسله‌ای از گزاره‌ها کاهش می‌دهد و صرفاً اطلاعات و اخبار شعر را بیان می‌کند» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۳).

چه بسا توجه به معنی که نوعاً با استناد به قواعد معمول زبان صورت می‌گیرد شعر را تبدیل به قطعات بی‌ارتباط کند؛ حال آن‌که شعریت هر متن اساساً به درک دلالت‌های شعر بستگی دارد و محصول فرارفتن، گریز و حتی انحراف از قواعد معمول زبان است. ریفاتر این پدیده را «غیردستوری بودن» می‌نامد و به نظر او بازنمایی ادبی واقعیت را تهدید می‌کند و حرکت خواننده در این مسیر به فهم دلالت شعر می‌انجامد؛ بنابراین از نظر ریفاتر «دلالیت تلاش برای تبیین شعر به استناد گریز و انحراف از قواعد متعارف زبان است و به ناچار تمایلی برای ایجاد نسبت با واقعیت معمول ندارد، بلکه می‌کوشد موجودیت خود را با عنوان واقعیت نامتعارف تثبیت کند و از اینجاست که خواننده شعر به دنبال دلالت شعر است» (برکت و افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۱۳). ریفاتر کارکرد

دلالت را در شعر و نثر یکسان نمی‌داند. از نظر او برای پرهیز از روش متعارف اما نادرست خوانش شعر باید به تفاوت زبان شعر و نثر توجه کرد. به اعتقاد او، شعر نظامی از دلالت‌ها را شکل می‌دهد که از طریق فرایندهایی چون «انباشت» و «منظومه‌های توصیفی» پدید می‌آید؛ در عین حال زبان شعر با نوآوری در زمینه واژگان از زبان نثر متمایز می‌گردد. علاوه بر این، نثر عموماً در محور جانمایی یا محور انتخاب تأویل‌پذیر است. در این محور خواننده بر اساس گزینشی از ارجاعات و اصطلاحات مبتنی بر استعاره یا از طریق دادن صفت معنایی منسجم به عبارات و جملات مبهم به دنبال معنی می‌گردد؛ اما در شناخت معنای شعر، محور دلالت محور «هم‌نشینی» است. بر این اساس شعر به دنبال ارجاع به واقعیت بیرونی نیست؛ بلکه در پی ایجاد نظامی منسجم بر اساس روابطی معنادار است که هم شکل‌گیری آن‌ها در درون متن است و هم ارجاعشان به خود متن صورت می‌گیرد (ملاپراهمی و نادعلی، ۱۴۰۳: ۱۴۰).

۳. داده‌های اصلی پژوهش

۳-۱. خوانش اکتشافی قصیده

این شعر دو بخش اصلی دارد که هر بخش آن با گذاردن علامت (***) در پایان آن بخش خاتمه یافته است. نام قصیده به عنوان اولین نشانه مخاطب را به درک ساده‌ای از آن فرامی‌خواند. واژه‌های «القصیده» و «القارئ» کاملاً با یکدیگر تناسب دارند و کلمات «البحیره» و «القمر» نیز در کنار هم تصویر متناسب زیبا و ویژه‌ای را از طبیعت ارائه می‌دهند؛ اما این نوع خوانش مخاطب عمیق را قانع نمی‌کند و به سؤال‌های او پاسخ نمی‌دهد. هر روایتی مکان، زمان، شخصیت‌ها، دیالوگ‌ها، کنش‌ها، طرح و درونمایه خاص خود را دارد. رمزگان مختص به هر مورد اگر صریح نباشد رسیدن به دلالت و پیام شعر را به تأخیر می‌اندازد. «ریفاتر با دو اصل بدیهی بحث خود را آغاز می‌کند: نخست این‌که دلالت شعری غیرمستقیم است؛ در هر شعر چیزی بیان می‌شود و چیز دیگری در نظر است. دیگر آن‌که واحد معنی در شعر جوهر تغییرناپذیر و محدود متن به شمار می‌آید» (فیاض‌منش و صفایی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). ویژگی شعر وحدت درون است و خواندن شعر جست‌وجو برای یافتن این عامل وحدت است که زمانی درک می‌شود که خواننده از معنای بازنمودی یا ارجاعی آشکار گفتمان، دست بکشد و با تکیه بر نشانه‌های شعر به عامل وحدت‌بخشی شعر دست یازد (کالر، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

۳-۲. خوانش پس‌کنشانه

بسیاری از نشانه‌های انسانی قابلیت رمزگذاری دو نوع اصلی مرجع صریح و ضمنی را با توجه به کاربرد و موقعیتشان دارند. دلالت صریح مرجع اولیه‌ای است که نشانه به آن بازمی‌گردد و دلالت‌های ضمنی بیشتر بر جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی یک مدلول تکیه دارند (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

خوانش پس‌کنشانه مرحله دوم خوانش شعر است که طی آن خواننده با آزمودن فرضی که در خوانش اکتشافی شکل داده، از سطح معنی فراتر می‌رود و دلالت‌های شعر را در سطح ژرف‌نگر جست‌وجو می‌کند (عرفت‌پور، ۱۴۰۲: ۶). در این خوانش مخاطب با دلالت‌هایی ضمنی در متن روبه‌رو می‌شود که ریفاتر این دلالت‌ها را عناصر غیردستوری می‌نامد؛ رمزگان‌هایی که در

جریان ذهن شکل می‌گیرد و متن را به خواندنی دوباره سوق می‌دهد (ملابراهیمی و نادعلی، ۱۴۰۲: ۱۰۵-۱۰۶). در این قصیده با برخی عناصر غیردستوری مواجه می‌شویم که به رغم گفتاری بودن شعر، دلالت را به تعویق می‌اندازند. برخی از این عناصر عبارت‌اند از: *فَجَرِ الشَّجَرِ، حَقُولِ السَّهْرِ، كَانَتْ الْغَابَةُ الْيَكْرُ تَحْلُمُ...*، *تَسْتَحِيلُ الْغُصُونُ سَطُورَهُ طُيُورُ الْمَجَازَاتِ رَقَاقَةً بِالصُّورِ، كُلُّ دِيْوَانٍ شِعْرٍ فَصِيلٌ مِنَ الطَّيْرِ...*، *إِنَّمَا شَاعِرٌ كَانَ يَسْكُنُ فِي دَاخِلِي، هَذَا الْأَثَلُ النَّخِرِ، تَتَجَلَّى الْبَحِيرَةُ إِنْ زَارَهَا -فِي الْمَسَاءِ- الْقَمَرُ.* برخی از این نشانه‌ها در خوانش مستقیم نقش نشانه‌های صریح را در شعر بازی می‌کنند؛ اما در خوانش پس‌کنشانه دلالت‌هایی ضمنی هستند که مدلول‌های متفاوتی را در ذهن می‌نشانند.

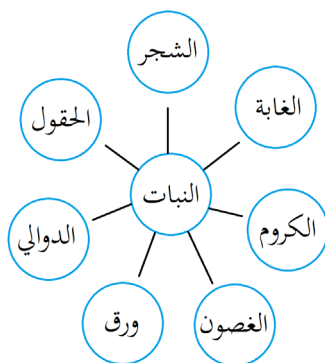
۳-۳. انباشت

معنابین‌ها واحدهایی هستند که در فرآیند انباشت به کار گرفته می‌شوند؛ فرآیند انباشت زمانی صورت می‌گیرد که خواننده با مجموعه کلماتی مواجه می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن «معنابین مشترک» می‌گوییم به یکدیگر مربوط می‌شوند (ملابراهیمی و نادعلی، ۱۴۰۲: ۱۰۶)؛ به عنوان مثال گیاه معنابین مشترک درخت، انگور و جنگل است؛ بنابراین انباشت دربرگیرنده مجموعه‌ای از کلمات است که از طریق مترادف گرد معنابین جمع می‌شوند (حسن‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۳).

مهم‌ترین انباشت‌های این قصیده عبارت‌اند از:

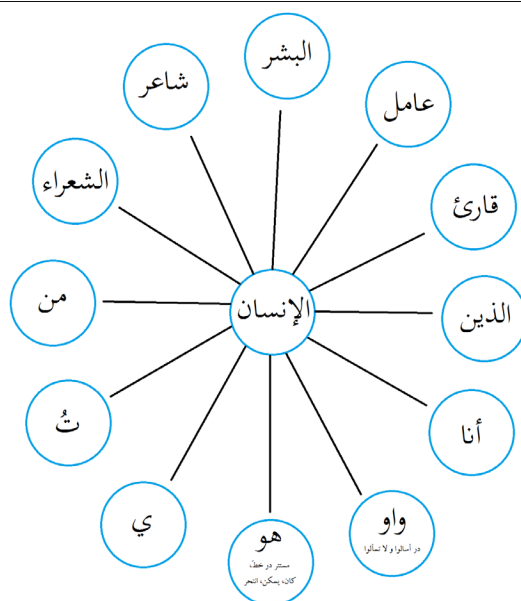
۱- النبات: الشجر، الدوالي، الكروم، الحقول، الغابة، ورق، الغصون.

مهم‌ترین مدلولی که انباشت گیاهان بدان اشاره دارد، موضوع حیات، رشد و باروری است. علاوه بر این تصویری که از این انباشت به ذهن می‌آید، به رنگ سبز است و طیف‌های مختلف این رنگ را در بر دارد.



۲- الإنسان: شاعر، عامل، الشعراء، الذين، واو (در أسالوا و لا تسألوا)، البشر، ت (در لست)، أنا، من، هو (مستتر در خط، کان، يسكن، انتحرا)، ی، قارئ.

شاعر با اهتمام به انسان و هر آنچه مفهوم انسان را دربردارد، انباشت مترادفی از این مدلول را تولید کرده است تا به کمک آن مفهوم مورد نظر خود را بیان کند. همان‌گونه که ذکر شد و خود شاعر درباره خود گفته بود، اصلی‌ترین دغدغه او انسان بودن است؛ بنابراین از انواع دال‌هایی که بر مفهوم مورد نظرش دلالت داشته استفاده کرده است.

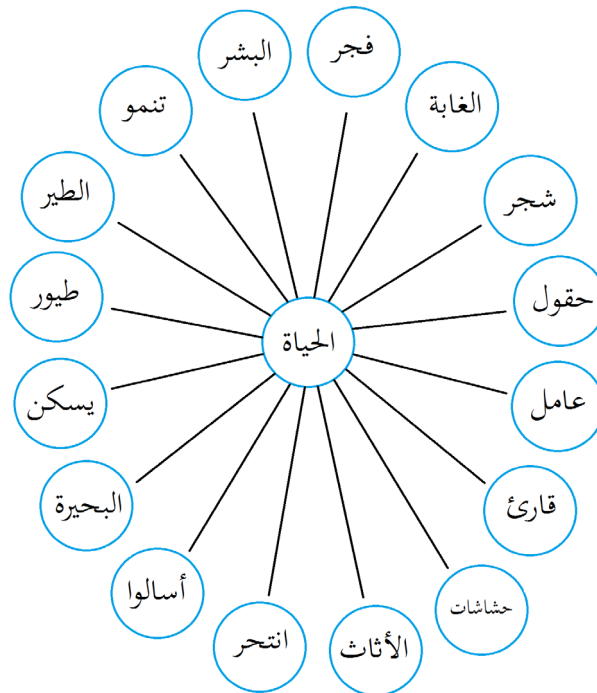


۳-۴. منظومه توصیفی

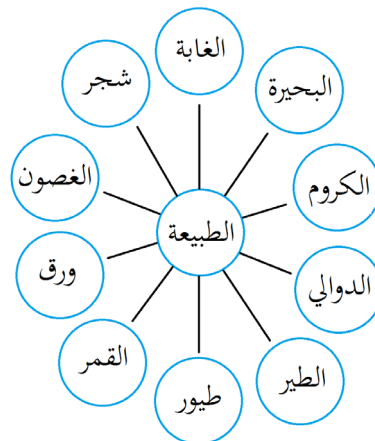
منظومه‌ها عبارت‌های مجازی هستند که پیرامون هسته‌ای شکل گرفته‌اند. با بررسی این عبارات مجازی و ارتباط آن‌ها با هسته مرکزی و نیز ارتباط منظومه‌ها با یکدیگر و با انباشت‌ها می‌توان در نهایت به مفهوم و دلالت شعر نزدیک شد. اینک به روش نشانه‌شناسی ریفاتر عبارت‌های مجازی هر منظومه را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم و میزان هم‌پوشانی آن‌ها را می‌سنجیم:

این قصیده از چهار منظومه توصیفی اصلی تشکیل شده است:

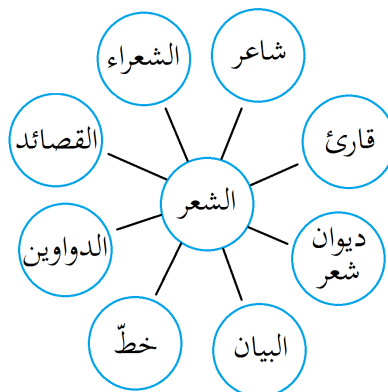
۱- الحیاة: فجر، شجر، عامل، حقول، الغابة، أسالوا، حشاشات، البشر، تنمو، طیور، الطیر، یسکن، الأثاث، قارئ، البحيرة.



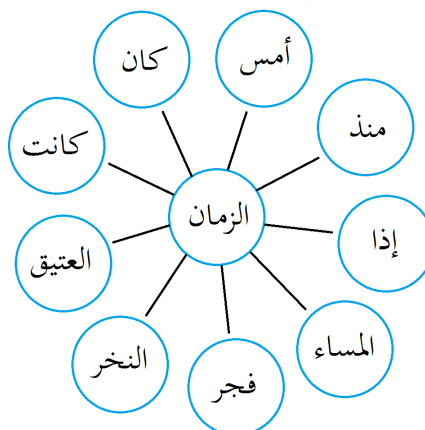
۲- الطبيعة: شجر، الدوالي، الكروم، الغابة، ورق، الغصون، طيور، الطیر، البحيرة، القمر.



۳- الشعر: شاعر، القصائد الشعراء، ديوان شعر، الدواوين، خطّ، البيان، قارئ.



۴- الزمان: منذ، فجر، كانت، أمس، كان، العتيق، النخر، إذا، المساء.



شاعر با به‌کاربردن اقرار گوناگونی که حول این محورها یعنی حیات، طبیعت، شعر و زمان می‌گردند، سعی در برقراری ارتباط تنگاتنگی میان این موضوعات نموده است.

۳-۵. هیپوگرام

ارتباط منظومه‌ها با یکدیگر و با انباشت‌ها در ادامه خواننده را به مفهوم و دلالت شعر نزدیک‌تر می‌کند. اینک با تکیه بر توانش ادبی و با بهره‌گیری از نشانه‌های به‌دست‌آمده از متن شعر جمله‌هایی را می‌توان حدس زد که بر اساس نظریهٔ مایکل ریفتر در قالب هیپوگرام یا زیر انگاشت قرار می‌گیرند (ریفتر، ۱۹۷۸: ۷۶).

هیپوگرام‌ها یا تداعی‌های واژگانی و مفهومی معمولاً موضوعاتی کلیدی هستند که در متن یا به شکل گسترده و مکرر بیان می‌شوند و یا غریب و ناآشنا هستند. هیپوگرام در نگاه ریفتر جمله‌های شناخته‌شده، عبارات و یا واژگانی هستند که خواننده با خواندن جمله، عبارت، واژه و یا تصویری شاعرانه، آن‌ها را به یاد می‌آورد (ملابراهیمی و نادعلی ۱۴۰۳: ۱۴۲-۱۴۳). ماهیت هیپوگرام متغیر است: می‌تواند یک کلمه، یک ایده، یک جمله از یک متن آشنا و یا یک کلیشه باشد. ارتباط منظومه‌ها با یکدیگر و با انباشت‌های این قصیده خواننده را به درک هیپوگرام‌های زیر رهنمون می‌سازد:

۱- جاسم صحیح در سرودن اشعارش از طبیعت و موجودات آن وام می‌گیرد و با آن‌ها همزادپنداری می‌کند.

۲- او هر شعری را در زمان و مکان خاصی سروده و در آن موقعیت حس و حال خاصی داشته که ممکن است اینک آن حالت درونی تغییر کرده باشد.

۳- شاعر از ایرادگیری خوانندگان نسبت به اشعارش استقبال نمی‌کند چراکه در سرایش، پیرایش و آرایش آن‌ها زحمت زیادی کشیده است.

۴- اگرچه غالب مفاهیم شعری او برای خوانندگان قابل کشف است ولی دریافت کامل معنی و تفسیر آن‌ها تا حدّ زیادی به خود خواننده بستگی دارد.

۵- او بخشی از تاریخ زندگی خود را در سایه‌سار برخی از ابیاتش پنهان نموده است که برای دیگران قابل کشف نیست.

همان‌گونه که ملاحظه گردید، هیپوگرام‌ها یا زیرانگاشت‌ها سبب تداعی خاصی در ذهن مخاطب می‌شوند و وسیله‌ای برای ایجاد رابطه بین شعر و خاستگاه آن هستند و نظام‌های نشانه-شناختی رده‌بندی‌شده شاعر را مشخص می‌کنند. این شیوه نظام‌مند، نگارندگان این پژوهش را به دلالت‌های نسبتاً نویی رساند و برخی از زوایای نهفته شعری را که در خوانش اکتشافی دریافت نمی‌شد، روشن نمود.

۳-۶. ماتریس ساختاری و خاستگاه شعر

انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام و رابطه آن‌ها با متنیت، ماتریس یا ساختار شعر را به وجود می‌آورد و به شعر وحدت می‌بخشد. از نظر ریفاتر، شعر نتیجه دگرگونی ماتریس‌هاست. ماتریس‌ها همان مضمون یا دلالت نهفته در روساخت هستند که با توانش ادبی خواننده کشف می‌شوند و برای درک آن‌ها باید به محوری‌ترین واژه موجود در متن توجه کرد و شناخت آن واژه سبب درک بهتر متن می‌گردد. در قصیده *بحیرة القصيدة... قمر القاری* می‌توان به این خاستگاه دست یافت که: شعر جاسم صحیح در گذر زمان همگام با طبیعت برای استفاده انسان‌ها زنده و پویاست.

۴. کاربست نظریهٔ ریفاتر بر قصیده الوطن بابجدیه ثانیة

۴-۱. خوانش اکتشافی

این شعر چهار بخش اصلی دارد که هر بخش آن با گذاردن علامت (***) در پایان آن بخش به پایان رسیده است. نام قصیده به عنوان اولین نشانه مخاطب را به درک ساده‌ای از آن فرا خوانده است. *الوطن بابجدیه ثانیة*؛ همان‌گونه که از این عنوان پیداست، گویی شاعر به دنبال تعبیر جدیدی از وطن است؛ تعبیری که با نگاهی عمیق‌تر و قدران‌تر به وطن بنگرد. در این نوع خوانش، خواننده به پیوستگی خطی معنی توجه می‌کند. او در این مرحله در برخورد با اثر ادبی؛ با تکیه بر توانایی‌های زبانی خود به درک معنای معمول و متداول نائل می‌گردد. توانش زبانی و ادبی این امکان را به او می‌دهد تا بعضی از ناسازگاری‌های موجود در متن را به درستی دریابد (جونقانی، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

در تحلیل این قصیده با تکیه بر توانش زبانی می‌توان گفت که شاعر به دنبال توصیف وطن با الفبایی دوباره است. او هرگاه بیابان یا نخل را می‌بیند، به یاد وطن می‌افتد و با صدایی بلند نام «وطن» را صدا می‌زند. او بذره‌های وطن را در خاک می‌کارد و به دنبال رشد و شکوفایی آن است. اگرچه در نگاهبانی از وطن ممکن است یک بار تیرش به خطا رفته باشد؛ ولی همواره با تیرهایش پاسبان وطن بوده است. در آوازه‌هایش نام وطن را به لطافت باران‌ها و شکوفه‌های بهاری صدا زده است و با جوش‌وخروش و جدل پای عشقش نسبت به وطن ایستاده است. او همیشه به دنبال این است که ناکاستی‌ها را برطرف کند و با امید و خوش‌بینی، ناکامی‌ها را به موفقیت تبدیل گرداند. او به دنبال آزادی است و در این راه اقدام‌هایی هم می‌کند؛ آزادی‌ای که با پایداری وطن محقق می‌گردد. او برای حفظ وطن تا پای جان و حتی ریخته‌شدن خورش در برابر هر خیانتکاری می‌ایستد. وطن او جایی است که پیامبران الهی حضور داشته‌اند و به عبادت خداوند می‌پرداخته‌اند؛ یاد همین‌هاست که در تلخی‌های روزگار به او امید می‌بخشد. او به دنبال از بین بردن دردها و غم‌ها و منشأ همهٔ غصه‌هاست. او شعرهای فراوانی برای وطن سروده است؛ اما این شعرها به پای توصیفات وطن در متن‌های دوران مدرسه نمی‌رسند. از نظر او وطن از دوران اوج و شکوه خود به دور افتاده و گردوغبار و آلودگی روی آن را فراگرفته است. او پیوسته در خاطرات دوران کودکی و مدرسه پرسه می‌زند و نام و یاد وطن را در آنجاها جست‌وجو می‌کند. او نام وطن را با زیباترین و بلندپایه‌ترین توصیفات بر زبان می‌آورد و این گونه عشق و علاقه و وابستگی بی‌انتهایش را نسبت به وطن جار می‌زند.

اکنون پس از دریافت این تحلیل که با خواندن خطی متن و با استفاده از توانش‌های زبانی و ادبی به دست آمد، ممکن است این پرسش به ذهن بیاید که: آیا این تحلیل برای درک و فهم معانی قصیده کافی است؟ یا این که با استناد بر این خوانش و مفاهیم به‌دست‌آمده از آن و به-کارگیری نظریهٔ ریفاتر، می‌توان به مفهوم اصلی و بنیادین قصیده پی‌برد؟

۴-۲. خوانش پس‌کنشانه

در این خوانش که خوانشی از آخر به اول و یا خوانشی به صورت پراکنده است، به دنبال یافتن نادرستی‌های گوناگونی که در قصیده وجود دارد هستیم. بارزترین نادرستی که در این قصیده

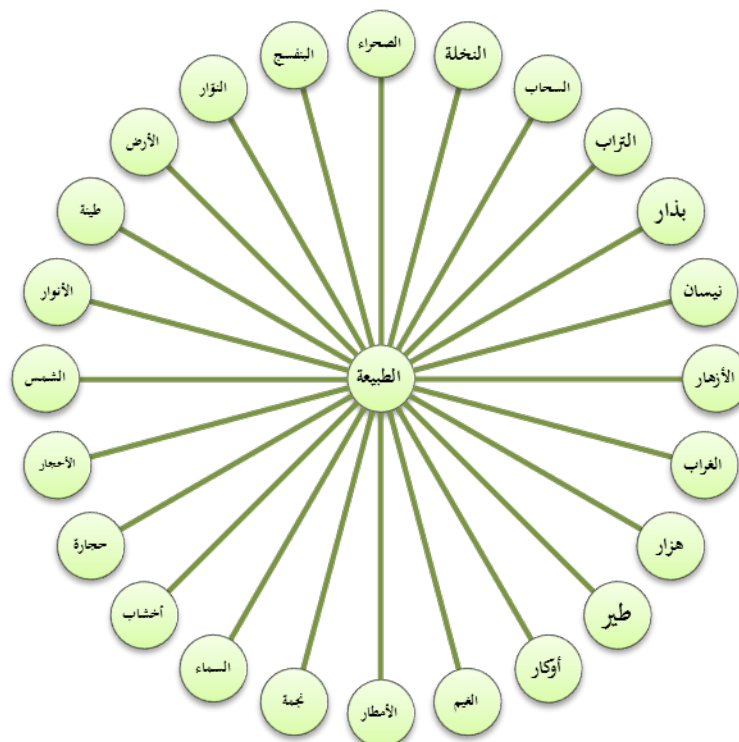
دیده می‌شود، صنعت تشخیص است که شاعر از آغاز تا پایان قصیده، «وطن» را مخاطب قرار می‌دهد و با او سخن می‌گوید. او وطن را همچون بذری در زمین می‌کارد تا شکوفایی آن را ببیند. پیوسته با او سخن می‌گوید و عشق درونی خود را نسبت به او به شیوه‌های مختلف بر زبان می‌آورد. در این خوانش علاوه بر توجه به این نادرستی‌ها، به عبارات یا ترکیباتی کلیدی برمی‌خوریم که با توجه به بافت و سیاق متن تأکید بیشتری روی آن‌ها شده است؛ مانند *أحیل من الغراب هزاراء طیر السلام یعیش فی دشداشتی*، لا سر بعدک، *أن الأوان لنصلق الأحجاره أفتش فی فصول دراستی*، *أنک لا تحد برسمه*، أنت یا وطنی مدی حریتی، *حدودک فی المشاعر داخلی*. به‌راستی مراد شاعر از به کارگیری این عبارات چه بوده است؟

۳-۴. انباشت

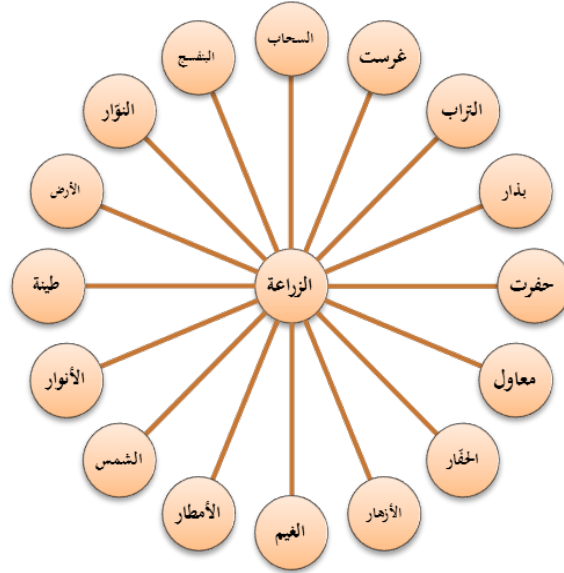
انباشت در متن بسیار مهم است. اهمیت عناصر مشترک معنایی از آنجا ناشی می‌شود که توجه به آن‌ها منتقد را به سمت دلالت هدایت می‌کند. از نظر ریفاتر شعر نظامی «دالتگر» است. انباشت عبارت است از زنجیره‌ای از واژه‌ها که عنصر معنایی مشترکی داشته باشند و در متن شعر از طریق این عنصر پیوند یابند (پاینده، ۱۳۹۸: ۲۶/۲).

در این قصیده ۴ انباشت اصلی وجود دارد:

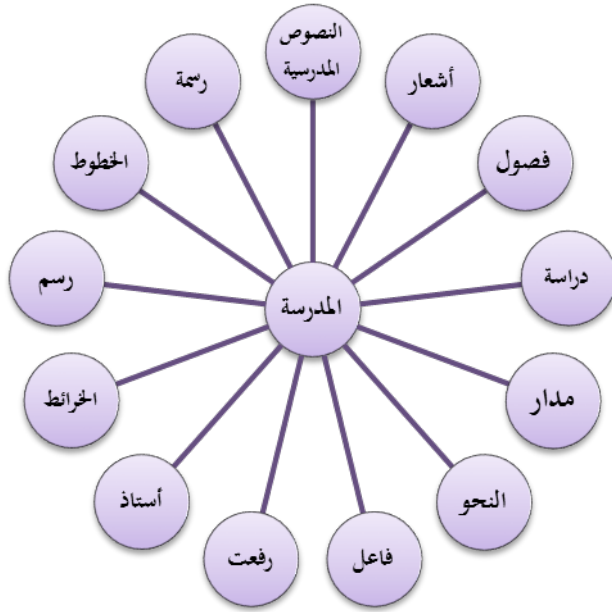
- ۱- *الطبیعة*: شامل: *الصحراء، النخلة، السحاب، التراب، بذار، نیسان، الأزهار، الغراب، هزار، طیر، أوتکار، الغیم، الأنوار، طینه، الأرض، النوار، البنفسج*.



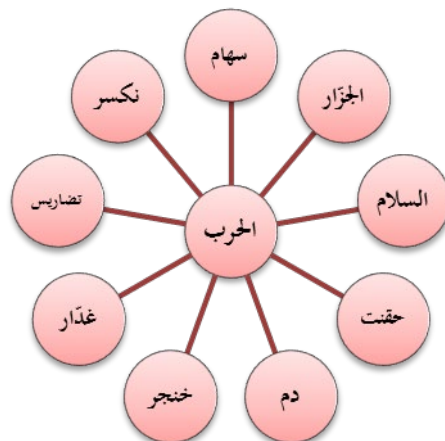
٢- الزراعة: السحاب، غرست، التراب، بذار، حفرت، معاول، الحفّار، الأزهار، الغيم، الأمطار، الشمس، الأنوار، طينة، الأرض، النّوار، البنفسج.



٣- المدرسة: النصوص المدرسية، أشعار، فصول، دراسة، مدار، النحو، فاعل، رفعت، أستاذ، الخرائط، رسم، الخطوط، رسم.



۴-الحرب: سهام، الجزار، السلام، حققت، دم، خنجر، غدار، تضاریس، نکسر.



۴-۴. منظومه توصیفی

منظومه توصیفی مجموعه‌ای از کلمات است که به نوعی با یکدیگر پیوند یافته‌اند و حول یک واژه هسته‌ای می‌گردند. تفاوت آن‌ها با انباشت‌ها در این است که ممکن است ظاهر کلمات همیشه نشان‌دهنده ارتباط میان واژگان نباشد؛ بلکه این ارتباط از مدلول‌های آن‌ها استنباط می‌شود. گاه ممکن است این واژگان استعاره‌ای برای واژه هسته‌ای باشند (ملابراهیمی و نادعلی، ۱۴۰۲، الف: ۲۵۹-۲۶۰).

در این قصیده سه منظومه توصیفی اصلی با سه هسته معنایی وجود دارد که به ترتیب شدت ظهور و بروز عبارت‌اند از: پیشرفت وطن، محافظت از وطن و حفظ اصالت‌های عربی.

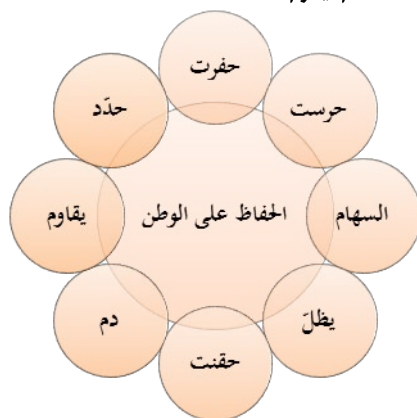
۱- تطویر الوطن: غرست، أحیل، طیر، نکسر، نفضح، نصقل، ارتفع، نعطي، یبدع، النوار، یمحو، یغسل.



شاعر با به‌کارگیری فعل‌هایی مانند غرست و یبدع که معنای زایشی دربردارند، به دنبال رشد و توسعه وطن است. او تصمیم دارد وطن را که همچون کلاغی پیر گردیده و صدایی گوش‌خراش دارد، به هزاردستانی که آوازهای نیکو می‌سراید تبدیل کند و آوازه بدی را که در میان جهانیان پیدا نموده است به نامی نیک تبدیل گرداند. او وطن را همچون پرنده‌ای زنده و پویا می‌داند که در حال صعود و اوج گرفتن است و آینده درخشانی در انتظارش است. او می‌خواهد با

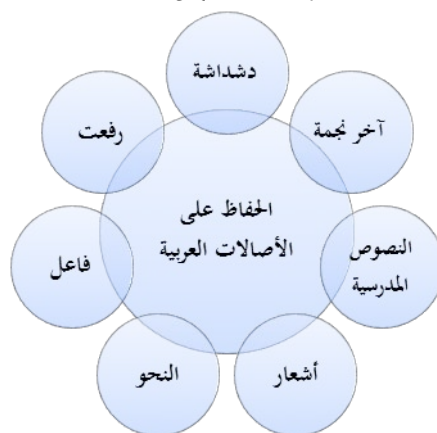
سختی‌ها، مشکلات و موانعی که بر سر راه دارد بجنگد و آن‌ها را کنار بزند تا وطن شکوفا گردد و به دوران اوج خود بازگردد.

۲- الحفاظ علی الوطن: حفر، حرست، السهام، یظل، حقنت، دم، یقاوم، حدّد



جاسم صحیح در جای‌جای شمشیر با به‌کاربردن دال‌هایی که بر حفظ و صیانت دلالت دارند، در پی حفاظت از وطن است. او برای حراست از وطن می‌جنگد، تیر می‌زند، حفاری می‌کند، مقاومت می‌کند و حتی حاضر است خونسش هم در این راه ریخته شود.

۳- الحفاظ علی الأصالات العربیة: دشداشة، آخر نجمة، النصوص المدرسیة، أشعار، النحو، فاعل، رفعت.



با دقت در ابیات این قصیده درمی‌یابیم که علاوه بر حفظ وطن و تلاش در جهت پیشرفت آن؛ شاعر در پی حفظ و گسترش ارزش‌ها و اصالت‌های ملی و میهنی نیز هست؛ او واژگانی را به کار برده است که طوماری از فرهنگ و تمدن عربی را در خود پیچیده‌اند؛ واژه‌هایی همچون دشداشة، أشعار و النحو بارزترین دال‌هایی هستند که چنین دلالتی را در بر دارند.

۴-۵. هیپوگرام

انباشت و منظومه توصیفی دو سازه اصلی هیپوگرام هستند. پس از بررسی انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی، باید تداعی‌های واژگانی و مفهومی که با تکیه بر توانش ادبی به دست آمده است تحلیل شود. این تداعی واژگانی تنها در ظاهر عبارات نیست؛ بلکه حامل پیام‌های کلی متن است که در لایه‌های عمیق معنایی نهفته‌اند و از کشف ارتباط معنایی واژگان در انباشت و منظومه‌های

توصیفی به دست می‌آیند. هیپوگرام ساختاری از کلمات و عبارات است که در پیش‌بینی هدف اصلی شعر کمک می‌کند. هیپوگرام حاصل از این قصیده از این قرار است:

۱- شاعر به مظاهر طبیعی وطنش توجه تامی دارد و قدردان جلوه‌های گوناگون این طبیعت زیباست.

۲- او در پی کشت و زراعت و استفاده از نعمت‌های طبیعی وطن در جهت رشد و توسعه این سرزمین است.

۳- او به کار و تلاش بدون تخصص و مهارت اعتقادی ندارد و به دنبال این است که در راه کوشش برای پیشرفت وطن از خرد و دانش استفاده کند.

۴- از آنجا که توجه به دانش و ادب در وطن امروزی شاعر کمرنگ شده است، او با یادآوری دوران کودکی‌اش تصور می‌کند که در گذشته اهتمام بیشتری به علم‌آموزی و هنرپروری می‌شده است.

۵- با توجه به امکانات و ارزش‌های والای وطن دشمن همواره در کمین است و شاعر نیز از این موضوع غافل نیست.

۶- شاعر برای حفظ وطن در برابر بیگانگان هیچ تلاشی را فروگذار نمی‌کند و حتی در این راه، دست از جان نیز می‌شوید.

۷- گوشت و خون شاعر با عشق به وطن و رشد و توسعه و باروری آن و همچنین حفاظت و صیانت از ارزش‌های ملی و میهنی عجین شده است.

۴-۶. ماتریس ساختاری و خاستگاه شعر

ماتریس ساختاری به خوانشگر کمک می‌کند تا مفهوم اصلی شعر را درک کند. با قرار دادن هیپوگرام‌ها در کنار یکدیگر، سلسله‌ای از جملاتی به هم پیوسته دست می‌آید و این جملات یک ساختار معنایی را تولید می‌کنند که به آن «ماتریس ساختاری» می‌گویند (نادعلی و ملابراهیمی، ۱۴۰۱: ۳۴۲). بر اساس تحلیلی که از این شعر بر اساس نظریه مایکل ریفاتر به دست آمده، ماتریس ساختاری از این قرار است:

توجه به طبیعت پیرامون و حفظ و به‌کارگیری درست منابع آن، اهتمام به زراعت و کشت-وکار و استفاده از آن در جهت رشد و باروری و توسعه وطن، توجه به دانش و ادب و علم‌آموزی، غافل نشدن از دشمنان وطن و حفظ و صیانت وطن در هر حال، گذشتن از همه چیز در راه وطن، عشق و علاقه بی‌اندازه شاعر نسبت به وطن؛ بنابراین خاستگاه شعر عبارت است از: «علاقه به حفظ و توسعه وطن، کار و تلاش همراه با علم و مهارت را می‌طلبد».

۵. نتیجه

با استفاده از نظریه نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر و تطبیق آن بر دو قصیده از جاسم صبحیح، دریافتیم که این نظریه تا حد قابل توجهی قابلیت کاربست در تحلیل گفتمان شعری را دارد و از طریق خوانش نشانه‌شناختی و استخراج منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام، انباشت و ماتریس، دلالت‌مندی شعر و نیز وحدت شعری آن آشکار می‌گردد. به علاوه از رهگذر نادرستی‌ها و به-

خصوص نادرستی معنایی (استعاره و کنایه)، میزان انحراف متن از واقعیت و گستره بعد نشانه-شناختی در آن مشخص می‌شود.

همان‌گونه که مشاهده کردیم، در قصیده اول چهار منظومه توصیفی وجود دارد که هسته اولین منظومه حیات، دومین منظومه طبیعت، سومین منظومه شعر و چهارمین منظومه زمان است و به صورت یک شبکه به هم پیوسته حول یک هسته مرکزی یعنی اینکه: «شعر جاسم صحیح در گذر زمان همگام با طبیعت برای انسان‌ها زنده و پویاست» جمع می‌شوند. در این قصیده دو انباشت که معنای انباشت اول گیاه و معنای انباشت دوم انسان است، در کنار چند هیپوگرام تجلی یافته است. جاسم صحیح در این قصیده توانسته است شعر را از سطح محاکات فراتر ببرد و به سطح نشانه‌ها نزدیک کند و با مجاز و استعاره مفاهیم موردنظر خود را بیان کند؛ از این رو خواننده ژرف‌نگر می‌تواند با خوانش پس‌کنشانه، از سطح لغوی و معنای سطحی عدول کند و با کشف دلالت‌های پنهان در عمق متن، به پیام اصلی شعر و رویکرد آن پی ببرد.

در قصیده دوم، انباشت‌های طبیعت، زراعت، مدرسه و جنگ، به کمک منظومه‌های توصیفی که شامل پیشرفت وطن و محافظت از وطن و ارزش‌ها و اصالت‌های عربی بودند، آمدند و هیپوگرام قصیده را تصویر نمودند. این هیپوگرام که تصویر منسجم و منظمی را از اغراض اصلی شاعر به ما داد، ما را در رسیدن به ماتریس ساختاری و در نهایت خاستگاه شعر که در ظاهر الفاظ شعر وجود نداشت کمک شایانی کرد و لایه زیرین معنای قصیده را روشن و واضح نمود. این خاستگاه بیانگر این بود که علاقه به حفظ و توسعه وطن، کار و تلاش همراه با علم و مهارت را می‌طلبد و بدین طریق است که می‌توان وطن را حفظ کرد و پرورید.

پی‌نوشت‌ها

۱. قصیده «بحیره القصیده... قمر القاری»

این قصیده اولین سروده از مجموعه‌ی چند جلدی اشعار اوست که چاپ دوم آن با نام «أعمال شعرية» در سال ۲۰۱۸ در عربستان منتشر شده است. شاعر در این قصیده با به‌کارگیری مظاهر گوناگون طبیعت بیان زیبایی از اشعار و دیوان‌هایش و همچنین حالات دورنی خود می‌کند و در واقع این قصیده را به عنوان مقدمه‌ای بر دیوان اشعارش قرار می‌دهد. مقدمه‌ای که خوانندگان دیوانش را با پویایی و زنده بودن اشعارش آشنا می‌گرداند و در عین حال به رمزآلود بودن آن‌ها نیز اشاره می‌کند. اینک این قصیده را می‌آوریم و سپس به تحلیل آن بر اساس نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر می‌پردازیم.

بُحَيْرَةُ الْقَصِيدَةِ... قَمَرُ الْقَارِي (ترجمه: دریاچه قصیده... ماه خواننده)

مُنْذُ فَجَرِ الشَّجَرِ مُنْذُ أَوَّلَى الدَّوَالِي الَّتِي انْسَدَلَتْ بِالْكَرُومِ / عَلَى شَاعِرٍ عَامِلٍ فِي حُقُولِ السَّهْرِ / كَانَتْ الْغَابَةُ الْبِكْرُ / تَحْلُمُ أَنْ تَنْتَهِيَ وَرَقًا / يَخْتَفِي بِالْقَصَائِدِ وَالشُّعْرَاءِ الَّذِينَ / أَسْأَلُوا حُشَاشَاتِهِمْ فِي الْبُشْرِ / رِيماً / تَسْتَحِيلُ الْغُصُونُ سَطُوراً / وَ تَنْمُو عَلَيْهِا / طُيُورُ الْمَجَازَاتِ رِقَاقَةً بِالصُّورِ!

هاهنا/ کُلُّ دِيوانِ شِعْرٍ / فَصِيلٌ مِنَ الطَّيْرِ / شَيْدَ أَغْشَاشِهِ فِي الرُّوْيِ وَالْفَكْرِ / وَ هَذِي الدَّوَاوِينُ... / لَسْتُ أَنَا -أَمْسٍ- مَنْ خَطَّهَا... / إِنَّمَا شَاعِرٌ كَانَ يَسْكُنُ فِي دَاخِلِي / خَطَّهَا... وَ انْتَحَرَهَا / فَلَا تَسْأَلُونِي / أُنْقِضُ هَذَا الْبَيَانَ الْعَتِيقَ / وَ لَا تَسْأَلُونِي / أُنْجِدُ هَذَا الْآثَاثَ النَّخِرَ / الْقَصِيدَةَ / قَدْ تَجَلَّى إِذَا زَارَهَا قَارِي / مِثْلَمَا تَجَلَّى الْبُحَيْرَةُ / إِذَا زَارَهَا فِي الْمَسَاءِ -الْقَمَرُ

(ترجمه: از سپیده‌دم درخت / از این انگورهای سیاه کم‌رنگ که به دست تاک‌ها / روی شاعری که در مزرعه‌های بیدار خوابی شبانه کار می‌کند آویخته شده‌اند / جنگل بکر / در خواب می‌دید که به برگ می‌رسد / که برای قصیده‌ها

و شاعرانی که/ باقی ماندهٔ جانیشان را در بشر جاری می کردند اظهار شادمانی می کند/ چه بسا/ شاخه ها به سطرهایی تبدیل شوند/ و روی آن ها/ پرندگان مجاز که با تصویرها می درخشد رشد کنند!

اینجا/ هر دیوان شعری/ فصل کوچکی از پرده است/ که لانه هایش را در رؤیاها و اندیشه ها برافراشته است/ و این دیوان ها.../ من آن کسی نیستم که -دیروز- آن ها را نوشته است.../ فقط شاعری/ که درون من سکونت داشت/ آن ها را نوشت... و خودکشی کرد!/ پس از من نخواهید/ که این بیان کهنه را ویرایش و اصلاح کنم/ و از من نخواهید/ این اثاث پوسیده را بیاریم!/ قصیده/ ممکن است هنگامی که خواننده ای از او دیدار کند روشن گردد/ همان گونه که دریاچه/ اگر ماه -به هنگام غروب- به دیدارش رود جلوه گر می شود.

۲. قصیده «الوطن بأجدية ثانية»

این قصیده ۴ بخش و ۴۱ بیت دارد و در دیوان «ما وراء حجرة المغنى» آمده است. به دلیل این که تحلیل همه ابیات این قصیده در گنجایش این مقاله نبود، دو بخش اول آنکه شامل ۲۹ بیت می شود مورد بررسی قرار گرفت:

الْوَطَنُ بِأَجْدِيَّةٍ ثَانِيَةٍ (ترجمه: وطن با الفیایی دوباره)

كَلِّمَا وَقَعَ بَصْرِي عَلَى الصَّخْرَاءِ صَرَخْتُ: يَا وَطَنِي! وَ كَلِّمَا وَقَعَ بَصْرِي عَلَى التُّخْلَةِ صَرَخْتُ: يَا وَطَنِي.. مَرَّتَيْنِ!

(ترجمه: هرگاه دیده ام بر بیابان می افتد، فریاد می زنم: «وطنم!»؛ و هرگاه چشمم بر درخت خرما می افتد، بانگ برمی آورم: «وطنم...!» برای بار دوم!)

هُمْ عَقُوكَ عَلَى السَّحَابِ شِعَارًا وَ أَنَا غَرَسْتُكَ فِي التُّرَابِ بِذَارًا
(ترجمه: ایشان تو را به عنوان نشانه ای بر ابر آویختند؛ و حال آنکه من بذرهایت را در خاک کاشتم.)

وَ حَفَرْتُ فَيْكَ.. فَكُنْ شَفِيعَ مَعَاوِي حِينَ التُّرَابِ يُعَاتِبُ الْحَقَّارَ

(ترجمه: و در تو حفاری کردم... پس آنگاه که خاک بر حفر خشم می گیرد و او را سرزنش می کند، شفیع کلنگ-هائیم باش.)

أَتَضِيقُ إِنْ طَاسَتْ سِهَامِي مَرَّةً وَ لَكُمُ حَرَسْتُكَ بِالسَّهَامِ مِرَارًا!

(ترجمه: آیا اگر یک بار تیرهایم به خطا رود به تنگ می آیی...؟ و حال آن که چه بسا بارها با تیرها از تو نگاهبانی کردم!)

دَلَّلْتُ فِي نَعْمَى هَوَاكَ كَأَنِّي (نيسان) وَهُوَ يُدَلُّ الْأَزْهَارَا

(ترجمه: در آوازم همچون نسیان که شکوفه ها را صدا می زند، عشق تو را جار زدم.)

دَعْنِي أَتَمِّنُ بِالشَّجَارِ مَحَبَّتِي.. أَعْلَى الْمَحَبَّةِ مَا يَكُونُ شِجَارًا!

(ترجمه: بگذار تا با مشاجره بر محبتم قیمت بگذارم... پرچوش و خروش ترین محبت آن است که اختلاف و نزاع باشد.)

وَطَنِي.. تُشَاغِبُنِي عَلَيْكَ عَنَاصِرِي كَالْعَظْمِ حِينَ يُشَاغِبُ الْجَزَارَا

(ترجمه: وطنم...! عناصر وجودم همچون استخوان که با کشنده شتر جنگ و جدال دارد، بر سر تو با من دعوا و کشمکش می کنند.)

دَابِّي أَرْقُقُ بِالْمَجَازِ حَقِيقَتِي حَتَّى أُحِيلَ مِنَ الْغُرَابِ هَزَارَا

(ترجمه: عادت من این است که با مجاز حقیقتم را زیبا و آراسته می کنم تا از کلاغ، بلبل بسازم.)

طَيْرُ السَّلَامِ يَعِيشُ فِي (دشداشتی) وَ يُقِيمُ وَسْطَ جُيُوبِهَا أَوْكَارَا

(ترجمه: پرندۀ صلح در دشداشته ام زندگی می کند و در میان گریباننش لانه هایی بر پا می سازد.)

وَ يَظَلُّ أَقْدَسَ مَا حَقَّقْتُ بِهِ دَمِي مَصْلُ يَقَاوُمُ خَنْجَرًا غَدَارَا

(ترجمه: و تراوشی که در برابر خنجر خیانت کار مقاومت می کند به عنوان مقدس ترین چیزی که با آن خونم را ریختم باقی می ماند.)

وَطَنِي.. وَ لَيْسَ عَلَى تَضَارِيسِ الْمَدَى وَطَنُ عَالَمِيَاءِ سَهَارِي!

(ترجمه: وطنم... و در سختی‌ها و تلخی‌های روزگار وطنی نیست که پیامبران در آن در شب بیدار باشند.)

فَتَعَالَ نَكْسِرُ جَرَّةَ الْغَيْمِ الَّتِي حَوَتْ اَلْهُمُومَ، وَ نَفْضَحُ اَلْأَمْطَارَ!

(ترجمه: پس بیا کوزه ابر غم‌بار را بشکنیم و باران‌ها را رسوا کنیم!)

لَا سِرَّ بَعْدَكَ.. أَنْتَ آخِرُ نَجْمَةٍ طَلَى السَّمَاءِ تُخَبِّئُ الْأَسْرَارَ

(ترجمه: بعد از تو رازی نیست... تو آخرین ستاره‌ای هستی که در پیچش آسمان رازها را پنهان می‌کند.)

وَطَنُ (النُّصُوصِ الْمَدْرَسِيَّةِ) لَمْ يَعُدْ وَطَنِي، وَ إِنَّ اَلْقِمَتَهُ أَشْعَارُ

(ترجمه: اگرچه شعرهایی را به خورد وطنم دادم، اما وطن متن‌های مدرسه‌ای دوباره وطنم نشده است.)

مَا اَلْوُدُّ ذُوْنَ غِنَاهُ غَيْرَ جَرِيْمَةٍ اَلْ- أَخْشَابِ سَاعَةٍ تَصْلُبُ اَلْأَوْتَارَ!

(ترجمه: ساز عود بدون آوازش فقط گناه چوب‌هاست در ساعتی که تارها محکم می‌شوند!)

صَدَقَتْ حِجَارَةُ حِسْرَتِهِ، وَ كَأَنَّمَا أَنْ اَلْأَوَانُ لِنَصْقَلِ الْأَحْجَارَ

(ترجمه: سنگ پل ما چرک و سیاه شده و گویا زمان آن رسیده است که سنگ‌ها را صیقل زنیم.)

وَطَنِي.. وَ ذَاكِرَةُ الطُّفُولَةِ لَمْ تَزَلْ فِي حَيْرَةٍ تَسْتَجِوبُ اَلْفَخْرَ

(ترجمه: وطنم... و خاطره کودکی پیوسته در حیرتی است که از سفال بازپرسی می‌کند.)

مَنْ أَنْتَ؟ وَ اَنْتَصَبَ السُّؤَالُ سَفِينَةً! مَنْ أَنْتَ؟ وَ اَرْتَفَعَ الشَّرَاعُ حِوَارَ

(ترجمه: تو کیستی؟ و این سؤال همچون یک کشتی برپا شد. تو کیستی؟ و بادبان کشتی به عنوان پاسخی بالا

رفت.)

وَطَنِي.. أَقْتَشُ فِي فُصُولِ دِرَاسَتِي فَأَرَاكَ أَضْيَقَ مَا تَكُونُ مَدَارَ:

(ترجمه: وطنم... در فصل‌های درس جست‌وجو می‌کنم و تو را تنگ‌ترین مدار موجود می‌بینم.)

مَا لَمْ يَقُلْهُ (النَّحْوُ) أَنْكَ (فَاعِلٌ) (رَفَعْتَهُ) أَذْرَعَةُ الرِّجَالِ مَنَارَ

(ترجمه: آنچه را که نحو نگفته است که تو فاعل آن هستی، دست‌های مردان همچون مناره‌ای آن را بالا برده‌اند.)

وَ لَعَلَّ أَسْتَاذَ الْخَرَاتِطِ حِينَما رَسَمَ الْخُطُوطَ وَ حَدَدَ الْأَمْصَارَ

(ترجمه: و شاید استاد نقشه‌کشی آنگاه که خط‌ها را رسم و شهرها را مرزبندی کرد...)

مَا أَنْتَ يَا وَطَنِي مُجَرَّدَ طِينَةٍ فَأَصُوغُهَا لِطُفُولَتِي تَذْكَارَ

(ترجمه: وطنم... تو فقط گلی نیستی که آن را به عنوان یک یادگاری برای کودکی‌ام بسازم.)

حَاشَا.. وَ لَسْتُ بِبِقَعَةٍ مَرْبُوطَةٍ قَيْدَ الْمَكَانِ أَقِيسُهَا أَمْتَارَ

(ترجمه: هرگز... و تو زمینی نیستی که به قید مکان بسته شده باشد که با متر آن را اندازه بگیرم.)

بَلْ أَنْتَ يَا وَطَنِي مَدَى حُرِّيَّتِي فِي الْأَرْضِ حِينَ أَعِيشُهَا أَفْكَارَ!

(ترجمه: وطنم... بلکه تو منتهای آزادی‌ام در زمین هستی آنگاه که همچون اندیشه‌ها با آن زندگی می‌کنم.)

وَ هُنَا حُدُودُكَ فِي الْمَشَاعِرِ دَاخِلِي مِقْدَارُ مَا نَحْيَا مَعًا أَحْرَارَ

(ترجمه: و اینجا مرزهای تو در مشاعر درونم به اندازه‌ای که باهم همچون آزادگان زندگی می‌کنیم...)

مِقْدَارُ مَا نُعْطِي التُّرَابَ حَقُّوقَهُ فِي الْمُبْدَعِينَ قَيِّدُ الْتَوَارِ

(ترجمه: و به اندازه‌ای که به این خاک حقوقش را در میان ابداع‌کنندگان می‌دهیم، شکوفه‌ها را پدید می‌آورد.)

مِقْدَارُ مَا نَهْبُ الْبَنَفْسَ فُرْصَةً مَحُو الدُّنُوبَ وَ يَغْسِلُ الْأَوْزَارَ

(ترجمه: به اندازه‌ای که به بنفشه فرصتی می‌دهیم، گناهان را پاک می‌کند و می‌شوید.)

هَذِي الْبِلَادُ وَ هَذِهِ أَبْعَادُهَا حَبًّا يُضِيفُ إِلَى الدِّيَارِ دِيَارَ

(ترجمه: این سرزمین و این ابعادش عاشقانه به خانه‌ها خانه‌هایی می‌افزایند.)

وَ أَعَزُّ مَا فِي الْحُبِّ أَنْ شَقَاءَهُ قَدَرُ يُوَحِّدُ حَوْلَهُ أَقْدَارَ!

(ترجمه: و گرامی ترین موضوع در عشق این است که بدبختی اش قدری است که قدرهایی را پیرامونش یکی می کند).

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۴)، *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز.
- برکت، بهزاد و طیبیه افتخاری (۱۳۸۹)، «نشانه‌شناسی شعر؛ نظریه مایکل ریفاتر بر شعر ای مرز پرگهر فروغ فرخزاد»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، ش ۴، ص ۱۰۹-۱۳۰.
- پاینده، حسین (۱۳۹۸)، *نظریه و نقد ادبی*، چاپ دوم، تهران، سمت.
- حسن‌زاده میرعلی، حسن و فاطمه زمانی (۱۳۹۷)، «تحلیل رمان سالمردگی بر اساس نظریه نشانه‌شناسی بینامتنی مایکل ریفاتر»، *ادب فارسی*، سال ۸، شماره ۱، بهار و تابستان، شماره پیاپی ۲۱، ص ۷۶-۵۷.
- جونقانی، مسعود (۱۳۹۶)، *نشانه‌شناسی شعر*، تهران، نشر نویسه پارسی.
- الصحیح، جاسم (۲۰۱۸)، *أعمال شعرية*، چاپ دوم، القطیف، دار الرافدین.
- ضیمران، محمد (۱۳۸۳)، *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*، چاپ دوم، تهران، قصه.
- عرفت‌پور، زینہ (۱۴۰۲)، «تحلیل نشانه‌شناختی قصیده الحزن صلاح عبدالصبور بر اساس دیدگاه مایکل ریفاتر»، *ادب عربی*، سال ۱۵، ش ۳، پاییز، ۱-۱۸.
- فیاض‌منش، پرند و علی صفایی سنگری (۱۳۹۵)، «خوانش شعر نوبت بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۴، چهل و سوم، زمستان، ص ۱۵۹-۱۳۹.
- قاسم زاده، سید علی و علی اکبر فخرو (۱۳۹۳)، *خوانش هرمنوتیکی-بینامتنی بیتي از دیوان حافظ بر مبنای نظریه بینامتنی مایکل ریفاتر*، *پژوهش زبان ادبیات فارسی*، شماره سی و دوم، ص ۸۹-۱۱۸.
- کالر، جانانان (۱۳۹۰)، *در جست وجوی نشانه‌ها*، ترجمه لیلادصادقی و تینا امراللهی، چاپ دوم، تهران، علم.
- گیرو، پی‌یر (۱۳۸۰)، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران، آگاه.
- مظفری، علیرضا (۱۳۸۷)، *وصل خورشید (شرح شصت غزل از حافظ شیرازی)*، تبریز، آیدین.
- ملاابراهیمی، عزت و مونا نادعلی، (۱۴۰۲ الف)، «بازخوانی فرهنگ عاشورایی در شعر معاصر شیعی بر اساس نظریه مایکل ریفاتر»، *مطالعات ادب اسلامی*، سال ۲، شماره ۲، صص ۲۴۹-۲۷۱.
- ملاابراهیمی، عزت و مونا نادعلی، (۱۴۰۳)، «خوانش قصیده ذکر اک قوه التورات بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر»، *ادب عربی*، سال ۱۶، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۵۸.
- ملاابراهیمی، عزت و مونا نادعلی، (۱۴۰۲ ب)، «کاربست الگوی نشانه‌شناختی ریفاتر در خوانش شعر غریب الغریاء از معروف عبدالمجید»، *فرهنگ رضوی*، سال ۱۱، شماره ۴، صص ۹۷-۱۱۶.
- نادعلی، مونا و عزت ملاابراهیمی (۱۴۰۱)، *بررسی و تحلیل شعر جاسم الصحیح بر اساس نظریه ریفاتر (مطالعه موردی: قصیده «وطن لاسمی مشرد»)*، *نقد ادب عربی*، شماره ۲۶، ص ۳۲۵-۳۴۹.
- Ahmadi, B., (2004), *Text structure and interpretation*, Tehran, Center. [In Persian].
- Al-Sahih, J., (2018), *Poetical Works*, second edition, Al-Qatif, Dar al-Rafidin. [In Arabic].
- Arafatpour, Z., (2023), "Semiological analysis of Salah Abdul Sabour's ode Al-Hazen according to Michael Rifater's point of view", *Arabic Literature*, Year 15, Issue 3, Autumn, 1-18. [In Persian].
- Barakat, B., and Eftekhari, T., (2008), "Semiotics of poetry; Michael Rifater's theory on Forough Farrokhzad's poem "Marz Porgohar", *Comparative Language and Literature Researches*, Volume 1, Vol. 4, pp. 109-130. [In Persian].

- Fayaz-Manesh, P., and Sangari, A. S., (2015), "Reading Nowbat poem based on Michael Riffaterre's semiotic approach", *Persian Language and Literature Research*, No. 43, Winter, pp. 139-159. [In Persian].
- Giroud, P., (2008). *Semiotics*, translated by Mohammad Nabavi, 4th edition, Tehran, Aghaz. [In Persian].
- Hassan-zadeh, M. A. H., and Zamani, F., (2017), "Analysis of the novel of Salmordegi based on Michael Riffaterre's theory of intertextual semiotics", *Persian literature*, year 8, number 1, spring and summer, number 21, pp. 57-76. [In Persian].
- Junqani, M., (2016), *Semiotics of Poetry*, Tehran, Parsi Script Publishing. [In Persian].
- Kaler, J., (2011), *in search of signs*, translated by Leila Sadeghi and Tina Amrollahi, second edition, Tehran, Alam. [In Persian].
- Mozafari, A., (2008), *Vasle Khorshid* (explanation of sixty poems by Hafez Shirazi), Tabriz: Aydin. [In Persian].
- Molla Ebrahimi, E., and Nadali, M., (2023), "Rereading Ashura culture in contemporary Shia poetry based on Michael Rifater's theory", *Islamic Literature Studies*, year 2, number 2, pp. 271-249. [In Persian].
- Molla Ebrahimi, E., and Nadali, M., (2024), "Reading the ode of Zikrak Fuvvahah Al-Thawrat based on the semiotic approach of Michael Riffaterre", *Arabic literature*, year 16, issue 2, summer, 135-158. [In Persian].
- Molla Ebrahimi, E., and Nadali, M., (2024), "The application of Rifater's semiotic model in the reading of Gharib al-Ghoraba's poem by Marouf Abd al-Majid", *Farhang Razavi*, year 11, number 4, pp. 116-97. [In Persian].
- Nadali, M., and Molla Ebrahimi, E., (2024), review and analysis of Jassim al-Sahih's poetry based on Riffaterre's theory (Case Study: the poem "Watan La Sami Mushrrad"), *Arabic Literature Review*, No. 26, pp. 349-325. [In Persian].
- Payandeh, H., (2018), *Literary Theory and Criticism*, 2nd edition, Tehran, Samt Publications. [In Persian].
- Qasemzadeh, S. A., and Fakhro, A. A., (2013), hermeneutic-intertextual reading of a verse from Hafez's Divan based on the intertextual theory of Michael Riffaterre, *Persian Literature Language Research*, No. 32, pp. 118-89. [In Persian].
- Reffaterre, M., (1978). *Semiotics of poetry*. 1st.ed., Bloomington: Indiana University press.
- Zaymaran, M., (2013), *an introduction to the semiotics of art*, second edition, Tehran, Qesseh. [In Persian].

TABLE OF CONTENTS

CONTENTS

Analyzing the Final Four Worries and Their Treatment Solution in the Novel "Zahr al-Limon and other Stories" by Alaa El-Dib in the Light of Ervin Yalom's Psychodynamic Therapy Theory / Masoud Salmanihaghighi, Abbas Ganjali, Sayyed Mahdi Nori Keyzgan and Hosein Shamsabadi	1
Analysis of the Speech of Seyyed Hassan Nasrallah's Battle of Al-Aqsa Storm Based on Leslie Jeffries' Approach of Confrontation and Synony / Rahman Navazani and Ruhollh Sayadinejad	23
Postcolonial Criticism of Americanli with Emphasis on Spivak's Deconstructive Method / Somaye Khodaverdy, Ali Bashiri, Hamed Habibzadeh and Mohsen Saifi	45
Postcolonial Criticism of Americanli with Emphasis on Spivak's Deconstructive Method / Raja Abou Ali and Zeinab Fami Tafresh	65
A Critical Analysis of Identity Discourse in the Novel "Survivor" by Anaam Kachachi / Narges Alizadeh, Abolhasan Amin Moghaddasi and Sadollah Homaiuni	89
Analysis of the Novel Called Migration to the North by Tayeb Saleh Based on Jacobsen's Communication Model Theory / Soghra Falahati, Arezo Chalsari and Jalil Hajipour Talebi	111
Analyzing the Mental Patterns of Nature and Homeland in Jassim al-Sahih's Poetic Experience, Relying on the Semiotics Approach of Michael Riffaterre (Case Study: The Ode "Buhayra al-Qasida.. Qamar al-Qare" and al-Watan Biabjadiya Thania) / Ezzat Molla Ebrahimi and Saeed Parvaneh	131



Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific)

ISSN: 2251-9238

Vol. 17, No. 1, Serial No. 43- Spring, 2025

Concessionaire: University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities

Chief Executive: Abdoreza Seyf (Professor at University of Tehran)

Editor-in-Chief: Ezzat Molla Ebrahimi (Professor at University of Tehran)

Publisher: University of Tehran

Editorial Board

Seyyed Mehdi Masboogh

Professor; Bu Ali Sina University

Faramarz Mirzaei

Professor of Arabic language and literature at
Tarbiat Modares University

Ali Salimi Qalaei

Professor at Razi University

Gholam Abbas Rezaei Haftader

Associate Professor, University of Tehran

Shahriar Niazi

Associate Professor, University of Tehran

Ehsan Eldik

Professor of An-Najah International University,
Nablus

Abdul Majid Salemi

Professor - Arabic Literature - University of
Algiers 2- Algiers

Jaude Mabruk Mohammad

Professor, Arabic Language and Literature, Bani
Suif University, Egypt

Vahid bin Bouaziz

Professor, Arabic Language and Literature,
University of Algiers 2, Algiers

Internal Manager: Dr. Mohammad Javad Azimi

Executive Director: Dr. Nematullah Ali Mohammadi

Literary Editor: -----

Address (Headquarters): Journal of Arabic Literature, Publications Office of Faculty of
Literature and Humanities, 1st floor, Enghelab st., Tehran, Iran.

Phone: +9821-66971170

Email: jalit@ut.ac.ir

Website: <http://jalit.ut.ac.ir>

Indexing

<https://isc.ac/fa>-<https://sid.ir> - <https://tehran.academia.edu>-<https://isc.gov.ir>-

<https://www.researchgate.net>-<https://publons.com>-<https://www.magiran.com> -

<https://www.noormags>.

Kobra Roshanfekr

Professor; University Tarbiat Modares

Isa Motaghizadeh

Professor of Arabic language and literature at Tarbiat
Modares University

Reza Nazimian

Professor of Allameh Tabatabai University

Seyed Hossein Sidi

Ferdowsi University professor

Abdul Nabi Astif

Professor at Damascus University

Abdul Nabi Astif

Professor at Damascus University

Abdul Karim Ali Abdul Hamid Jaradat

Professor - Persian language and literature - Al-
Elbeit University - Jordan

Isa bin Muhammad al-Sulaimani

Professor, Arabic language and literature, Nizwa
University, Oman

Saeed Yaqtin

Professor, Arabic Language and Literature,
Mohammed V University (Rabat), Morocco

Arabic Literature

ISSN: 2251-9238

Vol. 17, No. 1 , Serial No. 43- Spring, 2025

Table of Contents

- **Analyzing the Final Four Worries and Their Treatment Solution in the Novel "Zahr al-Limon and other Stories" by Alaa El-Dib in the Light of Ervin Yalom's Psychodynamic Therapy Theory** / Masoud Salmanihaghighi, Abbas Ganjali, Sayyed Mahdi Nori Keyzgani and Hosein Shamsabadi **1**
- **Analysis of the Speech of Seyyed Hassan Nasrallah's Battle of Al-Aqsa Storm Based on Leslie Jeffries' Approach of Confrontation and Synony** / Rahman Navazani and Ruhollh Sayadinejad **23**
- **Postcolonial Criticism of Americanli with Emphasis on Spivak's Deconstructive Method** Somaye Khodaverdy, Ali Bashiri, Hamed Habibzadeh and Mohsen Saifi **45**
- **Postcolonial Criticism of Americanli with Emphasis on Spivak's Deconstructive Method** Raja Abou Ali and Zeinab Fami Tafresh **65**
- **A Critical Analysis of Identity Discourse in the Novel "Survivor" by Anaam Kachachi** Narges Alizadeh, Abolhasan Amin Moghaddasi and Sadollah Homaiuni **89**
- **Analysis of the Novel Called Migration to the North by Tayeb Saleh Based on Jacobsen's Communication Model Theoy** / Soghra Falahati, Arezo Chalsari and Jalil Hajipour Talebi **111**
- **Analyzing the Mental Patterns of Nature and Homeland in Jassim al-Sahih's Poetic Experience, Relying on the Semiotics Approach of Michael Riffaterre (Case Study: The Ode "Buhayra al-Qasida.. Qamar al-Qare" and al-Watan Biabjadiya Thania)** /Ezzat Molla Ebrahimi and Saeed Parvaneh **131**